



مرکز پژوهش‌های اسلامی، تهران

سیره پیامبر اکرم از نگاه شیخ عظیم رضا

وزیر عالی، دانش‌اندیش، (۱۳۰۱)

مؤسسه علمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاهی دیگر

نویسنده:

منوچهر حسن الهی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاهی دیگر
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۳۳	دیباجه
۳۵	پیش گفتار
۳۹	بخش اول: سیره فردی
۳۹	اشاره
۴۰	فصل اول: عبادت
۴۰	اشاره
۴۲	الف) نماز
۴۲	اشاره
۴۴	۱. کثرت عبادت
۴۵	۲. تحمل سختی ها در راه نماز
۴۵	۳. نماز و کارهای اجتماعی
۴۶	۴. کوشش پیامبر اسلام برای بر پا داشتن نماز
۴۹	ب) روزه
۴۹	اشاره
۵۰	۱. روزه واقعی
۵۱	۲. روزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۵۳	فصل دوم: توکل
۵۳	اشاره
۵۴	۱. توکل در همه امور
۵۵	۲. نمونه ای از توکل پیامبر اسلام

۵۸	فصل سوم: اطاعت کامل از خداوند
۵۸	اشاره
۵۸	۱. عزت طاعت
۵۹	۲. کسب موفقیت در سایه اطاعت
۶۰	۳. اطاعت محض پیامبر اسلام از فرمان های الهی
۶۲	فصل چهارم: ساده زیستی
۶۲	اشاره
۶۳	۱. منافات نداشتن ساده زیستی با اصول زندگی
۶۶	۲. پرهیز از جاه و جلال سلطنت
۶۸	فصل پنجم: رأفت و مهربانی
۶۸	اشاره
۶۹	۱. ناراحتی پیامبر از مصائب یارانش
۷۱	۲. رفع نیازهای مالی اصحاب
۷۱	۳. اهتمام به هدایت مردم
۷۳	فصل ششم: تواضع و فروتنی
۷۳	اشاره
۷۳	۱. سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تواضع
۷۴	۲. تواضع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کودکان
۷۵	۳. تواضع پیامبر با زنان
۷۶	۴. تواضع با گروه های مختلف مردم
۷۶	۵. سفارش دیگران به تواضع
۷۸	۶. اعتدال در تواضع
۸۰	فصل هفتم: صبر و مقاومت
۸۰	اشاره
۸۱	۱. صبر و مقاومت رسول خدا صلی الله علیه و آله
۸۳	۲. بر همه مصائب نباید صبر کرد

۸۴	فصل هشتم: رعایت بهداشت
۸۴	اشاره
۸۵	۱. زیان های ناشی از رعایت نکردن بهداشت
۸۷	۲. نمونه هایی از رعایت بهداشت و پاکیزگی پیامبر اسلام
۸۹	فصل نهم: نظم و انضباط
۸۹	اشاره
۹۰	نظم و انضباط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۹۲	فصل دهم: تفکر و تدبیر
۹۲	اشاره
۹۲	۱. آثار و فواید تفکر و تدبیر
۹۲	اشاره
۹۲	الف) پند و عبرت
۹۴	ب) دوراندیشی
۹۴	۲. تفکر و تدبیر پیامبر اسلام
۹۸	فصل یازدهم: زهد
۹۸	اشاره
۹۹	۱. تفاوت زهد با رهبانیت
۱۰۰	۲. فواید و نتایج زهد
۱۰۵	فصل دوازدهم: استقلال
۱۰۵	اشاره
۱۰۵	۱. استقلال و عزت
۱۰۶	۲. رابطه استقلال با ثروت
۱۰۷	۳. استقلال همه جانبه
۱۰۹	۴. استقلال و سربرار اجتماع نبودن
۱۱۱	فصل سیزدهم: تعادل و میانه روی
۱۱۱	اشاره

۱۱۲	۱. میانه روی در عبادت
۱۱۴	۲. میانه روی در انفاق و بخشش
۱۱۵	فصل چهاردهم: حفظ حدود الهی
۱۱۵	اشاره
۱۱۵	۱. مقصود از حدود الهی
۱۱۶	۲. حدود فردی و اجتماعی
۱۱۹	بخش دوم: سیره اجتماعی
۱۱۹	اشاره
۱۲۰	فصل اول: اصلاح میان مردم
۱۲۰	اشاره
۱۲۱	۱. نزاع و درگیری، آفت جوامع
۱۲۳	۲. تلاش پیامبر اسلام برای اصلاح بین مردم
۱۲۴	۳. سخنان پیامبر اسلام در جهت اصلاح مردم
۱۲۵	فصل دوم: پرهیز از تبعیض
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	۱. اسلام آئین مساوات
۱۲۷	۲. خودداری پیامبر از تبعیض
۱۲۷	اشاره
۱۲۸	الف) تبعیض نگذاشتن در قبول دعوت
۱۲۸	ب) نفی تبعیض بین سیاه پوست و سفید پوست
۱۲۹	ج) تبعیض نگذاشتن بین مسلمانان در عطایا و بخشش ها
۱۲۹	د) تبعیض نگذاشتن بین کودکان
۱۲۹	ه) تبعیض نگذاشتن در اجرای قانون
۱۳۱	فصل سوم: تشویق به علم آموزی
۱۳۱	اشاره
۱۳۱	۱. نقش پیامبر اسلام در پیشرفت علمی مسلمانان

۲. اهمیت علم از دیدگاه پیامبر اسلام ۱۳۲
۳. نمونه هایی از تلاش ها و کوشش های حضرت برای علم اندوزی به مسلمانان ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴
- الف) تعلیم قرآن ۱۳۴
- ب) اعزاز عالم و فقیه به قبایل تازه مسلمان ۱۳۶
- ج) آزمون و امتحان کردن افراد ۱۳۶
- د) تأکید حضرت بر تبلیغ و نشر مسائل قرآنی و دینی ۱۳۸
- ه) پاسخ به سؤالات علمی ۱۳۸
- فصل چهارم: ترک رهبانیت ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰
۱. معنای رهبانیت ۱۴۱
۲. چگونگی پیدایش رهبانیت ۱۴۴
۳. مخالفت شدید پیامبر اسلام با رهبانیت ۱۴۵
- فصل پنجم: احترام به مقام زن ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- زن از دیدگاه پیامبر اسلام ۱۴۸
- فصل ششم: احترام به کودکان ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
۱. کودکان قلبی فضیلت پذیرتر دارند ۱۵۲
۲. کمک کردن به فرزندان ۱۵۳
۳. امر کردن به کودکان در عمل به واجبات ۱۵۴
۴. هماهنگی والدین با عوالم کودکان فرزندان ۱۵۵
۵. وقت شناسی در تربیت کودک ۱۵۶
۶. صداقت و راست گویی با کودکان ۱۵۸
۷. احترام و بزرگداشت کودکان ۱۵۹
۸. آثار غذای ناپاک بر کودک ۱۶۰

۱۰. آثار سوء کمبود محبت - - - - - ۱۶۳
- فصل هفتم: مخالفت با آداب و رسوم جاهلیت - - - - - ۱۶۴
- اشاره - - - - - ۱۶۴
۱. دورنمایی از آداب و رسوم جاهلیت - - - - - ۱۶۵
۲. مبارزه با بت پرستی - - - - - ۱۶۶
۳. باز ستاندن حقوق از دست رفته زنان - - - - - ۱۶۸
۴. مبارزه با ناسیونالیسم و نژادپرستی - - - - - ۱۶۹
۵. نفی تبعیض در اجرای قانون - - - - - ۱۷۱
۶. مبارزه با بدعت ها - - - - - ۱۷۲
۷. اولین و آخرین پیام محمد صلی الله علیه و آله - - - - - ۱۷۲
- فصل هشتم: رفق و مدارا - - - - - ۱۷۵
- اشاره - - - - - ۱۷۵
۱. فواید و آثار رفق و مدارا - - - - - ۱۷۶
۲. اهمیت رفق و مدارا در اسلام - - - - - ۱۷۷
۳. خوش رفتاری پیامبر با مردم - - - - - ۱۷۸
- فصل نهم: آزادی عقیده - - - - - ۱۸۲
- اشاره - - - - - ۱۸۲
۱. حدود آزادی عقیده - - - - - ۱۸۲
۲. احترام به افکار و نظریات دیگران - - - - - ۱۸۴
۳. آزادی در پذیرش دین - - - - - ۱۸۵
- فصل دهم: ایجاد وحدت و برادری - - - - - ۱۸۸
- اشاره - - - - - ۱۸۸
۱. عقد اخوت و برادری - - - - - ۱۸۸
۳. دمیدن روح دوستی و برادری در افراد - - - - - ۱۸۹
۴. اصلاح میان مردم - - - - - ۱۹۰
- فصل یازدهم: تعاون و همکاری - - - - - ۱۹۲

۱۹۲ اشاره
۱۹۵ ۱. تأثیر تعاون و همکاری در پیشرفت امور
۱۹۶ ۲. جلوگیری از اختلاف با مشارکت همگانی
۱۹۸ ۳. رفع مشکلات مردم با تعاون و همکاری
۱۹۹ فصل دوازدهم: حسن معاشرت
۱۹۹ اشاره
۲۰۰ ۱. اخلاق نیک، سرمایه زوال ناپذیر
۲۰۱ ۲. معاشرت نیکو در قرآن
۲۰۳ ۳. چند نمونه از اخلاق و رفتار نیکوی پیامبر
۲۱۵ فصل سیزدهم: ظلم ناپذیری
۲۱۵ اشاره
۲۱۵ ۱. مبارزه اسلام با ظلم به دیگران
۲۱۹ ۲. یاری نرساندن به ستم کاران
۲۲۰ ۳. یاری مظلومان
۲۲۳ فصل چهاردهم: پایداری و سازش ناپذیری با ستمکاران
۲۲۳ اشاره
۲۲۴ ۱. پایداری پیامبر اسلام
۲۲۶ ۲. پایداری در برابر محاصره اقتصادی
۲۲۷ ۳. سازش ناپذیری پیامبر
۲۳۲ فصل پانزدهم: عدالت ورزی
۲۳۲ اشاره
۲۳۲ تلاش پیامبر در برقراری عدالت اجتماعی
۲۳۵ فصل شانزدهم: اهتمام به مساجد
۲۳۵ اشاره
۲۳۷ ۱. تأسیس مسجد
۲۳۸ ۲. اهتمام پیامبر اسلام به مساجد

۲۴۳	فصل هفدهم: مسافرت
۲۴۳	اشاره
۲۴۴	۱. سفرهای پیامبر بزرگوار اسلام
۲۴۷	۲. آداب مسافرت از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۲۵۱	بخش سوم: سیره اقتصادی
۲۵۱	اشاره
۲۵۲	فصل اول: میانه روی در مصرف
۲۵۷	فصل دوم: بذل و بخشش
۲۵۷	اشاره
۲۵۸	۱. ناپسند دانستن بخل و تشویق به بذل و بخشش
۲۶۰	۲. نمونه هایی از جود و سخاوت پیامبر اسلام
۲۶۲	۳. میانه روی در بذل و بخشش
۲۶۳	۴. جذب افراد با بذل و بخشش
۲۶۶	فصل سوم: تشکیل بیت المال
۲۶۶	اشاره
۲۶۷	تقسیم عادلانه غنائم
۲۷۰	فصل چهارم: کار و کسب روزی
۲۷۰	اشاره
۲۷۰	۱. ضرورت تلاش انسان برای کسب روزی
۲۷۲	۲. برخورد پیامبر اسلام با معاملاتی که در زمان جاهلیت مرسوم بود
۲۷۵	۳. حرمت ربا از دیدگاه پیامبر خدا
۲۷۶	۴. فعالیت های اقتصادی پیامبر
۲۷۸	فصل پنجم: برنامه ریزی اقتصادی
۲۸۲	بخش چهارم: سیره نظامی
۲۸۲	اشاره
۲۸۳	فصل اول: هدف نبودن جنگ

۲۸۳ اشاره
۲۸۳ ۱. هدف پیامبر از جنگ
۲۸۷ ۲. سیره پیامبر اسلام در جنگ ها
۲۹۰ فصل دوم: حضور در میدان نبرد
۲۹۳ فصل سوم: تقسیم غنائم
۲۹۳ اشاره
۲۹۳ ۱. کیفیت تقسیم غنائم
۲۹۵ ۲. موارد مصرف غنائم
۳۰۱ فصل چهارم: استراتژی و سازماندهی
۳۰۱ اشاره
۳۰۱ ۱. پیامبر و سازمان دهی نیروها
۳۰۳ ۲. تعیین سرپرست و فرمانده
۳۰۴ ۳. استفاده از نیروهای کارآموده و ماهر
۳۰۶ ۴. تقسیم کار
۳۰۶ ۵. تعیین نیروهای اطلاعاتی و امنیتی
۳۰۹ ۶. انتخاب بهترین نقطه برای استقرار نیرو
۳۱۰ ۷. غافل گیر کردن دشمن
۳۱۱ ۸. محاصره دشمن و درمانده کردن آنان
۳۱۳ ۹. پوشیده نگه داشتن اخبار ناخوشایند از مسلمانان
۳۱۵ ۱۰. تفرقه افکنی در سپاه دشمن
۳۱۸ فصل پنجم: شیوه های برخورد با دشمنان
۳۱۸ اشاره
۳۲۰ ۱. دعوت دشمن به اسلام قبل از جنگ با آنان
۳۲۲ ۲. عفو و گذشت پس از پیروزی
۳۲۴ ۳. رفتار پیامبر اسلام با دشمنانی که قصد کشتن او را داشتند
۳۲۵ ۴. رفتار پیامبر اسلام با اسراء زنان و فرزندان دشمن

۳۲۷	۵. پاسخ به تجاوز و پیمان شکنی دشمن
۳۲۹	۶. امانتداری حتی با دشمن
۳۳۱	فصل ششم: شعار جنگ
۳۳۱	اشاره
۳۳۳	۱. شعار مسلمانان در جنگ ها
۳۳۴	۲. جواب دادن به شعار دشمن
۳۳۷	فصل هفتم: دعا و استمداد از خدا در جنگ
۳۳۷	اشاره
۳۳۹	۱. دعا و استمداد کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا
۳۴۱	۲. دعا‌های پیامبر اسلام هنگام جنگ
۳۴۵	بخش پنجم: سیره سیاسی
۳۴۵	اشاره
۳۴۶	فصل اول: تشکیل حکومت
۳۴۶	اشاره
۳۴۸	اهداف و ویژگی های حکومت پیامبر اسلام
۳۵۳	فصل دوم: روابط بین المللی و گسترش اسلام
۳۵۳	اشاره
۳۵۵	نامه های پیامبر اسلام به پادشاهان جهان
۳۶۶	فصل سوم: شورا و مشورت
۳۶۶	اشاره
۳۶۷	۱. اهمیت مشورت از دیدگاه اسلام
۳۶۸	۲. پیامبر اسلام و مشورت با اصحاب
۳۷۲	کتاب نامه
۳۷۶	درباره مرکز

سرشناسه: حسن الهی، منوچهر

عنوان و نام پدیدآور: سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاهی دیگر / منوچهر حسن الهی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: دفتر عقل، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۳۰۸ ص.

فروست: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۰۲۲.

شابک: ۲۳۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۶۸۷۳-۷-۸.

یادداشت: چاپ قبلی: خادم الرضا (ع)، ۱۳۸۵.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- اخلاق

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- سرگذشتنامه

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- احادیث

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۲/۹/ح ۵ س ۹ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۱۳۴۵

ص: ۱

اسلام برای هدایت انسان‌ها به سرمنزل مقصود و سیر از عالم مُلک تا ملکوت در قالب کلمات، به صورت «قرآن» ظهور یافته و در قالب اعمال، به صورت «اسوه حسنه» در وجود پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم السلام تجلی یافته است. چنانچه انسان «اسوه حسنه» را شناسد و او را «مقتدای» خویش «در همه زمینه‌ها» نداند، حتما نمونه‌های منفی و کاذب را مقتدای خویش قرار می‌دهد؛ زیرا نمی‌توان بدون «اسوه» زندگی کرد. آن که بدون «اسوه حسنه» سیر می‌کند، راه به جایی نمی‌برد و از تلاش بسیار خویش طرفی نمی‌بندد که «کمال طلبی» بدون «اسوه یابی» ناممکن است. باید از «نمونه‌های راستین» که چون طراوت بهار، حیات آفرینند پیروی کرد.

سیره انبیاء سیره تربیت عملی انسان است. آنان با عمل خود و با ارائه الگویی تمام عیار، دل‌ها را از محبت لبریز ساختند. بسیار بجاست که انسان‌ها با پیروی از سیره آنان در مسیر کمال قرار گیرند و از تنگنای زمین به بلندای آسمان پر بگشایند.

این نوشتار نمونه‌ای از روش‌های عملی پیامبر بزرگ اسلام در تمامی شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی است که قابل دست‌یابی و پیروی عملی از جانب پیروان مکتب می‌باشد. با تأسی از این نمونه‌ها انسان به سوی کمال مطلق رهنمون می‌شود.

بر ماست که به کلام خدا و سنت معصومان علیهم السلام مراجعه کنیم و از این پرچم های همیشه پایدار و چراغ های هدایت راه جوییم و مسیر خود را اصلاح و به سیره نبوی بازگشت نماییم. بازگشت به «سیره نبوی» بازگشت به «حریت»، «عزت» و «سعادت» است.

گفتنی است مجموعه حاضر پیش از این به صورت جزوه با عنوان سیره نبوی ۱ و ۲ در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما انتشار یافته است و اکنون با بازنگری و تلخیص برخی فصول به مناسبت سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به صورت کتاب به زیور طبع آراسته گردیده است. در این اثر، ابتدا پژوهشگر تحلیلی کوتاه پیرامون موضوع ارائه کرده و سپس نمونه های گفتاری و رفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را زینت بخش مطالب نموده است.

در این راستا از تلاش های کارشناسان اداره کل پژوهش مرکز به ویژه محقق ارجمند جناب آقای منوچهر حسن الهی که در تهیه و تألیف این پژوهش نقش به سزایی داشته اند، تشکر و قدردانی می کنیم.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (احزاب: ۲۱)

هر آینه رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است.

بی‌شک آنان که درباره عوامل موفقیت انسان می‌اندیشند، عامل مهم و مؤثر الگوپذیری را از نظر دور نمی‌دارند؛ زیرا این عامل در زندگی افراد به صورت اعجاب‌انگیز و معجزه‌آسایی مؤثر است و موجب نتیجه‌بخش شدن تلاش‌ها و زحمات‌های آنان می‌شود.

بدیهی است کسی که در زمینه‌ای به تحقیق می‌پردازد، وقتی زندگی یک محقق را مطالعه می‌کند و می‌بیند که وی در موضوعی، بارها به بررسی فرضیه‌ای پرداخته است تا توانسته به نتیجه‌ای برسد، بی‌شک، از سعی و تلاش او این نکته را در می‌یابد که سخت‌کوشی هر فردی او را در کارهایش موفق می‌گرداند. به همین سبب خود نیز چنین شیوه‌ای را در پیش می‌گیرد. همچنین با مشاهده دانشمندی که در مدت تحصیل خود موانع و دشواری‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است، سعی می‌کند از مشکلات و سختی‌ها نهراسد و با ادامه راهی که در پیش گرفته است به هدف خویش، دست یابد. همین‌طور وقتی می‌بیند شخصی با رفتار و اخلاق نیک خود در

جامعه به محبوبیت رسیده است، به گونه ای که مردم در زمان حیاتش مانند پروانه گرد او گردیده اند و پس از مرگ وی نیز شیوه و روش زندگی اش را سرمشق خود قرار می دهند، به این نتیجه می رسد که در سایه معاشرت نیکو با مردم می توان در قلب های آنان جای گرفت.

بنابراین، مطالعه رفتار و کردار انسان های برجسته و موفق می تواند در رفتار و زندگی ما مؤثر باشد؛ به عنوان مثال، وقتی می خوانیم «ژرژ برنارد شاو» از اول با خود قرار گذاشت هر روز پنج صفحه بنویسد، سپس تا نه سال به این کار ادامه داد و روزی پنج صفحه نوشت، مسلّم است که نظم و انضباط و استمرار بخشیدن به کار و تلاش را می آموزیم و عمل و رفتارش را الگوی رفتار خود قرار می دهیم.

بدین ترتیب، می توانیم به ضرورت و اهمیت الگوپذیری که همان آگاهی و گرایش به سیره انسان های برجسته است پی ببریم. آشنایی با این الگوها در واقع، اطلاع یافتن از نوع عمل و رفتار شخصیت های رشد یافته و به کمال رسیده است که می تواند در زندگی ما تأثیر چشم گیری داشته باشد.

در طول تاریخ همواره انسان ها در جست و جوی یافتن و گزینش افراد شایسته و موفق بوده اند تا از تجربه های آنان در جهت نیل به اهداف خود بهره بگیرند. اندیشمندان و متفکران نیز همیشه دیگران را به این مسئله مهم تشویق کرده اند و تأکید بدان به طور محسوسی در آثارشان مشهود است؛ گویی که جزو طبیعت آدمی باشد.

بنابراین، با مطالعه و الگو قرار دادن سرگذشت افراد شاخص می توانیم در ابعاد مختلف به کمال مطلوب خود برسیم.

با این همه، معمولاً موفقیت افراد برجسته، منحصر به یک یا چند بُعد بوده و پیروی از آنها مستلزم محدودیت و منحصر شدن در یک یا چند بُعد است و این ضعف بزرگی تلقی می شود. خدایی که انسان را آفریده است، در او استعداد رشد و کمال را به ودیعت نهاده تا بتواند در همه زمینه های فردی و اجتماعی به رشد و بالندگی برسد. برای اینکه دچار چنین مشکلی نشویم چه باید کرد و از چه کسی باید الگو گرفت؟

در اینجا است که در می یابیم باید از انسان های از خود رسته و به خدا پیوسته که همان پیامبران بزرگوار الهی هستند، پیروی و سیره آنان را مطالعه کنیم. پیامبران الهی به جهت ارتباط و اتصالشان با کمال مطلق از هر قید و بندی رها شده اند و جنبه های گوناگونی دارند. کتاب آسمانی، قرآن هم به این موضوع توجه خاصی دارد و به همین منظور به معرفی حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله، دو تن از پیامبران اولوالعزم پرداخته است. ویژگی هایی که در این دو رسول بزرگوار الهی بوده، موجب شده است تا قرآن با صراحت کامل آنان را الگو و نمونه عینی معرفی و دیگران را به پیروی از آنان سفارش کند.

شناخت پیامبر بزرگ اسلام از آن جهت که «آنچه همه خوبان داشتند او به تنهایی دارا بود» و نیز از آن جهت که آخرین فرستاده الهی برای هدایت و ارشاد مردم است، اهمیت ویژه ای دارد. افزون بر این، حوادث دوره زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیش از پیامبران دیگر در تاریخ ضبط شده است، از این رو، بایسته است همگان اعم از مسلمان و غیر مسلمان با دریافت اخبار و احوال صحیح پیامبر اسلام، آن حضرت را الگوی خود قرار دهند؛ زیرا

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنبه ها و ابعاد گوناگون، گوی سبقت را از دیگران ربوده و توانسته است در کوتاه ترین زمان، بیشترین موفقیت را به دست آورد.

در این پژوهش ما بر آنیم تا با بیان سیره آن بزرگوار، این امکان را برای همگان فراهم آوریم که به روشنی ابعاد گسترده شخصیت ممتاز و منحصر به فرد رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریابند. بی گمان، وجدان بیدار و آگاه و آزاد از هر قیدوبندی اذعان می دارد که پیامبر اسلام نیکوترین و زیباترین راهنما و هدایتگری است که می توان سیره اش را در زندگی به کار بست و موفقیت کسب نمود.

بخش اول: سیره فردی

اشاره

بخش اول: سیره فردی

ص: ۲۵

زیر فصل ها

فصل اول: عبادت

فصل دوم: توکل

فصل سوم: اطاعت کامل از خداوند

فصل چهارم: ساده زیستی

فصل پنجم: رأفت و مهربانی

فصل ششم: تواضع و فروتنی

فصل هفتم: صبر و مقاومت

فصل هشتم: رعایت بهداشت

فصل نهم: نظم و انضباط

فصل دهم: تفکر و تدبیر

فصل یازدهم: زهد

فصل دوازدهم: استقلال

فصل سیزدهم: تعادل و میانه روی

فصل چهاردهم: حفظ حدود الهی

فصل اول: عبادت

اشاره

فصل اول: عبادت

عبادت، یکی از نیازهای اساسی روحی هر انسانی است و زیباترین لحظات و حالات آدمی هنگامی است که به عبادت و پرستش مشغول باشد. عبادت و پرستش از آن جهت که بر طرف کننده تشنگی معنوی انسان و آرام کننده روح پریشان اوست، اصلی ترین نیاز وی محسوب می شود، و از آن جهت که از اعماق وجود آدمی ندایی برمی خیزد و ارتباط و اتصالی با

خالق هستی برقرار می سازد، با شکوه ترین و زیباترین حالات او به حساب می آید.

بدیهی است که نیازهای بشر به جسم او محدود نمی شود، بلکه خواسته های دیگری نیز دارد که مربوط به روح و روان اوست. همان طور که جسم هر فردی به غذا، آب و هوا نیاز دارد، روح او نیز نیازهایی دارد که اگر بی پاسخ بماند موجب اضطراب و آشفتگی اوست. ما هر اندازه که در زمینه های گوناگون پیشرفت کرده باشیم، باز هم روح تشنه خود را جز با عبادت و پرستش و راز و نیاز با پروردگار عالم نمی توانیم سیراب کنیم و اضطراب و تشویش خود را جز به این وسیله نمی توانیم بر طرف سازیم. مهاتما گاندی می گوید: «اگر دعا و نماز نبود، من مدت ها قبل دیوانه شده بودم».^(۱)

ص: ۲۶

۱- دیل کارنگی، آئین زندگی، ترجمه: جهانگیر افخمی، انتشارات کورش، ۱۳۷۱، چ ۶، ص ۱۹۲.

اندیشمند شهید، مرتضی مطهری، در این باره گفته است:

امروز که در دنیا بیماری های روانی زیاد شده در اثر این است که مردم از عبادت و پرستش روبرگردانده اند... . نماز قطع نظر از هر چیزی طبیب سرخانه است، یعنی اگر ورزش برای سلامتی مفید است، اگر آب تصفیه شده برای هر خانه ای لازم است و اگر هوای پاک برای هر کسی ضروری است، نماز هم برای سلامت (روح) انسان لازم است. (۱)

پیامبر بزرگوار اسلام، خطاب به ابوذر می فرماید:

ای ابوذر! خدای تعالی، روشنی چشم مرا در نماز قرار داده و آن را برایم محبوب و دوست داشتنی گردانیده است، همان گونه که غذا برای فردی که گرسنه است و یا آب برای کسی که تشنه است بسیار حیاتی و دوست داشتنی است، نماز و عبادت برای روح تشنه ام چنین حالتی دارد. (۲)

عبادت، منحصر به نماز نیست، بلکه جلوه های دیگری مانند دعا، ذکر، اعتکاف، حج و روزه دارد. ما در اینجا هر یک را جداگانه بررسی می کنیم.

الف) نماز

اشاره

الف) نماز

نماز در مقایسه با سایر عبادت ها ویژگی هایی دارد که موجب شده است اهمیت بیشتری پیدا کند و انجام دادن آن برای هر فرد مسلمان مکلفی ممکن باشد، بر خلاف حج و روزه واجب که افزون بر زمان و مکان مخصوص، استطاعت هم در آنها شرط است. اگر نماز و روزه و حج را به نهر آبی تشبیه

ص: ۲۷

۱- مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲، چ ۱، ص ۱۶۶.

۲- ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، مکتبه الفقیه، قم، ج ۲، ص ۵۴.

کنیم - چنان که پیامبر اسلام تشبیه کرده است - روزه و حج مانند نهری است که انسان در هر سال فقط یک نوبت در آن شنا می کند، ولی نماز بر اساس فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند نهر آبی است که از کنار خانه ما جاری است و هر روز پنج نوبت خود را در آن شست و شو می دهیم. (۱)

پیامبر بزرگوار اسلام برای نماز اهمیت فراوانی قائل بود. گرچه شخصیت مخلصی همچون آن حضرت همه کارهایش را در راه خدا انجام می داد و هر کاری که از او سر می زد نوعی عبادت به حساب می آمد، لیکن به نماز عشق و علاقه خاصی داشت؛ ایشان روشنی چشم خود را در نماز می دانست (۲) و همواره دو برابر نمازهای واجب، نمازهای مستحبی می خواند؛ (۳) و همان طوری که تصریح فرموده اند هر چقدر که نماز می خواند باز هم روح تشنه اش از نماز سیراب نمی شد. (۴) هر گاه ماه مبارک رمضان فرا می رسید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نماز خود می افزود. (۵) شدت عشق و علاقه آن حضرت به نماز را از روایت هایی که نقل شده است به آسانی می توان دریافت. نماز آن قدر در نظرش عزیز بود که گویی برای رسیدن وقت آن لحظه شماری می کرد و هر گاه وقت نماز فرا می رسید به بلال

ص: ۲۸

۱- ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چ ۲، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۵۴.

۳- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی و هاشم رسولی، انتشارات علمیه اسلامی، ج ۳، ص ۴۴۳.

۴- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۵۴.

۵- محمدحسین طباطبایی، سنن النبی، ترجمه: محمد هادی فقهی، انتشارات کتاب فروشی اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، چ ۵، ص ۲۴۳.

می فرمود: «ای بلال! اذان بگو و ما را با اذان گفتن خوشحال کن».^(۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن طور که نزدیکان ایشان گفته اند، هنگامی که وقت نماز فرا می رسید با اینکه تا لحظاتی قبل با آنان به گفت و گو مشغول بود، یک باره نسبت به اطرافیان خود بی توجه می شد، و تمام فکر و همت خود را به نماز معطوف می کرد.^(۲)

۱. کثرت عبادت

۱. کثرت عبادت

پیامبر اسلام در بعضی شب ها تا صبح نمی خوابید و به نماز و عبادت و راز و نیاز می پرداخت و گاهی یک آیه را بارها تکرار می کرد و به درگاه پروردگار خود گریه و زاری می نمود.^(۳)

عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، با اشاره به زیادی عبادت آن حضرت، می گوید: «عبادت آن حضرت همیشگی بود و کدام یک از شما چنان یارا و توانی دارید؟!»^(۴) مفسران قرآن در مورد آیه «ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» که در سوره «طه» آمده است، گفته اند این آیه بدان جهت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله گاهی خود را برای نماز به رنج و زحمت می انداخته، نازل شده است.^(۵) ایشان گاهی آن قدر ایستاده نماز می خواند که پاهایش ورم می کرد. روزی شخصی با مشاهده تلاشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز داشت، از آن حضرت پرسید: با اینکه خدای تعالی نسبت به شما توجه و عنایت ویژه ای داشته است، آیا این اندازه عبادت کردن، خود را به زحمت انداختن نیست؟ حضرت فرمود: «آیا

ص: ۲۹

۱- همان، ص ۲۶۸.

۲- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق، چ ۲، ص ۲۵۷.

۳- شهاب الدین احمد نویری، نهاییه الارب، ترجمه: دکتر محمود دامغانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، چ ۱، ج ۳، ص ۲۴۰.

۴- همان.

۵- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۲ ه. ق، چ ۲، ج ۱۴، ص ۱۲۵.

بنده سپاس گزاری نباشم؟» (۱).

۲. تحمل سختی ها در راه نماز

۲. تحمل سختی ها در راه نماز

بسیاری از افراد با مشاهده کوچک ترین سختی و مصیبتی از هدف و آرمانی که دارند دست می کشند و مقهور مشکلات می شوند، اما پیامبر اسلام همه سختی ها را تحمل کرد و هرگز از پای ننشست و همچنان به راه خود ادامه داد. این خصلت در تمام حادثه های دوران رسالت یاریگر آن حضرت و رمز پیروزی وی بوده است. نمازی که امروزه مسلمانان در کمال آزادی و آسایش به جا می آورند، ره آورد اسلام و حاصل مجاهدت های رسول خداست. مشرکان چون چنین عبادتی را پیش از آن ندیده بودند با آن به مبارزه برخاستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام نماز پیوسته مورد اذیت و آزار قرار می گرفت، اما دست از نماز و عبادت خود برنداشت تا اینکه پیروز شد.

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار کعبه مشغول خواندن نماز بود، عده ای از مشرکان او را دیدند، تصمیم گرفتند که به وی آزار رسانند؛ یکی از آنان محتویات شکمبه حیوان ذبح شده ای را برداشت و وقتی که رسول خدا به سجده رفت بر سرش ریخت. پیامبر بزرگوار اسلام همچنان در سجده ماند تا اینکه دخترش فاطمه زهرا علیها السلام پس از با خبر شدن از ماجرا آمد و آن کثافات را از سر و روی پدرش پاک کرد، آن گاه حضرت سر از سجده برداشت» (۲).

۳. نماز و کارهای اجتماعی

۳. نماز و کارهای اجتماعی

اسلام بسیاری از عبادت های فردی را با عبادت های اجتماعی در هم آمیخته و هیچ گاه آنها را جدای از هم ندانسته است. در نماز، روزه، حج و سایر

ص: ۳۰

۱- نهاییه الارب، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۱، کتاب صلاه، باب ۴۹۹.

عبادت های فردی، نوعی نگرش به اجتماع وجود دارد. پیامبر اسلام با همه علاقه ای که به نماز داشت، هرگز از سایر امور غفلت نورزید. فلسفه نماز این نیست که انسان در خود فرو رود و رهبانیت پیشه کند، بلکه نماز کوتاه ترین راه ارتباط با خدا و مؤثرترین وسیله تزکیه و کسب تقواست، تا انسان با درونی پالایش یافته در جامعه حضور یابد و فعالیت داشته باشد، نه اینکه از جامعه و هم نوع خود بگریزد. هر گاه در هنگام نماز، کسی به خدمت رسول گرامی اسلام شرفیاب می شد، نماز را کوتاه می کرد و متوجه او می شد و می پرسید: آیا حاجتی داری؟ و چنانچه آن شخص حاجتی داشت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا حاجتش را برآورده می کرد، آنگاه به نماز خود ادامه می داد. (۱) در لحظات حساس و سرنوشت سازی همچون جنگ بدر نیز، رسول خدا صلی الله علیه و آله در عین حال که تدابیر لازم را برای پیروزی مسلمانان اندیشید، در شب قبل از جنگ، با آرامش کامل به نماز و عبادت پرداخت. (۲)

۴. کوشش پیامبر اسلام برای برپا داشتن نماز

۴. کوشش پیامبر اسلام برای برپا داشتن نماز

اسلام نماز را بر هر فرد مسلمانی که به سن تکلیف رسیده باشد، واجب می داند و در هیچ شرایطی اجازه نمی دهد که این فریضه ترک گردد و چنانچه کسی نمازش را ترک کند، حتما باید آن را جبران نماید و قضای آن را بجا آورد. حتی اگر بر کسی در آخرین لحظات عمر نمازی واجب شود، گرچه در بستر مرگ باشد و توان برخاستن نداشته باشد، باید با ایمان و اشاره نماز را بجا آورد. این احکام و دستوراتی که در مورد نماز رسیده است، حکایت از

ص: ۳۱

۱- ابو حامد غزالی، احیاء العلوم، دارالقلم، بیروت، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳ ه. ق. ج ۲، ص ۴۱۹.

اهمیت آن دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر دینی که نماز ندارد، خیری در آن نیست»^(۱).

رسول گرامی اسلام، افزون بر اهمیتی که خود به خواندن نماز داشت، برای برانگیختن مردم جامعه به خواندن نماز و دریافت ارزش و اهمیت آن نیز تلاش فراوانی می کرد. آن حضرت ابتدا به دستور خدای تعالی که فرموده بود: «خانواده ات را امر کن که نماز بخوانند»^(۲) از خانواده خود شروع کرد.

جبرئیل امین وقتی دستور خواندن نماز را آورد، آن حضرت بلافاصله آنچه را از جبرئیل شنید، به همسر مهربان و وفادار خویش، خدیجه آموخت.^(۳)

وقتی لشکر اسلام، پس از جنگ خیبر به مدینه باز می گشت، به ناحیه ای به نام وادی القری رسید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیروها را بسیج کرد و آماده باش داد و به چهار تن از افراد سپاه خود پرچم داد و فرمود: ابتدا آنان را به اسلام دعوت کنید، اگر پذیرفتند، خون و مالشان محفوظ و محترم خواهد بود، در غیر این صورت بر آنان یورش برید. اصحاب و یاران حضرت سرگرم انجام دادن مأموریت خود بودند که وقت نماز فرا رسید آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد همه کارها را تعطیل کنند؛ سپس، نماز جماعت بر پا نمود، و پس از نماز به افرادش دستور داد که کار را از سر گیرند.^(۴) بدیهی است که ایجاد وقفه در بحرانی ترین و حساس ترین امور، همچون جنگ که هر لحظه می تواند سرنوشت

ص: ۳۲

۱- همان، ج ۴، ص ۵۵.

۲- نک: شعراء: ۲۱۴.

۳- عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، تحقیق و تعلیق: طه عبدالرؤف، مکتبه الازهریه، مصر، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴- سیره النبویه لابن هشام، ج ۳، ص ۴۱۳.

مسلمانان را به گونه ای رقم بزنند، چه اندازه می تواند یاد آور اهمیت نماز باشد.

از کارهای دیگری که حضرت برای برپایی نماز در جامعه انجام داد، اماکنی بود که هم به این منظور و هم به منظور سایر فعالیت های دینی برپا کرد، که نام مسجد به خود گرفت. ابن هشام که یکی از مورخان قدیمی است، می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله بین راه مدینه تا تبوک مسجدهای زیادی بنا نموده است و هفده مسجد و محل بنایشان را نام می برد. (۱)

از تدابیر دیگر حضرت می توان به نامه های ایشان به پادشاهان و رؤسای قبیله ها اشاره کرد؛ پیامبر گرامی اسلام در این نامه ها با صراحت، اهمیت نماز را یادآوری می کند. در نامه ای به پادشاه حمید می نویسد:

خدای تعالی شما را به هدایت ویژه اش راهنمایی کرده است، تا اصلاح شوید و از خدا و رسولش اطاعت کرده، نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید. (۲)

آن حضرت همیشه به فرستادگان خود در خصوص فریضه نماز، سفارش و تأکید می کرد. در این مورد به معاذ بن جبل می فرماید: «مبادا نماز واجب را ترک کنی؛ زیرا کسی که نماز واجب را به عمد ترک کند از حمایت خدا بیرون رفته است». (۳) در پاره ای از موارد، با دادن هدایایی مردم را به انجام فریضه نماز تشویق می کرد؛ چنان که وقتی قبیله بنی عقیل اسلام اختیار کردند، حضرت به آنان زمینی بخشید که در آن درختان خرما وجود داشت و نهرهایی جاری بود، سپس قراردادی نوشت که آن هدایا تا وقتی آنان نماز به پا دارند و زکات

ص: ۳۳

۱- همان، ج ۴، ص ۱۲۹.

۲- السیره النبویه لابن کثیر، ج ۴، ص ۱۴۶.

۳- همان، ص ۱۹۵.

بپردازند، و سخن حق را بشنوند و اطاعت کنند، در دستشان باشد. (۱)

در پاره ای از موارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی به مسجد می آمد و نماز به پا می داشت، پس از نماز نام افرادی از اصحاب خود را می برد و می فرمود: «آیا این افرادی که نامشان را برده ام، در نماز حاضر بودند یا خیر.» (۲) روزی داخل مسجد شد، دید عده ای از یارانش در مسجد حضور دارند، فرصت را از دست نداد و فرمود: «آیا می دانید پروردگارتان چه می فرمایند؟» گفتند: خیر. فرمود: پروردگارتان می فرمایند: «این نمازهای پنجگانه که واجب شده است، هر کسی آنها را در وقت خود بخواند و محافظت نماید که ترک نشود در روز قیامت او را در بهشت داخل خواهم کرد.» (۳)

جدیت و تلاش های مستمر آن حضرت، سرانجام سبب شد مسلمانان اهمیت نماز را دریابند، پس هرگاه وقت آن فرا می رسید همه کارهای خود را رها می کردند و به نماز می شتافتند. نقل شده است که در روز فتح مکه، ابوسفیان هنگام صبح مردم را می بیند که به این طرف و آن طرف می روند، با تعجب از ابن عباس می پرسد چه خبر شده است؟ ابن عباس می گوید: «اینان ندای نماز و اذان را شنیده اند از این رو، برای نماز آماده می شوند.» (۴)

ب) روزه

اشاره

ب) روزه

از عبادت های دیگری که بر هر فرد مسلمان واجب است و اهمیت و جایگاه

ص: ۳۴

۱- همان، ص ۷۴.

۲- محجه البیضاء، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳- همان، ص ۳۳۹.

۴- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۳، ص ۵۵۲.

خاصی در دین اسلام دارد، «روزه» است. در اسلام هر فرد مسلمانی که به سن تکلیف می رسد موظف است که هر سال از اول تا پایان ماه رمضان را روزه بگیرد؛ یعنی از صبح تا شام - اذان صبح تا اذان مغرب - از خوردن، آشامیدن، آمیزش با همسر، نسبت دادن دروغ به خدا و رسول و ... خودداری کند.

به یقین، عبادت های انسان آثار عمیقی بر روح او دارد و هر کدام به نوعی در سازندگی وی نقش دارند؛ یعنی در پرتو همین عبادت هاست که هر فردی می تواند شخصیت واقعی خویش را بشناسد و به کمال برساند. روزه از آن جهت که موجب ترک برخی امور در مدت زمان معینی می گردد، آثار و فایده های ویژه ای دارد و در واقع، از نظر نوع تأثیرگذاری اش بر روح انسان، با عبادات دیگر فرق دارد. به همین سبب در اسلام، تنها به نماز اکتفاء نشده، بلکه سایر جلوه های عبادی هم مورد تأکید قرار گرفته است.

۱. روزه واقعی

۱. روزه واقعی

روزه فقط خودداری انسان از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه انسان باید علاوه بر دوری کردن از خوردن و آشامیدن و ... به انجام فرمان ها و ترک نواهی الهی توجه داشته باشد. در غیر این صورت، جز گرسنگی و تشنگی چیزی نصیب او نخواهد شد. رسول گرامی اسلام در این باره چنین فرموده اند:

شخص روزه دار در عبادت است، اگر چه در رختخواب خود باشد؛ به شرط آنکه از مسلمانی غیبت نکند(۱).

از نظر اسلام انسان ها نباید هیچ گونه اذیت و آزاری به یکدیگر برسانند، این کار در اسلام به شدت نهی شده است. در اسلام غیبت، تهمت، دشنام دادن به دیگران و ... گناهان سنگینی محسوب می شوند که یک فرد مسلمان هیچ گاه

ص: ۳۵

۱- محمد بن علی بن الحسین قمی شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، کتابخانه صدوق، تهران، ص ۱۱۸.

نباید مرتکب آنها شود و روزه وسیله خوبی است تا انسان به کمک آن از هرگونه خطایی دوری کند. اگر کسی در حال روزه مرتکب عمل زشت و ناشایستی از این قبیل شود، گویا اصلاً روزه نبوده است و از دیدگاه اسلام چنین روزه ای تهی از حقیقت است. این نگرش به روزه، عامل مهمی برای از بین بردن هر گونه تعرض نسبت به دیگران است. چنانچه وقتی در حضور پیامبر اسلام درباره شخصی که بسیار نماز می خواند و روزه می گرفت، ولی همسایگان را با زبانش آزار می داد، صحبت به میان آمد، حضرت فرمود: «چنین شخصی در آتش است»^(۱)؛ یعنی روزه با اینکه حایلی در مقابل عذاب آخرت است، به حال اشخاصی که در صدد زدودن اخلاق فاسد خود نیستند، هیچ گونه فایده ای نخواهد داشت.

بنابراین، انسان همواره باید در پرتو روزه خود را بسازد و از رذائل اخلاقی دوری کند، به عبارت دیگر، پرهیزکاری را پیشه خود سازد؛ در غیر این صورت معنای حقیقی روزه تحقق نیافته است.

۲. روزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۲. روزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

هر کاری که با سختی و مشقت همراه باشد، برتر از کارهایی است که با راحتی و بدون هیچ گونه تلاش و زحمتی انجام داده شود، به همین سبب، پیامبر اسلام همواره از میان عبادت ها سخت ترین و دشوارترین را انتخاب می کرد تا دوستی و علاقه شدید خویش را به خدای تعالی ابراز کند؛ چنان که روایت شده آن حضرت آن قدر روزه می گرفت که مردم گمان می کردند هیچ گاه افطار نخواهد کرد؛ یعنی همیشه روزه است، پس از آن، مدتی روزه گرفتن را ترک کرد و سپس یک روز در میان روزه گرفت. سرانجام روش خود را تغییر داد و

ص: ۳۶

۱- ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، انتشارات اسلامی، چ ۲، ج ۵، ص ۲۵۶.

به غیر از ماه های شعبان و رمضان، هر ماه سه روز را بدین امر اختصاص داد و تمام روزهای ماه شعبان و رمضان را روزه بود. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعی می کرد یارانش را نیز به اهمیت روزه آگاه کند. روزی خطاب به آنان فرمود: «آیا می خواهید شما را از چیزی آگاه کنم که اگر انجامش دهید شیطان بی اندازه از شما دور شود؟» گفتند: بله، یا رسول الله! فرمود: «روزه بگیرید که روزه، روی شیطان را سیاه می کند و او را از شما دور می گرداند.» (۲)

ص: ۳۷

۱- همان، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲- همان، ص ۱۲۲.

فصل دوم: توکل

توکل از دیدگاه اسلام؛ یعنی اینکه انسان در کنار کار و تلاش و تدابیر لازم در امور زندگی، به یاری و دست گیری خدای بزرگ توجه کند و همواره موفقیت خود را از او بخواهد.

در واقع، توکل بر دو پایه کار و کوشش و امید یاری از پروردگار استوار است و اگر یک پایه اش فرو ریزد پایه دیگر نیز فرو خواهد ریخت؛ زیرا یاری خدای بزرگ در صورتی شامل حال فرد خواهد شد که جنبه دیگر توکل که مربوط به ما و کار و تلاشمان است تحقق یافته باشد. به همین سبب، پیامبر بزرگوار اسلام به شخصی که شترش را به امان خدا رها می کند و آن را توکل بر خدا می پندارد می فرماید: «ای مرد! معنای توکل این نیست که تو بدان معتقدی، بلکه معنایش این است که آن را ببندی و مهار کنی، آن وقت بگویی توکل بر خدا» (۱). مولانا با اشاره به همین حکایت گفته است:

ص: ۳۸

گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند. (۱)

پیامبر بزرگوار اسلام، کار و تلاش فرد را منافی توکل نمی داند، بلکه آن را لازمه موفقیت می داند. آن حضرت می فرماید:

اگر آن چنان که باید توکل کنید، روزیتان به شما از جایی می رسد که هیچ گاه فکرتش را نمی کردید، همان طوری که به پرندگان می رسد. پرندگان صبح که از لانه بیرون می روند گرسنه اند، اما وقتی به آشیانه خود بر می گردند شکمشان پر است. (۲)

نکته قابل توجه در روایت مذکور این است که آن حضرت می فرماید پرندگان از لانه های خود بیرون می روند، و نمی گوید در لانه خود می ماند و انتظار رسیدن روزی و غذا را می کشند، بلکه بیرون رفتن از لانه و در پی غذا و طعمه گشتن را لازمه یافتن آن می داند.

۱. توکل در همه امور

۱. توکل در همه امور

توکل تنها توجه و اتکا به خدا در کسب رزق و روزی نیست، بلکه در همه امور باید این گونه بود. از نظر اسلام، انسان باید در همه کارها، فعالیت های خود را با اعتماد و اطمینان به خدای تعالی آمیخته گرداند. کسب روزی یکی از مسئولیت های انسان است و مسلم است که دایره فعالیت وی محدود به آن نیست، بلکه در عرصه زندگی، کارهای اجتماعی بزرگ و مهمی دارد که در آنها نیز باید توجه اش به خداوند متعال باشد و امید نصرت و یاری از او داشته باشد.

ص: ۳۹

۱- جلال الدین مولوی، مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد نیکلسون، انتشارت امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، چ ۹، دفتر اول، ص ۴۵.

۲- محجه البیضاء، ج ۷، ص ۳۷۹.

پیامبر اسلام که خود بهترین نمونه توکل کنندگان است، در همه امور زندگی به خدا توجه داشت و پیوسته از پروردگار بزرگ یاری می خواست. آن حضرت هر گاه قصد داشت برای انجام کاری حرکت کند، دعا می کرد تا خدای عزیز او را یاری کند و موفقش گرداند. یکی از زنانی که شاهد خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل بود، شنید که آن حضرت هنگام خارج شدن فرمود: «به نام خدا، توکل می کنم بر خدا».(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها در هنگام خارج شدن از منزل، بلکه هر گاه اراده و آهنگ انجام دادن کاری را می کرد، آن را با اتکا و اعتماد به خدا همراهی می کرد.

اساساً، توکل و تکیه بر قدرتی بزرگ، به انسان توان و نیروی فراوانی می بخشد و همین امر موجب موفقیت او در کارها می شود؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به «ابوذر» می فرماید: «ای ابوذر! اگر می خواهی که نیرومندترین مردم باشی، به خدا توکل و اعتماد داشته باش».(۲)

بنابر این، نه تنها باید در طلب رزق و روزی و کسب آن از خدای تعالی یاری بگیریم و به او تکیه کنیم، بلکه در همه زمینه ها، وقتی قصد داریم کاری انجام دهیم با یاد و نام او حرکت کنیم و همواره متوقع یاری اش باشیم.

۲. نمونه ای از توکل پیامبر اسلام

۲. نمونه ای از توکل پیامبر اسلام

کسانی که در زمینه تاریخ اسلام و زندگی پیامبر اسلام مطالعه کرده اند و بزرگی کار آن حضرت را دریافته اند، تردیدی ندارند که تمام حرکات و

ص: ۴۰

۱- سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بینه علیهم السلام، مؤسسه البلاغ، تهران، الهدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، تعلیق: محمد حسین اعلمی، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۲، چ ۶، ص ۴۶۸.

کارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله با اطمینان و ایمانی سرشار همراه بوده است؛ زیرا اگر غیر از این بود، زیر بار آن همه فشارهای جسمی و روانی، توان خویش را از دست می داد، لیکن پیامبر بزرگوار اسلام به راه دشوار خویش ادامه داد و به وظیفه سنگینش عمل کرد.

پیامبر بزرگوار اسلام همه کارهای خود را با توکل به خدا انجام می داد، خداوند در قرآن به این موضوع اشاره می کند و می فرماید: «هرگاه اراده انجام دادن کاری داری بر خدا توکل کن.» در اینجا ما از میان نمونه های فراوانی که در زندگی آن حضرت وجود دارد به یک نمونه بارز و صریح اشاره می کنیم:

«در پایان جنگ احد، وقتی مشرکان کاملاً از پیروزی مأیوس شدند، عقب نشینی کردند و در جایی به نام حمراء الاسد ساکن شدند. در مدتی که آنجا توقف داشتند عده ای از قبیله عبدالقیس به هنگام عبور از آن ناحیه، گذرشان به ابوسفیان و همراهانش افتاد. ابوسفیان از آنان پرسید: کجا می روید؟ گفتند: به مدینه می رویم. ابوسفیان گفت: آیا پیغامی از طرف من به محمد می دهید تا در مقابل این کارتان، در بازار عکاظ اموال زیادی دریافت کنید؟ گفتند: آری. ابوسفیان گفت: وقتی به محمد و سپاهش رسیدید به او بگویید که ما افراد و سپاه زیادی جمع کرده ایم تا بقیه افرادتان را که در جنگ جان سالم به در بردند از پای در آوریم. آن گاه افراد عبدالقیس از آنجا حرکت کردند و وقتی به نزد حضرت رسیدند، پیغام ابوسفیان را به حضرت رساندند. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از شنیدن سخن آنان بلافاصله فرمود: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ؛ خدا ما را کفایت می کند و او بهترین کار ساز و مدبر است» (۱).

ص: ۴۱

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳ ه. ق. ج ۲، ص ۲۳۴.

آنچه بر اهمیت توکل پیامبر در این واقعه می افزاید نکات زیر است:

یک - سرپیچی تعدادی از مسلمانان از دستور پیامبر، جنگی را که می رفت به نفع مسلمانان خاتمه یابد، به ضرر آنان رقم زد؛ یعنی افرادی که پیامبر اسلام به آنان دستور داده بود تا از جایشان حرکت نکنند، در آخرین لحظه های جنگ، سنگر خود را ترک کردند و از دامنه کوه به میدان جنگ رفتند، افراد سواره نظام دشمن هم که منتظر چنین فرصتی بودند. بلافاصله از پشت به مسلمانان حمله کردند.

دو - تعداد زیادی از بزرگان و جنگاوران سپاه اسلام که نقل شده هفتاد نفر بوده اند؛ در این جنگ شهید شدند و آنانی هم که باقی مانده بودند، از جمله وجود مقدس پیامبر اسلام به شدت مجروح شده بودند و سرانجام، خود را به سختی و زحمت فراوان از مهلکه بدر بردند و از چنگال دشمن رهایی یافتند.

سه - شایعه کرده بودند که پیامبر کشته شده است و این خبر، روحیه مسلمانان به خصوص، آنانی که ایمان راسخ نداشتند را متزلزل کرده بود.

همه این مسائل موجب پریشانی مسلمانان شده بود. در همین هنگام، افراد عبدالقیس رسیدند و پیغام ابوسفیان را برای پیامبر اسلام نقل کردند. لیکن حضرت با ثبات و اطمینان فوق العاده ای در جواب آنان فرمود: «خدا ما را کفایت می کند و او بهترین کار ساز و مدبر است».

با همه این احوال، رسول گرامی اسلام در حالی که مجروح شده بود به یارانش که به شدت خسته و مجروح بودند، فرمود: «برخیزید و در پی دشمن حرکت کنید».^(۱)

ص: ۴۲

فصل سوم: اطاعت کامل از خداوند

زیر فصل ها

۱. عزت طاعت

۲. کسب موفقیت در سایه اطاعت

۳. اطاعت محض پیامبر اسلام از فرمان های الهی

۱. عزت طاعت

۱. عزت طاعت

اطاعت، به معنای فرمان برداری از خداوند است که موجب عزت و سربلندی انسان می شود و او را از شخصیتی سالم و محبوب بهره مند می سازد. عمل به واجبات فردی و اجتماعی و پرهیز از محرمات، در واقع، گام برداشتن در مسیر بندگی و کمال است که با فطرت پاک انسان ها سازگار است. این عزت و سربلندی، بدون صرف مال و ثروت و داشتن حساب و نسب و مقام و منصب برای شخص حاصل می شود. پیامبر گرامی اسلام در این باره می فرماید:

هر کس که می خواهد بدون آنکه مالی در کف داشته باشد، بی نیاز باشد و بدون آنکه فامیل و عشیره و خدم و حشمی داشته باشد عزیز و محترم باشد و بدون آنکه در رأس یک قدرت اجتماعی باشد و پستی را قبضه کرده باشد مهابت و صلابت داشته باشد، راهش این است که خود را از خواری معصیت و گناه خارج کند و خود را به عزت طاعت پروردگار، پیوند دهد. (۱)

بی تردید، هر گونه خواری و ذلتی که دامن گیر آدمی می شود، از ناحیه شهوت های اوست. پیروی از هواهای نفسانی، آدمی را از فضیلت های انسانی دور و به صفات حیوانی نزدیک می کند و عاقبت، دیده حقیقت بین وی کور و گوش او از شنیدن آوای دل نشین عقل محروم می شود. اطاعت

ص: ۴۳

پروردگار بزرگ بهترین ابزاری است که می تواند مانع غلبه شهوت ها بر عقل شود و گرد و غبار برخاسته از معصیت را از منظر خردورزی دور کند.

بنابراین، باید همواره، سعی و تلاش خود را مصروف طاعت خدای بزرگ کنیم و از معصیت که نتیجه ای جز خواری و بیچارگی ندارد دوری گزینیم؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «بهترین سعادت ها، طول عمر در طاعت خدای عزوجل است».^(۱)

۲. کسب موفقیت در سایه اطاعت

۲. کسب موفقیت در سایه اطاعت

بزرگ ترین آرزوی انسان هدف دار دست یابی به هدف و مقصد خویش است. چه بسا شخصی در همان مراحل مقدماتی به دلایلی از مسیر اصلی خارج شود و به مقصود خود نرسد و حتی گاه به قدری منحرف شود که کاملاً در جهت مخالف هدف خود حرکت کند و هیچ گاه به هدفش نرسد. فردی را در نظر بگیرید که قصد دارد با اتومبیل خود به سوی مقصدی حرکت کند، بدیهی است که باید از جاده اصلی برود و چنانچه از آن راه منحرف شود، یا دیرتر به مقصد می رسد و یا هرگز نخواهد رسید. اطاعت از پروردگار نیز همین گونه است؛ یعنی مانند جاده اصلی و راه راست برای انسان است تا او را به اهدافش برساند و اطاعت نکردن، در واقع رفتن به بیراهه و سقوط به دره های بین راه است. بنابراین، برای رسیدن به فضیلت و کمال باید راه اطاعت و فرمان برداری را پیمود، همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «آنچه در نزد خداست جز با طاعت به دست نمی آید».^(۲)

مطالعه زندگی پیامبر بزرگوار اسلام ما را بیشتر با این حقیقت آشنا می کند. هدف اساسی و مهم ایشان دعوت مردم به خدا پرستی بود و برای رسیدن به این

ص: ۴۴

۱- محجه البیضاء، ج ۸، ص ۴۱.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۸.

هدف بزرگ، پیوسته تلاش می کرد و توطئه ها و سیاست بازی های دشمن، پیشنهاد مقام و منصب و ... هرگز نتوانست حرکت او را کند و یا متوقف کند؛ زیرا جز به آنچه مأمور بود نمی اندیشید و جز در چهارچوب اطاعت و فرمان برداری کار نمی کرد. وقتی مشرکان مکه به نزد ابوطالب، عموی پیامبر رفتند و او را واسطه قرار دادند تا از محمد صلی الله علیه و آله بخواهد که دست از تبلیغ دین خویش بردارد و در مقابل، مال و ثروت فراوان دریافت کند، پیامبر در جواب آنها فرمود:

آنچه می خواهید به من بدهید حتی اگر به ارزش ماه و خورشید باشد، از پای نخواهم نشست و دست از دعوت خویش برنمی دارم. (۱)

به یقین، اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله مطیع و فرمان بردار پروردگار بزرگ نبود، و ذره ای سستی نشان می داد و از راه راست منحرف می شد، نمی توانست به اهداف خود دست یابد. بنابراین، بهترین راه دست یابی به هدف، اطاعت کامل از حدود و اوامر الهی است.

۳. اطاعت محض پیامبر اسلام از فرمان های الهی

۳. اطاعت محض پیامبر اسلام از فرمان های الهی

پیامبر بزرگوار اسلام در برابر خواست و دستورهای الهی مطیع محض بود و در هر شرایطی اجرای دستورات خداوند را بر همه چیز مقدم می دانست.

صلح حدیبیه از جمله حوادث تاریخ اسلام است که نمایانگر این روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

در آن هنگام، پیامبر اسلام به سبب برخی مصالح پیشنهاد صلح را پذیرفت و به دنبال آن مورد اعتراض عده ای از مسلمانان که می گفتند: چرا باید ما با پذیرش صلح در برابر مشرکان، خود را خوار و دین خدا را سست و ضعیف

ص: ۴۵

۱- محمد بن عبدالله بن عمر، خلاصه سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله، تصحیح: اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد، مؤسسه چاپ و انتشار دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۲.

سازیم؟ قرار گرفت آن حضرت در پاسخ به این گروه فرمود:

من بنده خدا و رسول او هستم، هرگز مخالف امر و دستور او کاری نمی‌کنم و هیچ‌گاه هم دین خدا را سست و ضعیف نخواهم کرد. (۱)

پیامبر با آنکه می‌دانست اگر صلح را بپذیرد، عده‌ای کم‌ظرفیت و ظاهربین به او اعتراض خواهند کرد، اما دست از اطاعت و فرمان برداری خدای تعالی برداشت و صلح را پذیرفت. بنابراین، شرایط چه مساعد بود و چه نامساعد، رویه رسول خدا صلی الله علیه و آله همین بود و هیچ‌گاه از این مسیر خارج نمی‌شد و نمونه‌های فراوان دیگری نیز در زندگی این مرد بزرگ وجود دارد که نشانگر فرمان برداری محض او از خدای تعالی است.

ص: ۴۶

۱- سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۲۰.

فصل چهارم: ساده زیستی

یکی از ویژگی های پیامبران و اولیای الهی، زندگی ساده و بی آرایش آنان است. این بزرگان از دنیا آن اندازه بهره می بردند که برای بیان و تبلیغ اندیشه های والایشان نیاز بود، اما رهبران و زمامداران دنیادوست و ریاست طلب در جهت مخالف این جریان قرار دارند. آنان می پندارند همه کمبودها و کاستی ها را با تجملات و مال و ثروت می توان جبران کرد و بر خلاف پیامبران، همه افکار و اندیشه خود را در طلب آرزوهای دنیوی به کار گرفته اند.

به یقین، روح و شخصیت انسان هر اندازه بزرگ باشد، به همان میزان از تجملات و دنیادوستی دوری می گزیند. البته این زهدورزی به سبب مذموم بودن مال و ثروت دنیا نیست، بلکه اتلاف وقت برای این امور، زینده بندگان شایسته نیست و مانع مهمی برای رشد و پیشرفت آنان به شمار می آید. در مقابل، هر چه که شخصیت و روح آدمی کوچک باشد، گرایش وی به سوی دنیا و زینت های آن بیشتر خواهد بود؛ زیرا جز این، راهی برای جبران کوچکی و حقارت خویش نمی یابد.

استاد مطهری رحمه الله، در این باره می گوید:

مقید شدن به زندگی متکلفانه ناشی از کوچکی روح و نداشتن شخصیت است، یعنی بعضی از افراد در خود احساس حقارت می کنند و

می خواهند حقارت خود را جبران کنند، از این رو، برای خود قیودی قائل می شوند که در نظر دیگران اثبات شخصیت کرده باشند. (۱)

برخی افراد در زندگی برای خود قید و بندهایی به وجود می آورند و به شدت به آنها پای بند می شوند؛ آنان در غذا خوردن، خوابیدن، سخن گفتن، لباس پوشیدن، نشستن و برخاستن، راه رفتن و غیره خود را به تکلف و زحمت می اندازند. اما پیامبر بزرگوار اسلام بسیار ساده زندگی می کرد و خود را در بند این قبیل قید و بندهای ظاهری و اعتباری گرفتار نمی کرد.

ایشان در روایتی خطاب به ابوذر غفاری چنین فرمود:

ای ابوذر! من لباس خشن می پوشم، روی زمین می نشینم، الاغ بدون پالان سوار می شوم و در ردیف خود کسی را هم سوار می کنم. هر کس از سنت من روی گردان شود از من نیست. (۲)

پیامبر اسلام با همه مردم ارتباطی ساده و بی آرایش داشت؛ بدون آنکه کاخ و نگهبانی داشته باشد. دوست داشت هر فردی که با او صحبت می کند، بدون تکلف و با راحتی کامل سخن گوید، چنان که وقتی شخصی در هنگام صحبت با حضرت دچار گرفتگی زبان شد، ایشان او را در آغوش گرفت و فرمود: «من مانند پادشاهان ایران و روم نیستم، هر چه می خواهی راحت بیان کن». (۳)

۱. منافات نداشتن ساده زیستی با اصول زندگی

۱. منافات نداشتن ساده زیستی با اصول زندگی

بی شک، زندگی تابع یک سلسله اصول و قراردادهایی است که هر فرد باید

ص: ۴۸

۱- مرتضی مطهری، حکمت ها و اندرزها، ص ۱۰۳.

۲- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۱.

۳- ابو حامد غزالی، احیاء العلوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۳۸.

سعی کند آنها را در زندگی خود رعایت کند؛ اصول نظافت، ادب و احترام متقابل به یکدیگر، پای بندی به نظام خانوادگی و زناشویی، یاری رساندن به هم نوع و بسیاری از این قبیل موارد همه از اصول اجتناب ناپذیر زندگی فردی و اجتماعی هستند و باید افرادی که در یک جامعه زندگی می کنند به این موارد توجه کنند. در غیر این صورت، آن جامعه دچار ضعف و سستی در فرهنگ و روابط اجتماعی می شود. ساده زیستی پیامبر اسلام به معنای بی توجهی آن حضرت به اصول لازم و ضروری زندگی اجتماعی نبود؛ ایشان در عین پای بندی به اصول زندگی فردی و اجتماعی ساده می خورد، ساده می پوشید و ساده زندگی می کرد.

اساساً هیچ منافاتی بین زندگی ساده و بی تکلف با پای بندی به اصول زندگی وجود ندارد بلکه هر چه قیود و تعلقات کمتر باشد، بهتر می توان اصول و حدود را رعایت کرد. برای رعایت نظافت و پاکیزگی لازم نیست لباس گران قیمت و فاخر پوشید و برای حفظ سلامتی و بهداشت حتماً نباید تغذیه عالی و پرهزینه داشت. بدیهی است که انسان می تواند لباس ارزان و مناسب با شأن و منزلت خویش بپوشد و در عین حال پاکیزه هم باشد، همچنین می تواند غذایی را مصرف کند که نیاز بدن را تأمین کند، در عین حال از اسراف و تبذیر و خوش گذرانی خودداری کند، و یا در خانه ای که در آن آسایش و امنیت داشته باشد زندگی کند، اما از تجمل دوری گزیند. همین طور در سایر اصول زندگی همچون: ادب و احترام به دیگران، حقوق خانوادگی و

پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به همه اصول و حدود ضروری و لازم زندگی توجه می کرد، در عین حال، ساده می زیست. درباره لباس ایشان گفته اند: «آن حضرت، گاهی لباس پنبه ای می پوشید، گاهی لباسش از جنس کتان

بود، در پاره ای از اوقات هم بُردِ یمنی و گاه نیز لباس بلند و گشاد به تن می کرد»^(۱).

و یا گفته اند: «به عیادت بیماران می رفت، در تشییع جنازه شرکت می کرد. اگر برده ای او را دعوت می کرد می پذیرفت. روی زمین با بردگان غذا می خورد، در کارهای خانه کمک می کرد. بز و میش را خود می دوشید، جامه اش را خود وصله می کرد و...»^(۲) این گونه رفتارها نشانگر بی تکلف بودن آن حضرت و همین طور نشانگر بزرگی روح و شخصیت ایشان است. روش زندگی آن حضرت هرگز با سایر زمامداران، چه آنانی که قبل از آن حضرت بوده اند و چه آنانی که هم زمان و یا بعد از حضرت بوده اند، قابل مقایسه نیست؛ پادشاهانی که هم اکنون آثار و بقایای کاخ هایشان در گوشه و کنار جهان وجود دارد.

پیامبر بزرگوار اسلام پیوسته برای هدایت مردم تلاش می کرد به همین سبب، خود را از اسارت هرگونه تکلفی رها نموده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در مجامع عمومی حاضر می شد، جای مخصوصی نمی نشست تا با دیگران فرق نداشته باشد، بلکه مجلس را طوری دایره وار ترتیب می داد که بالا و پایین نداشته باشد و همه در یک سطح و اندازه قرار گیرند و هیچ گاه برتری را به نشستن در جای مخصوص و بالای مجلس آن نمی دانست.^(۳) غذا خوردن او ساده بود و هیچ گاه بر سفره مجلل نمی نشست.^(۴) در وقت خواب هم به ساده ترین وضع می خوابید، عبایش را زیرانداز خود قرار می داد و سرش را بر متکایی که از پوست بود می گذاشت و

ص: ۵۰

۱- شهاب الدین احمد نویری، نهایه الارب، ترجمه: دکتر محمود دامغانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، ج ۱، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۵۰.

۳- نهایه الارب، ج ۳، ص ۲۴۷.

۴- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۷.

می خوابید؛^(۱) زیرا برای راز و نیاز با خدای بزرگ در دل شب برمی خاست و این برخاستن و شب زنده داری جز با کم خوری و کم خوابی میسر نبود. هر گاه قصد سفر داشت، بر هر مرکبی سوار می شد و مقید نبود که مرکبی رهوار را برای خود برگزیند؛ بلکه گاهی اسب، گاهی قاطر، گاهی نیز شتر و گاه الاغ سوار می شد. وقتی برای گذاردن حج به مکه رهسپار شد، بر مرکبی که پالان و زین کهنه و فرسوده ای داشت سوار بود و آن را بهترین حجبی می دانست که در آن هیچ گونه ریا و خودنمایی نبود.^(۲)

۲. پرهیز از جاه و جلال سلطنت

۲. پرهیز از جاه و جلال سلطنت

برخی بر این باورند که لازمه سلطنت و حکومت، جاه و جلال ظاهری است و سلطان باید چنان باشد که مردم برای دیدن وی ماه ها منتظر باشند و هرگاه که به خدمت او می رسند از اتاق های تو در تو و متعدد که جلوی در هر کدام نگهبانان با سر نیزه ایستاده اند، بگذرند، اما پیامبر بزرگوار اسلام این عقیده و پندار را باطل کرد. آن حضرت بدون آنکه از این گونه عوامل قدرت استفاده کند، بر دل ها و قلوب سلطنت می کرد. کاخ نداشت و در میان مردم حضور می یافت و بدون آنکه نگهبان و محافظی داشته باشد، در کنارشان برادروار می نشست. آنانی که از دور آوازه و شهرت پیامبر را می شنیدند، گمان می بردند که او هم مانند پادشاهان زندگی می کند، اما وقتی به نزد پیامبر می رفتند، از آنچه می دیدند تعجب می کردند و گاهی نیز پیشنهاداتی ارائه می دادند، چنان که شخصی به نام عبدالرحمن بن ابی عقیل که به همراه عده ای به مدینه نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله رفتند تا اسلام اختیار کنند، می گوید:

ص: ۵۱

۱- نهاییه الارب، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۴، ص ۲۱۸.

یکی از ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! آیا از پروردگارت درخواست نمی کنی که همچون
مُلک و سلطنت سلیمان به شما عطا کند؟ آن حضرت تبسم کرد و فرمود: «آنچه من دارم در نزد خدا از ملک سلیمان برتر
است»^(۱).

ص: ۵۲

۱- همان، ص ۱۶۵.

فصل پنجم: رأفت و مهربانی

اسلام در مقایسه با دیگر ادیان، نفوذ و گسترش فوق العاده ای داشته است، به طوری که در مدت زمان کوتاهی به اقصی نقاط جهان گسترش یافت و پیروان بی شماری به دست آورد و از این نظر به تعبیر متفکر شهید، مرتضی مطهری رحمه الله، به مسیحیت شباهت دارد. لیکن با این تفاوت که سرعت پیشرفت و گسترش اسلام به مراتب بیشتر از مسیحیت بوده است. (۱) بی شک، این امر می تواند علل و عوامل زیادی داشته باشد، اما قرآن کریم عامل مهم این پیشرفت را اخلاق نیکوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته است و می فرماید: «پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم خو شدی، و اگر خشن و تندخو بودی حتما از دور تو پراکنده می شدند». (۲)

بنابراین، می توان خلق و خوی نیکوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را از جمله عوامل مهم پیشرفت و گسترش اسلام دانست. نمونه های فراوانی در تاریخ زندگی آن حضرت در این زمینه وجود دارد که به برخی از آنها در مباحث گذشته اشاره شد و اینک یکی دیگر از ویژگی های اخلاقی آن حضرت را بیان می کنیم

ص: ۵۳

۱- سیره نبوی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۱، چ ۱، ص ۱۲۴.

۲- نک: آل عمران: ۱۵۹.

و آن رأفت و دلسوزی ایشان نسبت به مردم است.

رسول گرامی اسلام، به شدت غم خوار و دلسوز مردم بود و چنان که قرآن با صراحت کامل بیان می کند، از اینکه مردم ایمان نمی آوردند بسیار اندوهناک می شد و خود را به تلاش و زحمت فراوان و تحمل سختی های زیاد وا می داشت تا آنان را به راه راست هدایت و ارشاد نماید. قرآن خطاب به پیامبر چنین می فرماید: «ای رسول ما! تو چنان در اندیشه هدایت خلقی که نزدیک است جان عزیز خود را در این راه از دست بدهی» (۱).

البته این دلسوزی و غم خواری فقط در زمینه هدایت و ارشاد خلق نبود، بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنبه های مختلفی با مردم همدردی و سختی های آنان را احساس می کرد. این ویژگی مهم ترین و مؤثرترین عامل برای جذب افراد مختلف به اسلام است.

بدیهی است اگر رهبر یک مکتب و یا دین نسبت به پیروان خود، بی تفاوت باشد و مشکلات آنان برایش ناگوار و رنج آور نباشد، در دعوت و جذب مردم توفیق چندانی نخواهد یافت و برای حفظ و پایداری مکتب خود ناچار است راه نیرنگ و اعمال زور پیش گیرد. ولی پیامبر بزرگوار اسلام، با خلق نیکوی خویش و بدون اینکه از وسیله و نیروی دیگری کمک بگیرد توانست پایه های اسلام را مستحکم کند و روز به روز بر دوستان و هواداران و پیروان خود بیفزاید.

۱. ناراحتی پیامبر از مصائب یارانش

۱. ناراحتی پیامبر از مصائب یارانش

در آغاز بعثت، پیامبر به دلیل نداشتن پیروان و طرفداران زیاد، ناچار شد به مدت سه سال به صورت پنهانی به دعوت مردم پردازد. در این مدت عده

ص: ۵۴

۱- نک: شعراء: ۳ و کهف: ۶.

معدودی اسلام آوردند و پس از سه سال رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت خود را آشکار کرد. از آن به بعد دشمنی مشرکان شروع شد؛ آنان برای مبارزه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از راه های مختلفی وارد شدند. یکی از اهداف مشرکان، جلوگیری از گرایش مردم به پیامبر بود و اینکه حتی آن تعداد افرادی هم که به پیامبر گرویده بودند، از هواداری او دست بردارند. به همین منظور، در دو جهت کار خود را شروع کردند، یکی اینکه پیامبر خدا را ساحر و جادوگر و دروغ گو معرفی کردند، و گفتند که آنچه می گوید از جانب خدا نیست بلکه همه چیز را از برده ای به نام جبر فرا گرفته است. (۱) در واقع می خواستند با خراب کردن ذهنیت مردم نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله، آنها را در گرایش به اسلام دچار تردید کنند. جهت دیگر این بود که به آزار و اذیت افراد تازه مسلمان پرداختند و آنان را تحت شکنجه های سخت قرار دادند. مسلمانان هم آن شکنجه های طاقت فرسا را تحمل و در برابر مشرکان مقاومت کردند. با آنکه پیامبر به دلایلی از گزند آن شکنجه ها در امان بود، نمی توانست شاهد گرفتاری های پیروانش باشد. برای آن حضرت بسیار ناگوار و دردناک بود که یارانش را زیر شکنجه ها و شلاق های مشرکان ببیند. به همین منظور به فکر چاره افتاد، و پس از بررسی دقیق و همه جانبه، مصلحت آنان را در این دید که به سوی سرزمین حبشه حرکت کنند و فرمود:

اگر به آن ناحیه بروید، تحت حمایت پادشاهی به نام «نجاشی» خواهید بود، در مملکت او به کسی ظلم و ستم نمی شود. امید است که با هجرت به آنجا از این آزارها و شکنجه ها خلاصی یابید. (۲)

ص: ۵۵

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۸۴.

۲- همان، ج ۲، ص ۴.

۲. رفع نیازهای مالی اصحاب

۲. رفع نیازهای مالی اصحاب

پیامبر گرامی اسلام همواره تلاش می کرد تا کسانی را که به نوعی دچار مشکل مالی و اقتصادی هستند یاری کند؛ از آن جمله کمک آن حضرت به سلمان فارسی است. سلمان وقتی مسلمان شد، بدهی زیادی داشت که از پرداخت آن ناتوان بود، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این امر آگاه شد، اعلام کرد که سایر مسلمانان در پرداخت بدهی به سلمان کمک کنند، آنان نیز همکاری کردند، خود حضرت هم قطعه طلائی را که هدیه گرفته بود، به سلمان داد تا قرض خود را ادا کند. (۱)

نمونه دیگر، کمک حضرت به شخصی به نام ابی حذر است. ابی حذر به خواستگاری دختری می رود و مهریه اش را مبلغ زیادی تعیین می کند، اما وقتی خود را از پرداخت آن ناتوان می بیند به نزد پیامبر اسلام می رود و تقاضای کمک از آن حضرت می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم گرچه از زیاد بودن مبلغ مهریه اظهار ناراحتی می کند، به او کمک می نماید تا وی دین خود را ادا کند. (۲)

۳. اهتمام به هدایت مردم

۳. اهتمام به هدایت مردم

همان طور که قبلاً گفتیم وقتی مردم به قرآن ایمان نمی آوردند و اسلام را نمی پذیرفتند، پیامبر به شدت در حزن و اندوه فرو می رفت و همواره سعی داشت تا مردم را به راه راست و رستگاری سوق دهد. این واقعیت را می توان از صبر و تحمل آن حضرت در برابر آزار و اذیت های مردم و تداوم

ص: ۵۶

۱- عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۳، ص ۴۲۳.

تلاش های شبانه روزیشان دریافت؛ آن حضرت با آنکه بارها از سوی مردم اذیت و آزار شد، باز دست از راهنمایی آنان بر نداشت. در جنگ طائف، وقتی پیامبر ادامه جنگ را به نفع مسلمانان ندید، دستور داد تا نیروها آماده بازگشت به مدینه شوند. همه آماده برگشت شدند. در هنگام حرکت، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بر مرکبش سوار بود برای هدایت قوم ثقیف دعا کرد و فرمود: «خدایا! قوم ثقیف را به راه راست هدایت کن».(۱)

دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله برای هدایت اهل طائف، در حالی که چند ساعت قبل با آنان در جنگ بود، نشانگر روحیه دلسوزی و غم خواری وی نسبت به خلق خداست. حضرت با این دعا نشان داد رفتار ناپسند قوم ثقیف نتوانسته است انگیزه نفرین پیامبر بر آنان شود. این خاطره تلخ مربوط به درخواست پیامبر، بعد از رحلت ابوطالب علیه السلام از قوم ثقیف بود تا از ایشان حمایت کنند که آنان جواب منفی داده بودند.

بنابراین، از جمله ویژگی های رسول گرامی اسلام که عامل موفقیت ایشان و پیشرفت سریع اسلام محسوب می شود، دلسوزی و غم خواری آن حضرت نسبت به مردم بود.

ص: ۵۷

فصل ششم: تواضع و فروتنی

تواضع و فروتنی آن است که انسان خود را برتر از دیگران نداند و با آنکه از جهت مادی یا معنوی بالا-تر از دیگران است، خود را هم سطح آنان نشان دهد.

از نظر اسلام هیچ کس حق ندارد، به سبب رنگ پوست یا ریاست بر عده ای - چه کم و چه زیاد - و یا مال و ثروت فراوانی که در اختیار دارد و یا به علل دیگر بر کسی فخر بفروشد و آنان را کوچک تر و پایین تر از خود بداند، بلکه رفتارش باید با همگان متواضعانه و برادرانه باشد. همان طوری که پیامبر بزرگوار اسلام هیچ گونه فرقی بین افراد اعم از برده و آزاد، سرخ و سیاه و سفید و... نمی گذاشت. (۱) آن حضرت با رفتار متواضعانه خود در برخورد با افراد مختلف این درس بزرگ را به ما آموخت که با دیگران صمیمانه و برادرانه رفتار کنیم و امتیازی برای خود نسبت به دیگران قائل نباشیم.

۱. سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تواضع

۱. سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تواضع

پیامبر بزرگوار اسلام درباره تواضع چنین فرمود: «هر کس که برای خدا تواضع کند خدای تعالی او را بالا می برد و هر کس تکبر کند خدا او را خوار می گرداند». (۲)

ص: ۵۸

۱- احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۲.

در جای دیگر می فرماید: «تواضع جز بزرگی چیزی نمی افزاید پس تواضع کنید».(۱)

البته، شکی نیست که تواضع حد و مرزی دارد که باید به آن توجه شود؛ زیاده روی در تواضع موجب ذلت و خواری شخص می شود. اگر کسی در مقابل شخص متکبری اظهار تواضع و فروتنی کند، مسلم است که چنین تواضعی نه تنها مفید نیست بلکه بسیار زشت و خوار کننده است. پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید: «با کسی تواضع کنید که متواضع و فروتن باشد، اما در مقابل کسی که تکبر می ورزد تکبر ورزید».(۲)

آن حضرت درباره تواضع به یارانش فرمود: «چرا در شما آثار شیرینی عبادت را نمی بینم؟ عرض کردند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع».(۳)

۲. تواضع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کودکان

۲. تواضع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کودکان

پیامبر بزرگوار اسلام نسبت به کودکان عنایتی خاص داشت؛ زیرا آنان را آینده سازان و خدمتگزاران اجتماع می دانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از سفر بر می گشت، چنانچه به بچه ها برمی خورد، جلوی آنان توقف می کرد و دستور می داد هر یک از اصحاب یکی از بچه ها را روی مرکبش سوار کند و خود حضرت نیز بچه ای را روی مرکبش سوار می کرد و سپس وارد شهر می شد.(۴)

مقام پیامبر بزرگوار اسلام هرگز موجب نشد تا به اطرافیان خود بی توجه

ص: ۵۹

۱- مسعود بن عیسی ورام، تنبیه الخواطر، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی رایجه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- ملامحسن فیض کاشانی، اخلاق حسنه، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۰.

۳- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴- احیاء العلوم، ج ۲، ص ۱۳۷.

باشد و نسبت به آنان رفتار متواضعانه نداشته باشد. انس بن مالک در زمینه تواضع حضرت نسبت به کودکان چنین می گوید:

گاهی بچه ای از بچه های مدینه دست حضرت را می گرفت و در حالی که دست حضرت در دستش بود، به این طرف و آن طرف می رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بدون آنکه دست خود را از دست آن بچه بکشد، همراهش می رفت. (۱)

۳. تواضع پیامبر با زنان

۳. تواضع پیامبر با زنان

از دیرباز، افراد ناآشنا به قوانین و دستورهای اسلام و رفتار حکیمانه پیامبر بزرگوار آن، اسلام را به دلیل داشتن احکام و دستورهای خشن و جبارانه نسبت به زنان محکوم می کنند؛ حال آنکه واقعیت امر این طور نیست. اسلام برای زنان ارزش و احترام خاصی قائل است و از نظر حقوق انسانی، آنان را با مردان برابر می داند. پیامبر بزرگوار اسلام همان طور که در آغاز رسالت با مردان پیمان می بست با زنان هم طی موادی پیمان بست. (۲)

پیامبر هرگز سخن گفتن با زنان و شنیدن سخنان آنان را به حال و شخصیت و شأن خود مضر نمی دانست، در این باره از انس بن مالک چنین نقل شده است: «زنی به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: با شما کاری دارم. آن حضرت با کمال تواضع و احترام، آن زن را به کنیه اش خطاب کرد و فرمود: هر جا می خواهی بنشین تا من بیایم، آن زن گوشه ای نشست. پس از اندک زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و نشست و سخنان آن زن را شنید تا اینکه

ص: ۶۰

۱- محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۴۷.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۲۲.

حرف هایش تمام شد».(۱)

۴. تواضع با گروه های مختلف مردم

۴. تواضع با گروه های مختلف مردم

ایشان نه تنها نسبت به کودکان و زنان بلکه با گروه های مختلف مردم، از هر تیره و نژادی، رفتاری متواضعانه داشتند. پیامبر هرگز انتظار نداشت که دیگران برای ادای احترام در برابرش از جای خود برخیزند. روزی در حالی که بر عصایی تکیه داشت به میان جمعی وارد شد، همگی برای احترام از جای خود برخاستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شد و به آنان فرمود: «شما چنان که عجم ها بر می خیزند و یکدیگر را بزرگ می دارند برنخیزید».(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با همه مردم در ارتباطی صمیمانه داشت، اگر برده ای هم او را دعوت می کرد می پذیرفت و با او می نشست و غذا می خورد و از بیماران عیادت می کرد.(۳)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با عده ای از یارانش مشغول خوردن غذا بود، فردی اجازه خواست تا با آنان هم غذا شود، حاضران به جهت اینکه قسمتی از بدن آن مرد آسیب دیده بود خوششان نمی آمد او را در کنار خود جای دهند، اما آن حضرت او را در کنار خود نشاند و به او غذا داد و فرمود: بخور.(۴)

۵. سفارش دیگران به تواضع

۵. سفارش دیگران به تواضع

از نظر اسلام یکی از بیماری هایی که سلامت روحی جامعه را به خطر

ص: ۶۱

۱- شهاب الدین احمد نویری، نهایه الإرب، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲- شهاب الدین احمد نویری، نهایه الارب، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۳۵.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۵۰.

۴- محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۲۰.

می اندازد، تکبر و خود بزرگ بینی است. خود را برتر از دیگران دانستن و مردم را خوار و بی مقدار شمردن عوارض زیادی بر روحیه افراد به جا می گذارد که مهم ترین آنها بیگانگی و بی تفاوتی افراد جامعه نسبت به یکدیگر است. در واقع، در چنین جامعه ای روح انسانیت می میرد.

پیامبر بزرگوار اسلام برای اینکه جامعه اسلامی دچار چنین عارضه ای نشود، کارهای زیادی انجام داد؛ از جمله اینکه وقتی به مدینه هجرت کرد مردم را به بستن پیمان برادری با یکدیگر فرمان داد.^(۱) از جمله کارهای مؤثر دیگر ایشان در زمینه اصلاح جامعه و دمیدن روح تعاون و همکاری و برادری، در مسلمانان سفارش آنان به تواضع و فروتنی در برابر هم بود. پیامبر در این باره می فرمود:

بین سیاه و سفید، عرب و عجم، پولدار و فقیر، رئیس و مرئوس، هیچ فرقی وجود ندارد. توانگری، ریاست، رنگ پوست و نژاد نباید موجب شود تا خود را برتر از دیگران بدانیم. حتی اگر بزرگ ترین و بهترین افرادش را می دید که به سبب این قبیل ملاک ها و معیارها فردی را تحقیر می کند و بر او فخر می فروشد، به او تذکر می داد، چنان که وقتی ابوذر را که یکی از وفادارترین اصحاب آن حضرت بود، در هنگام صحبت با مردی می بیند که بدون قصد تحقیر و توهین، به او می گوید: «ای فرزند

ص: ۶۲

۱- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲۵.

سیاه»، حضرت از شنیدن این جمله ناراحت می شود و می فرماید: «ای ابوذر! برای فرزند سفید نسبت به فرزند سیاه هیچ فضیلت و برتری نیست.»^(۱) و یا اینکه وقتی دو نفر در حضور ایشان به تفاخر پرداختند و فامیل و عشیره و اموال و دارایی خود را به رخ یکدیگر کشیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اینکه آن دو متوجه زشتی کارشان شوند و بدانند که افتخار کردن به خویشاوندان عاقبت خوشی ندارد، داستانی را برایشان بیان کرد بدین مضمون که «دو نفر در حضور حضرت موسی علیه السلام تفاخر کردند، یکی از آنان به دیگری گفت: من فرزند فلان، فرزند فلان، فرزند فلان... هستم و تا نه نفر از اجداد خود را برشمرد. خدای تعالی به حضرت موسی وحی کرد که به او بگو: همه آن نه نفر که برشمردی در آتش اند و تو هم دهمین نفر آنانی.»^(۲)

۶. اعتدال در تواضع

۶. اعتدال در تواضع

تواضع و فروتنی حد وسط میان تکبر و خواری است و همان طوری که قبلاً گفتیم، تواضع انسان نباید موجب تحقیرش شود. اسلام در عین حال که دستور داد مردم با یکدیگر متواضعانه رفتار کنند و تکبر و خودبزرگی بینی را کنار بگذارند، دستور به اعتدال در تواضع را هم به آنان ابلاغ کرده است. نمونه بارز این ابلاغ، فرموده پیامبر بزرگوار اسلام است، ایشان می فرماید: «در مقابل افراد متواضع تواضع کنید و در مقابل افراد گردنکش و متکبر، تکبر

ص: ۶۳

۱- محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۴۳.

۲- همان.

ورزید تا آنان را خوار و کوچک کنید» (۱) و نیز به ابوذر چنین می فرماید: «ای ابوذر! خوشا به حال کسی که بدون اینکه خوار و ذلیل شود تواضع می کند» (۲) از این دو روایت و همچنین از مجموعه رفتار و عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه تواضع و فروتنی معلوم می شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تواضعی که اسباب جسارت دیگران را فراهم آورد و شخص را تحقیر و بی احترام کند، سفارش نکرده است، بلکه آن را در صورتی که هیچ گونه زیانی برای شخصیت فرد نداشته باشد، مورد تأکید قرار داده است.

آری، پیامبر اسلام بسیار متواضع بود، در عین حال، نه تنها خوار و ذلیل نشد، بلکه احترام خاصی در میان مردم پیدا کرد؛ این حقیقت را از گفته های عروه بن مسعود می توان فهمید که گفت:

ای مردم من ملوک و پادشاهان زیادی را دیده ام، قیصر و کسری و نجاشی را دیده ام، اما هیچ پادشاهی نبود که افرادش او را این اندازه که اصحاب محمد او را دوست دارند، دوست داشته باشند. اگر محمد امر کند بی درنگ انجامش می دهند، وقتی وضو می گیرد آب وضویی را که از دستش می چکد می گیرند و به سر و صورت خود می مالند، وقتی هم که سخن می گوید همه مهر سکوت بر لب های خود می زنند تا سخنش را بشنوند. (۳)

ص: ۶۴

۱- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- همان، ج ۲، ص ۶۶.

۳- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

فصل هفتم: صبر و مقاومت

بی شک، از جمله عناصری که در موفقیت انسان در زمینه های مختلف نقش مؤثری را ایفا می کند، صبر و بردباری است. در زندگی همواره مشکلات و موانعی بر سر راه انسان پدید می آید که زدودن و از بین بردن آنها جز با صبر و شکیبایی ممکن نیست و تا وقتی هم که موانع برطرف نشود توفیق دست نخواهد داد.

بدیهی است که جهان همیشه بر وفق مراد ما نمی گردد، بلکه پیوسته تلخی و شیرینی، نیش و نوش و گل و خار این جهان به هم آمیخته است. هر فردی در مسیر زندگی خود فراز و نشیب های زیادی را می بیند که ناگزیر باید آنها را پشت سر بگذارد اساساً رسیدن به مقصد و دست یافتن به مقصود، راهی غیر از تحمل و بردباری ندارد و ناشکیبایی و بی صبری نتیجه ای جز حرمان و بازماندن از اهداف و آرمان ها نخواهد داشت. چنان که لسان الغیب، حافظ شیرازی می گوید:

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدهش

برجفای خار هجران صبر بلبل بایدهش^(۱)

ص: ۶۵

۱- حافظ شیرازی، دیوان غزلیات حافظ، مصحح: دکتر قاسم غنی و محمد قزوینی، انتشارات انجمن خوشنویسان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۳.

نهالی را که باغبان در زمین می‌کارد، باید ماه‌ها و سال‌ها بگذرد تا به مرحله‌ای از رشد برسد که بتواند میوه دهد و تا آن زمان باغبان چاره‌ای جز نشستن و انتظار کشیدن ندارد. این نشستن و انتظار کشیدن نوعی صبر است اما نه چندان دشوار؛ صبری که دشوار است، تحمل سختی‌ها و مقاومت بر مزاحمت‌های فراوانی است که در زندگی برای انسان به وجود می‌آید. چنین صبری بسیار ناگوار است و نوشیدن جرعه‌های تلخ آن کار هر کسی نیست.

پیامبران الهی مرارت‌ها و رنج‌های زیادی را از جانب امت خود تحمل کردند و با آنکه در بسیاری از موارد، به نتیجه مورد نظر دست نیافتند، هیچ‌گاه از حرکت خود بازماندند و از وظیفه سنگین خود شانه خالی نکردند. از آن جمله، صبر و تحمل در برابر جفا و بی‌مهری خلق بود، و این کاری بود نه چندان آسان که از عهده هر کسی بر آید، اما پیامبران الهی با نوشیدن جرعه تلخ صبر، آن جفاها را به جان خریدند و سرانجام ظفرمند و پیروز شدند.

۱. صبر و مقاومت رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. صبر و مقاومت رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر بزرگوار اسلام همچون سایر انبیای الهی، بلکه به مراتب بیش از آنان، آزار و اذیت‌ها را تحمل کرد و سرانجام پیروز شد. حلم و بردباری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام شنیدن سخنان زشت و نسنجیده اطرافیان، یکی از مظاهر صبر آن حضرت است، چنان که در جریان تقسیم غنایم، یکی از اعراب گفت: محمد در این تقسیم خدا را در نظر نداشته است. آن حضرت از شنیدن این سخن به قدری ناراحت شد که چهره مبارکش برافروخته گشت؛ اما حلم و بردباری به خرج داد و فرمود: «خدا رحمت کند برادرم موسی را که بیش از این اذیت و آزار دید ولی صبر کرد».^(۱)

ص: ۶۶

پیامبر اسلام از آن جهت که آخرین فرستاده خدا بود و نیز از آن جهت که هدف بزرگ تر و مهم تری را دنبال می کرد، وظیفه اش بسیار سنگین بود و مسلّم است که هرچه هدف و آرمان انسان رفیع و بلند باشد، سختی ها و رنج هایش بیشتر خواهد بود. همچون خریداری که برای خریدن کالای ارزشمندی، می باید بهای سنگین و گزافی بپردازد. به همین سبب دشواری های بیشتری را نسبت به سایر پیامبران تحمل کرد. پیامبر اسلام این مطلب را با صراحت کامل درباره خود بیان کرده است و می فرماید: «هیچ پیامبری مانند من اذیت و آزار نشده است».(۱)

اینک چند نمونه از سختی ها و مشکلات آن حضرت را بیان می کنیم. مورخان نوشته اند: روزی آن حضرت وارد خانه شد، در حالی که مشرکان خاک بر سرش ریخته بودند.(۲) روزی هم کنار کعبه مشغول خواندن نماز بود که کثافات شتر بر سرش ریختند.(۳) و باز در وقتی دیگر، هنگام نماز، در حالی که به سجده رفته بود، عقبه پای خود را بر گردن آن حضرت گذاشت و به شدت فشار داد.(۴) با وجود این، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به اسلام و توحید فرا می خواند و بر آنان قرآن تلاوت می کرد، در حالی که آنان مسخره اش می کردند و می گفتند: گوش ما سخن تو را نمی شنود و دل ما دعوت را نمی پذیرد، پس تو به کار خود پرداز، ما هم به کار خود.(۵) ولی باز هم ایشان از دعوت مردم دست برداشت و دلسرد نشد.

ص: ۶۷

۱- بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۵۶.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳- همان، ج ۲، ص ۴۷۳.

۴- همان.

۵- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۷۶.

پیوسته به میان قبایل می رفت و آنان را به دین خدا می خواند، اما هر بار پاسخ منفی می شنید. (۱) لیکن وضع به همین صورت ادامه پیدا نکرد، بتدریج تلاش و کوشش حضرت مؤثر واقع شد و افرادی به وی گرویدند و اسلام اختیار کردند؛ تلخی صبر به شیرینی مبدل شد و رسول خدا ظفرمند و پیروز گشت.

۲. بر همه مصائب نباید صبر کرد

۲. بر همه مصائب نباید صبر کرد

مصائبی که بر انسان وارد می شود دو نوع است: برخی از حیطة اختیار وی خارج است، مانند انواع بیماری ها و مرگ و میرها، ولی برخی دیگر در حدود اختیار انسان هاست، مانند: انواع ظلم ها و ستم ها که یا از جانب خود شخص است، یعنی خودش به خودش ظلم روا می دارد و یا از جانب دیگری بر او ظلم و ستم می شود.

به یقین صبری که در اسلام بر آن تأکید شده، صبر بر مصائب نوع اول است. دیدگاه اسلام، هرگز این نیست که در برابر ظلم ظالمان، صبوری کنیم، بلکه دستور اسلام این است که در برابر آنان باید ایستاد و مقاومت کرد، همان طوری که پیامبر بزرگوار اسلام در برابر ظالمان ایستاد و بر دعوت خود استقامت ورزید، تا اینکه پیروز شد.

ص: ۶۸

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۷.

فصل هشتم: رعایت بهداشت

از جمله مزایای اسلام، دستورهای بهداشتی آن است؛ اسلام هم در مورد روان، بهداشت روانی، و هم در مورد جسم، سفارش ها و دستورهایی دارد، به طوری که واژه پاکی و طهارت برای مسلمانان بسیار آشنا و شناخته شده است. هر مسلمانی می داند که برای انجام دادن اعمال دینی باید پاک و با طهارت باشد و عباداتی که بر وی واجب شده بدون تحصیل طهارت - به کیفیت که اسلام دستور داده است - پذیرفته نخواهد شد.

بدیهی است که پاکیزگی در بدن و لباس و به طور کلی در ظاهر، موجب صفا و نورانیت باطن و شادابی و خرمی آن می گردد، چنان که در برخی از روایات به این موضوع اشاره شده است که وضو نور است و وضوی مجدد نوری مضاعف است. (۱) این نوری که در روایت بدان اشاره شده، در ظاهر بدن ما پدیدار نمی گردد، بلکه در روح و روان ما نوعی نورانیت و نشاط و شادابی به وجود می آید.

بنابراین، طهارت و پاکیزگی در اسلام اهمیت فراوانی دارد و پیشوایان دینی ما با گفتار و رفتار خویش ما را بدان آگاه ساخته اند. پیامبر بزرگوار اسلام، پاکیزگی و نظافت را پایه و اساس دین دانسته و فرموده است:

«بُنِيَ الدِّينُ عَلَى النَّظَافَةِ؛ دین بر نظافت و پاکیزگی بنا شده است.» (۲)

ص: ۶۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲- محجه البیضاء، ج ۱، ص ۱۱۰.

البته شکی نیست که دین اسلام بر بیش از یک پایه استوار است، و مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله این نیست که دین یک پایه دارد و آن پاکیزگی است، بلکه مقصود این است که یکی از پایه ها و ارکانی که دین اسلام بر آنها استوار است نظافت و طهارت است و همان طوری که اصول و پایه های دیگر در استحکام دین، نقش دارد، پاکیزگی هم به نوبه خود نقش مهمی را در استحکام آن ایفا می کند.

۱. زیان های ناشی از رعایت نکردن بهداشت

۱. زیان های ناشی از رعایت نکردن بهداشت

همان طور که رعایت بهداشت آثار و فوائد ارزنده ای دارد، رعایت نکردن آن هم می تواند برای فرد، مضر و زیان آور باشد. دو نمونه از آثار نامطلوب آن از این قرار است:

الف) ایجاد بیماری: در محیط زندگی هر فرد ویروس های گوناگون فراوانی وجود دارد. این ویروس ها که هر کدام بیماری خاصی را به وجود می آورند از راه های مختلفی می توانند به بدن ما راه پیدا کنند و منشاء عوارض و بیماری های متعددی شوند. یکی از آن راه ها دهان و مجاری تنفسی است که احتمال ورود ویروس به داخل بدن از این راه بسیار زیاد است. البته دست و اشیای دیگر که با دهان در ارتباطند، وسیله و پل ارتباطی بین ویروس و دهان است و به عنوان عوامل دسته دوم تلقی می شوند.

رسول گرامی اسلام ما را نسبت به این مسئله آگاه ساخته و چنین گوشزد کرده اند:

سرانگشتان و زیر ناخن هایتان را تمیز نگه دارید. گرفتن ناخن از مریض شدن جلوگیری می کند و روزی را زیاد می کند. (۱)

خود حضرت به این مسئله توجه داشتند و پیوسته بهداشت دهان و دندان

ص: ۷۰

را رعایت می کردند؛ در این باره می فرمایند: «گرفتن موی شارب، به طوری که لب آشکار شود، از سنت من است».(۱)

ب) انزجار و تنفر دیگران: اگر فردی محیطی را که ما در آن زندگی می کنیم، کثیف و آلوده سازد، به شدت ناراحتی ما را بر می انگیزد، فرض کنید دو دوست که با یکدیگر در ارتباطند، یکی از آنان نظافت را رعایت نکند، مثلاً دهانش را مسواک نکند، و یا استحمام نکند و یا دست و صورت و لباس های خود را تمیز نکند، مسلّم است که رفیقش از مصاحبت با او در عذاب و ناراحتی خواهد بود و رفته رفته، سعی می کند از او جدا شود و دوستی و رفاقت خود را با او برهم زند. این جدایی و انزجار امری طبیعی بوده و معلول رعایت نکردن بهداشت و نظافت اوست. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از بوهای بد و ناخوشایند ناراحت می شد(۲) و همواره خود را پس از هر وضو معطر می کرد.(۳) آری پیامبر بزرگوار اسلام به اصول زندگی توجه داشت و پیوسته با گفتار و رفتار خویش تلاش می کرد تا مردم هم به آنها پایبند شوند. ایشان می فرماید: «هرکسی که لباس بر تن می کند، باید آن را نظیف نگه دارد».(۴) آن حضرت وقتی در میان جمع وارد می شد، با ظاهری آراسته و به دور از هرگونه ژولیدگی حضور می یافت، چنان که روزی هنگام خروج از منزل و حضور یافتن در جمعی که برای دیدار با حضرت آمده بودند، ابتدا با نگاه به آب، موها و محاسن خود را مرتب نمود. سپس در

ص: ۷۱

۱- همان، ص ۳۲۳.

۲- احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳- مکارم الاخلاق، ۱، ص ۴۴.

۴- همان، ص ۱۰۳.

جمع آنان وارد شد و فرمود: «خدا دوست دارد که شخص با ظاهری آراسته و زیبا به نزد برادران خود برود».^(۱)

۲. نمونه هایی از رعایت بهداشت و پاکیزگی پیامبر اسلام

۲. نمونه هایی از رعایت بهداشت و پاکیزگی پیامبر اسلام

پیامبر بزرگوار اسلام در رعایت پاکیزگی و بهداشت مو، ناخن، دهان، دندان، لباس و... نهایت سعی خود را مبذول می داشت. اکنون می خواهیم گفتار و رفتار حضرت را در این زمینه به اختصار بیان کنیم.

الف) ناخن: همان طوری که گفتیم آن حضرت درباره ناخن و به طور کلی سرانگشتان فرمود: «سرانگشتان و زیر ناخنهایتان را تمیز نگه دارید. گرفتن ناخن از مریض شدن جلوگیری می کند و روزی را زیاد می نماید».^(۲)

ب) مو: رسول خدا صلی الله علیه و آله به نظافت و مرتب کردن موی خود اهمیت می داد؛ مویش را شانه می کرد و اغلب آن را صاف می نمود، از ژولیده بودن مو خوشش نمی آمد و با روغن بنفشه موهایش را روغن مالی می کرد. ابتدا روغن را به موها و سپس به محاسنش می مالید.^(۳) به اصحاب و یاران خود هم می فرمود که یک روز در میان به موهای خود روغن بمالید.^(۴) در هر جمعه موهای زاید بدن خود را زایل می کرد و می فرمود: «موهای زیر بغل محل جمع شدن چرک و کثافات است آن را زایل کنید».^(۵)

ص: ۷۲

۱- محجه البیضاء، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲- محجه البیضاء، ج ۱، صص ۳۱۴ و ۳۲۸.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۳.

۴- محجه البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۹.

۵- همان، ج ۱، صص ۳۲۵ و ۳۲۷.

ج) دهان و دندان: آن حضرت بهداشت دهان و دندان را هم رعایت می کرد، و همواره سعی می کرد دهان و اطراف آن را تمیز نگه دارد. شارب خود را کوتاه می کرد، به طوری که لب هایش پیدا شود. (۱) یکی از همسران حضرت گوید: رسول خدا هر گاه از خواب بر می خاست ابتدا مسواک می کرد و سپس وضو می گرفت. (۲) روزی به عده ای که دندان هایشان را مسواک نمی کردند فرمود: «چرا دندان هایتان زرد شده است؟ مسواک کنید تا تمیز شود». (۳) و در جای دیگر فرمود: «اگر نمی ترسیدم که برایتان دشوار باشد، امر می کردم که برای هر نماز مسواک کنید». (۴)

د) لباس: رسول گرامی اسلام، در نظافت لباس خود کوشا بود. با آنکه لباس هایش گران قیمت و فاخر نبود آنها را پاکیزه نگه می داشت. در این باره می فرماید: «هر کسی که لباسی بر تن می کند باید آن را نظیف نگه دارد». (۵)

ص: ۷۳

۱- محجه البيضاء، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲- نهايه الارب، ج ۳، ص ۲۶۱.

۳- محجه البيضاء، ج ۱، ص ۲۹۷.

۴- همان، ج ۱، ص ۲۹۷.

۵- وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۳۴۶.

فصل نهم: نظم و انضباط

یکی از اموری که تلاش و کوشش انسان را نتیجه بخش می کند، نظم و ترتیب است. هر کس در هر زمینه ای که مشغول به کار است، چنانچه نظم و انضباط بر کارهایش حکم فرما نباشد، به نتیجه دلخواه خود نخواهد رسید؛ زیرا نظم و ترتیب او را یاری می کند تا کارهایش به سهولت و آسانی در زمان پیش بینی شده انجام یابد. کتاب خانه ای را در نظر بگیرید که تعداد بسیار زیادی کتاب در زمینه ها و موضوعات مختلف، بدون هیچ ترتیبی در آن چیده شده است. اگر کسی بخواهد کتاب خاصی را پیدا کند، بدیهی است باید زمان زیادی را بدین امر اختصاص دهد و چه بسا اصلاً نتواند کتاب مورد نظرش را پیدا کند.

اسلام دینی است که در قوانین آن نظم و ترتیب از اهمیت زیادی برخوردار است؛ یعنی کارهایی را که دستور به انجام دادن آنها داده است، وقت و زمان خاصی را هم برای آنها تعیین کرده است و چنانچه کسی همان کارها را زودتر و یا دیرتر از موعد مقرر انجام دهد، از او پذیرفته نخواهد شد؛ به عنوان مثال، نمازهای واجب روزانه، هر کدام وقت مخصوصی دارد که باید در وقت خود انجام گیرد و اگر قبل از فرارسیدن وقت کسی نماز بخواند، نمازش مورد قبول نیست و چنانچه پس از گذشتن وقت، آن را بجا آورد، باید نیتش را تغییر دهد (به نیت قضا بخواند) تا از او پذیرفته شود.

بزرگان دینی ما از راه های مختلف ما را بدین امر آگاه کرده اند؛ هشتمین کوکب هدایت، حضرت امام رضا علیه السلام در سخنانی چنین فرموده است:

بکوشید تا اوقات روزانه خود را به چهار بخش تقسیم کنید، بخشی برای

عبادت و ارتباط با پروردگار، بخشی برای تأمین معاش، بخشی برای معاشرت با دوستان و برادران خود، بخشی را هم برای تفریح های سالم. (۱)

پیامبر بزرگوار اسلام به افراد و یارانش چنین فرمود: «ای بندگان خدا باید که صف های خود را منظم و مرتب کنید». (۲)

نظم و انضباط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نظم و انضباط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر بزرگوار اسلام، در گفتار و رفتار خویش تلاش می کرد تا مردم جامعه نظم و انضباط را رعایت کنند. نمونه های فراوانی در زندگی آن حضرت دیده می شود که بیانگر نظم و انضباط ایشان است:

الف) تقسیم کار: یکی از آن نمونه ها، تقسیم کار است. اگر گروهی در جایی مشغول به کار و فعالیت شوند، برای پیشبرد کارها لازم است تقسیم کاری صورت گیرد تا هر کسی وظیفه اش را بداند؛ پیامبر بزرگوار اسلام از این مسئله در جنگ خندق سود جست و وقتی قرار شد که افرادش خندقی حفر کنند، رسول خدا برای هر ده نفر، بیست متر تعیین کرد که حفر کنند. (۳)

ب) صف آرایی نظامی: در اغلب جنگ ها، رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از حمله، ابتدا افرادش را منظم می کرد و حتی اگر یک نفر هم از صف خارج می شد، پیامبر اسلام او را با دیگران مطابق می کرد، چنان که در جنگ بدر چوبی در دست داشت و افرادش را به صف می کرد، مردی به نام سواد بن غزیه اندکی جلوتر از بقیه ایستاد. وقتی حضرت او را دید با چوب به شکمش زد و فرمود:

ص: ۷۵

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۹.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۱۹۲.

«با دیگران مساوی باش ای سواد».(۱)

ج) ایجاد نظم در صفوف جماعت: شاید کسی به این امور جزئی توجهی نکند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنجا که ارزش و اهمیت نظم و انضباط را می دانست، بی توجه از کنارش نمی گذشت. روزی در نماز جماعت مردی را دید که از بقیه جلوتر ایستاده و موجب بی نظمی در صف جماعت شده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی این صحنه را مشاهده نمود، به مردم رو کرد و فرمود: «ای بندگان خدا باید صف های خود را منظم و مرتب کنید».(۲)

ص: ۷۶

۱- همان، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲- همان، ص ۹.

فصل دهم: تفکر و تدبیر

از جمله عناصر لازم و ضروری زندگی که موفقیت انسان را در تمام زمینه ها به دنبال دارد، دو عنصر تفکر و تدبیر است. هر فردی اگر از این دو نیرو به نحو شایسته ای استفاده کند؛ یعنی در مورد کاری که می خواهد انجام دهد، خوب بیندیشد و جوانب آن را مورد دقت و بررسی قرار دهد، به یقین، نیمی از راهی را که به مقصود منتهی می شود، طی کرده است. اساساً استحکام و قوام زندگی در گرو فکر و اندیشه است و بدون آن کارهای انسان دوام و پایداری نخواهد داشت.

۱. آثار و فواید تفکر و تدبیر

۱. آثار و فواید تفکر و تدبیر

تفکر، آینه صافی است که نیک و بد را نشان می دهد، انسان را به راه راست رهنمون می کند و کلید در گنجینه کمالات و علوم است؛ بر بینایی انسان می افزاید و او را از لغزش باز می دارد. همه اینها فواید و آثاری است که بر تفکر و تدبیر مترتب است، افزون بر این، فواید دیگر نیز دارد که به جهت اختصار تنها به بیان چند نمونه از آن می پردازیم:

الف) پند و عبرت

الف) پند و عبرت

در زندگی انسان ها، خواه آنانی که در گذشته زیسته اند و خواه، آنانی که در عصر و زمان ما زندگی می کنند، کم و بیش حوادث کوچک و بزرگی پدید

آمده و می آید. انسان عاقل کسی است که گذشته را چراغ راه آینده قرار دهد و از سرگذشت های دیگران پند و عبرت گیرد.

عاقل آن باشد که گیرد عبرت از

مرگ یاران در بلای محترز

عاقل از سر بنهد این هستی و باد

چون شنید انجام فرعونان و عاد

در بنهد دیگران از حال او

عبرتی گیرند از اضلال او(۱)

پیامبر بزرگوار اسلام که زندگی اش سراسر عبرت و پند بود، از حیات و مرگ دیگران به فکر فرو می رفت و عبرت می گرفت. در این باره براء بن عازب چنین گفته است: «روزی ما با رسول خدا بودیم، جماعتی را دیدیم که مشغول کندن قبری بودند، حضرت به سرعت به سوی آنان رفت تا به نزدشان رسید. با دیدن آن صحنه شروع به گریستن کرد، آنچنان که لباسش نمناک شد، سپس رو به ما کرد و فرمود: ای برادران من! برای چنین روزی خود را آماده و مهیا کنید».(۲)

البته نه تنها از صحنه مرگ و خاک سپاری دیگران عبرت می گرفت، بلکه تمامی عالم در نظر پیامبر بزرگوار اسلام که عقل کامل بود، مایه پند و عبرت

ص: ۷۸

۱- جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، به کوشش رینولد نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، دفتر اول، چ ۹، ص ۱۵۴.

۲- ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، مکتبه الافقیه، قم، ج ۲، ص ۲۲۵.

بود. در جایی دیگر آن حضرت به اصحاب و یاران خود فرمود تا در قرآن بنگرند و در آیاتش تفکر کنند و از عجائب آن پند و عبرت گیرند.^(۱)

بنابراین، یکی از فواید تفکر و تدبیر، پندپذیری و عبرت گیری است. این مسئله از سویی مانع کج روی و سقوط انسان به دره فساد و تباهی می شود و از سوی دیگر موجب صعود به قله رفیع کمال و سعادت می گردد.

(ب) دوران‌دیشی

(ب) دوران‌دیشی

در اسلام، دوران‌دیشی، بسیار حائز اهمیت است، چرا که اگر انسان فرجام و پایان هر کاری را بداند، آگاهانه و با بینش بیشتری در آن وارد می شود و حتی در همان ابتدای کار می تواند تصمیم بگیرد که آیا کارش را شروع کند یا نه؟ و یا اگر شروع کرده از چه راهی و با چه امکانات و توانی وارد میدان عمل شود تا بتواند به هدف خویش دست یابد.

پیامبر بزرگوار اسلام، به مردی که از آن حضرت تقاضای نصیحت و موعظه کرده بود فرمود:

هرگاه قصد انجام کاری داری، درباره عاقبتش بیندیش، بین اگر نیک فرجام بود، انجام بده و اگر بد فرجام بود از آن دوری کن.^(۲)

۲. تفکر و تدبیر پیامبر اسلام

۲. تفکر و تدبیر پیامبر اسلام

تفکر در قرآن: پیامبر بزرگوار اسلام علاقه زیادی به تلاوت قرآن داشت و در آیات آن به تفکر و تعمق می پرداخت. گاهی در نیمه های شب برمی خاست و

ص: ۷۹

۱- همان، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۴۶.

یک آیه را چندین مرتبه تکرار می نمود و پیرامون آن به تفکر می پرداخت. (۱)

ابن مسعود نقل کرده است که من به امر پیامبر سوره نساء را تلاوت می کردم تا اینکه به این آیه رسیدم:

«چگونه است حال در روز محشر؛ آن گاه که از هر طایفه ای گواهی آوردیم و تو را ای پیامبر خاتم! بر این امت گواه خواهیم». (آل عمران: ۱۹۰)

دیدم که چشمان حضرت پر از اشک شد، نتوانست طاقت بیاورد، فرمود: دیگر بس است. (۲) از عایشه نیز روایت شده است: «شبی حضرت برخاست و وضو گرفت، سپس نماز خواند، آن قدر گریست که محاسنش از اشک چشم تر شد. تا اینکه بلال اذان صبح را گفت. بلال وقتی که حضرت را به آن حال دید، پرسید: ای رسول خدا چه شده است؟ حضرت فرمود: چرا گریه نکنم در حالی که در این شب این آیه بر من نازل شده است: «همانا در خلقت آسمان و زمین و آمد و شد شب و روز، آیات و نشانه هایی است برای افراد با خرد و اندیشه». (آل عمران: ۱۹۰)

آن گاه حضرت فرمود: «وای بر کسی که این آیه را قرائت کند و در آن تفکر ننماید». (۳)

تدبیر و اندیشه در کارهای اجتماعی: بی شک اعمال مدیریت صحیح در جامعه نیازمند تدبیر و اندیشه صحیح و درست است. هر فردی که نتواند درست بیندیشد، در هنگام انجام دادن مسئولیت ها و اداره کردن کارها موفق نخواهد

ص: ۸۰

۱- ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ ۲، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- محجه البیضاء، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳- همان، ج ۸، ص ۱۹۴.

شد. کسی که مسئولیت گروه، شهر یا کشوری را به عهده می‌گیرد و یا رهبری و هدایت مکتب خاصی با اوست، باید از فکر و اندیشه والایی برخوردار باشد، علل و عوامل را خوب بشناسد، آینده را خوب ببیند، راه‌هایی را که به مقصودش، منتهی می‌شود خوب بداند، و به نحوه استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد آگاه باشد. در غیر این صورت، رهبری اش به سستی گراییده و با شکست مواجه می‌شود.

پیامبر بزرگوار اسلام از مدیریتی شایسته برخوردار بود؛ زیرا از فکر و اندیشه عالی و عمیقی کمک می‌گرفت. آن حضرت رهبری و هدایت دینی را بر عهده داشت که مشکلات بی‌شماری بر سر راه آن بود. تهدیدات نظامی زیادی را توانست دفع کند، مردم جزیره العرب را آرام آرام با فرهنگ اسلام آشنا گرداند، قوای فکری آنان را بالا ببرد، توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی را یکی پس از دیگری خنثی کند و سرانجام در مدت زمان زندگی، حکومتی را پایه‌گذاری و دینی را تأسیس و ترویج کند که تاکنون باقی مانده و روز به روز رو به گسترش است.

همه این دستاوردها بر اثر اعمال مدیریت و در سایه تفکر و تدبر حضرت بوده است؛ به عنوان مثال، در یکی از جنگ‌ها بین دو نفر نزاع و درگیری به وجود آمد، عبدالله بن اُبی سلول به طرفداری یکی از طرفین دعوا که از افرادش بود درآمد و گفت: وقتی که به مدینه رسیدیم، عزیزان مدینه ذلیلان آن را از شهر خارج خواهند کرد. پیامبر بزرگوار اسلام از شنیدن این سخن ناراحت شد، اما سکوت کرد، با اینکه عده‌ای پیشنهاد کردند، که حضرت فرمان قتل عبدالله بن اُبی را بدهد، آن حضرت موافقت نکرد و همچنان به سکوت ادامه داد تا اینکه به مدینه رسیدند؛ تا اینکه رفته رفته اوضاع و شرایط، خود به خود بر ضد عبدالله بن اُبی شد، مردم لب به شماتت و سرزنش او گشودند، آنچنان که پسرش نیز از وی ابراز

انزجار کرد، و حتی حاضر شد اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه دهد، پدر خود را بکشد. ولی آن حضرت اجازه نداد. سرانجام آن حضرت وقتی چنین دید، به آن دسته از افرادی که پیشنهاد قتل عبدالله بن اُبی را داده بودند، فرمود: «نظرتان چیست؟ آیا آن وقتی که گفتید اگر امر می کردم و او را می کشتید بهتر بود یا اکنون، که اگر به اطرافیان و یاران او دستور دهم او را خواهند کشت؟» (۱)

ص: ۸۲

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳ هـ. ق، ج ۳، ص ۳۰۱.

فصل یازدهم: زهد

زهد در لغت به معنای بی اعتنایی است. بر اساس تعاریف علمای اخلاق، زهد عبارت است از بی میلی و بی اعتنایی انسان نسبت به چیزهای فناپذیر دنیوی، آن چیزهایی که روزی به سبب مرگ از آنها جدا خواهد شد. (۱)

واژه زهد فقط یک مرتبه در قرآن، آن هم در سوره یوسف آمده است.

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ. (یوسف: ۲۰)

برادران یوسف او را به بهای اندک فروختند و در مورد وی بی میل و بی رغبت بودند.

با این حال، خداوند در موارد و جاهای مختلفی در قالب داستان و بیان سرگذشت پیشینیان، مسلمانان را به این امر توجه داده است. به عنوان مثال، در سوره ای به پیامبر بزرگوار اسلام چنین می فرماید:

مبادا که به متاع ناچیزی که به منظور امتحان به برخی از مردم داده ایم، چشم بدوزی. که رزق پروردگار تو، نیکوتر و پاینده تر است. (طه: ۱۳۱)

حضرت علی بن الحسین علیه السلام درباره زهد چنین فرمود:

همانا تمام معنای زهد در یک آیه از کتاب خدای عزوجل آمده است و

ص: ۸۳

آن این است که فرمود: «لَكَيْلًا- تَأْسُوا عَلَى مَفْآتِكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛ تا بر آنچه از دست شما رفته افسوس نخورید و به آنچه به شما رسیده شادی نکنید».(۱) (حدید: ۲۳)

زهد اسلامی کاملاً با رهبانیت فرق دارد؛ زاهد نه دنیا را رها می کند و گوشه نشینی را پیشه خود می سازد و نه آنچنان دنبال آن می رود که همه عمر خود را صرف آن کند؛ اگر مال و ثروتی دارد صرفاً برای مصارف الهی آنها را جمع آوری کرده است و هیچ گونه دل بستگی به آنها ندارد.

۱. تفاوت زهد با رهبانیت

۱. تفاوت زهد با رهبانیت

برخی بر اساس فهم و درک نادرست از زهد اسلامی، گمان می کنند که زهد همان رهبانیت است، لیکن همان طوری که گفتیم زهد غیر از رهبانیت است. رهبانیت ترک دنیا و دوری گزیدن از مردم و مسئولیت ها و تعهدات اجتماعی است. راهب، کار دنیا و آخرت را از هم جدا می داند و بین دنیا و آخرت تضاد قائل است و می گوید یا باید به دنیا گروید و یا به آخرت، نمی شود که هر دو را در حد اعتدال و با هم داشت. اما زهد اسلامی؛ یعنی بی میلی و بی رغبتی به دنیا، نه به منظور فرار از مردم و اجتماع، بلکه برای بازدهی و انجام کارهای اجتماعی بیشتر. اسلام کار دنیا را جدای از آخرت نمی داند، بلکه بر اساس آموزه های ارزشمند، دنیا را کشتزاری می داند و آخرت را محل برداشت محصول. پیامبر بزرگوار اسلام فرمود: «در امت من رهبانیت نیست».(۲)

ایشان همچنین می فرماید:

ص: ۸۴

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، ج ۳، ص ۱۹۴.

۲- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۶۷، ص ۱۱۵.

هرکس در طلب دنیا برآید و قصدش این باشد که احتیاج به مردم نداشته باشد در روز قیامت چهره اش مانند ماه شب چهارده تابنده خواهد بود. (۱)

کتاب آسمانی قرآن، رهبانیت را بدعتی می داند که توسط پیروان ادیان، برای رسیدن به مقاصدشان صورت گرفته است. خداوند در قرآن در این باره می فرماید:

رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ. (حدید: ۲۷)

رهبانیت و ترک دنیا را بدعت گذاری کردند در صورتی که ما بر آنان واجب نکرده بودیم.

۲. فواید و نتایج زهد

۲. فواید و نتایج زهد

الف) آزادگی: یکی از مهم ترین مواهب الهی که به انسان داده شده، نعمت آزادی است. آزادی انواع گوناگونی دارد؛ یکی از انواع آزادی، آزادی در برابر اسارت نفس و دل بستگی آن به دنیاست.

یعنی با مال اندوزی و دل بستگی به آن، قید و بندهایی به دست و پای خود می بندیم و آنچنان در حفظ و نگهداری و افزایش ثروت می کوشیم که همچون برده حلقه به گوشی در اسارت کامل آنها قرار می گیریم، بنابراین، اگر بخواهیم از اسارت مال و ثروت خلاصی یابیم و آزادی خود را به دست آوریم، چاره ای جز برداشتن این غل و زنجیرها از دست و پای خود نداریم. از این رو، بر اساس دستور و توصیه اسلام باید زهد بورزیم و نسبت به اموال و دارایی دنیا بی رغبت و بی اعتنا باشیم تا بتوانیم آزاد و رها زندگی کنیم.

ص: ۸۵

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است. (۱)

زهد، آزادی انسان را به او باز می گرداند و قید و بندهایی را که با اموال دنیا به دست و پای او بسته شده است باز می کند.

پیامبر بزرگوار اسلام از این جهت آزادترین انسان ها بود، چرا که کوچک ترین دلبستگی و تعلق خاطری نسبت به مال دنیا نداشت. آن حضرت همواره سعی می کرد تا در خوراک، پوشاک، مسکن و سایر چیزها به حداقل ممکن اکتفا کند و می فرمود:

اگر همه کوه احد طلا باشد مرا خوشحال نخواهد کرد و جز به اندازه ای که برای دینم مفید است از آن برنخواهم داشت. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز خود را اسیر مال و ثروت نکرد و نعمت آزادی را از خود سلب ننمود و دنیا لحظه ای نتوانست او را به خود مشغول کند، در این باره نقل شده است که روزی اموال بسیار فراوانی از جانب بحرین برای حضرت رسید، اما آن حضرت هیچ اعتنایی به آنها نکرد و برای اقامه نماز حرکت کرد؛ وقتی که نماز تمام شد، بدون آنکه برای خود چیزی بردارد، نشست و همه آنها را بین مردم تقسیم کرد و کسی را ندید مگر اینکه به او چیزی داد. (۳) و یا روزی دیگر، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله درهم و دینار فراوانی رسید، آن حضرت همه آنها را تقسیم کرد مگر شش دینار را که برای زنان خود نگه داشت. اما دید که همین مقدار اندک،

ص: ۸۶

۱- دیوان حافظ، ص ۲۹.

۲- دکتر احمد محمد الحوفی، من اخلاق النبی، دارنهضه مصر، قاهره، ص ۲۶۷.

۳- همان، ص ۲۶۸.

آزادی و آسایش او را سلب کرده و مانع از این می شود که راحت سر به بالین بگذارد، بلافاصله از جا برخاست و آن شش دینار را هم تقسیم کرد، سپس فرمود: الآن خیالم راحت شد و می توانم در کمال آسایش استراحت کنم. (۱) بنابراین، از جمله فواید و آثار زهد و بی اعتنایی به دنیا، آزادی و راحتی و آسایش است. انسان دلبسته به مال و ثروت هیچ گاه نمی تواند، راحت و آزاد زندگی کند و همواره با دست خویش آزادیش را در تنگنا و محاصره اموال و دارایی قرار می دهد.

ب) عبادت و پرستش: دل بستگی به مال دنیا، نشاط عبادت و پرستش را از انسان سلب می کند و جایی برای معنویات برای او باقی نمی گذارد. در واقع، خدا و معبود چنین افرادی همان امیال دنیوی است و معنویاتشان در زرق و برق دنیا خلاصه می شود. پس برای اینکه خود را از غرقاب دل بستگی و تعلق خاطر به دنیا رها کنیم و معنای زندگی و معنویات، عبادت و پرستش و عشق بدان را درک کنیم باید چشم و دل خود را از اشتیاق به متاع دنیا پاک سازیم.

ص: ۸۷

۱- من اخلاق النبى، ص ۲۶۷.

اندرون از طعام خالی دار

تا در او نور معرفت بینی

از این رو، پیامبر بزرگوار اسلام پیوسته در خوراک، پوشاک و غیره به حداقل ممکن اکتفا می کرد تا بتواند عاشقانه به پرستش خدای خود پردازد. بارها شب را به صبح می رساند در حالی که شکمش از طعام خالی بود. (۱)

در هنگام خواب روی عبایش می خوابید و ضخامت زیرانداز خود را از آن بیشتر نمی کرد تا بتواند برای شب زنده داری و مناجات با خدا به پاخیزد. (۲)

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

در مال سه آفت است: یکی از آنها این است که آدمی را از یاد خدا باز می دارد و روح عبادت را می میراند؛ یاد خدا دلی می خواهد فارغ و خاطری جمع، بی غم و اندیشه سود و زیان. (۳)

بنابراین، فایده دیگر زهد، زنده کردن عشق به عبادت و پرستش در انسان است. به هر میزان که دل بستگی انسان به رفاه و آسایش و ثروت بیشتر شود به همان میزان از عبادت و پرستش او کاسته می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر می خواهی که خدا تو را دوست داشته باشد پس در دنیا زهد پیشه کن. (۴)

رابطه زهد و دوستی خدا، با توجه به آنچه گفتیم روشن است، یعنی وقتی دنیا هدف و آرزوی انسان نبود، عشق و علاقه به خدا و پرستش او در دلش

ص: ۸۸

۱- ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، مکتبه الفقیه، قم، ج ۱، ص ۴۵.

۲- معراج السعاده، ص ۲۱۹.

۳- همان، ص ۲۱۲.

۴- ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج ۷، ص ۳۵۱.

زنده می شود؛ در نتیجه خدا را دوست خواهد داشت و خدا نیز او را دوست می دارد.

ص: ۸۹

فصل دوازدهم: استقلال

هر انسانی باید سعی کند تا در انجام دادن کارهایش به دیگران متکی نباشد و در عین حال که با دیگران تعاون و همکاری می‌کند، سربار دیگران نباشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هرکس که خود را سربار مردم کند از رحمت خدا دور است. (۱)

و یا

هرکس یک مطلب را قبول کند و به آن عمل کند، من بهشت را برایش تضمین می‌کنم و آن اینکه ما از مردم نخواهیم که کارهایمان را انجام دهند، بلکه همواره سعی کنیم تا خود عهده دار کارهایمان باشیم. هرکس چنین باشد و کارهایش را به دست خود انجام دهد به بهشت خواهد رفت. (۲)

۱. استقلال و عزت

۱. استقلال و عزت

بی تردید استقلال و بی‌نیازی از دیگران، حافظ کرامت و شرافت آدمی است و وابستگی و نیازمندی به دیگران عامل ذلت و خواری فرد است. صائب تبریزی، شاعر نامدار قرن یازدهم، در این باره گفته است:

ص: ۹۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۴۵.

دست نیاز چو پیش کسان کرده ای دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

پیامبر می فرماید: «بی نیازی بهترین یاور بر طاعت خدای تعالی است».(۱)

در برخی روایت ها توصیه شده که هر کس طالب عزت نفس است باید برای زندگی تلاش و کوشش کند و صبح هنگام در پی تجارت به بازار برود تا به مردم نیازمند نباشد.(۲) جوانی که از نیرو و قدرت خویش در جهت کار و معاش سود نبرد از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مذموم است و برعکس، جوانی که ارزش جوانی اش را بداند و از فرصت ها خوب استفاده کند تا در آینده به دیگران محتاج نشود، ممدوح و پسندیده است. روزی عده ای از یاران حضرت درباره جوانی قوی و نیرومند که از اول صبح مشغول کار و فعالیت می شد، گفتند: وای بر این جوان که نیرو و جوانی خود را در راه خدا مصرف نمی کند. حضرت فرمود: «این گونه نگویید؛ زیرا اگر او برای این سعی و تلاش می کند که نیازمند به مردم نباشد و از آنان درخواست نکند در حال عبادت است».(۳)

۲. رابطه استقلال با ثروت

۲. رابطه استقلال با ثروت

بی شک مال و دارایی تا حدودی در استقلال انسان مؤثر است؛ یعنی موجب بی نیازی و استقلال اقتصادی او می گردد و برعکس فقر می تواند سبب

ص: ۹۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶.

۲- همان، ص ۵.

۳- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۰.

وابستگی و نیازمندی افراد شود. هر اندازه که شخص از توان مالی بهره مند باشد نیاز او به مردم کمتر خواهد بود و بیشتر به خود متکی می گردد.

ولی استقلال انسان، منحصر به استقلال اقتصادی نیست، به طوری که اگر مال نداشته باشد و یا کمتر از دیگران داشته باشد، نتواند استقلال و استغنائی خود را حفظ کند و همواره وابسته باشد. اسلام قناعت، زهد، مدیریت اقتصادی خانواده، داشتن طبع بلند و... را هم از عوامل مؤثر در استقلال انسان می داند. پیامبر اسلام می فرماید: «غنا و بی نیازی این نیست که انسان مال بسیار داشته باشد، بلکه غنا عبارت است از بی نیازی نفس»^(۱). چنانچه غنا و بی نیازی در وجود شخص باشد، خواه مال و ثروت داشته باشد و خواه نداشته باشد، ذلیل و وابسته نخواهد بود. چنین انسانی همیشه مستقل است همان گونه که حضرت یوسف و لقمان با آنکه برده بودند، شرافت و عزت و استقلال داشتند.

۳. استقلال همه جانبه

۳. استقلال همه جانبه

انسان برای آنکه بتواند در این دنیا با عزت و شرافت زندگی کند، افزون بر مال و ثروت، نیازمندی های دیگری نیز دارد که در جهت رفع آنها باید کوشا باشد تا به استقلال کامل و همه جانبه برسد.

به یقین، اگر کسی ثروتمند باشد، ولی از علم و دانش بی بهره باشد، باز هم وابسته به دیگران خواهد بود و ناچار است از علم و دانش آنان استفاده کند، یا اگر علم و مال داشته باشد، لیکن از قدرت و توان کافی برخوردار نباشد تا در هنگام خطر از مال و جان خویش دفاع کند، باز به استقلال نرسیده و همواره به کمک دیگران نیازمند است. پس باید تلاش کنیم تا در ابعاد گوناگون وابستگی خود را به

ص: ۹۲

دیگران قطع کنیم و به خویشتن خویش متکی باشیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای اینکه مسلمانان مدینه خواندن و نوشتن فرا گیرند و در این زمینه به دیگران - به ویژه غیر مسلمانان - نیازمند نباشند، به کسانی از مشرکان قریش که در جنگ بدر اسیر شده بودند و فدیة هم نداشتند تا برای آزادی خود بپردازند، اعلام کردند که «هرکس به ده نفر از بچه های مدینه خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد می گردد»^(۱). رسول خدا صلی الله علیه و آله از این طریق توانست مردم مدینه را با سواد کند تا در فراگیری علوم محتاج دیگران نباشند. همچنین برای اینکه مسلمانان قدرت نظامی پیدا کنند، بسیار تلاش کرده اند. دست یابی به استقلال نظامی در صدر اسلام با توجه به تهدیدها و حمله دشمنان، از اقدامات جدی رسول گرامی اسلام بود. به همین منظور، با تهیه سلاح و ادوات و ابزار جنگی، آموزش ها و تمرین های نظامی و تکمیل کادر رزمی کارآمد و... برای استقلال نظامی مسلمانان تلاش می کرد،^(۲) اما هرگز از بیگانگان و غیرمسلمانان در این زمینه کمکی دریافت نمی کرد. چنان که در جنگ احد، که مسلمانان با هفتصد نفر در مقابل لشکر سه هزار نفری دشمن قرار گرفتند، یکی از افراد سپاه اسلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد از هم پیمانان یهودی خود کمک بگیرند، ولی آن حضرت نپذیرفت و با توجه به روحیه و آمادگی رزمی مسلمانان و فنون نظامی برتر فرمود: «به کمک آنان نیازی نیست»^(۳).

ص: ۹۳

۱- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۵۶.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۵۳ و ج ۳، ص ۷۶.

۳- همان، ج ۳، ص ۲۷.

۴. استقلال و سربرار اجتماع نبودن

پیامبر بزرگوار اسلام پیوسته سفارش می کرد هر فرد عهده دار کار خویش باشد و خود را سربرار جامعه نکند. از نظر آن حضرت کسی که سنگینی زندگی و کار خویش را بر دوش دیگران می گذارد از رحمت خدا به دور است. (۱) و همان گونه که پیش از این گفتیم به اصحاب و یاران خود فرمود: «ما از دیگران نمی خواهیم که کارهایمان را انجام دهند، هر کس چنین باشد، بهشت را برایش ضمانت می کنم». (۲)

روزی آن حضرت از بازار کالایی خرید، شخصی که همراهشان بود خواست آن را تا منزل ایشان حمل کند، ولی پیامبر قبول نکرد و خود شخصا عهده دار حمل آن کالا شد. (۳)

پیامبر خدا اگر با عده ای به مسافرت می رفت، کارهایش را به همسفران خود محول نمی کرد و چنان که روزی با گروهی از اصحاب خود به سفر رفتند، سپس در جایی که آب بود توقف کردند، تا آماده نماز شوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله که به سوی آب می رفت بدون آنکه به کسی چیزی بگوید به سوی شتر خویش برگشت، اصحاب که متوجه برگشت وی شدند، پرسیدند، چه می خواهید؟ فرمود: «می خواهم زانوی شتر خویش را ببندم». گفتند: اجازه دهید ما این کار را برایتان انجام دهیم. فرمود: «هرگز در کارهای خود از دیگران حتی به اندازه یک قطعه چوب مسواک کمک نخواهید». (۴)

عده ای که تازه از مسافرت برگشته بودند، در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردی

ص: ۹۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۴۵.

۳- من اخلاق النبی، ص ۲۴۴.

۴- شیخ عباس قمی، کحل البصر، انتشارات الرسول المصطفی، قم، ۱۴۰۴ ه. ق. ص ۶۸.

سخن به میان آوردند و خوبی هایش را بیان کردند و گفتند: ما در هیچ منزلی توقف نمی کردیم مگر اینکه او بلافاصله به عبادت می پرداخت، و تا موقع حرکت به عبادتش ادامه می داد. حضرت پرسید: «پس چه کسی کارهای او را انجام می داد و شترش را آب و غذا می داد؟» گفتند: افتخار انجام کارهای او با ما بود. فرمود: «بنابراین شماها از او بهترید.» (۱)

ص: ۹۵

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۶۵.

فصل سیزدهم: تعادل و میانه روی

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا. (بقره: ۱۴۳)

ما شما را امت میانه قرار دادیم.

قرآن، امت اسلام را امت میانه می داند؛ یعنی امتی که در اعتقادات و اعمال خود، نه افراط روا می دارند و نه تفریط، بلکه میانه رو هستند. این کتاب آسمانی، از آن جهت مسلمانان را امت میانه می داند که هم به تقویت جسم و هم به تقویت روح می پردازند، نه چون مشرکان حیات اخروی و روح و ماوراء طبیعت را انکار می کنند، و نه مانند راهبان و تارکان دنیا به حیات این جهان بی توجه هستند، بلکه حد میانه بین دنیا و آخرت، جسم و روح، طبیعت و ماوراء طبیعت را برمی گزینند و در آن طریق، سالک الی الله هستند. (۱)

اسلام دینی معتدل است و حدودی برای کارها معین کرده است. در آن هیچ کجی و انحرافی نیست، نه تندی در آن است و نه کنندی، نه انحراف به راست و نه چپ، بلکه هر چیزی در این عالم حد و اندازه ای دارد و بر اساس نظم و انضباطی استوار است که از آن تجاوز نمی کند. (۲) پیامبر اسلام فرمود: «همانا این دین، متین و محکم است، پس با ملایمت در آن درآید». (۳)

ص: ۹۶

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲- نکه: رعد: ۸.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۱. میانه روی در عبادت

هر فردی برای تعالی روحی خود نیاز به ارتباط با خدای بزرگ دارد و این ارتباط که با عبادت برقرار می شود مهم ترین عامل در تصفیه و پالایش روح و روان انسان است.

عبادت در اسلام اهمیت فراوانی دارد و با توجه به آثار مفید و ارزنده ای که در انسان به جا می گذارد، مورد تأکید و سفارش فراوان واقع شده است. لیکن گاهی برخی افراد در آن افراط و تفریط می کنند و شبانه روز خود را بدین امر اختصاص می دهند؛ درست است که اسلام به نماز، روزه و دیگر عبادت ها دستور داده است، ولی حد و اندازه آن را هم معین نموده است که باید به آن توجه شود. بزرگان دینی ما فرموده اند: «عبادت را بر خود تحمیل نکنید و با اکراه انجامش ندهید».^(۱) روشن است اگر انسان همه کارهای خود را رها کند و پیوسته به عبادت مشغول شود، با طبیعتش سازگار نخواهد بود و او را از مواهب دیگر الهی محروم خواهد ساخت. حاصل زیاده روی در عبادت، بیزاری و دوری گزیدن از آن است. پیامبر خدا در عین حال که به استراحت می پرداخت و غذا می خورد و نسبت به زنان مهر و محبت می ورزید، به عبادت هم می پرداخت و در کارهای اجتماعی هم شرکت می کرد و به خانواده خود هم توجه می کرد.

روزی سه تن از زنان، به نزد آن حضرت رفتند و هر یک از شوهر خود که مشغول عبادت شده بودند و هیچ توجهی به زندگی و خانواده خود نداشتند، شکایت کردند. یکی از آنان عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! شوهرم گوشت نمی خورد. دیگری گفت: شوهرم بوی خوش استعمال نمی کند. سومی گفت:

ص: ۹۷

شوهرم هیچ توجهی به من نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن سخن آنان به شدت ناراحت شد و بلافاصله در حالی که ردایش روی زمین کشیده می شد، به سوی مسجد رفت، سپس بر منبر رفت و با صدای بلند فرمود:

شنیده ام عده ای، چنین و چنان عبادت می کنند و کارهای دیگر خود را که آنها نیز مهم و ضروری هستند، رها می کنند! من که پیامبر شما هستم، این گونه عبادت نمی کنم. بلکه قسمتی از شب را استراحت می کنم و قسمتی را هم به عبادت می پردازم. همه روزها را روزه نمی گیرم بلکه بعضی از روزها را روزه می گیرم. کسانی که غیر از این رفتار کنند از سنت من خارجند. (۱)

اسلام، هرگز نمی پسندد که انسان شبانه روز غرق در عبادت شود و از کارهای دیگر خود باز بماند، در اجتماع حضور نداشته باشد و اهل و عیال خود را به حال خود رها کند. برای عبادت حدودی تعیین شده و ساعت ها و ایام خاصی به انجام دادن آنها اختصاص داده شده است تا انسان در کنار عبادت به امور دیگر زندگی نیز توجه و رسیدگی نماید.

پیامبر اسلام وقتی عثمان بن ابی العاص را برای امارت بر قوم ثقیف اعزام می کرد به او این چنین فرمود:

ای عثمان! نماز را مختصر بخوان و به حداقل واجب اکتفا کن، به ضعیف ترین مردم نگاه کن و نمازت را مطابق با توان آنان قرار ده؛ زیرا در میان مردم افرادی هستند که کارها و حاجت هایی دارند و باید به سرعت به کارهایشان پردازند. (۲)

ص: ۹۸

۱- همان، ج ۱۴، ص ۷۴.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۴، ص ۵۷.

بنابراین، امور دیگر که هر شخص به فراخور استعداد و حرفه و شغل خود دارد، نیز مهم است که باید به آنها در کنار عبادت توجه شود و مورد غفلت واقع نشوند.

۲. میانه روی در انفاق و بخشش

۲. میانه روی در انفاق و بخشش

از نظر اسلام، نه آنچنان باید مال خود را امساک کرد که به بخل دچار شد، و نه آنچنان بذل و انفاق کرد که گرفتار فقر و خانه نشینی شد. خداوند در قرآن با صراحت کامل از افراط و تفریط در انفاق نهی کرده و فرموده است:

نه آنچنان دست خود را در انفاق محکم بسته دار و نه هرگز بازو گشاده دار که هر کدام موجب پدید آمدن حسرت و نکوهش خواهد شد. (اسراء: ۲۹)

بنابراین، در انفاق هم باید میانه روی را رعایت کنیم تا برای امرار معاش خویش دچار سختی و تنگدستی نشویم.

پیامبر بزرگوار اسلام درباره مردی که در هنگام مرگ، همه اموال و دارایی خود را بخشیده و غلامان خود را آزاد کرده بود، چنین فرمود:

اگر قبل از اینکه او را دفن کنند، می دانستم، نمی گذاشتم که او را در قبرستان مسلمانان دفن کنند، چون بنده های خود را آزاد کرد و اموال خود را بخشید ولی اطفال کوچک و عیال خود را به حال خود رها کرد که از مردم تقاضا کنند. (۱)

پس در انفاق و بخشش هم باید حد اعتدال را نگه داشت و به گمان انفاق و دستگیری از دیگران نباید همه اموال و دارایی خود را بخشید.

ص: ۹۹

فصل چهاردهم: حفظ حدود الهی

زیر فصل ها

۱. مقصود از حدود الهی

۲. حدود فردی و اجتماعی

۱. مقصود از حدود الهی

۱. مقصود از حدود الهی

پیامبر بزرگوار اسلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَدًّا. (۱)

همانا خدای عزوجل برای هر چیزی حدی تعیین کرده است و بر کسی که از حدود الهی تجاوز کند، حدی قرار داده است.

در این روایت «حدّ» چند مرتبه تکرار شده است. در مرتبه اول و دوم، حد به معنای مرز و در مرتبه سوم به معنای تنبیه و مجازات است. بنابراین، معنای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین است؛ خدای عزوجل برای هر چیزی حد و مرزی قرار داده است و هر کس که پای خود را از آن فراتر گذارد و حدود را نادیده بگیرد، مستوجب مجازات و عقوبت خواهد بود. بی شک رعایت نکردن حدود الهی، مجازات و عقوبتی را در پی خواهد داشت؛ زیرا از حریم خود خارج شده و به حریم دیگران داخل شده است و این نوعی ظلم به

ص: ۱۰۰

دیگران خواهد بود و مستوجب مجازات است.

در آیات متعددی از کتاب آسمانی قرآن، درباره قوانین و مقرراتی که از جانب خدای بزرگ وضع شده سخن به میان آمده است. در این آیات از قوانین الهی به «حدود الله» تعبیر شده است. به اعتقاد برخی مفسران، معصیت و مخالفت با این قوانین، تجاوز از مرزهای الهی محسوب می شود و در این باره گفته اند: «در میان کارهایی که انسان انجام می دهد، یک سلسله مناطق ممنوعه وجود دارد که ورود در آن فوق العاده خطرناک است. قوانین و احکام الهی این مناطق را مشخص می کنند و حدود و مرزهای الهی را نشان می دهند».^(۱)

۲. حدود فردی و اجتماعی

۲. حدود فردی و اجتماعی

خداوند در قرآن، در بیان خصوصیات فردی و اجتماعی مؤمنان می فرماید:

الْتَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ.
(توبه: ۱۱۲)

مؤمنان، توبه کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان و نگهبانان حدود الهی هستند.

به طوری که در این آیه دیده می شود، پس از بیان ویژگی های فردی و اجتماعی مؤمن می فرماید، مؤمنان حافظان حدود الهی هستند، چه در ابعاد فردی و چه اجتماعی، چه در خلوت و چه آشکارا. بنابراین، اسلام حدودی را

ص: ۱۰۱

۱- ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲، ص ۱۲۱.

معین کرده است که هر فرد مؤمن باید به آنها توجه کند. برخی از آن حدود، فردی و برخی اجتماعی است؛ از این رو، هر انسانی باید رفتار خود را با حدود فردی و اجتماعی هماهنگ کند، یعنی هم اعتقادات و رفتار فردی خود را محدود به حدود و مرزهای الهی کند و هم به اصول و مقررات اجتماعی پای بند باشد.

پیامبر اسلام محرمات الهی را حدود و مرزهای الهی می داند که نباید بدان نزدیک شد؛ زیرا نابودی شخص را به دنبال خواهد داشت و می فرماید:

محرمات الهی، قرق گاه ها و مناطق ممنوعه اوست، هر کس گوسفند خود را در کنار قرق گاه ببرد، بیم آن می رود که وارد منطقه ممنوعه شود. (۱)

۳. نفی تبعیض در اجرای حدود

برای استواری نظام جامعه، لازم است افراد خاطی و فاسد، تنبیه شوند. اما هرگز نباید در اجرای حدود، بین افراد مختلف فرق گذاشت؛ یعنی نباید تنها درباره اشخاص گمنام و فقیر و بی بضاعت حدود را جاری کرد، بلکه باید فقیر و غنی، وضع و شریف در این امر مساوی باشند و سرشناسان و صاحب منصبان، همان اندازه عتاب و بازخواست شوند که افراد گمنام. در غیر این صورت جامعه هیچ گاه به فلاح و رستگاری نخواهد رسید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

سبب هلاکت جوامع گذشته این بود که اگر فرد شریفی مرتکب دزدی می شد، رهایش می کردند، ولی اگر فرد ضعیفی خطایی مرتکب می شد بر او حد جاری می نمودند، اما من این گونه نیستم. به خدا قسم اگر دخترم فاطمه مرتکب سرقت شود، بر او حد جاری خواهم کرد. (۲)

ص: ۱۰۲

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۰۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، هرگز در اجرای حدود الهی بین افراد وضع و شریف فرق نمی گذاشت و شفاعت و وساطت کسی را هم نمی پذیرفت، بلکه با قاطعیت تمام، حکم الهی را جاری می کرد و از هیچ کس و هیچ چیز در این راه هراسی نداشت. چنان که وقتی زنی از اشراف مکه مرتکب دزدی شده بود، او را به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند؛ خانواده آن زن که از بزرگان و سرشناسان بودند به نزد اسامه رفتند و او را واسطه قرار دادند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله بخواهد تا آن زن را ببخشد. اما حضرت شفاعت اسامه را نپذیرفت و حد را جاری کرد. (۱) یا وقتی کنیز ام سلمه، یکی از همسران پیامبر، دزدی کرد، ام سلمه از حضرت خواست که کنیزش را ببخشد. اما حضرت توجهی به سخنان وی نکرد و فرمود: «این حدی از حدود الهی است و هرگز نباید ضایع شود». (۲)

ص: ۱۰۳

۱- همان، ص ۶۰۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۲.

بخش دوم: سیره اجتماعی

اشاره

بخش دوم: سیره اجتماعی

ص: ۱۰۴

زیر فصل ها

فصل اول: اصلاح میان مردم

فصل دوم: پرهیز از تبعیض

فصل سوم: تشویق به علم آموزی

فصل چهارم: ترک رهبانیت

فصل پنجم: احترام به مقام زن

فصل ششم: احترام به کودکان

فصل هفتم: مخالفت با آداب و رسوم جاهلیت

فصل هشتم: رفق و مدارا

فصل نهم: آزادی عقیده

فصل دهم: ایجاد وحدت و برادری

فصل یازدهم: تعاون و همکاری

فصل دوازدهم: حسن معاشرت

فصل سیزدهم: ظلم ناپذیری

فصل چهاردهم: پایداری و سازش ناپذیری با ستمکاران

فصل پانزدهم: عدالت ورزی

فصل شانزدهم: اهتمام به مساجد

فصل هفدهم: مسافرت

فصل اول: اصلاح میان مردم

اشاره

۱. نزاع و درگیری، آفت جوامع

۲. تلاش پیامبر اسلام برای اصلاح بین مردم

۳. سخنان پیامبر اسلام در جهت اصلاح مردم

۱. نزاع و درگیری، آفت جوامع

۱. نزاع و درگیری، آفت جوامع

یکی از آفاتی که جامعه سالم را تهدید می کند، نزاع ها و درگیری هایی است که احیاناً بین افراد آن جامعه پدید می آید، این درگیری ها که معمولاً از مسئله های کوچک و بی ارزش به وجود می آید، گاهی منجر به اختلافات شدید و کشتارهای بی رحمانه می شود، بطوری که موجب نابودی آن جامعه می گردد، و از آنجایی که دنیا محل نزاحم و تضاد است هیچ اجتماعی را نمی توان یافت که در آن اختلاف و تضاد وجود نداشته باشد.

تنها عاملی که می تواند جلوی این تضادها و نزاحم ها را بگیرد، این است که افراد جامعه در عین حالی که زندگی جمعی و گروهی دارند، علایق و وابستگی خود را نسبت به امور دنیوی و مادی کم کنند یا از بین ببرند. هرچه از هوا و هوس ها، دنیا دوستی و ریاست طلبی کاسته شود، نزاع ها و کشمکش ها به همان نسبت کمتر خواهد شد. پیشوایان ما برای اینکه، روح وحدت و برادری در جامعه اسلامی حاکم باشد، بیشترین تلاش خود را بکار برده اند. آنها در سفارشات و دستوراتی که به اصحاب و یاران خود می کردند، همواره به این نکته تأکید می نمودند. امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش می فرماید: «هرگاه میان دو نفر از دوستان ما نزاعی دیدی از مال من به آنان بده

تا دست از نزاع خود بردارند».(۱)

از نظر اسلام، جامعه صالح، بر اساس عطف و ترحم، تعاون و همکاری و دوستی و خیرخواهی متقابل نسبت به یکدیگر استوار است. مؤمنان همچون پیکری واحدند که هرگاه عضوی دردمند شود، عضو دیگر واکنش نشان می دهد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مؤمنان در تعاطف و ترحم و نیکی کردن به همدیگر همچون یک پیکر هستند...».(۲)

ص: ۱۰۶

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴.

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

۲. تلاش پیامبر اسلام برای اصلاح بین مردم

۲. تلاش پیامبر اسلام برای اصلاح بین مردم

رسول الله صلی الله علیه و آله پیوسته سعی داشت تا وحدت و اتحاد مسلمانان را بیشتر کند و میان آنان صلح و صفا برقرار سازد. حضرت به ابویوب انصاری می فرماید:

ای ابویوب! آیا تو را خبر ندهم به صدقه ای که خدا و رسولش آن را دوست دارند؟ آن این است که اصلاح بین مردم کنی، وقتی که فاسد شوند و از هم دور گردند. (۱)

اذیت و آزار رساندن به دیگران، بی تفاوت بودن نسبت به مشکلات و نیازمندی های آنان، حسد ورزیدن و بغض و کینه داشتن نسبت به یکدیگر و... با روح اخوت و برادری منافات دارد و سلامت جامعه را به خطر می اندازد. از این رو، پیامبر می فرماید:

نسبت به همدیگر حسد نورزید، بغض و عداوت نداشته باشید و یکدیگر را به بدی یاد نکنید، ای بندگان خدا با هم برادر باشید. (۲)

و باز می فرماید:

ص: ۱۰۷

۱- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۶.

۲- همان، ص ۱۱۵.

هرکس همسایه اش را بیازارد به خدا و رسولش ایمان نیاورده است. حرمت همسایه بر انسان مانند حرمت مادرش است. (۱)

اصلاح روابط بین مردم از مهم ترین اموری بود که پیامبر اسلام بدان توجه و عنایت ویژه ای داشت چنان که از نخستین اقدامات حضرت پس از ورود به مدینه عقد قراردادی بود که میان انصار و مهاجران نوشته شد که یک بند آن اصلاح میان مسلمانان بود. (۲)

یعنی هر یک از مهاجران و انصار باید سعی کنند تا بین خود صلح و صفا و صمیمیت برقرار کنند.

۳. سخنان پیامبر اسلام در جهت اصلاح مردم

۳. سخنان پیامبر اسلام در جهت اصلاح مردم

بخشی از سخنان آن حضرت در این باره از این قرار است:

کسی که برادر دینی خود را با سخنی تکریم و احترام کند و مشکل او را حل نماید پیوسته در زیر سایه ای خواهد بود. (۳)

محبوبترین اعمال نزد خدای تعالی سُرور و شادمانی است که بر مؤمنی داخل می شود که ناراحتی او را از بین می برد. (۴)

هرکسی که با رویی گشاده برادر دینی خود را ملاقات کند و او را خوشحال نماید خدای تعالی او را روز قیامت مسرور و خوشحال خواهد کرد. (۵)

ص: ۱۰۸

۱- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، تعلیق: محمد حسین اعلمی، موسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۲، ج ۶، ص ۱۲۶.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۱.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۷۳.

۵- همان، ص ۵۷۵.

پرهیز کارترین مردم کسی است که نسبت به آنان نصیحت گر باشد. (۱)

بالاترین مرتبه عقل بعد از ایمان به خدا، دوست داشتن مردم است. (۲)

مؤمنان برادر یکدیگرند، هر کس که حاجت برادر خود را برآورده سازد، من روز قیامت حاجت او را برآورده خواهم ساخت. (۳)

فصل دوم: پرهیز از تبعیض

اشاره

فصل دوم: پرهیز از تبعیض

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوَالِدَ الَّذِينَ وَالَافْتَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. (نساء: ۱۳۵)

ای اهل ایمان! نگه دار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید هر چند به ضرر خود یا پدر و مادر یا خویشان شما باشد، [برای هر کس که شهادت می دهید] چه غنی یا فقیر باشد [نباید از هیچ کدام طرفداری کنید و از حق عدول نمایید] که خدا به رعایت حقوق آنها اولی است، پس [در حکم شهادت] پیروی هوای نفس نکنید تا عدالت را نگاه دارید، اگر زبان را در شهادت بگردانید (که سخن به نفع شما مجمل و مبهم شود) و یا از بیان حق خودداری کنید، خدا به هر چه کنید آگاه است.

ص: ۱۰۹

۱- همان، ص ۵۶۲.

۲- همان، ص ۵۲۹.

۳- همان، ص ۵۷۹.

یکی از آفاتی که جوامع بشری را تهدید می کند، تبعیض در اجرای قانون است. انسان ها به لحاظ رنگ، نژاد، زبان، ثروت، شغل و حتی عقاید سیاسی و مذهبی با یکدیگر متفاوتند، لیکن هیچکدام از این عوامل نمی تواند مجوز تبعیض در اجرای قانون بین افراد باشد. قانون باید به طور یکسان بر همگان سایه افکند و اغنیا و رؤسا و شاهزادگان، همچون فقرا و زیردستان و رعایا از اجرای قانون سود یا زیان برند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الْخَلْقُ أَمَامَ الْحَقِّ سَوَاءٌ؛ مردم در برابر قانون مساوی و برابرند».(۱)

هر جامعه ای که این اصل مهم را نادیده بگیرد و مردم در آن به طور مساوی از حقوق و مزایا برخوردار نباشند، دیر یا زود سقوط خواهد کرد. بهترین شاهد بر این مدعا تاریخ اقوام و ملل گذشته است که به سبب نژاد پرستی و تبعیض در اجرای قانون نابود شدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جای دیگر می فرماید:

سبب هلاکت جوامع گذشته این بود که اگر فرد شریفی مرتکب دزدی می شد، رهایش می کردند ولی اگر ضعیفی خطایی مرتکب می شد، بر او حد جاری می کردند.(۲)

۱. اسلام آئین مساوات

۱. اسلام آئین مساوات

اسلام بر سنت های قبیلگی و افتخارات قومی و آداب و رسوم منطقه ای قلم بطلان کشید و برضد این گونه عقاید و رفتارها به مبارزه برخاست. با آنکه افراد از نظر ساختار خلقت و مظاهر مادی و معنوی و لیاقت و استعداد با هم یکسان نیستند، اسلام این نابرابری را ملاک عدم مساوات ندانسته، همه

ص: ۱۱۰

۱- زین العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷، چ ۳، ص ۱۶۶.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۰۱.

انسان ها را در انسانیت، حقوق و تکالیف و نیز اجرای قوانین مساوی می دانند. از نظر اسلام، ملاک برتری و امتیاز، تنها علم و تقوا و عمل صالح است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ؛ همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست». (حجرات: ۱۳)

پیامبر، در آخرین سال حیات، هنگامی که از ادای فریضه حج فراغت پیدا کرد، در برابر انبوه جمعیت چنین فرمود:

ای مردم! خدای شما یکی است، پدر شما یکی است، همه شما از نسل آدمید، آدم هم از خاک آفریده شده است؛ گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست. عرب بر عجم و عجم بر عرب و سرخ پوست بر سپیدپوست و سپیدپوست بر سرخ پوست هیچ گونه فضیلت و برتری ندارد. فضیلت و افتخار تنها از راه شایستگی و پرهیزکاری است. (۱)

۲. خودداری پیامبر از تبعیض

اشاره

۲. خودداری پیامبر از تبعیض

آوای دل نشین وحدت و برادری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برتری نداشتن سفید پوست بر سیاه پوست، از آغاز پیدایش اسلام، گوش مظلومان رنج کشیده و آسیب دیده از تبعیض نژادی را نواخت.

پیامبر اسلام، مردم را در همه زمینه ها با هم برابر می دانست و برای همه افراد حقوق یکسان قائل بود و در این باره می فرماید: «مردم مانند دندان‌های شانه با هم برابرند». (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها در اجرای قانون بین افراد تبعیض روا نمی داشت، بلکه در همه ابعاد، تفاوتی میان آنها قائل نمی شد. اینک چند نمونه از رفتار آن

ص: ۱۱۱

۱- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، چ ۶، ج ۱، ص ۵۰۴.

۲- اسلام و حقوق بشر، ص ۱۶۷.

حضرت را در این زمینه بیان می کنیم.

الف) تبعیض نگذاشتن در قبول دعوت

الف) تبعیض نگذاشتن در قبول دعوت

پس از ورود آن حضرت به مدینه، همه ساکنان آن شهر دوست داشتند که حضرت به منزل آنها وارد شود و با قدم مبارک خویش خانه شان را متبرک گردانند. بزرگان و سرشناسان مدینه از یک طرف و شهروندان گمنام و ناشناس، از طرفی دیگر آن حضرت را دعوت می کردند و هر فردی اصرار داشت که حضرت دعوت او را اجابت کند. ولی رسول گرامی اسلام، دعوت هیچ کس را نپذیرفت، چون برای همه افراد به یک اندازه ارزش و احترام قائل بود، از این رو، نمی توانست کسی را بر دیگری ترجیح دهد و دعوتش را بپذیرد پس فرمود: «هر جا این شتر زانو بزند و بنشیند، همان جا منزل خواهم کرد».^(۱)

ب) نفی تبعیض بین سیاه پوست و سفید پوست

ب) نفی تبعیض بین سیاه پوست و سفید پوست

روزی ابوذر غفاری صحابی بزرگوار پیغمبر اسلام، با برده سیاهی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله مخاصمه و مناظره نمود و با تندى و خشونت به او گفت: «ای پسر زن سیاه!» پیامبر از شنیدن این سخن ناراحت شد و به ابوذر رو کرد و فرمود: «آیا به واسطه مادرش او را سرزنش می کنی؟ ای ابوذر! فرزند سفیدپوست بر سیاه پوست فضیلتی ندارد مگر از راه تقوا و عمل صالح».^(۲) و یا در جنگ خیر مردی به نزد پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من مردی سیاه پوستم، نه مالی دارم و نه حسب و نسبی، آیا اگر با دشمنان بجنگم و کشته شوم، داخل بهشت می شوم؟ پیامبر فرمود: «آری بهشت اختصاص به افراد خاص با رنگ پوست خاص ندارد».^(۳)

ص: ۱۱۲

۱- سیره النبویه، ج ۲، ص ۲۵۱.

۲- اسلام و حقوق بشر، ص ۱۴۹.

۳- سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۶۲.

ج) تبعیض نگذاشتن بین مسلمانان در عطایا و بخشش ها

ج) تبعیض نگذاشتن بین مسلمانان در عطایا و بخشش ها

روزی عامر بن طفیل به مدینه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد: ای محمد! اگر من اسلام آورم، در مقابل، چه چیزی به من می دهی؟ (وی انتظار داشت که حضرت بین او و دیگران فرق بگذارد و مال یا مقام بیشتری به او اعطا کند) پیامبر فرمود: «هر نفعی که به مسلمانان دیگر رسد به تو هم می رسد و هر ضرری که متوجه آنان شود متوجه تو هم می شود.» (۱)

د) تبعیض نگذاشتن بین کودکان

د) تبعیض نگذاشتن بین کودکان

آن حضرت می فرمود: «بین فرزندانان به عدالت رفتار کنید و اگر چند فرزند دارید، همه آنان را یکسان دوست داشته باشید.» (۲) روزی مردی را دید که از بین دو فرزندش فقط یکی را مورد مهر و محبت قرار می دهد و او را می بوسد، ولی به فرزند دیگری هیچ توجهی ندارد. حضرت به او فرمود: «چرا بین این دو فرقی می گذاری، باید هر دو را ببوسی به هر دو محبت کنی.» (۳)

ه) تبعیض نگذاشتن در اجرای قانون

ه) تبعیض نگذاشتن در اجرای قانون

زنی از اشراف مکه مرتکب دزدی شد، او را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بردند تا بر وی حد جاری کند، خویشان آن زن که از بزرگان و سرشناسان مکه بودند مجازات او را برای خود ننگ و عار تلقی کردند، از این رو، اسامه بن زید را واسطه قرار دادند تا از حضرت بخواهد که آن زن را مورد عفو و بخشش قرار دهد. وقتی اسامه به منظور شفاعت از آن زن به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، حضرت ناراحت شد و فرمود:

ص: ۱۱۳

۱- همان، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.

۳- همان.

ای اسامه درباره حدی از حدود الهی، با من سخن می گویی که ترکش کنم؟ هرگز چنین کاری نخواهم کرد، حتی اگر دخترم فاطمه، مرتکب دزدی شود بر او حد جاری خواهم کرد.^(۱)

ص: ۱۱۴

۱- سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۰۱.

فصل سوم: تشویق به علم آموزی

زیر فصل ها

۱. نقش پیامبر اسلام در پیشرفت علمی مسلمانان

۲. اهمیت علم از دیدگاه پیامبر اسلام

۳. نمونه هایی از تلاش ها و کوشش های حضرت برای علم اندوزی به مسلمانان

۱. نقش پیامبر اسلام در پیشرفت علمی مسلمانان

۱. نقش پیامبر اسلام در پیشرفت علمی مسلمانان

بدیهی است که مسلمانان، پیشرفت علمی خود را مدیون پیامبر بزرگوار اسلام هستند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که به حرکت و تلاش مسلمانان جهت داد و آنان را به اهمیت علم و دانش آگاه کرد. مسلم است که اگر تدابیر و کیاست حضرت نبود، آنان نسبت به آثار و فواید علم و دانش بی اطلاع بودند و در نتیجه، اهمیتی به فراگیری علوم نمی دادند و اشتیاقی در خود نمی دیدند.

به طور کلی، نخستین سنگ بناهایی که آن حضرت نهاد، بیشترین تأثیر را در ترسیم راه و رسم دین اسلام برای مسلمانان داشت. حضرت از همان ابتدا افق های بسیار دور را نشان می داد و از این طریق مسلمانان با محتوای دین اسلام آشنا می شدند. علم و دانش هم از این مقوله است؛ یعنی جرقه اول توسط آن حضرت زده شد و سنگ بنای اصلی توسط آن حضرت نهاده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از آغاز در تصمیمات خود، با جهت گیری به سمت و سوی علم و دانش، اهمیت آن را گوشزد کرد و شور و اشتیاق فراوانی در مسلمانان به وجود آورد. در نتیجه این اهتمام حضرت بود که مسلمانان به سرعت به سوی کسب علم و دانش روی آوردند. برای نمونه، وقتی جنگ بدر به نفع مسلمانان پایان یافت و گروهی از مشرکان که به دست مسلمانان اسیر

شده بودند به مدینه برده شدند، در میان اسراء کسانی بودند که مالی برای خریدن و آزاد ساختن خود نداشتند؛ ولی با سواد بودند و نوشتن و خواندن می دانستند. از این رو، پیامبر مقرر کرد که هر یک از اسیران، اگر ده نفر از مسلمانان را خواندن و نوشتن بیاموزد آزاد شود. (۱)

این تدبیر و تصمیم حضرت در نگاه اول دو فایده مهم در برداشت: یک فایده اینکه عده ای از مسلمانان مدینه که خواندن و نوشتن نمی دانستند، با سواد شدند. و فایده دیگر، ترسیم خط مشی برای مسلمانان است.

آنان پس از این تصمیم حضرت، توانستند تا آخر ماجرا را بخوانند و متوجه ارزش و بهای علم و دانش بشوند.

مسلم است که این قبیل تدابیر حضرت که در واقع نهادن سنگ بناهایی بود که ساختمان اسلام می بایست بر آن بنا می شد، بیشترین تأثیر را بر مسلمانان گذاشت و آنان را با حقیقت مکتب اسلام آشنا نمود. از این روست که می گوئیم رسول الله صلی الله علیه و آله بیشترین و مهم ترین سهم را در پیشرفت علمی مسلمانان داشته است.

۲. اهمیت علم از دیدگاه پیامبر اسلام

۲. اهمیت علم از دیدگاه پیامبر اسلام

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای علم و دانش، اهمیت بسیار قائل بود و در جهت بالا بردن سطح علمی مسلمانان از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی ورزید. گاهی در سخنان خود به اهمیت آن اشاره می کرد و می فرمود: «کسب علم و دانش بر هر

ص: ۱۱۶

مسلمانی واجب است، همانا خدای بزرگ، دانشجویان علم را دوست دارد»^(۱).

و یا می فرمود:

کسی که در راهی رود که در آن دانشی کسب کند، خدا او را به راهی سوی بهشت برد. همانا، فرشتگان با خرسندی بال های خویش را برای دانشجو فرو نهند و اهل زمین و آسمان تا برسد به ماهیان دریا، برای دانشجو آمرزش می طلبند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر^(۲).

و گاهی نیز با عمل و رفتار خود، دیدگاهش را در مورد علم، اظهار می کرد. چنان که وقتی وارد مسجد شد و گروهی را در گوشه ای به عبادت مشغول و گروهی دیگر را به فراگیری علم و دانش مشغول دید، پس از ورود به مسجد به جمع آنانی که مشغول تحصیل و آموزش علمی بودند، پیوست^(۳).

پیوستن آن حضرت به آن گروهی که مذاکره علمی داشتند همان گونه که خود فرمود، نشانگر، برتری عالم بر عابد است. و از طرفی، مهم ترین مشوق مردم است تا به کسب دانش بپردازند.

و یا وقتی عمیر بن وهب که با صفوان هم پیمان شده بود تا به مدینه برود و پیامبر را به قتل برساند، وارد مدینه شد، مسلمانان از قصد و هدف او آگاه شدند و دستگیرش کردند و به نزد رسول گرامی اسلام بردند. عمیر طی گفت و گویی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، اسلام را پذیرفت. آن حضرت

ص: ۱۱۷

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵.

۲- همان، ج ۱، ص ۴۲.

۳- بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۶.

بلافاصله به اصحاب و یاران خود فرمود: «به برادران مسائل دین را بیاموزید و به او قرآن تعلیم دهید».^(۱)

۳. نمونه هایی از تلاش ها و کوشش های حضرت برای علم اندوزی به مسلمانان

اشاره

۳. نمونه هایی از تلاش ها و کوشش های حضرت برای علم اندوزی به مسلمانان

زیر فصل ها

الف) تعلیم قرآن

ب) اعزام عالم و فقیه به قبایل تازه مسلمان

ج) آزمودن و امتحان کردن افراد

د) تأکید حضرت بر تبلیغ و نشر مسائل قرآنی و دینی

ه) پاسخ به سؤالات علمی

الف) تعلیم قرآن

الف) تعلیم قرآن

همان طوری که گفتیم، نخستین کتابی که مسلمانان به آموختن آن پرداختند، قرآن بود. مسلمانان به مناسبت فراگیری قرآن به علمی همچون، ادبیات، صرف و نحو، تفسیر، معانی، بیان و... نیز روی آوردند، پیامبر خدا در موارد متعددی به یاد گرفتن قرآن توجه و تشویق می کرد. ایشان می فرماید: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد دهد».^(۲)

آن حضرت برای تعلیم قرآن به دیگران، تلاش فراوانی می کرد و گاهی هم خود عهده دار آموختن آن به تک تک افراد می شد.^(۳)

در نامه ای که برای عمر بن حزم نوشت چنین آمده است: «... و به مردم قرآن را بیاموز و دین را به آنان تفهیم کن».^(۴)

بنابراین، اولین اقدام حضرت جهت علم آموزی و دانش پروری، تأکید بر تعلیم و فراگیری قرآن و علوم قرآنی بود، همان گونه که گفتیم، عمیر بن وهب که ابتدا به قصد کشتن حضرت وارد مدینه شده بود، پس از اینکه اسلام اختیار

- ١- اسماعيل بن كثير، سيره النبويه، ج ٢، ص ٤٨٥.
- ٢- وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٢٥.
- ٣- محجه البيضاء، ج ٢، ص ٢٤٧.
- ٤- سيره النبويه، ج ٤، ص ١٤٧.

کرد حضرت به اصحاب و یاران خود فرمود به او قرآن تعلیم دهند. (۱)

(ب) اعزام عالم و فقیه به قبایل تازه مسلمان

(ب) اعزام عالم و فقیه به قبایل تازه مسلمان

از دیگر اقدامات پیامبر بزرگوار اسلام در راه ترویج علم و دانش، اعزام افراد عالم و با سواد، به خصوص آنانی که با قرآن و مبانی اسلام بیشتر آشنا بودند، به قبایل تازه مسلمان بود، تا آنان را با قرآن و دستورات اسلام آشنا گردانند. چنان که به دنبال رفتن یک گروه دوازده نفری از مدینه به سوی مکه و پذیرفتن اسلام، حضرت شخصی به نام مصعب بن عمیر را که آشنای با قرآن و اسلام بود همراهشان فرستاد تا قرآن و اسلام را به آنان تعلیم دهد. (۲)

همچنین عمر و بن حزم را که فقیه و آشنای به مسائل دینی بود، به سوی مردم یمن فرستاد و در نامه ای که برایش نوشت و به آموزش مسائل دینی و قرآن به مردم یمن، توصیه و تأکید کرد. (۳)

زیاد بن حارث می گوید:

وقتی من به مدینه رفتم و اسلام را پذیرفتم، با خبر شدم که پیامبر اسلام، عده ای از مسلمانان را برای تبلیغ و آموزش مسائل قرآن و اسلام به سوی قبیله و قوم من فرستاده است؛ بلافاصله نزد حضرت رفتم و عرض کردم ای رسول خدا! آنها را برگردان، من خودم این کار را خواهم کرد و هر آنچه فرا گرفته ام به مردم قبیله ام یاد خواهم داد. (۴)

(ج) آزمودن و امتحان کردن افراد

(ج) آزمودن و امتحان کردن افراد

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، قبل از آنکه معاذ بن جبل را به سوی مدینه اعزام کند تا به

ص: ۱۱۹

۱- همان، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲- سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳- همان، ج ۴، ص ۱۴۷.

۴- همان، ج ۴، ص ۱۶۱.

مردم آنجا مسائل دینی و قرآن بیاموزد، او را مورد امتحان و آزمایش قرار داد و از او پرسید: اگر مسئله ای پیش آید که ناچار باشی در آن داوری و قضاوت کنی چه می کنی؟ عرض کرد: به کتاب خدا مراجعه می کنم. فرمود: اگر آن موضوع در کتاب خدا نباشد چه؟ گفت: به سنت رسول خدا عمل می کنم. فرمود: اگر در سنت من هم نباشد چه؟ عرض کرد: اجتهاد می کنم. حضرت از این آمادگی معاذ بسیار خوشحال شد. (۱)

روزی عده ای از قبیله ازد به نزد حضرت شرفیاب شدند، سوید بن حارث که از جمله آنان بود، می گوید:

حضرت از طرز لباس پوشیدن و نحوه حرف زدن ما تعجب کرد و فرمود: شما چه کسانی هستید؟

عرض کردیم مؤمنانیم. فرمود: علایم ایمانتان چیست؟ گفتیم: پانزده خصلت در ما وجود دارد که پنج خصلت را از فرستاده شما فرا گرفته ایم و پنج خصلت را از خود شما و پنج خصلت هم از جاهلیت برای ما مانده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله از خصالشان پرسید و آنها جواب دادند، پس فرمود:

شما علما و حکما هستید. از شدت دانایی و فقه و آشنایی با علوم اسلامی نزدیک است به درجه انبیاء برسید. آنگاه حضرت پنج مسئله دیگر نیز به آنان آموخت. (۲)

مردی به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و تقاضا کرد که حضرت به وی علمی در سطح عالی بیاموزد. حضرت فرمود: آیا تو مبادی و مقدماتی را که برای این علوم لازم است یاد گرفته ای؟ عرض کرد: بله. آن گاه حضرت برای اینکه بداند آیا او علوم پایه و مقدماتی را یاد گرفته است یا نه، سؤالاتی از وی کرد و سپس به او

ص: ۱۲۰

۱- همان، ج ۴، ص ۱۹۹.

۲- همان، ج ۴، ص ۱۸۰.

فرمود: «پس اکنون برو و بعدا بیا تا به تو آنچه را که می خواهی بیاموزم».(۱)

(د) تأکید حضرت بر تبلیغ و نشر مسائل قرآنی و دینی

(د) تأکید حضرت بر تبلیغ و نشر مسائل قرآنی و دینی

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

خدای تعالی به هیچ عالمی، علمی نداده است، مگر اینکه از او پیمان گرفته است که آن را برای مردم بیان کند و از کتمان و پوشیدن آن خودداری نماید.(۲)

و باز فرمود: «خدایا جانشینان مرا مورد رحمت خود قرار ده» عرض شد، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنانی که احیاگر سنت من هستند و آن را به بندگان خدا یاد می دهند».(۳)

و یا فرمود:

هر کس علمی را که نافع و سودمند است، کتمان کند، در روز قیامت در حالی که لجامی از آتش بر دهان او زده شده، وارد می گردد.(۴)

(ه) پاسخ به سؤالات علمی

(ه) پاسخ به سؤالات علمی

یکی از افرادی که از پیامبر بزرگوار اسلام سؤالات علمی کرد و آن حضرت پاسخ داد، عبدالله بن سلام بود. وی از علماء یهود بود که پس از هجرت آن حضرت به مدینه، به نزد ایشان رفت و سؤالاتی علمی مطرح کرد. رسول گرامی اسلام همه آنها را با صبر و حوصله پاسخ گفت تا آنکه سرانجام عبدالله اسلام را پذیرفت.(۵)

ص: ۱۲۱

۱- محجه البیضاء، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲- همان، ص ۱۰.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۹.

۴- همان، ص ۱۲۳.

۵- سیره النبویه، ج ۲، ص ۲۹۶.

از دیگر کسانی که درباره مسائل و علوم اسلامی و قرآنی، از آن حضرت سؤالاتی پرسید: ضمام بن ثعلبه بود که از قبیله بنی سعد بن بکر به مدینه رفت و در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع یاران خود در مسجد نشسته بود، بر آن حضرت وارد شد و سؤالات زیادی مطرح کرد. آن حضرت به تمام آنها پاسخ گفت و آن گاه ضمام اسلام را پذیرفت. (۱)

ص: ۱۲۲

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۶۳.

فصل چهارم: ترک رهبانیت

انسان موجودی فطرتاً اجتماعی است و نمی تواند به دور از اجتماع زندگی کند؛ زیرا در اجتماع است که استعدادهای بالقوه او پرورش می یابد. فردی که خارج از اجتماع انسانی و بدون ارتباط با هم نوع خود زندگی می کند، از رسیدن به کمال مطلوب محروم است.

از سوی دیگر، انسان دارای مسئولیت اجتماعی است و امانت دار خداست و در این جهان، وظیفه سنگینی بر عهده دارد. او به عنوان خلیفه خدا بر روی زمین باید به هدایت و ارشاد پردازد.

این وظیفه سنگین به خصوص بر دوش عالمان و دانشمندان بیشتر سنگینی می کند؛ زیرا آنان باید به روشنگری و هدایت مردم پردازند. به همین سبب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عالم را برتر از عابد دانسته؛^(۱) زیرا عابد تنها به فکر نجات خویش است، ولی عالم، هم خود درک و شناخت بیشتری به امور عبادی و غیر عبادی دارد و هم دیگران را آگاه می نماید، و این آگاه کردن مردم از بزرگ ترین

ص: ۱۲۳

مسئولیت های اجتماعی هر مسلمانی است و بسیار ارزشمند است.

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم: میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن این فریق را

گفت: آن گلیم خویش به در می برد ز موج

وین جهد می کند که بگیرد غریق را

سعدی

از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، هر فرد مسلمانی که به امور مسلمانان اهتمام و توجهی نداشته باشد، مسلمان واقعی نیست. (۱) آن حضرت می فرماید:

هر کس که از اجتماع دوری کند، چنانچه بمیرد، به مرگ جاهلیت - غیرمسلمان - مرده است. (۲)

با توجه به آنچه گفته شد، رهبانیت از نظر اسلام به شدت مطرود و ممنوع است و هر مسلمانی باید کارهای خود را اعم از عبادی و غیر عبادی، در متن جامعه انجام دهد.

۱. معنای رهبانیت

۱. معنای رهبانیت

رهبانیت آن است که انسان برای عبادت خدا از مردم دوری کند و هرگونه ارتباطش را با دیگران قطع نماید.

ص: ۱۲۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۹.

۲- محجبه الیضاء، ج ۳، ص ۶.

البته ممکن است برخی افراد در مواقع و ایام خاصی دست از کار و تلاش روزانه و معمولی خود بردارند و به دور از مردم، در گوشه ای، مدتی را به عبادت پردازند. چنین عبادتی معنایش رهبانیت نیست، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از مبعوث شدن به رسالت، هر سال به مدت یک ماه در غار حرا به عبادت می پرداخت، لیکن در همان مدت هم از اهل و عیال خود بی خبر نبود! رهبانیت آن است که شخصی خانواده، زندگی و فرزندان خود و به طور کلی دنیا را ترک کند و تصمیم بگیرد دور از همه مردم در گوشه ای مشغول عبادت شود و پیوسته به همین کار پردازد.

در واقع، رهبانیت بریدن از مردم و فرار از مسئولیت های اجتماعی است و راهب در اندیشه اش دنیا و آخرت را در تضاد با هم و جدای از هم می داند. نپذیرفتن مسئولیت های اجتماعی و بریدن از مردم، به سبب ترسی است که راهب از حضور در اجتماع دارد. او می پندارد با پذیرش مسئولیت، کاری دنیایی انجام داده است و اگر در اجتماع وارد شود به دلیل وجود پری رویان پایش می لغزد و از راه به در می شود. پس گمان می کند که دوری گزیدن از جامعه، بهترین راه رهایی از این گرداب است.

البته این گونه تقوا و مصونیت از گناه، کار چندان دشواری نیست و ارزش زیادی هم ندارد. اگر انسان چیزی نبیند و چیزی نشنود و چیزی نپوشد و نخورد، بدیهی است که از عواقب منفی آنها هم به دور خواهد بود. ارزش عبادت و تقوا آنجاست که انسان در میان انواع و اقسام مشکلات و موانع باشد و با آنها دست و پنجه نرم کند، ولی گردی به دامنش ننشیند. پیامبر اسلام می فرماید:

«حذر کنید از کوه ها و بیشه ها و با مردم بنشینید و در مساجد

حاضر شويد» (١).

ص: ١٢٦

١- معراج السعاده، ص ٤٦٥.

۲. چگونگی پیدایش رهبانیت

بر اساس آنچه کتاب آسمانی قرآن بیان کرده، رهبانیت بدعتی است که پیروان برخی از ادیان الهی به وجود آوردند و هیچ تشریحی درباره آن صورت نگرفته است. خداوند در قرآن می فرماید:

وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ. (حدید: ۲۷)

از پیش خود بدعت گذاشته اند، بدون آنکه ما آن را برایشان تشریح کرده باشیم.

ابن مسعود درباره چگونگی پیدایش رهبانیت می گوید:

روزی من با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. حضرت به من فرمود: «آیا می دانی که رهبانیت چگونه در بنی اسرائیل پدید آمده است؟» عرض کردم، نه. فرمود: «بعد از عیسی علیه السلام افرادی ظاهر شدند که به معصیت می پرداختند، اهل ایمان بر آنان شوریدند و جنگیدند تا اینکه سرانجام پس از سه مرتبه گریختن، بالاخره مغلوب گروه عصیان گران شدند. در جریان این جنگ تنها تعداد کمی از اهل ایمان باقی ماندند، آنان خواستند دوباره حمله کنند و معصیت کاران را از پای در آورند، اما دیدند که تعدادشان کم است، با خود گفتند: اگر ما بر آنان حمله کنیم چون نفراتمان نسبت به آنان کمتر است، حتما کشته خواهیم شد و دیگر کسی برای دعوت مردم به دین باقی نخواهد ماند، پس بیایید که پراکنده شویم و به نقاط مختلف زمین برویم، تا پیامبری که حضرت عیسی وعده داده بود - محمد - مبعوث شود. پس در غارها، و کوه ها متفرق شدند و رهبانیت را پدید آوردند.»^(۱)

بنابراین، علت و منشأ پیدایش رهبانیت بدعت است و راهب در عقاید و اعمال خود هیچ گونه سند دینی و الهی ندارد.

ص: ۱۲۷

۳. مخالفت شدید پیامبر اسلام با رهبانیت

از آنچه گفتیم به خوبی روشن شد که پیامبر اسلام، رهبانیت و گوشه گیری و انزوا را نمی پسندید و می فرمود: «در امت من، رهبانیت نیست»^(۱). آن حضرت در گفتار و رفتار خویش، همواره مخالفت خود را با چنین روشی اظهار می کرد. همان گونه که وقتی مردی را که رهبانیت پیشه کرده و برای عبادت به بالای کوه رفته بود، به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، آن حضرت به او توصیه کرد که آن کار را ترک کند و فرمود:

نه تو و نه هیچ کس دیگر هیچ گاه نباید چنین کاری کند؛ همانا صبر شما در برخی از امور و مواظن اسلام از عبادت چهل سالتان بهتر است.^(۲)

نمونه ای دیگر از مخالفت و ناراحتی حضرت از رهبانیت و ترک زندگی و اهل و عیال، عصبانیت و ناراحتی ایشان از عثمان بن مظعون است. عثمان که خانواده خود را رها کرده و به شدت به عبادت مشغول بود، سبب ناراحتی همسرش شده بود. به همین سبب همسرش برای شکایت به نزد رسول اعظم صلی الله علیه و آله رفت و گفت: «یا رسول الله! شوهرم روزها روزه می گیرد و شب ها به پا می خیزد و هیچ توجهی به زن و فرزند خود ندارد.» حضرت به شدت ناراحت شد و بلافاصله برخاست و به نزد عثمان رفت و فرمود:

ای عثمان! خدا مرا برای رهبانیت نفرستاده است. من خودم روزه می گیرم، نماز می خوانم، و به امور خانواده هم می پردازم؛ هر کس که دین مرا دوست دارد، باید مطابق سنت من عمل کند.^(۳)

ص: ۱۲۸

۱- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۵.

۲- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷۴.

فصل پنجم: احترام به مقام زن

در طول تاریخ بشر، هیچ موجودی به اندازه «زن» مورد بی مهری و ظلم واقع نشده است. موجودی که پروردگار عالم او را مکمل و یاور مرد قرار داده است، گاه به دست خود و گاه به دست مردان نابخرد و خودخواه آنچنان اسیر و مغلوب و مقهور گشته است که زبان از گفتن و قلم از نوشتن آن باز می ماند.

ضعف و ناتوانی جسمی زنان نسبت به مردان، احساسات و عواطف فراوان آنان، تناسب نداشتن برخی از کارها با طبیعت و ذوق و سلیقه زنان و بسیاری از موارد دیگر، عواملی هستند که دستاویز برخی از مردان قرار گرفته و موجب شده اند تا عده ای باور کنند که مرد از زن برتر آفریده شده است؛ از این رو، می پندارند همواره زن باید اسیر و مغلوب مرد باشد و تنها به این جهت باید او را در زندگی مشترک پذیرفت که تولید فرزند کند و یا کارهای مرد را انجام دهد.

سرنوشت زن در طول تاریخ این گونه بوده است. این رفتار تحقیرآمیز تنها در جوامع غیر متمدن و وحشی نبوده، بلکه جوامعی که خود را متمدن می دانستند نیز چنین برخوردی با زن داشته اند و هر کدام به نوعی زن را بازیچه دست خود قرار داده بودند.

از آنجایی که در پدید آمدن ظلم همواره دو نفر - ظالم و مظلوم - نقش دارند، خود زن نیز با ظلم پذیری به مظلومیت خویش کمک کرده است. او نیز

باور کرده که در برابر مردان پست و بی ارزش است و صرفاً باید در خدمت ارضای غرایز جنسی مرد باشد و بس. هیچ گاه تصور نمی کرد که او نیز بتواند در رشد و تکامل جامعه مؤثر و نقش آفرین باشد و یا صفات و ویژگی های زنانه اش مکمل صفات و ویژگی های مرد باشد، به طوری که بدون آنها مردان دچار نقصان شوند.

دورنمایی از وضعیت و جایگاه زن در جوامع مختلف و در میان اقوام و ملل گوناگون را می توان در ضرب المثل های به جای مانده از آن دوران دید:

سخن زنت را بشنو ولی هرگز باور مکن! (مثل چینی)

در بدن ده زن روی هم رفته تنها یک روح بیشتر وجود ندارد. (مثل روسی)

برای اسب رام و سرکش مهمیز لازم است و برای زن خوب و بد هم چوب. (مثل ایتالیایی)

از زن بد بگریز و به زن خوب هم اعتماد نکن! (۱) (مثل اسپانیایی)

زن از دیدگاه پیامبر اسلام

زن از دیدگاه پیامبر اسلام

بی شک عزت و احترامی که زنان بعد از اسلام پیدا کردند، مرهون تلاش ها و زحمت های رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. آن حضرت همان طوری که در همه زمینه ها پیوسته سعی داشت تا مردم را از انحراف فکری برهانند و به راه راست رهنمون کنند، در این مورد نیز سعی و تلاش فراوانی کرد تا هم نگرش مردان را نسبت به زنان تغییر دهد و آن گونه که شایسته است اصلاح کند و هم زنان را به قدر و منزلت خویش واقف گرداند، به طوری که بدانند در عرصه حیات اجتماعی باید دوشادوش مردان فعالیت کنند و کارهای متناسب با

ص: ۱۳۱

طبیعت و توان خود را عهده دار باشند. پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید:

ای مردم! بانوان شما بر شما حقوقی دارند و شما نیز بر آنان حقوقی دارید. من به شما سفارش می کنم که به زنان نیکی کنید، زیرا آنان امانت های الهی در دست شما هستند و با قوانین الهی بر شما حلال شده اند. (۱)

عده ای گمان می کنند فقط مردان می توانند کارهای مهم و ارزشمند را انجام دهند و آنچه زنان انجام می دهند اهمیت زیادی ندارد، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این پندار را غلط دانسته و کارهای زنان را هم با ارزش شمرده است. چنان که وقتی اسماء، یکی از زنان انصار به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد با لحنی شکوه آمیز گفت: «ای رسول خدا! گناه ما زنان چیست که باید بیشتر عمر خود را در خانه بگذرانیم و به پرورش کودکان شما مردان که پیوسته در میدان و کارزارید پردازیم؟» آن حضرت با دقت به سخنان اسماء گوش داد و بعد فرمود:

از جانب من به تمام زنان مسلمان بگو شوهرداری برای زن وظیفه ای بس گران و پراح است و در ثواب، همپایه اجر مردان از جان گذشته ای است که در راه خدا شمشیر می زنند. (۲)

پیامبر اسلام، بارها، دست دختر خود، فاطمه را می بوسید و در برابرش برمی خاست و دخترش را در جای خود می نشاند. و با این قبیل کارها شخصیت و حیثیت زنان و دختران را در نظر مردم بزرگ جلوه می داد. بی جهت نیست که سهله دختر سهیل قریشی از پیشگامان در اسلام می شود، و فارعه دختر ابی سفیان نخستین کسی است که به شوق ملازمت رکاب پیامبر

ص: ۱۳۲

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۵۱.

۲- تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۵۹.

به مدینه مهاجرت می کند. (۱) وقتی شخصیت روحانی پیامبر بزرگ اسلام بدینسان در نظرها مجسم گردد و زنان دریابند که این مرد آسمانی تا چه حد در امر تعالی شخصیت بانوان کوشا بوده، بی شک شیفته مکتب آزادی بخش او می شوند و از هر گوشه عالم به سوی بیعت با او همچون زنان مکه روان می گردند. گوستاولوبون می نویسد:

«از مطالبی که بیان می کند حضرت پیامبر تا چه اندازه به دختران و زنان ارج می نهاده، داستان قیس بن عاصم است که دختران خود را زنده به گور می کرد.» (۲)

قیس وقتی دید که پیامبر برخی دختران خود را روی زانوی خود نشانده و نوازش می دهد با تعجب می گوید: «من هیچ گاه چنین کاری نکردم و در گذشته دختران زیادی نصییم شده که همه را زنده به گور کرده ام، آن گاه داستان زنده به گور کردن یکی از دختران خود را شرح می دهد. ماجرا آنچنان رقت آور بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن آن متأثر شد و اشک از دیدگان مبارکش جاری گشت، سپس فرمود: «کسی که به دیگران ترحم نکند، به او ترحم نمی شود.» (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آخرین لحظات حیات خویش همواره نسبت به خوش رفتاری و ارج نهادن به مقام و منزلت زن سفارش می کرد، چنان که در آخرین وصایایی که فرمود، درباره زنان سه مرتبه چنین فرمود: «خدا را خدا را! درباره زنان به شما توصیه می کنم که خوش رفتار و مهربان باشید.» (۴)

ص: ۱۳۳

۱- سید خلیل خلیلیان، سیمای زنان در قرآن، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۸.

۲- تمدن اسلام و عرب، ص ۵۰۳.

۳- ابن اثیر، اسدالغابه، انتشارات اسماعیلیان، تهران، ذیل ماده قیس.

۴- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۹۷.

فصل ششم: احترام به کودکان

آینده هر جامعه به دست کودکان آن ساخته می شود. اگر کودکان و نوجوانان امروز که مردان و زنان فردا هستند خوب تربیت شوند و استعدادهایشان بارور و شکوفا شود، به یقین، جامعه ای صالح و پویا تشکیل خواهند داد؛ درغیراین صورت، جامعه بی حرکت و ایستا خواهد بود و هیچ گونه پیشرفت و بالندگی نخواهد داشت.

اهمیت و نقش کودکان و نوجوانان از همین جا به خوبی نمایان می شود و والدین درمی یابند که چه مسئولیت بزرگی بر دوش آنها قرار دارد؛ مسئولیت های بزرگی چون آموزش صحیح و درست به کودکان و نوجوانان، برخورد و معاشرت نیکو با آنان، مهیا کردن امکانات و فراهم کردن زمینه های رشد و

شخصیت اصلی کودک ابتدا در میان خانواده شکل می گیرد؛ هر اندازه که پدر و مادر و بزرگان خانواده از فرهنگ بالایی برخوردار باشند، فرزندان آن خانواده نیز فرهنگ بهتری خواهند داشت. والدینی که دارای رشد فکری و فرهنگی خوبی هستند، هرگز از تربیت فرزندان خود غافل نیستند و پیوسته امکانات تغذیه، تحصیل و تفریح سالم را برای آنان فراهم می آورند و مسلّم است در نتیجه این تلاش ها و تربیت صحیح، فرزندان شایسته ای وارد جامعه

خواهند شد. در صورتی که تمام خانواده ها چنین درک و فرهنگی داشته باشند، جامعه دارای افراد پُرتوان، کاردان، متخصص و رشد یافته خواهد بود و توسعه و پیشرفت را در زمینه های مختلف به دنبال خواهد داشت. پیامبر اسلام فرمود:

اگر کسی از شما فرزندش را تربیت کند و زمینه رشد او را فراهم کند، بهتر از این است که هر روز صدقه دهد. (۱)

۱. کودکان قلبی فضیلت پذیرتر دارند

۱. کودکان قلبی فضیلت پذیرتر دارند

از دیدگاه اسلام، انسان با فطرتی پاک و خداجو به دنیا می آید و اگر عوامل منحرف کننده خارجی او را به انحراف و بیراهه نکشانند، به یقین، به خدا و کمالات روحی و معنوی وی خواهد آورد. انسان ها هر قدر از دوران کودکی و نوجوانی خود دورتر می شوند، قلبشان نسبت به فراگیری معارف دینی و الهی سخت تر می شود. از این رو، باید اولیا و مربیان همواره تلاش کنند تا قبل از اینکه کودک مورد هجوم عوامل منحرف کننده خارجی قرار گیرد و نیز قبل از آنکه از دوران کودکی و نوجوانی فاصله بگیرد، او را با اصول و پایه های دینی و الهی آشنا کنند.

کودکان به سبب نداشتن گناه و رذایل اخلاقی، قلبی پاک و بی آلایش و نقش پذیرتر و فضیلت پذیرتر از بزرگسالان دارند. پیامبر گرامی اسلام فرمود:

به شما درباره نوجوانان و جوانان به نیکی سفارش می کنم، زیرا آنان قلبی رقیق و فضیلت پذیرتر دارند. (۲)

پدر و مادر باید به این نکته توجه داشته باشند که اگر در هنگام خردسالی کودکشان، در اندیشه پرورش روح و روان وی نباشند و یا در جهت بالابردن سطح

ص: ۱۳۵

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.

۲- رجب علی مظلومی، تربیت از دیدگاه معصومین، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۴، ص ۷۰.

فرهنگ و آگاهی دینی او نکوشند، فردا دیر خواهد بود. بعید نیست که یکی از علل سستی گرایش و تمایل نوجوانان و جوانان به معارف دینی همین نکته باشد که پدران و مادران در هنگام کودکی تعالیم اخلاقی و دینی لازم را بدانها نداده اند.

روزی پیامبر اسلام به برخی کودکان نگاه کرد و فرمود:

وای بر فرزندان آخرالزمان از روش ناپسند پدرانشان. گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! از پدران مشرک آنان؟ فرمود: نه. از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچ یک از احکام دینی را نمی آموزند، من از این چنین مردمی بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.^(۱)

۲. کمک کردن به فرزندان

۲. کمک کردن به فرزندان

هر پدر و مادری باید سعی کند در عین حال که اتکای به نفس را در کودک خود بالا می برد و او را از وابستگی به دیگران می رهاند، تا حدودی در امور مختلف، فرزند خود را یاری کند و تجربه های خود را در اختیار او بگذارد. کودک به راهنمایی و توصیه والدین نیاز دارد و لازم است و آنها در صورت لزوم او را به انجام کاری که به صلاح اوست وادار کنند. نکته قابل توجه اینکه، والیدن باید توان و قدرت کودک و نوجوان را در آموزش های دینی در نظر بگیرند پیامبر اسلام با توجه به روح لطیف کودک و نیز با توجه به میزان سنی وی فرمود: «خدا رحمت کند والدینی را که فرزندان خود را در کارهای نیک یاری می کنند.» شخصی از حضرت پرسید: ای رسول خدا! چگونه فرزندان خود را یاری کنیم؟ فرمود: «به اندازه قدرت و توانش از او قبول کنید و آنچه را که فوق طاقت اوست نادیده بگیرید و گذشت کنید».^(۲)

ص: ۱۳۶

۱- حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، قم ۱۳۶۶، ج ۱۵، ص ۵۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

بنابراین، پدر و مادر، همواره باید کمک کار و یاور کودک خود باشند و بخصوص او را در یادگیری مسائل دینی یاری نمایند. روزی پیامبر اسلام برای اقامه نماز به مسجد رفتند، امام حسین علیه السلام که در آن هنگام کودک خردسالی بود پهلوی آن حضرت ایستاده بود، وقتی حضرت تکبیر گفت، امام حسین علیه السلام نیز سعی کرد که تکرار کند، ولی نتوانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنکه به او کمک کند، هفت مرتبه «الله اکبر» را تکرار کرد تا اینکه امام حسین علیه السلام هم سرانجام توانست تکبیر بگوید. (۱)

۳. امر کردن به کودکان در عمل به واجبات

۳. امر کردن به کودکان در عمل به واجبات

بی شک، والدین در برابر کودکان خود باید دارای اقتدار باشند و به او امر و نهی کنند؛ کودک باید یاد بگیرد که برخی امور، مجاز و برخی هم ممنوع هستند. البته اعمال قدرت با سخت گیری تفاوت دارد؛ اقتدار به معنای قبولاندن خواست منطقی و درست خود بر خواست نادرست کودک است، گرچه این کاری دشوار است، هیچ گاه نباید از آن دست برداشت؛ زیرا صرف نظر کردن از آن به سود طفل نخواهد بود و او را در آینده دچار مشکل خواهد کرد.

از نظر اسلام برخی امور که سرنوشت دنیوی و اخروی طفل را رقم می زند، باید مورد توجه ویژه والدین قرار گیرد و فرزند خود را وادار به انجام آن امور کنند؛ حتی اگر نیاز به تنبیه بدنی باشد، با توجه به میزان سنی کودک و بر اساس

ص: ۱۳۷

معیارهای اسلامی، باید نسبت بدان اقدام کرد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

به فرزندان خود در هفت سالگی امر کنید که نماز بخوانند ولی آنها را تنبیه بدنی نکنید، اما در سن ده سالگی اگر به حرفتان گوش ندادند و نماز نخواندند آنها را تنبیه بدنی کنید. (۱)

از دیدگاه اسلام فرزندان را باید از هفت سالگی به انجام برخی عبادت ها وادار کرد. بزرگان دینی ما فرموده اند: فرزندان خود را در سن هفت سالگی به خواندن نماز امر کنید و وقتی به نه یا ده سالگی رسیدند اگر نماز نخواندند آنان را تنبیه کنید؛ یا در نه سالگی امر کنید که روزه بگیرند و تا هر زمانی که طاقت دارند و گرسنگی و تشنگی بر آنان غلبه نکرده به این کار ادامه دهند. (۲)

۴. هماهنگی والدین با عوالم کودکان فرزندان

۴. هماهنگی والدین با عوالم کودکان فرزندان

کودکان دارای عوالم مخصوصی هستند که والدین باید آن را درک کنند. عالم کودکان مملو از بازی و تفریح و جنب و جوش است. آنان به دلیل نداشتن توانایی فکری و روحی در دوران خردسالی، نمی توانند مسائل جدی را درک کنند، از این رو، استدلال کردن با آنها بی فایده است. اسلام نیز کودکان را از سنین خاصی مکلف به انجام دادن و یا ترک اموری کرده است و قبل از آن هیچ گونه تکلیفی بر آنها ننهاده است. اگر ما با کودکان خردسال همانند بزرگ سالان رفتار کنیم به یقین، آنها را به بیراهه ای خطرناک سوق داده ایم که ضررهای جبران ناپذیری به دنبال خواهد داشت. رسول گرامی اسلام با توجه

ص: ۱۳۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳.

۲- همان، ج ۷، ص ۱۶۹.

به همین مسئله به همه والدین توصیه می‌کند که از لحاظ رفتار و گفتار و برخوردها، با توجه به عوالم کودکان، عمل کنند و می‌فرماید:

هرکس که کودک دارد و یا با کودکی مواجه می‌شود باید خود را با عوالم و دنیای او هماهنگ گرداند و رفتاری که در خور فهم و درک اوست پیش گیرد.^(۱)

پیامبر خدا، در رفتار با کودکان، اعم از اینکه کودک خودش بود یا دیگری چنین روشی داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حساس‌ترین لحظات و عالی‌ترین فرصت‌های زندگی خویش، به عوالم کودکان و آزادی آنان توجه می‌کرد. روزی پیامبر مشغول خواندن نماز بود، وقتی حضرت به سجده رفت امام حسن علیه السلام که در آن زمان طفل خردسالی بود، بر پشت پیامبر سوار شد. آن حضرت آن قدر سجده را طولانی کرد که امام حسن علیه السلام آزادانه بازی خود را ادامه داد، و هنگامی که پایین آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سر از سجده برداشت.^(۲)

۵. وقت شناسی در تربیت کودک

۵. وقت شناسی در تربیت کودک

بی‌شک تعلیم و تربیت در دوران کودکی بسیار آسان‌تر و سودمندتر از بزرگ‌سالی است؛ زیرا تأثیر آن ماندگارتر خواهد بود. از دیدگاه اسلام، تعلیم و تربیت کودکان خردسال همچون نقش بستن بر سنگ است که برای همیشه باقی خواهد ماند. لقمان حکیم به فرزندش می‌گوید: «اگر تو را در کودکی تأدیب کنم، در هنگام بزرگ‌سالی از آن سود خواهم برد».^(۳)

ص: ۱۳۹

۱- محجه البیضاء، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۲.

۳- همان، ج ۱۳، ص ۴۱۱.

بزرگان دینی ما با توجه به تأثیر تعلیم و تربیت در سنین کودکی، پیوسته والدین را به وا داشتن کودکان به نماز، روزه و کارهای نیک سفارش کرده اند. امام صادق علیه السلامی فرماید: «به فرزندت امر کن که با دست خود صدقه دهد و انفاق کند، اگرچه چیز اندکی باشد.»^(۱) البته باید توجه داشت که آنچه از فرزندمان می خواهیم با سن و سال و میزان درک و فهم آنها هماهنگ باشد.

هر کاری زمان خاصی دارد که اگر زودتر و یا دیرتر از موعد از کودک خواسته شود، به دلیل اینکه از درک آن عاجز است فشار روحی بر وی وارد می کند و در نتیجه از آن کار تنفر و انزجار پیدا می کند. پیامبر اسلام می فرماید:

فرزند در هفت سالگی اول، امیر است و در هفت سالگی دوم، باید مطیع و فرمان بردار باشد و در هفت سالگی سوم باید یار و یاور والدین خود باشد.^(۲)

بنابراین، نباید انتظار داشته باشیم که فرزند خود را در هفت سالگی اول رام و منقاد خود سازیم و او را به کارهای خارج از توانش وادار کنیم.

اغلب روان شناسان معتقدند که بچه ها در شش سالگی می توانند زمان، مکان و رابطه علت و معلول را درک کنند. استعدادهای کودکی در این سن به کمال شکوفایی می رسد و تغییرات جسمی و روحی و روانی در آنها مشاهده می شود و آنان رفتاری سنجیده از خود نشان می دهند. اما قبل از آن به ویژه در سنین دو یا سه سالگی، چنین اموری را نمی توانند درک کنند.^(۳)

اسلام نیز این عقیده را تأیید می کند و با توجه به رشد کودک دستور می دهد که آموزش وی مرحله به مرحله، آن هم از امور لازم و ضروری آغاز

ص: ۱۴۰

۱- همان، ج ۶، ص ۲۶۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

۳- ایرج پورباقر، عقده های روانی، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۶۲ ه. ش. ج ۳، ص ۱۴۸.

شود. پیامبر اسلام می فرماید:

در سن هفت سالگی فرزندان خود را امر کنید که نماز بخوانند.^(۱)

و یا

در سن نه سالگی او را دستور دهید که روزه بگیرد و اگر گرسنگی یا تشنگی بر او غلبه کرد افطار کند.^(۲)

و نیز

در ده سالگی مکان های خواب فرزندان خود را از هم جدا کنید.^(۳)

این دستورها نشان دهنده آن است که آن حضرت وقت شناسی را در تربیت گام به گام کودک بسیار مهم می دانست و بدان توجه ویژه ای داشت.

۶. صداقت و راست گویی با کودکان

۶. صداقت و راست گویی با کودکان

بی تردید، رفتار و گفتار والدین تأثیر مستقیمی بر رفتار و اخلاق فرزندان دارد. کودکان مانند دستگاه ضبط صوت و یا مانند دوربین تصویربرداری رفتارها و صفات والدین را در ضمیر ناخودآگاه خود ضبط کرده و در رفتارشان به تصویر می کشند. وقتی خصالتی را در کودک می بینیم بی درنگ باید منشأ آن را در والدین و رفتار آنان جست و جو کنیم. ممکن است والدین بدون آنکه خود متوجه باشند سخنی بگویند و یا عملی انجام دهند که تأثیر نامطلوبی بر روی فرزندشان داشته باشد و یا ممکن است کاری بکنند که آثار مفید و ارزنده بر کودکشان به جا گذارد؛ از این رو، خصالت ها و ویژگی های پدران و مادران بسیار حایز اهمیت است. روان شناسان می گویند:

ص: ۱۴۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳.

۲- همان، ج ۷، ص ۱۶۹.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۳.

حتی از گفتن واژه «دروغگو» به فرزند خردسال خودداری کنید، چرا که با این کار در واقع او را بدین کار تشویق کرده اید. (۱)

بدیهی است که راست گویی و صداقت فرزندان ما نتیجه مستقیم راست گویی و صداقت ماست. فرزندی که از پدر و مادرش دروغ می شنود، خود نیز در آینده به دروغ گفتن روی می آورد. همچنین پدر و مادری که به قول و وعده خود عمل نمی کنند، فرزندان آنان نیز نسبت به عهد و پیمان خویش بی توجه خواهند بود و خلف وعده خواهند کرد.

پیامبر بزرگ اسلام فرمود:

فرزندان خود را دوست داشته باشید و به آنان مهربانی کنید، هرگاه به آنان وعده ای دادید حتماً بدان وفا نمایید. (۲)

۷. احترام و بزرگداشت کودکان

۷. احترام و بزرگداشت کودکان

احساس حقارت یکی از خطرناک ترین بیماری های روانی است که عواقب ناگواری به دنبال دارد. تخلفات فردی و اجتماعی معمولاً نشئت گرفته از احساس حقارت است؛ زیرا اگر کسی در خود احساس شخصیت نکند و بر اثر تلقینات گوناگون خود را ناچیز و حقیر شمارد، از ارتکاب اعمال ناشایست ابایی نخواهد داشت. منشاء این احساس حقارت را باید در میان خانواده ها جست و جو کرد؛ والدین تأثیر زیادی بر رفتار کودکان خود دارند و نحوه برخورد آنان با فرزندانشان موجب می شود که آنان احساس شخصیت یا حقارت کنند.

والدین اگر از همان دوران خردسالی با فرزندان خود برخورد منطقی و

ص: ۱۴۲

۱- لورانس پرنو، تغذیه و روش نگه داری کودک، ترجمه: منیره کیان وش، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۵۶.

۲- محجه البیضاء، ج ۲، ص ۲۳۷.

عاقلانه داشته باشند و آنها را تکریم و احترام کنند، به یقین آنها احساس شخصیت می کنند و خود را والاتر از آن می بینند که با کارهای خلاف، دامن خود را آلوده کنند، و برعکس، اگر والدین هیچ گونه احترام و ارزشی برای فرزندان خود قائل نشوند، آنها در آینده با کمبود محبت پا به عرصه اجتماع می گذارند و از ارتکاب به اعمال ناشایست ابایی ندارند. پیامبر اسلام می فرماید: «به فرزندان اکرام کنید و آدابشان را نیکو گردانید».(۱)

همچنین می فرماید:

هرگاه از فرزندان خود یاد می کنید و از آنها نام می برید، با احترام از آنها یاد کنید و در مجالس، جایی را برای آنها باز کنید تا بنشینند و با چهره ای باز و گشاده با آنها برخورد نمایید.(۲)

آن حضرت در عمل با کودکان خویش چنین رفتاری داشت و همواره به آنان احترام می کرد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود، امام حسن و امام حسین علیهما السلام وارد شدند؛ حضرت به احترام آنان از جای خود برخاست و به انتظار ایستاد. چون کودکان در راه رفتن ضعیف بودند، لحظاتی چند طول کشید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طرف کودکان پیش رفت و از آنان استقبال نمود، آغوش گشود و هر دو را بر دوش خود سوار کرد و راه افتاد.(۳)

۸. آثار غذای ناپاک بر کودک

۸. آثار غذای ناپاک بر کودک

از نکات مهمی که والدین باید به آن توجه کنند این است که از خوردن غذاهای

ص: ۱۴۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

۲- شیخ محمد بن محمد سبزواری، جامع الاخبار، تحقیق: علاء آل جعفر، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۴، ص ۲۸۳.

۳- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۰.

آلوده و ناپاک خودداری کنند؛ زیرا تأثیر آن در کودک ظاهر می شود. از نظر روان شناسان غذا در شخصیت و حالت های کودک تأثیر زیادی دارد. اسلام نیز مؤید این مطلب است که غذای سالم و حلال و حالت های معنوی پدر و مادر در روح طفل اثر دارد. برخی از خوردنی ها و آشامیدنی ها که اسلام آنها را حرام می داند، اگر مصرف شود نه تنها در جسم بلکه در روح انسان نیز تأثیر نامطلوب خواهد گذاشت. از چیزهایی که در جسم اثر می گذارد الکحل است. مشروبات الکلی عقل و جسم انسان را دچار اختلال می کنند و اثر سوء آن به فرزندان نیز منتقل می شود.

روزی، زنی که کودک فلج و ناقص و کوری در آغوش داشت، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! مگر نمی گوید که خدا عادل است و به کسی ظلم نمی کند؟ حضرت فرمود: آری؛ زن گفت: اما خداوند به من ستم کرده و چنین بچه ای به من داده است.

پیامبر خدا لحظه ای درنگ کرد و سپس فرمود: «آیا شوهرت هنگام آمیزش با تو شراب خورده بود؟» زن پاسخ داد: آری! حضرت فرمود: «بنابراین جز خودت را سرزنش نکن، این اثر مستی و شراب خواری است.»^(۱)

از دیدگاه اسلام، پدر و مادر باید خود و فرزندان را از غذاهای حرام و ناپاک دور کنند و از همان دوران شیرخوارگی باید توجه کنند که به کودک شیرخوار خود شیر آلوده نخورانند. رسول گرامی اسلام فرمود:

از شیر زنان احمق و زنی که چشمش ضعیف است و بیماری دارد به فرزندان خود ندهید؛ زیرا اثر آن در طفل ظاهر می شود و حماقت و ضعف چشم به بچه ای که از چنین مادری شیر بخورد سرایت می کند.^(۲)

ص: ۱۴۴

۱- مکتب اسلام، سال ۲۳، شماره ۳، ص ۴۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۸.

والدین باید در ابراز محبت بین فرزندان خود مساوات و برابری را رعایت کنند و هیچ گونه تبعیضی بین آنان قائل نشوند. ترجیح برخی از فرزندان نسبت به برخی دیگر در روحیه پاک و لطیف آنان آثار مخرب و سوء به جا خواهد گذاشت و در نهایت ممکن است حسادت و بدبینی آنان را برانگیزد و حس انتقام جویی آنان را تحریک کند.

روزی پیامبر اسلام مردی را دید که از بین دو فرزند خود فقط یکی را بوسید، آن حضرت از این رفتار نادرست به شدت ناراحت شد و فرمود: «چرا با فرزندان خود به طور مساوی رفتار نمی کنی. (۱)»

والدین نباید هیچ گونه فرقی بین فرزندان خود بگذارند و در رفتار و گفتار باید همه آنان را به یک دید نگاه کنند. اگر هدیه ای می خرنند باید برای همه فرزندان خود بخرند و بین دختر و پسر هیچ فرقی قائل نشوند.

نعمان بن بشیر می گوید:

روزی پدرم به من هدیه ای داد و به دیگر برادران و خواهرانم چیزی نداد. مادرم ناراحت شد و به پدرم گفت: من به این تبعیض راضی نیستم، مگر آنکه رسول خدا درستی عمل تو را گواهی دهد. پس پدرم به محضر پیامبر رفت و عرض کرد: ای رسول خدا! من به فرزندم هدیه ای داده ام و همسر مرا واداشته که شما را در صحت آن گواه بگیرم. حضرت پرسید: «آیا به همه فرزندان چنین هدیه ای داده ای؟» عرض کرد: نه. حضرت فرمود: «پس از خدا بترسید و بین فرزندانان به عدالت رفتار کنید، من

ص: ۱۴۵

۱۰. آثار سوء کمبود محبت

۱۰. آثار سوء کمبود محبت

از جمله نیازهای عاطفی کودکان در دوران طفولیت، نیاز به مهر و محبت پدر و مادر است که باید برآورده شود. کمبود محبت آثار نامطلوبی در آینده طفل بر جای خواهد گذاشت و در او عقده روانی پدید خواهد آورد. درباره پیامبر اسلام گفته شده آن حضرت مهربان ترین مردم نسبت به زنان و کودکان بود. (۲) به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح کرد اگر فردی در دوران کودکی از محبت اشیاع نشود در آینده برای جامعه مشکلاتی ایجاد خواهد کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله روزی از کوچه ای عبور می کرد، کودکی را دید که در گوشه ای نشسته و به تماشای بچه ها مشغول است. حضرت جلو رفت و از او پرسید چرا بازی نمی کنی؟ عرض کرد: آنان به خاطر اینکه لباس نامناسب است مرا بازی نمی دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را با خود به خانه برد و سر و وضع و لباس او را مرتب کرد، آن گاه به کوچه آمد و با او به بازی پرداخت. اصحاب وقتی دیدند حضرت با آن کودک مشغول بازی است گفتند: ای رسول خدا! چرا شما با او بازی می کنید. فرمود: «اگر امروز این بچه از محبت اشیاع نشود، فردا تمامی این بچه ها قربانی دست او خواهند شد» (۳).

ص: ۱۴۶

۱- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۰۷.

۲- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۹۸.

۳- مجله مریبان، ش ۵، ص ۶۳.

فصل هفتم: مخالفت با آداب و رسوم جاهلیت

یکی از ویژگی های اسلام، سرعت نفوذ و پیشرفت آن است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله توانست در کوتاه ترین زمان ممکن، بیشترین موفقیت را کسب کند و در دورترین نقاط عالم طرفدارانی پیدا کند. عوامل این موفقیت متعدد است که هر کدام از اهمیت زیادی برخوردار است.

یکی از آن عوامل که در دگرگون کردن اعراب جاهلی نقش چشم گیری داشت، لغو آداب و رسوم جاهلی آنان است که پیامبر بزرگوار اسلام با جدیت آن را به انجام رساند. آداب و رسوم مردم جزیره العرب به گونه ای بود که تا آن زمان حتی ابرقدرت هایی چون ایران و روم که دائماً در فکر سلطه گری و افزایش مستعمرات خود بودند، هیچ رغبتی برای نفوذ و گسترش سلطه خود بر این سرزمین از خود نشان نمی دادند، لیکن در پی تحولات و دگرگونی هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در افکار و اندیشه های اعراب و همچنین در نحوه رفتارشان ایجاد کرد، توانست چشم ها را خیره کند و افکار همگان را به خود معطوف نماید.

سودمندترین اقدامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز کار انجام داد، ترویج روح وحدت و یگانگی در میان اعراب بود تا با همکاری و تعاون و به دور از

هر گونه نزاع و خودخواهی و تفرقه در کنار هم به یک هدف و آرمان بیندیشند و برای رسیدن به آن شبانه روز تلاش کنند. هنری لوکاس می نویسد: «عرب ها از اجتماع منظم و صلح و آرامش بهره مند نبودند ... ره آورد بزرگ محمد صلی الله علیه و آله بخشیدن یگانگی به عربستان بود».^(۱)

۱. دورنمایی از آداب و رسوم جاهلیت

۱. دورنمایی از آداب و رسوم جاهلیت

اعراب جاهلی در وضعیت بسیار ناگوار و ناخوشایندی به سر می بردند؛ از بارزترین مشخصه های آنان، خون ریزی، قطع رحم، بت پرستی، تکبر، غرور و خودخواهی، شرب خمر، زنا و خوردن مال یتیم بود. زنان در سخت ترین شرایط به سر می بردند و از هیچ گونه حقوقی در اجتماع برخوردار نبودند. علامه طباطبایی در کتاب تفسیر المیزان درباره اوضاع دوران جاهلیت می نویسد:

مردانشان به خون ریزی، تکبر، غرور، پیروی از ظالمان، خوردن حقوق مظلومان، تجاوز به یکدیگر، قمار، شرب خمر، زنا و غیره می پرداختند و این قبیل کارها را برای خود نوعی فضیلت و افتخار می دانستند. زنانشان از مزایای اجتماع انسانی محروم بودند و از خود هیچ اراده و اختیاری نداشتند، از ارث محروم بودند و ازدواج با آنان هیچ محدودیتی نداشت.^(۲)

از نظر دین و مذهب هم در میان اعراب، بت پرستی بیش از سایر کیش ها رواج داشت؛ هر گروه و قبیله ای برای خود بت مخصوصی داشت که در کارها و مشکلات خود از آن کمک می گرفت و خانه کعبه محل تجمع انواع و اقسام بت ها بود. افزون بر

ص: ۱۴۸

۱- هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲- علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ح ۴، ص ۱۵۲.

بت پرستی، ادیان و مذاهب دیگری نیز وجود داشته اند یعقوبی در این باره می نویسد:

عرب ها به جهت مجاورت با ملت ها و رفت و آمد به کشورها و جابه جا شدن در پی چراگاه ها، کیش های مختلف داشتند. بت پرستی در میان آنان بسیار رواج داشت. افزون بر بت های کوچک و متعددی که داشتند تقریباً هجده بت بزرگ نیز برای هر گروه و قبیله ای نصب شده بود و برای منظورهای مختلف از آنها استمداد می کردند. در ایام حج هر کدام از قبایل بت مخصوص خود را از جلو قبیله و گروه حرکت می داد و هر گروهی تلبیه مخصوصی می خواند.^(۱)

این گوشه ای از آداب و رسوم اعراب قبل از اسلام بود، اما هنگامی که خورشید پر فروغ اسلام طلوع کرد، رسول گرامی اسلام آن آداب و رسوم جاهلی را یکی پس از دیگری از میان برد و قوانین و مقرراتی جدید که سعادت دنیا و آخرت بشریت را به دنبال داشت، وضع نمود.

۲. مبارزه با بت پرستی

۲. مبارزه با بت پرستی

یکی از اقدامات پیامبر بزرگوار اسلام مبارزه با بت پرستی بود. آن حضرت برای آنکه بت پرستی را ریشه کن کند، از یک طرف توحید و یکتا پرستی را به گوش مردم می خواند و آنان را به ایمان آوردن به خدای یگانه سوق می داد و از طرفی دیگر به از بین بردن مظاهر شرک و بت پرستی می پرداخت و بتکده های آنان را از بین می برد. البته نخست، ذهنیت مردم را اصلاح می کرد و سپس با دست همان افراد، بت هایشان را درهم می شکست. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله از

ص: ۱۴۹

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۳۳۱ - ۳۳۳.

گروهی که به نزد آن حضرت آمده بودند تا اسلام اختیار کنند، پرسید: «آن بتی که داشتید و بدان عم انس یا عمیانس می گفتید چه کردید؟» گفتند: هنوز هم باقی است ولی وقتی برگشتیم آن را از بین خواهیم برد؛ زیرا اکنون چیز بهتری به دست آورده ایم، الآن با خدای بی همتا آشنا شدیم و قرآن و سنن اسلامی را فرا گرفتیم. (۱)

مبارزه با بت پرستی از کارهای جدی پیامبر اسلام بود، به طوری که حتی یک لحظه هم اجازه نمی داد تا افراد به پرستش چوب و سنگ های ساخته دست خود ادامه دهند. وقتی قوم ثقیف برای اینکه اسلام آورند به مدینه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند، در ضمن پیشنهادهای و تقاضاهای خود خواستند که حضرت اجازه دهد تا به مدت سه سال دیگر به پرستش بت های خود ادامه دهند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پذیرفت. درخواست کردند که پس اجازه دهید یک سال دیگر آنها را پرستش کنیم، باز هم رسول خدا صلی الله علیه و آله قبول نکرد، برای مرتبه سوم خواستند که حداقل حضرت اجازه دهد که آنان به مدت یک ماه دیگر به پرستش بت ها ادامه دهند، اما رسول گرامی اسلام نپذیرفت، عاقبت، پیامبر به آنان فرمود:

حداقل این قدر می توانم اجازه دهم که بت های خود را به دست خودتان از بین نبرید و دستور دهم دیگران این کار را انجام دهند. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله، سرانجام با تلاش های مجدانه خود توانست سرزمین جزیره العرب را به تدریج از لوٹ وجود نام بت هایی که مردم آنها را خدای خود می پنداشتند، پاک گرداند؛ به خصوص شهر مقدس مکه را که تا آن زمان مرکز تجمع بت ها بود و کعبه را که محل نصب انواع مختلف بت ها شده بود.

ص: ۱۵۰

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۴، ص ۱۷۹.

۲- همان، ج ۴، ص ۵۵.

مورخان نوشته اند وقتی رسول گرامی اسلام مکه را فتح کرد داخل کعبه شد و بت هایی را که در آنجا بود نابود کرد. از جمله، مجسمه حضرت ابراهیم بود که در مقابل بت های دیگر ایستاده بود و از آنان کمک می خواست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن این صحنه فرمود: «خدا اینان - بت پرستان - را بکشد، شیخ ما را در مقابل بت ها قرار دادند که از آنان درخواست حاجت کند!» آن گاه دستور داد همه آن بت ها را محو و نابود کردند. پیرامون کعبه سیصد و شصت بت آویزان شده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عصای خود همه آنها را به زمین انداخت و نابود کرد. (۱)

۳. باز ستاندن حقوق از دست رفته زنان

۳. باز ستاندن حقوق از دست رفته زنان

بخش دیگری از کارهای پیامبر اسلام این بود که به مظلومیت و اسارت زنان پایان داد و طعم آزادی و اراده و اختیار را به آنان چشاند. تا قبل از اسلام زنان و دختران در بدترین وضعیت و سخت ترین شرایط زندگی می کردند و همان طوری که گفتیم آنان از هرگونه حق حیات اجتماعی محروم بودند، نه می توانستند از خود رأی و تدبیری داشته باشند و تصمیمی در کارها بگیرند و نه در اختیار همسر و انتخاب سرنوشت آزاد باشند و نه حق مالکیتی برای آنان قائل می شدند، اما هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تبلیغ دین جان بخش و روح افزای اسلام پرداخت، همه حقوق زنان را بازپس گرفت و برای آنان نیز هویت انسانی قائل شد. بر خلاف تصور غلط مردم آن زمان که دختر را بسیار بد می دانستند و آن را برای خود ننگ می شمردند پیامبر بزرگوار اسلام دست های دختر خود را می بوسید و او را می بوئید، می فرمود: «دختر ریحانه است» و یا می فرمود: «من از

ص: ۱۵۱

دنیای شما چند چیز را بیشتر از همه دوست دارم که یکی از آنها زنان هستند»^(۱).

آن حضرت در موارد متعدد مردان را به نیکی کردن با زنان توصیه می کرد، و می فرمود:

ای مردم بانوان شما بر شما حقوقی دارند و شما نیز بر آنان حقوقی دارید من به شما سفارش می کنم که به زنان نیکی کنید.^(۲)

۴. مبارزه با ناسیونالیسم و نژادپرستی

۴. مبارزه با ناسیونالیسم و نژادپرستی

یکی از خصالت های عرب جاهلی قومیت گرایی و نژادپرستی بود. آنان به قوم و قبیله خود به شدت تعصب می ورزیدند و بدان افتخار می کردند. نقطه قوت این خصالت حمایت شدید آنها از یکدیگر بود. هرچند اساس این رفتار بر خطا بود، لیکن اتحاد و یگانگی شان در خور تحسین و ارزشمند بود. گاهی یک قبیله به حمایت از یکی از افرادش که مورد ظلم واقع شده بود، به جنگ و خونریزی می پرداخت و این جنگ چه بسا ماه ها و سال ها ادامه می یافت. پیامبر خدا وقتی ندای اسلام را سرداد، همه این اعتقادات را از بین برد و به اتحاد و یکپارچگی آنان روح و هدف داد. و جنگ و مبارزه آنان را که به صرف اهداف قومی صورت می گرفت جهت داد و به آنان فهماند که جز برای اعتلای «کلمه الله» جنگیدن و مبارزه کردن فایده ای نخواهد داشت. چنان که در یکی از جنگ ها هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهبه قُزَمان می نگریست و یا از او یاد می کرد می فرمود: «با اینکه او در لشکر مسلمانان است، اهل جهنم است.» قُزَمان در یکی از جنگ ها شرکت داشت، وی بسیار بی باکانه با دشمنان می جنگید و موفق شد تعداد زیادی از آنان را به قتل

ص: ۱۵۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰.

۲- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۵۱.

برسانند، اما سرانجام خود نیز مورد اصابت شمشیر دشمن قرار گرفت و به شدت مجروح گشت، به طوری که نتوانست درد ناشی از جراحت را تحمل کند و با تیری به حیات خود خاتمه داد. عده ای از مسلمانان که مبارزه و جنگ او را با دشمن دیده بودند، قبل از مرگ به او گفتند: «خوشا به حال تو، بهشت بر تو گوارا باد.» قزمان گفت: «چرا به من بشارت می دهید، به خدا قسم که من جز برای اصل و نسب و قبیله و تبارم نجنگیده ام و اگر به خاطر این نبود، اصلاً در جنگ شرکت نمی جستم.» (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به همین دلیل از او ابراز انزجار کرد. با این برخورد حضرت، دیگران دریافتند که تهور و شجاعت و جنگاوری جز برای پیشبرد اسلام و اهداف عالی آن فایده ای نخواهد داشت. از نظر آن حضرت نژاد عرب بر عجم و یا عجم بر عرب برتری ندارد. پیامبر هرگز فردی را بی جهت بر دیگران برتری نمی داد و احترامی که برای افراد و یاران خود قائل بود، براساس ایمان و تقوای آنان بود و می فرمود:

نه سیاه بر سفید برتری دارد و نه سفید بر سیاه و نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب، بلکه امتیاز برتری فقط به تقوا است و بس. (۲)

در جنگ خیبر مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من مردی سیاه پوستم، و مال و ثروتی هم ندارم، آیا اگر با دشمنان بجنگم و کشته شوم داخل بهشت خواهم شد؟ فرمود: بله، هیچ فرقی بین سیاه و سفید و سرخ و غیره نیست. (۳)

ص: ۱۵۳

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۷۱.

۲- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۳۴.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۶۲.

اعراب قضات و داورانی داشتند که در کارهای خود بدانها رجوع می کردند و برای رفع اختلافات به نزد آنان می رفتند. یعقوبی تعداد بیست و چهار تن از قضات را نام می برد و می گوید اینان در محاکمات، مواریث، آب ها و خون بها در میان مردم داوری می کردند.^(۱) لیکن در داوری ها همواره تبعیض روا می داشتند و بین افراد ضعیف و شریف فرق می گذاشتند.

قانون و احکام صادره از جانب داوران و قضات به طور یکسان اجرا نمی شد، بلکه متمولان و اشراف با پرداخت رشوه از چنگال قانون می گریختند. ولی پیامبر بزرگوار اسلام این تبعیض را از بین برد و قانون و حدود الهی را به طور یکسان در مورد همه به اجرا درآورد و بین اشراف و سرشناسان و فقراء هیچ فرقی نگذاشت.

پس از فتح مکه دختر یکی از اشراف مکه مرتکب سرقت شده بود. او را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، آن حضرت هم بدون اینکه موقعیت اشرافی او را در نظر بگیرد با صلابت و قاطعیت هرچه تمام تر حد الهی را بر وی جاری کرد. و در جواب افرادی که به عنوان واسطه و شفیع به نزدش می آمدند تا طلب عفو و بخشش برای آن زن کنند فرمود:

من هرگز حدی از حدود الهی را ترک نخواهم کرد، ای مردم بدانید که اقوام گذشته به این دلیل هلاک شدند که اگر در میان آنها شخص شریف و

سرشناسی مرتکب سرقت می شد رهایش می کردند، ولی اگر فرد ضعیف و فقیری سرقت می کرد قانون را در مورد وی به دقت اجرا می کردند.^(۱)

۶. مبارزه با بدعت ها

۶. مبارزه با بدعت ها

یکی از بدعت هایی که قریش در دوران جاهلیت نهاده بود وساکنان مکه مدت ها بر طبق آن عمل می کردند، قانون خمس بود. به موجب این قانون، ساکنان مکه در هنگام انجام مراسم حج برخی از اعمال از جمله وقوف در عرفات را ترک می کردند. منشاء پیدایش چنین قانون باطلی، تکبر و خودبرتربینی قریش بود؛ آنان می گفتند: چون ما ساکن مکه هستیم و به خانه کعبه نزدیکیم، نسبت به آنانی که در فاصله های دورتری سکونت دارند برتری و فضیلت داریم، از این رو، باید بین ما و دیگران فرقی باشد. بدین سبب با آنکه می دانستند وقوف در عرفات از اعمال لازم و واجب حج ابراهیمی است، آن را ترک می کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این قانون توجهی نمی کرد و قبل از برانگیخته شدن به رسالت هرگاه مراسم حج را برگزار می کرد حتماً وقوف در عرفات را انجام می داد و برای خود هیچ گونه امتیازی نسبت به آنانی که از راه دور می آمدند قائل نمی شد. پس از رسالت هم این رسم غلط و بدعت و قانون متکبرانه را از میان برداشت.^(۲)

۷. اولین و آخرین پیام محمد صلی الله علیه و آله

۷. اولین و آخرین پیام محمد صلی الله علیه و آله

لغو امتیازات و آداب و رسوم جاهلیت از مهم ترین کارهای پیامبر اسلام است.

ص: ۱۵۵

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۰۱.

۲- ابن هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۸.

حاکمیت اسلام و قوانین متعالی آن مستلزم طرد تمامی افکار و اعتقادات خرافی جاهلیت بود و اگر مردم با همان آیین های شرک آلود به زندگی خود ادامه می دادند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم به آرامی و بدون برخورد قاطع با شرک، به تبلیغ دین می پرداخت به یقین زمانی بسیار طولانی لازم بود تا جوانه های این شجره پاک سر از خاک درآورد و بارور و ثمربخش شود. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله با تلاش بی وقفه خود از دو جهت کار را آغاز کرد؛ از یک سو به الغای آداب و رسوم جاهلی پرداخت و از سوی دیگر به القای افکار و اندیشه های زلال و روح افزای اسلام همت گماشت. در نتیجه توانست در کوتاه ترین زمان، بیشترین بهره را ببرد.

از اولین اقدامات حضرت در این زمینه، قراردادی بود که بین آن حضرت و دوازده نفر از اهالی مدینه منعقد گردید؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان پیمان بست که شرک نوزند؛ دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ به یکدیگر تهمت و افترا نهند و مرتکب گناه و معصیت نشوند.^(۱)

بدین ترتیب، نخستین اقدامی که پیامبر اسلام برای از بین بردن خُلق و خوی جاهلی انجام داد این بود که با این پیمان، آنان را از ارتکاب برخی جرائم و معاصی بازداشت و دامنه شان را از آلودگی پاک گردانید. آن حضرت در طول دوران رسالت خویش همواره در این جهت تلاش می کرد و هرگز از پای ننشست. در روز فتح مکه هم به این مسئله توجه داشت و هنگامی که وارد شهر شد بر در کعبه ایستاد و فرمود:

... بدانید که هرگونه آداب و رسوم جاهلیت زیر پای من قرار گرفته است،

ص: ۱۵۶

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۱۷۹.

بدانید که برای قتل خطا و شبه عمد و قتلی که با چوب دستی و تازیانه صورت گیرد باید حتماً خون بها پرداخت کرد. ای گروه قریش خدای تعالی نخوت جاهلیت و افتخار به پدران را از میان برد، همه مردم از (نسل) آدمند و آدم هم از خاک آفریده شده است. (۱)

پیامبر تا آخرین لحظات حیات خودش نیز در جهت زدودن رسوبات و ته مانده های افکار دوران جاهلیت تلاش می کرد. در آخرین حج که معروف به حجه الوداع شد، در راه بازگشت به سوی مدینه در محلی مردم را جمع کرد و در زمینه های گوناگون به طور مفصل برای آنان سخن گفت، از جمله اینکه فرمود:

ای مردم! خدای شما یکی است، پدر شما یکی است، همه شما از نسل آدمید و آدم هم از خاک آفریده شده است، گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب و نه سرخ پوست بر سفیدپوست و نه سفیدپوست بر سرخ پوست هیچ گونه فضیلت و برتری ندارد. (۲)

و نیز فرمود:

ای مردم گفتارم را بشنوید و درباره اش تعقل کنید، هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است و مسلمانان همه با هم برادرند، بنابراین، تصرف در مال او بر دیگران حرام است جز آنچه از روی رضایت او باشد. (۳)

ص: ۱۵۷

۱- اسماعیل بن کثیر، السیره النبویه، ج ۳، ص ۵۷۰.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۰۴.

۳- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۶۰۴.

فصل هشتم: رفق و مدارا

مدارا، کلید کام یابی و نشانه نیکوسرشتی فرد است، سختی ها را آسان می کند و انسان را به سوی صلح و صفا می کشاند. در تعریف مدارا گفته اند: «عبارت است از اینکه اگر از کسی ناگواری به تو برسد تحمل کنی و به روی خود نیاوری»^(۱).

انسان موجوی اجتماعی است و به شکلی، با هم نوع خود در ارتباط است. جهان محل تراحم و تنازع است، از این رو، در پاره ای از موارد انسان ها با یکدیگر اختلافاتی پیدا می کنند.

بدیهی است که داشتن زندگی سالم و به دور از هرگونه نزاع و درگیری، مستلزم داشتن اخلاق نیکو و برخورد نرم و شایسته با دیگران است. پیامبر بزرگوار اسلام فرمود:

سازگاری با مردم نیمی از ایمان است و نرمی با آنها نیمی از زندگی است.^(۲)

یکی از برجسته ترین خصلت های رسول گرامی اسلام نرم خوایی و مدارا با مردم بود؛ آن حضرت در مقابل رفتار جاهلانه برخی از مردم از خود نرمی و مهربانی نشان می داد و با گروه های مختلف سازگاری و مدارا داشت. آن

ص: ۱۵۸

۱- معراج السعاده، ص ۱۴۷.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۰.

حضرت به مدارای با مخلوقات مأمور شده بود. (۱)

۱. فواید و آثار رفق و مدارا

۱. فواید و آثار رفق و مدارا

نرمی و ملاحظت با مردم، آثار و فواید زیادی دارد. پیامبر اسلام فرمود:

نرمی و ملاحظت روی هر چیزی گذاشته شود، آن را زینت می دهد و از هر چه برداشته شود آن را زشت می کند. (۲)

رفق و مدارای با دیگران موجب می شود تا انسان در نزد خدای بزرگ محبوب گردد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هیچ دو نفری با هم رفاقت و همدمی نکنند، مگر آنکه، فردی که نرم خوتر و مهربان تر است، پاداشش بیشتر و نزد خدا محبوب تر است. (۳)

از آثار و فواید مهم رفق و مدارا، محبوبیتی است که شخص در قلوب دیگران پیدا می کند. انسان بنده احسان است، از هر کس که نیکی ببیند به او تمایل قلبی پیدا می کند؛ از این رو، افرادی که چهره ای گشاده و شاداب دارند و با خوش خلقی با دیگران رفتار می کنند، دوستان و یاران بیشتری دارند نسبت به آنانی که دارای چهره ای عبوس و رفتاری خشک هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس دستش را از مردم دریغ دارد، در واقع یک دست از آنها دریغ داشته است ولی مردم از او دست ها دریغ خواهند داشت. (۴)

یعنی هر کس که با مردم مهربان و نرم خو نباشد و از کمک کردن و یاری آنان خودداری کند، مردم نیز از مهر و محبت به او دریغ خواهند کرد و در

ص: ۱۵۹

۱- همان، ص ۱۷۹.

۲- همان، ص ۱۸۲.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۴.

۴- همان، ص ۱۸۰.

نتیجه، چنین شخصی در اجتماع تنها خواهد بود.

براساس آنچه کتاب آسمانی قرآن بیان کرده، یکی از عوامل مهمی که در محبوبیت یافتن پیامبر بزرگوار اسلام در بین مردم و گرایش گروه‌ها و فرقه‌های گوناگون به آن حضرت، نقش مؤثری داشته، نرم‌خویی و مدارای آن حضرت با مردم بوده است. قرآن کریم می‌فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ. (آل عمران: ۱۵۹)

به سبب رحمتی که از جانب خدای تعالی شامل حال تو شده، تو نسبت به مردم نرم‌خو و خوش‌خلق بودی و اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند.

۲. اهمیت رفق و مدارا در اسلام

۲. اهمیت رفق و مدارا در اسلام

اسلام از آن جهت که نسبت به اجتماع و روابط انسان‌ها با یکدیگر عنایت و توجه خاصی دارد، رفق و مدارا با دیگران را در ردیف سایر فرایض و واجبات قرار داده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

پروردگارم مرا به مدارا و سازگاری با مردم فرمان داد، همان طوری که به اداء واجبات فرمان داده است. (۱)

در تمام ادیان آسمانی، به انبیا در این باره سفارش شده است.

ص: ۱۶۰

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

ما گروه انبیا به مدارا و سازگاری با مردم مأمور شدیم همان طوری که به ادای واجبات مأمور شدیم. (۱)

از همان آغاز که حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد و از جانب خدای بزرگ مأموریت یافت تا خویشاوندان خود را انذار نماید و به یکتاپرستی دعوت کند، به مهربانی و خوش رفتاری با مردم نیز مأمور شد. این امر، از اهمیت رفق و مدارا حکایت می کند از این رو، پیامبر خدا همواره با مهربانی و نرم خوئی به تبلیغ دین اسلام می پرداخت. خداوند متعال، در قرآن خطاب به پیامبر می فرماید:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. (شعرا: ۲۱۴ و ۲۱۵)

خویشان نزدیک خود را از خدا بترسان و پر و بال مرحمت بر تمام پیروان با ایمانت بگستران.

مدارا با مردم از آن جهت در اسلام مورد تأکید واقع شده که مؤثرترین ابزار برای ساخت جامعه ای متحد و یکپارچه و پیشرو و دارای صلح و آرامش است.

۳. خوش رفتاری پیامبر با مردم

۳. خوش رفتاری پیامبر با مردم

پیامبر خدا بر اساس دستور خدای بزرگ با همه مردم خوش رفتار بود. انس بن مالک درباره آن حضرت می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مهربان ترین مردم بود

ص: ۱۶۱

مهربانی و سازگاری پیامبر مهم ترین عامل پیروزی و موفقیت آن حضرت در انجام رسالتش بود. دلسوزی و مهربانی آن حضرت نسبت به مردم همچون مهر و محبت و دلسوزی پدر و مادر نسبت به فرزند بود، چنان که خود فرمودند: «همانا من برای شما مثل پدرم نسبت به فرزندش» (۲) و مولانا نیز آن را چنین سروده:

ص: ۱۶۲

۱- دلایل النبوه، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۵۹.

گفت پیغمبر شما را ای مهان

چون پدر هستم شفیق و مهربان

و یا فرمود: «من فرستاده خدایم بسوی شما، بر شما شفیق و مهربانم».^(۱)

رمز پیروزی و موفقیت آن حضرت این بود که با سعه صدر و صبر و تحمل در برابر ناملایمات و برخوردهای ناشایست مردم، توانست توجه آنان را به خود جلب نماید و روز به روز بر طرفداران خود بیفزاید. عایشه درباره اخلاق نیکوی آن حضرت نقل می کند: «اخلاق پیامبر، قرآنی بود.» و بعد در ادامه گفت:

آن حضرت طریقه عفو و بخشش را پیش گرفته بود و به نیکویی و معروف امر می فرمود و از جاهلین هم روی برمی گردانید.^(۲)

اکنون چند نمونه از اخلاق خوش و رفتار نیکوی پیامبر بزرگوار اسلام را بیان می کنیم:

روزی عربی بیابانی از پیامبر اسلام چیزی درخواست کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن مقداری که با خود داشت به او داد. اما آن مرد راضی نشد و زبان به ناسپاسی و جسارت باز کرد. اصحاب از شنیدن جسارت های آن مرد ناراحت شدند و خواستند بر او حمله کنند، ولی پیامبر خدا آنان را آرام کرد و آن گاه آن مرد عرب را با خود به خانه برد و باز به او کمک کرد، سپس فرمود: «آیا اکنون راضی شدی؟» عرض کرد: بله، اکنون راضی هستم...^(۳)

روزی آن حضرت با جمعی از اصحاب خود در مسجد نشسته بود که کنیز یکی از انصار آمد و گوشه جامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را گرفت. آن حضرت گمان کرد که کنیزک با او کار دارد و چیزی می خواهد به او بگوید، از این رو،

ص: ۱۶۳

۱- همان.

۲- احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۹.

برخواست تا گوش به حرف های او سپارد، ولی وقتی دید چیزی نمی گوید، نشست. باز آن کنیزک گوشه جامه حضرت را گرفت و دوباره حضرت از جایش برخاست، اما دید که باز هم کنیزک چیزی نمی گوید، دوباره به جای خود نشست. آن کنیزک این عمل را تا سه مرتبه تکرار کرد و سرانجام در مرتبه چهارم رشته ای از جامه آن حضرت برگرفت. اصحاب و یاران پیامبر از مشاهده این صحنه خطاب به آن زن گفتند: چرا سه مرتبه رسول خدا را از جای خود بلند کردی اما چیزی به او نگفتی، آیا از او چیزی می خواستی؟ گفت: ما بیماری در خانه داریم، اهل خانه مرا فرستادند که رشته ای از جامه حضرت برگیرم تا بیمار به سبب آن شفا یابد. (۱)

در جنگ احد، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی دشمنان مورد حمله قرار گرفت و بسیاری از یاران و نزدیکانش شهید شدند، اصحاب به نزدش آمدند و گفتند که برای لشکر دشمن نفرین کند تا خدای بزرگ آنان را نابود گرداند، اما آن حضرت فرمود:

من نفرین کننده مبعوث نشده ام، بلکه دعوت کننده به خیر و رحمت هستم، خدایا! قوم مرا هدایت فرما که ایشان نادانند. (۲)

ص: ۱۶۴

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۰.

۲- نهاییه الارب، ج ۳، ص ۲۲۳.

فصل نهم: آزادی عقیده

بی شک، اسلام نسبت به آزادی توجه و عنایت ویژه ای دارد. از دیدگاه این دین، تمام انسان ها باید به یک اندازه از حقوق و مزایای این جهان برخوردار باشند و بتوانند در کمال آزادی زندگی کنند، زیرا خدای بزرگ انسان را آزاد آفریده است.

یکی از انواع آزادی ها، آزادی اندیشه و عقیده است؛ یعنی هر فردی آزاد است تا در اندیشه و دل خود به موضوعی ایمان و اعتقاد داشته باشد. هیچ کس حق ندارد او را مجبور کند که از آنچه بدان معتقد است دست بردارد. پیامبر اسلام هرگز پیروان مذاهب الهی را از اجرای امور دینی خود منع نکرد، بلکه به آنان اجازه داد تا آزادانه به آنچه معتقدند، عمل کنند.

۱. حدود آزادی عقیده

۱. حدود آزادی عقیده

آیا اسلام برای انسان ها آزادی مطلق و بی حد و حصر قائل است و هر فردی می تواند بدون رعایت حقوق و اندیشه و افکار دیگران هرگونه که خواست عمل کند و به اظهار عقاید خرافی و باطل خود بپردازد؟ بی شک، اسلام با آزادی بی حد و حصر و مطلق افراد مخالف است و آن را به چهارچوب خاصی محدود می کند.

در زمینه عقیده نیز، اسلام در عین آنکه به مردم آزادی می دهد و پیروان مذاهب آسمانی دیگر را آزاد می گذارد، از اظهار عقاید خرافی و افکار

نادرست به شدت جلوگیری می کند. اسلام برای نجات مردم از چنگال اهریمن جهل و خرافات و عقاید باطل و اعمال ناروا آمده و بیش از هر چیز به اصلاح عقاید مردم پرداخته است؛ بنابراین، نمی توان انتظار داشت که عقایدی مانند: گاوپرستی، مارپرستی و بت پرستی را تصدیق کند و مراسمی از قبیل احترام به آتش، کشتن فرزند برای بت و زانو زدن در مقابل مجسمه خدایان را محترم بشمارد.

دینی که اهداف والایی را دنبال می کند، هرگز اجازه نخواهد داد که تحت عنوان آزادی عقیده، هر کسی عقاید باطل خود را تبلیغ کند و به انحراف مردم از آیین فطرت بپردازد. این گونه آزادی نه تنها با مرام اسلام بلکه با روح هر اجتماع سالمی ناسازگار است.

پیامبر خدا با آزادی عقیده موافق بود، مشروط به اینکه فساد ایجاد نکند؛ ولی اگر عقیده باطل افراد به نحوی اظهار می شد و اذهان را منحرف می کرد، قاطعانه با آن برخورد می کرد. چنان که در جریان جنگ تبوک، عده ی از منافقان سخنانی گفتند تا روحیه سپاه اسلام را تضعیف کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی از سخنان آنان آگاه شد از عمار یاسر خواست تا به آنان بگوید از سخنان خود دست بردارند.^(۱)

از نظر اسلام، همه انسان ها آزادند اما اگر بخواهند از این آزادی سوء استفاده کنند و قوانین و مقررات را زیر پا گذارند و به معتقدات دیگران هیچ توجهی نداشته باشند، مجازات می شوند. منتسکیو مؤلف کتاب روح القوانين

ص: ۱۶۶

درباره آزادی می نویسد:

آزادی عبارت از این است که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده و می دهد انجام دهد و آنچه که قانون منع کرده و صلاح نمی داند ترک کند، در غیر این صورت اگر مرتکب اعمالی شود که قانون منع کرده، دیگر آزادی وجود نخواهد داشت.^(۱)

۲. احترام به افکار و نظرهای دیگران

۲. احترام به افکار و نظرهای دیگران

پیامبر اسلام برای افکار و آرای دیگران احترام قائل بود؛ در عهدنامه ای که در سال دوم هجرت برای مسیحیان نوشت چنین آمده است:

من عهد می کنم کشیش و راهب آنان را تغییر ندهم و اشخاص تارک دنیا را از صومعه نرانم و مسافر را از سفر باز ندارم و نمازخانه ها و خانه های آنان را خراب نکنم و چیزی از کلیساهای آنان برای ساختن مسجد نیاورم؛ هر کس از مسلمانان چنین کند، پیمان خدا را شکسته است ... مسیحیان در اعمال مذهبی خود کاملاً آزادند.^(۲)

البته این بدان معنی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله تمامی افکار و عقاید آنان را قبول داشت و هیچ گونه مخالفتی با آنان نداشت، بلکه با وجود همه اختلاف آراها، آزادیشان را سلب نکرد و برای معتقدات آنان احترام قائل بود.

در سیره آن حضرت، خودکامگی نبود، بلکه از نظرات و آراء دیگران در

ص: ۱۶۷

۱- اسلام و حقوق بشر، ص ۴۹۹، به نقل از: روح القوانین، چ ۴، ص ۲۹۲.

۲- همان، ص ۳۹۹، نقل از: تاریخ تمدن جرجی زیدان، ج ۴، ص ۱۲۰.

مواقع لزوم و مناسب استفاده می کرد. چنان که در جنگ بدر بر اساس نظر و رأی حباب بن منذر عمل کرد و محل استقرار سپاه اسلام را به نقطه ای که حباب پیشنهاد کرده بود منتقل کرد.^(۱) و یا در جنگ اُحد بنا به پیشنهاد یارانش، برای جنگ با مشرکان به خارج از مدینه، به منطقه ای به نام اُحد رفتند.^(۲)

۳. آزادی در پذیرش دین

۳. آزادی در پذیرش دین

کتاب آسمانی قرآن، اجبار در پذیرش دین را نفی کرده است؛ خداوند متعال در سوره بقره، آیه ۲۵۷ می فرماید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ. (بقره: ۲۵۶)

یعنی در دین اجباری نیست، راه هدایت و گمراهی روشن شده است.

علامه طباطبایی درباره این آیه می گوید: «این یکی از آیاتی است که دلالت دارد که اسلام مبتنی بر شمشیر و زور و اجبار نیست.»^(۳) بنابراین، از نظر اسلام، در کار ترویج و اشاعه دین هیچ گونه اکراهی نیست؛ زیرا دین عبارت از یک سلسله اعتقادات است و اعتقاد هم از امور قلبی و باطنی است نه ظاهری، و مسلم است که اکراه و اجبار تاثیری در امور قلبی نمی تواند داشته باشد. روزی مردی از انصار به نام حصین که از قبیله بنی سالم بن عوف بود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من مسلمانم و دو پسرانم نصرانی هستند و هیچ تمایل به اسلام ندارند. آیا با اکراه و اجبار وادارشان کنم که اسلام آورند؟ آیه مذکور درباره وی نازل شد و پیامبر خدا با توجه به این آیه به او اجازه چنین کاری را

ص: ۱۶۸

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۲.

۳- تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۳۴۳.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه ۲۸ سوره هود گفته است:

این آیه نیز از جمله آیاتی است که اکراه در دین را نفی کرده و علاوه بر این دلالت دارد که این حکم از قدیمی ترین شرایع و ادیان آسمانی تاکنون بدون اینکه نسخ شود، همچنان پابرجا بوده است. (۲)

بنابراین، از این قبیل آیات می توان دیدگاه اسلام را درباره عقاید و افکار افراد فهمید. این دین بدون استفاده از زور یا تهدید، با نیکوترین روش های ممکن به دعوت می پردازد. پیامبر اسلام، احکام دین را برای مردم بیان می کرد، آیات الهی را بر آنان می خواند و در کمال آزادی با علمایشان وارد بحث و محاجّه می شد و مردم رفته رفته، بدون آنکه اسلام بر آنان تحمیل شود، خود به خود اسلام اختیار می کردند. روزی شخصی به نام صفوان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و درخواست کرد تا اجازه دهد مدت دو ماه در مکه بماند و درباره اسلام تحقیق کند، شاید حقیقت و درستی این دین برایش روشن شود و ایمان آورد. پیامبر خدا فرمود: «من چهارماه به تو فرصت می دهم که آزادانه راه خود را انتخاب کنی». (۳)

بنابراین، پیامبر، با آنکه بیشترین همت خود را برای هدایت و اصلاح عقاید و افکار مردم به کار می برد، هرگز اکراه و اجباری در کارهایش حکم فرما نبود و در نهایت آزادی و احترام به عقاید پیروان ادیان و مذاهب به کار خود ادامه می داد، حتی در برخی از موارد که گروهی به نمایندگی از یهود، نصاری، دهریه، مشرکان و ... به نزد آن حضرت آمده و با وی وارد بحث می شدند، رسول گرامی اسلام با دلیل قاطع

ص: ۱۶۹

۱- همان، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۲۰۷.

۳- اسلام و حقوق بشر، ص ۴۸۱.

و منطق قوی و نیرومند خود با آنان وارد بحث می شد و در نهایت هم که مغلوبشان می کرد، به آنها فرصت کافی می داد تا درباره سخنانش فکر کنند. (۱)

ص: ۱۷۰

۱- ابی منصور طبرسی، احتجاج، به تحقیق: بهادری و هادی به، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۳ ه. ق. چ ۱، ج ۱، ص ۴۴.

فصل دهم: ایجاد وحدت و برادری

شکی نیست که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اهمیت و نقش وحدت و یگانگی مردم در پیشبرد اهداف اسلام و دست یابی به مقاصد والای آن آگاهی کامل داشته و اتحاد را در نیرومندی مسلمانان مؤثر می دانسته است، از این رو، در جهت ایجاد وحدت در جامعه نوپای اسلامی تلاش های جدی و پیگیری نموده است. گرچه با تبلیغ و ترویج دین اسلام و گرایش مردم به این دین الهی، زمینه برای برقراری وحدت در میان مسلمانان فراهم شده بود اما این تنها کافی نبود، بلکه لازم بود کارهایی در این جهت صورت گیرد. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چند جهت کارهای مفید و مؤثری انجام داد:

۱. عقد اخوت و برادری

۱. عقد اخوت و برادری

پیامبر خدا پس از ورود به مدینه، میان برخی از مهاجران با یکدیگر و مهاجران و انصار، بر مبنای حق مواسات و اینکه بعد از مرگ از یکدیگر ارث ببرند پیمان برادری بست، که البته بعد مسئله ارث بردن برادران اسلامی از یکدیگر منسوخ شد. آن عده جمعا نود نفر بودند، چهل و پنج نفر از مهاجران و چهل و پنج نفر از انصار. (۱)

ص: ۱۷۱

۲. جلوگیری از غیبت

از دیگر اقدامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این بود که از غیبت و بدگویی مردم نسبت به یکدیگر نهی می کرد و سخن چینی را بسیار زشت می دانست، چرا که غیبت موجب می شد تا ذهنیت مردم نسبت به هم خراب شود و در نتیجه اعتمادشان نسبت به همدیگر از بین برود و زمینه های تفرقه و اختلاف فراهم شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنانی می فرماید:

به یکدیگر حسد نورزید و بغض و کینه نداشته باشید و غیبت یکدیگر را نکنید، ای بندگان خدا با هم برادر باشید. (۱)

و باز می فرماید:

هیچ کس از شما عیبی را از دیگری نزد من بازگو نکنند؛ زیرا دوست دارم در حالی با شما مواجه شوم که دلم سالم باشد و نسبت به شما هیچ چیز در دل نداشته باشم. (۲)

۳. دمیدن روح دوستی و برادری در افراد

۳. دمیدن روح دوستی و برادری در افراد

پیامبر بزرگوار اسلام همواره سعی می کرد تا مردم را با یکدیگر متحد و دوستی و برادری آنان را مستحکم نماید از این رو، در مکان ها و مناسبت های مختلف حقوق برادران مؤمن را بر یکدیگر بیان می کرد و به اهمیت دوستی و

ص: ۱۷۲

۱- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲- ملا محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۸ یا ج ۴، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۲، ج ۴، ص ۱۴۸.

مهربانی با یکدیگر اشاره می نمود. ایشان می فرماید:

مؤمن چنین است که با دیگران الفت می گیرد و دیگران نیز با وی الفت می گیرند، اما مؤمنی که نه خود با دیگران بیوندد و نه دیگران بتوانند با او الفت و پیوند برقرار کنند، خیری در او نیست. (۱)

و یا می فرماید:

مثل دو برادر ایمانی که با یکدیگر ملاقات و برخورد می کنند، مثل دو دست است که یکی دیگری را می شوید. (۲)

و در جایی دیگر نیز می فرماید:

هر کس برادر مؤمنش را اکرام کند جز این نیست که خدا را اکرام کرده است. (۳)

روزی یکی از یاران پیامبر، به نام زید بن حارثه در یکی از جنگ‌ها مجروح شد، حضرت برای عیادت به منزل او رفت. دختر زید وقتی آن حضرت را دید، با گریه به استقبالش رفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز شروع کرد به گریستن. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله! شما چرا گریه می کنید؟! فرمود: «این شوق دوست است به دوست». (۴)

۴. اصلاح میان مردم

۴. اصلاح میان مردم

اصلاح میان مردم و رفع اختلافات میان آنان، یکی دیگر از کارهای پیامبر

ص: ۱۷۳

۱- همان، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲- همان.

۳- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۹.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۲.

اسلام برای ایجاد وحدت و یگانگی در جامعه بود. آن حضرت در این باره می فرماید:

در چند مورد برای فردی که دروغ گفته گناه نوشته نمی شود. یکی آنجایی است که شخص برای اصلاح میان مردم و از بین بردن نزاع ها و اختلاف های مردم، دروغ بگوید و بین آنان اصلاح کند.^(۱)

و یا می فرماید:

کسی که برای صلح و آشتی بین دو نفر می رود فرشته های خداوند تا هنگام بازگشتش بر او درود می فرستند.^(۲)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابو ایوب انصاری فرمود:

ای ابو ایوب آیا تو را خبر ندهم به صدقه ای که خدا و رسولش آن را دوست دارند؟! عرض کرد: بله یا رسول الله! فرمود: آن این است که بین مردم اصلاح کنی وقتی که فاسد شوند و از هم دور گردند.^(۳)

ص: ۱۷۴

۱- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۷۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۶۳.

۳- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۶.

فصل یازدهم: تعاون و همکاری

انسان فطرتاً به اجتماع و زندگی اجتماعی گرایش دارد، چرا که نیازمندی های وی بی شمار است و خود به تنهایی قادر به تأمین همه آنها نیست، بلکه محتاج به همکاری و کمک دیگران است. از این رو، برای آنکه همه احتیاجاتش برآورده شود، ناگزیر است که به دیگران کمک و از کمک آنان نیز استفاده کند.

البته زندگی اجتماعی، فقط با هم بودن انسان ها نیست، بلکه ارتباط عاطفی و تعاون و همکاری لازمه زندگی اجتماعی است، انسان ها باید به امور و مشکلات یکدیگر آگاه باشند و در جهت رفع مشکلات و تأمین نیازهای یکدیگر کمک و یا از آنان استمداد کنند. در غیر این صورت، مانند سنگ ها و درختانی خواهند بود که در یک نقطه وجود دارند اما هیچ گونه ارتباط و همکاری با هم ندارند. پس در زندگی اجتماعی، افزون بر حضور انسان ها در جامعه و زیستن آنان در کنار یکدیگر، تعاون و همکاری نیز لازم است؛ چه بسا افرادی که با گروهی زندگی می کنند، اما در واقع از آنان جدا هستند. پیامبر اسلام فرمود: «هر کس به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد از آنان نیست».^(۱)

در واقع فردی که هیچ توجهی به امور مسلمانان و هم نوعان خود ندارد؛ با آنکه در

ص: ۱۷۵

میان آنان زندگی می کند از آنان نیست بلکه تافته ای جدا بافته و بیگانه از آنان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر که یک حاجت از برادر خود برآورد چنان است که در همه عمر خود خدا را خدمت کرده است. (۱)

و یا می فرماید:

کسی که صدای کمک خواهی مردی را بشنود و به او کمک نکند، مسلمان نیست. (۲)

آری، بی توجهی به دیگران، در خور شأن و شخصیت انسان نیست چنانچه پیامبر خدا مؤمنان را در ارتباط عاطفی و تعاون و همکاری همچون یک پیکر دانسته که نسبت به دردها و مصائب همدیگر واکنش نشان داده و یار و یاور هم هستند.

ص: ۱۷۶

۱- معراج السعاده، ص ۳۰۳.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۰.

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

سعدی

از نظر اسلام، باید والدین فرزندان خود را و نیز فرزندان، والدین خود را، همسایه، همسایه اش را، رفیق، رفیقش را و ... کمک و یاری کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

خدا رحمت کند فرزندی را که به پدر و مادر خود کمک می کند، و همچنین خدا رحمت کند پدر و مادری را که به فرزند خود کمک می کنند، خدا رحمت کند همسایه ای را که به همسایه اش کمک می کند، خدا رحمت کند رفیقی را که به رفیقش کمک می کند، خدا رحمت کند همدمی را که به همدم خود کمک می کند و خدا رحمت کند مردمی را که به سلطان خود کمک می کند. (۱)

با دقت در این روایت در می یابیم که از دیدگاه اسلام نه تنها افراد یک خانواده و یا یک محله باید با یکدیگر تعاون و همکاری داشته باشند، بلکه تمامی انسان ها، هر چند از یک خانواده و یا از یک محله و یک شهر و یک کشور نباشند، باید در اموری که به تعالی روحی و پیشرفت آنان در زمینه های مختلف کمک می کند، یار و یاور همدیگر باشند.

البته تعاون و همکاری که در اسلام بدان توجه و تأکید شده صرفاً در جهت امور مباح و حلال است نه کارهای ناپسند و حرام، خداوند در قرآن

ص: ۱۷۷

چنین دستور داده است:

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ. (مائده: ۲)

شما باید در نیکوکاری و تقوی به یکدیگر کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری.

بنابراین، هرگز نباید به عنوان اینکه می خواهیم با دیگران مشارکت و همکاری داشته باشیم در کارهای خلاف قانون و عرف و عقل کسی را یاری کنیم. در این گونه موارد، نه تنها از کمک به افراد خاطی و مجرم باید خودداری کنیم، بلکه آنان را نیز باید از ارتکاب کارهای ناشایست باز داریم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «برادرت را چه ظالم باشد و چه مظلوم کمک کن». مردم از شنیدن این سخن تعجب کردند، از این رو، عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر مظلوم باشد به یقین، باید او را کمک کرد اما چگونه در حالی که ظالم است به او کمک کنیم؟! پیامبر فرمود:

کمک شما به او این است که او را از ظلم و ستم منع کرده و باز دارید. (۱)

۱. تأثیر تعاون و همکاری در پیشرفت امور

۱. تأثیر تعاون و همکاری در پیشرفت امور

شکی نیست که انسان به تنهایی قادر نیست که همه نیازمندی های خویش را بر آورده کند، بلکه باید از کمک و مساعدت دیگران نیز استفاده نماید. هر فردی استعداد و توان خاصی دارد و حرفه و مهارتی مغایر با حرف و مهارت های دیگران دارد. این امر موجب می شود تا در زندگی گروهی و اجتماعی، هر کس آثار و خدمات خویش را علاوه بر آنکه خود استفاده می کند، در اختیار دیگران بگذارد و خود نیز از خدمات و دستاوردهای دیگران استفاده کند. بی شک جامعه ای که چنین خصوصیاتی دارد، یعنی مردم آن در زمینه های مختلف از وجود یکدیگر بهره مند می شوند، به طور معجزه

ص: ۱۷۸

آسایی به پیشرفت و تکامل می رسد.

اساسا هر کاری که به صورت گروهی انجام داده شود با سرعت بیشتر به پایان می رسد و به یقین نتیجه مطلوب تری از آن گرفته می شود.

پیامبر اسلام از تعاون و همکاری مردم به خوبی سود می جست، همه مردم را در کارها به ویژه کارهای بزرگ شرکت می داد، تا هم روح وحدت و برادری را در آنها بدمد و هم به سرعت به نتیجه مطلوبی دست یابد. یک نمونه اش، هنگام ساختن مسجد در مدینه است. آن حضرت از تمامی مسلمانان خواست تا در ساختن مسجد همکاری نمایند و خودشان نیز مجدانه برای ساختن آن تلاش می کرد.

نمونه دیگری که همکاری مسلمانان به روشنی در آن دیده می شود جنگ احزاب است، در این جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشنهاد کنند خندق را برای مقابله با دشمن، که توسط سلمان فارسی مطرح شده بود پذیرفت، هنگام حفر خندق آن حضرت به طور مساوی برای هر ده نفر چهل ذرع تعیین کرد، تا هم همه مردم در حفر خندق همکاری کرده باشند، و هم کارها زودتر پیش برود. در نتیجه، قبل از رسیدن دشمن موفق شدند که خندقی دور مدینه حفر کنند و جلوی حمله آنان را بگیرند. (۱) مورخان گفته اند که مسلمانان توانستند در شش روز خندق را حفر کنند. (۲)

۲. جلوگیری از اختلاف با مشارکت همگانی

۲. جلوگیری از اختلاف با مشارکت همگانی

یکی از مزایای همکاری و مشارکت همگانی این است که مانع از به وجود

ص: ۱۷۹

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۹۱

۲- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۱۵۲.

آمدن اختلاف و نزاع می شود. چه بسا دسته و گروهی، برای اینکه افتخار انجام کاری نصیبشان شود، نسبت به یکدیگر کینه و دشمنی به دل می گیرند و با هم نزاع می کنند؛ در این گونه مواقع تنها کاری که می تواند جلوی نزاع و اختلاف را بگیرد، این است که همه افراد در انجام دادن آن کار شرکت داشته باشند و هر فردی بخشی از کار را عهده دار شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله این مسئله توجه می کرد و با این شیوه جلوی بروز اختلافات را می گرفت. چنان که در هنگام نو سازی کعبه چنین کرد. مردم، هنگامی که خواستند حجرالاسود را در جایش قرار دهند با هم اختلاف پیدا کردند، هر قبیله و گروهی دوست داشت که فردی از قبیله اش این کار را انجام دهد و افتخار نصب حجرالاسود نصیب قبیله او شود. بنی عبدالدار و بنی عدی بن کعب با هم پیمان خون بستند که خودشان این کار را انجام دهند و هر کس دیگر بخواهد اقدام به نصب حجرالاسود کند تا پای جان با او بجنگند. سرانجام همگی به توافق رسیدند اولین کسی که از در مسجدالحرام وارد شود، همو این کار را عهده دار گردد. ناگهان حضرت محمد صلی الله علیه و آله وارد شد، مردم که آن حضرت را به راست گویی و امانت داری می شناختند، گفتند: محمد امین وارد شده و به جهت احترامی که برای وی قائل بودند، پذیرفتند که حضرت با دست های خود حجرالاسود را در جایش قرار دهد. پس حضرت با تدبیر نیکوی خود، برای آنکه همه مردم را در این کار شرکت دهد، دستور داد که پارچه ای بیاورند و سنگ را میان آن گذارند، آن گاه هر کسی گوشه ای از پارچه را گرفته و سنگ را بلند کند، آنان این کار را کردند و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله سنگ را برداشت و در جای مخصوصش قرار داد. (۱)

ص: ۱۸۰

به این ترتیب، همه قبایل و گروه‌ها توانستند در نصب حجرالاسود شرکت کنند، در نتیجه، زمینه هرگونه اختلاف و نزاعی از بین رفت.

۳. رفع مشکلات مردم با تعاون و همکاری

۳. رفع مشکلات مردم با تعاون و همکاری

از دیگر فواید تعاون و همکاری، رفع مشکلات شخصی افراد است؛ در جامعه، هرکس به نوعی با سختی‌ها و مشکلاتی مواجه است و چه بسا به تنهایی قادر به رفع آنها نباشد. از این رو، لازم است که افراد آن جامعه نسبت به هم و غم دیگران بی تفاوت نباشند و در جهت رفع ناراحتی‌های هم بکوشند.

پیامبر اسلام سعی می‌کرد برای رفع مشکلات و گرفتاری‌های افراد، از کمک و همکاری همه مردم استفاده کند، تا از طرفی روح نوع دوستی در آنان زنده شود و نسبت به رنج و محنت‌های دیگران بی تفاوت نباشند و از طرفی دیگر مشکلات مردم هر چه سریع‌تر برطرف شود. چنان‌که برای پرداخت دین سلمان فارسی مردم را به همکاری واداشت. وقتی سلمان اسلام اختیار کرد، برده بود و به سبب قراردادی که با مولای خود بسته بود باید سیصد نخل و چهل اوقیه به او پرداخت می‌کرد تا آزاد شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنکه سلمان سریع‌تر به مولایش بدهی خود را بپردازد به او کمک کرد و طلایی به ارزش چهل اوقیه که برایش هدیه رسیده بود به سلمان داد تا دین خود را ادا کند و از مسلمانان هم خواست تا در پرداخت دین، به سلمان کمک کنند. (۱)

ص: ۱۸۱

فصل دوازدهم: حسن معاشرت

اخلاق نیک یکی از ضروری ترین نیازمندی های حیات اجتماعی انسان است، زیرا انسان موجودی اجتماعی است و به نوعی با دیگران در ارتباط و داد و ستد است. از این رو، انسان ها به هر نسبت که اخلاق نیکوتری داشته باشند، در این ارتباط و داد و ستد موفق ترند و زندگی اجتماعی شان سالم تر و زیباتر خواهد بود.

بدیهی است همان طوری که اخلاق نیک موجب پایداری و سلامت اجتماع می شود، بداخلاقی نیز موجب فروپاشی و نابودی آن خواهد گردید، زیرا در پی اخلاق ناپسند انسان ها، اختلاف و نزاع میان آنان اجتناب ناپذیر است و اختلاف عامل مهم و مؤثری در از بین بردن جوامع است. بنابراین، برای تشکیل جامعه ای سالم و متحد و به دور از نزاع و تزاخم، لازم است که همه افراد آن با یکدیگر رفتاری نیک و اخلاقی خوش داشته باشند تا زیر سایه حُسن خلق، زندگی لذت بخش و خوب و خوشی داشته باشند. طبیعی است که معاشرت نیکو با مردم، دشمنی ها و کینه ها را از بین می برد و آنان را با هم دوست و صمیمی می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «بشاشت و گشاده رویی حقد و کینه را از میان می برد».^(۱)

ص: ۱۸۲

۱. اخلاق نیک، سرمایه زوال ناپذیر

۱. اخلاق نیک، سرمایه زوال ناپذیر

اخلاق نیکو و کردار پسندیده، سرمایه ای زوال ناپذیر است. این سرمایه برخلاف سرمایه های مادی، محدود نیست و به عده معدودی اختصاص ندارد. بی تردید، تواضع، خیرخواهی، ایثار، مدارا، جود و سخاوت، مهر و محبت، راستی و امانت و بسیاری از فضیلت های اخلاقی، با به کار بردن کاستی نمی یابند و شامل افراد خاصی نمی گردند. بلکه هر قدر که شخص آنها را در عمل به کار گیرد، در نفس وی رسوخ کرده و ملکه می شود و هرگز کاستی و زوال نمی یابد. پیامبر اسلام می فرماید:

شما البته قادر نیستید که همه مردم را با پول و مال از خود راضی کنید و آن قدر ببخشید که شامل همه مردم بشود، ولی می توانید با اخلاق و رفتار خود طوری عمل کنید که همه آنان را از خود راضی سازید.^(۱)

روشن است که هرگز با ثروت و دارایی نمی توان دوستی و برادری را در جامعه برقرار کرد و رضایت همه مردم را جلب نمود؛ زیرا از خصوصیات بارز ثروت، محدود بودن است؛ از این رو، تنها به عده ای از افراد اختصاص می یابد و این امر سبب بروز کینه و دشمنی شده، حسادت افراد را نسبت به یکدیگر برمی انگیزد. لیکن با اخلاق نیک و رفتار و معاشرت شایسته می توان همه مردم را راضی نگه داشت و جلوی اختلاف و نزاع را گرفت.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشرویی کینه دل را می برد».^(۲)

عامل مهم موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابلاغ رسالت خویش، همین بوده است. بر خلاف پندار آنانی که می گویند: اسلام با زر و زور، یعنی با اموال

ص: ۱۸۳

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۱.

۲- همان، ص ۱۶۲.

خدیجه و با قدرت شمشیر به پیروزی رسیده است باید گفت: خلق و خوی خوش آن حضرت بود که توانست افراد را به سوی او بکشاند و مجذوبشان کند، آن چنان که شیفته و شیدای ایشان شوند و تا پای جان به او عشق و علاقه پیدا کنند.

۲. معاشرت نیکو در قرآن

۲. معاشرت نیکو در قرآن

اخلاق نیکو منحصر به یک یا چند خصلت خوب نیست بلکه بسیاری از فضیلت های اخلاقی را در برمی گیرد. محمد ابوزهره در این باره می گوید:

کمال اخلاقی واژه ای کوتاه است که فضایل بسیاری را در درون خود جای می دهد، حسن معاشرت و صفای دوستی را شامل می شود، صله رحم و نیکی کردن به همسایه نزدیک و دور را مشمول خود می سازد و همچنین، دیگر دوستی و مدارای با مردم، تواضع و فروتنی، برخورد خوب و انسان دوستی، حلم و بردباری، خویشتن داری، پرهیز از جفا، فروخوردن خشم، دوری گزیدن از غیظ و کینه، شرم و حیا، سلام کردن بر دیگران چه آشنا و چه ناآشنا، سخاوت و گذشت، زهد و بی اعتنایی به دنیا، عفو و گذشت، پیراستن و رهاندن دل از کینه ها و بسیاری از خصلت ها را شامل می شود. (۱)

بنابراین، تمامی حرکات و سکنات پیامبر بزرگوار اسلام برخاسته از حُسن خلق و رفتار نیک آن حضرت خواهد بود. از این رو، نمی توان ادعا کرد

ص: ۱۸۴

۱- محمد ابوزهره، خاتم پیامبران، ترجمه: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴۲.

که با بیان یک یا چند خصلت آن حضرت، به تمامی زوایای اخلاقی و ابعاد وجودی وی اشاره شده است.

آنچه اکنون از کتاب آسمانی قرآن بیان می‌کنیم، تنها چند نمونه از حُسن خلق آن حضرت است. خداوند در قرآن به حُسن خلق، توجه و عنایت خاصی داشته است و در این کتاب درباره علت گرایش مردم به اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید: «اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند.» (آل عمران: ۱۵۹) از این آیه آشکار می‌شود که نرم‌خویی و گشاده‌رویی رسول خدا صلی الله علیه و آله، عامل مهمی برای جذب افراد بوده و اگر آن حضرت از خلق و خوی نیکو بی‌بهره بود، به یقین مردم جذب او نمی‌شدند و از گرایش به او سرباز می‌زدند. خدا در آیات متعددی از قرآن، درباره حُسن خلق سخن گفته و بر آن تأکید کرده است. در آیه ۸۸ سوره حجر درباره تواضع و فروتنی چنین آمده است:

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ. (حجر: ۸۸)

و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر.

در آیه شش از سوره کهف آمده است:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا. (کهف: ۶)

ای رسول! نزدیک است که تو اگر امتت به قرآن ایمان نمی‌آوردند جان عزیزت را از شدت حزن و تأسف بر آنان هلاک سازی.

در آیاتی دیگر به صبر و استقامت، جود و سخاوت، عفو و بخشش و بسیاری فضیلت‌های اخلاقی دیگر اشاره شده است. بنابراین، کتاب آسمانی قرآن به اخلاق نیک و رفتارهای پسندیده افراد جامعه توجه ویژه‌ای داشته و

بر مهم ترین آنها که همواره باید در زندگی اجتماعی انسان به آن توجه و عمل شود تأکید نموده است.

۳. چند نمونه از اخلاق و رفتار نیکوی پیامبر

۳. چند نمونه از اخلاق و رفتار نیکوی پیامبر

بی شک، پیامبر خدا خوش اخلاق ترین انسان ها بوده است، به طوری که ماندی برای او نمی توان یافت؛ خداوند نیز در قرآن به این مسئله اشاره کرده و فرموده است: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ [ای پیامبر!] تو بر خوی های والایی». (قلم: ۴۰)

یکی از نویسندگان درباره خلق و خوی آن حضرت می گوید:

یکی از بزرگ ترین امور خارق العاده ای که محمد از آن برخوردار بود اخلاق اوست... خلق و خوی پیامبر از خوی فرشتگان برتر است؛ چرا که فرشتگان به مقتضای نحوه وجود خود از خوی نیکو و اجتناب ناپذیر بر خوردار شده اند، اما خلق و خوی آن حضرت برخاسته از اراده اوست. (۱)

در واقع، صفات نیکوی رسول خدا زمینه ساز پذیرش رسالت و ادای حق آن بود و اگر چنین زمینه ای در پیامبر وجود نداشت، هرگز نمی توانست بار سنگین رسالت را با موفقیت بر دوش کشد. رسالت آن حضرت دعوت دیگران به کمال و تعالی بود، چنانچه خود می فرماید: «برای آن مبعوث شدم که مکارم اخلاق را به غایت برسانم». (۲)

از این رو، می بایست خود کامل ترین افراد از نظر اخلاق و کمالات باشد. در اینجا چند نمونه از اخلاق نیکو و رفتار پسندیده پیامبر اسلام را بیان می کنیم:

الف) عفو و گذشت: آن حضرت هرگز کینه افراد را به دل نمی گرفت. در

ص: ۱۸۶

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲- همان، ص ۳۴۱.

مواردی که اذیت و آزار دشمنان فقط متوجه شخص ایشان می شد و لطمه ای بر اسلام و قوانین آن وارد نمی کرد، همواره گذشت و چشم پوشی می نمود. چنان که خود فرموده اند:

مروت و جوان مردی ما در آن است که از کسانی که به ما ستم می کنند در گذریم و به کسانی که ما را محروم ساخته اند بخشش نماییم. (۱)

عایشه درباره اخلاق پیامبر می گوید:

او نه بد اخلاق بود و نه دشنام گوی و نه پرخاشگر، بدی را با بدی مقابله نمی کرد، بلکه عفو و گذشت داشت. (۲)

رسول گرامی اسلام در سفارش دیگران به عفو و گذشت می فرماید:

بهترین اخلاق دنیا و آخرت را به شما خبر ندهم؟ گذشتن از کسی که به تو ستم کرده، پیوستن به کسی که از تو بریده و نیکی به کسی که به تو بدی کرده و بخشیدن به کسی که تو را محروم ساخته است. (۳)

بارزترین نمونه عفو و گذشت آن حضرت هنگام فتح مکه به دست مسلمانان بود.

آن حضرت بی آنکه به این موضوع که اگر مشرکان پیروز می شدند با او چه رفتاری می کردند بیندیشد و یا بدون آنکه به آزار و اذیت های طاقت فرسایی که از جانب قریش دید فکر کند، در این اندیشه بود که چه رفتاری شایسته

ص: ۱۸۷

۱- حسین بن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه: محمد باقر کمره ای، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات کتابچی، تهران ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۳۸.

۲- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۶۴.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۶.

چون اوایی است و چه برخوردی می تواند دل های آنان را پاک سازد. و کینه ها را بزدايد؛ از این رو، خطاب به قریش فرمود: «گمان می کنید با شما چه خواهیم کرد؟» گفتند: برادری بزرگوار و فرزند برادری بزرگوار! جز خیر به تو گمان نمی بریم. آن حضرت فرمود: «بروید که همه شما آزاد شد گانید». (۱)

ب) جود و سخاوت: پیامبر مردی با سخاوت بود و آنچه را در اختیار داشت، اگر چه خود بدان نیازمند بود، به دیگران می بخشید. از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که می گفت: «هیچ گاه از پیامبر مالی نخواستند که نه بگوید». (۲) و از عبدالله بن عباس روایت است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد مال، بخشنده ترین مردم بود». (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز شبی را که در خانه اش حتی یک در هم مانده باشد به صبح نمی رساند و اگر روزی چیزی اضافه می آمد و شب فرا می رسید تا شبانه آن را به مستحقان نمی رساند، به خانه بر نمی گشت. (۴)

ص: ۱۸۸

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۵۷۰.

۲- نهاییه الارب، ج ۳، ص ۲۲۶.

۳- همان.

۴- همان.

صاحب دلان که رسم سخاوت نهاده اند

بی انتظار هرچه بگفتند داده اند

ص: ۱۸۹

آن حضرت هرگز نیازمندی را بی آنکه نیازش را بر طرف سازد رد نمی کرد. روزی مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و چیزی از ایشان خواست، آن حضرت فرمود:

چیزی در اختیار ندارم، اما می توانی آنچه می خواهی به ذمه من برای خود خریداری کنی و هرگاه چیزی داشتم آن را ادا خواهم کرد. (۱)

ج) مهربانی و محبت: خدا در قرآن می فرماید:

شما را پیامبری آمده است از خودتان، که رنج بردن شما بر او گران و سنگین است و وی نسبت به شما حریص و به امور شما علاقه مند و بر مومنان رئوف و مهربان است. (توبه: ۱۲۸)

رسول گرامی اسلام نیز درباره مهربانی و محبت چنین می فرماید:

هر که به برادر مسلمانش سخن محبت آمیزی گوید و گرفتاریش را گشایش دهد تا زمانی که در این کار باشد، زیر سایه رحمت واسع و فراخ خدا خواهد بود. (۲)

پیامبر سعی می کرد تا همه مردم با یکدیگر مهربان و با محبت باشند، بدین جهت اصحاب خود را پیوسته به مهربانی با یکدیگر تشویق می کرد. روزی یکی از اصحاب گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شما بسیار از رحمت و مهربانی سخن می گوئید با آنکه ما با همسران و فرزندان خود مهربانی می کنیم.» پیامبر فرمود: «من در پی این نیستم، من مهربانی با همگان را خواهانم.» (۳)

یکی از نویسندگان درباره مهربانی آن حضرت چنین می گوید:

مهربانی و دلسوزی آن حضرت فراگیر و رحمتی بود همه جا گستر که به

ص: ۱۹۱

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۴.

۳- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۸۲.

فردی جدای از دیگری اختصاص نمی یافت. او حتی اگر گاهی خشمگین می شد، همچنان رحم و مهربانی با همگان بر قلب او که از هر بدخواهی برای مردم عاری و پیراسته بود سایه می افکند و همه چیز را تحت تأثیر خود قرار می داد. (۱)

وی باز در ماجرای جان سپردن نوه پیامبر اسلام چنین اظهار می دارد:

فرزند زینب - دختر پیامبر - در حال جان دادن بود و مادرش در پی رسول امت، پدرش فرستاد، اما آن رسول مهربان از بیم آنکه مبادا شفقت و مهرورزی ضعیف و کم رنگ شود نمی خواست شاهد احتضار نوه خود باشد. به همین سبب به دختر خویش پیغام فرستاد که «برای خداست، آنچه بدهد و آنچه بستاند، هر چند نیز در نزد او تقدیر شده و مشخص است، پس باید صبر پیشه کنیم تا پند و عبرت گیریم.

اما دختر، پدر خویش را سوگند داد و به وی اصرار کرد تا بر بالین نوه حاضر شود. حضرت نیز به همراه عده ای از صحابه که آنجا بودند برخاست و به خانه زینب رفت و نوه خویش را در حال احتضار به دامن گرفت. پس اشک از دیدگان حضرت سرازیر شد؛ در این هنگام سعد بن ابی وقاص به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این چیست؟ فرمود: این مهربانی و رحمتی است که خداوند در دل هر که از بندگان خویش بخواهد جای می دهد و همو جز بر بندگان مهربان خود مهر نمی ورزد. (۲)

د) وفای به عهد و پیمان: پیامبر اسلام نسبت به عهد و پیمانی که می بست، بسیار وفادار بود؛ به طوری که هرگز از عهد و پیمانی که بسته بود تخلف نمی کرد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردی وعده کرده بود

ص: ۱۹۲

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۸۸.

۲- همان، ص ۳۸۶.

که کنار صحرائی همدیگر را ملاقات کنند، پس حضرت رفت و در آنجا منتظر شد، در آن ناحیه ای که حضرت ایستاده بود آفتاب می تابید و هیچ سایه ای وجود نداشت بدین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله در معرض تابش خورشید بود. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! بهتر است که شما از آنجا بروید و زیر سایه ای منتظر باشید، اما آن حضرت فرمود: «همین جا می مانم و اگر آن شخص نیاید خلف وعده از جانب او خواهد بود نه من»^(۱).

روزی آن حضرت در قبا نشسته و مشغول تقسیم غنایم قبیله هوازن بود، مردی به حضرت گفت: یا رسول الله! شما به من وعده ای داده بودید. فرمود: بله! هر چه می خواهی بخواه. او گفت: هشت گوسفند با یک چوپان می خواهم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: باشد و هر چه آن مرد خواسته بود به او داد.^(۲)

پیامبر خدا به دیگران هم توصیه می فرمود تا نسبت به عهد و پیمانی که می بندند و وعده ای که می دهند وفادار باشند و آن را به جا آورند، حتی وعده ای که پدر یا مادر به فرزند خود می دهند. عبدالله بن عامر می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به خانه ما آمد. من بیچه بودم، رفتم و مشغول بازی شدم. مادرم مرا صدا کرد و گفت: ای عبدالله! بیا تا چیزی به تو بدهم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مادرم پرسید: چه می خواهی به او بدهی؟ گفت: خرما. فرمود: اگر «خرما به او نمی دادی و بیهوده او را صدا می کردی و وعده می دادی برای دروغ نوشته می شد»^(۳).

آن حضرت حتی اگر با دشمنان عهد و پیمان می بست، بدان وفادار بود و تا

ص: ۱۹۳

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۴.

۲- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۳۹.

۳- همان، ص ۲۴۱.

وقتی که از جانب دشمن آن پیمان نقض نمی شد، بر پیمان خود باقی بود. چنان که پس از صلح حدیبیه، شخصی به نام ابوجندل به لشکر اسلام پناه آورد، اما بر اساس پیمانی که رسول اکرم با مشرکان قریش منعقد کرده بود، می بایست ابوجندل به مشرکان تحویل داده شود. بدین جهت وی را به آنان تحویل داد؛ هنگامی که او را می بردند از پیامبر اسلام کمک می خواست و تقاضا می کرد که مانع این کار شود، اما آن حضرت فرمود:

ای ابوجندل! در راه خدا و برای رضای خدا صبر کن. ما میان خود و این قوم صلح و پیمانی بسته ایم و برای آنها تعهدی کرده ایم و عهد شکنی نمی کنیم. (۱)

۴. نمونه هایی از خلق و خوی پیامبر به روایت هند بن ابی هاله

هند بن ابی هاله پسر حضرت خدیجه علیهاالسلام، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. این پسر از همسر نخستین ایشان پیش از ازدواج با پیامبر اسلام بود. هند درباره اوصاف و اخلاق پیامبر بزرگوار اسلام چنین می گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله زبان خویش را محبوس می داشت مگر از آنچه مردم را سودمند می افتاد و آنان را اُنس و آشنایی می داد و ایشان را نمی راند و دور نمی ساخت. او بزرگ هر قومی را بزرگ می داشت و همو را بر آنان می گمارد. از مردم حذر داشت و خود را از نیرنگ بدخواهان حفظ می کرد، بی آنکه گشاده رویی خود را از ایشان پوشیده و دریغ بدارد. به تفقد از اصحاب خویش می پرداخت و از مردم درباره آنچه در میان آنها وجود داشت پرس و جو می کرد. نیکی را تحسین می کرد و به تقویت آن می پرداخت و بدی را تقبیح می نمود و به تضعیف و سست کردن بنیاد آن می پرداخت. شیوه ای میانه و با اعتدال داشت و از

ص: ۱۹۴

آن فاصله نمی گرفت و غافل نمی شد مبادا مردم نیز غافل شوند و از راه اعتدال کناره گیرند. برای هر وضعیتی و موقعیتی اندوخته ای و ساز و توشه ای داشت، نه از آنچه حق بود کوتاهی و نه از آن تجاوز می کرد. کسانی از مردم که در پی او بودند نیکوترین خلق بودند و بالاخره برترین مردم در نزد او خیرخواه ترین آنان برای همگان بود و با منزلت ترین افراد در پیشگاه او آن کسی بود که بیش از همه با دیگران ابراز همدردی و پشتیبانی می کرد. وقتی به میان مردم می رفت در مجلس آنان در هر جا که جای نشستن بود می نشست و دیگران را نیز به همین شیوه امر می فرمود. به هر یک از کسانی که با او در جایی می نشستند همان قدر از احترامی را که شایسته اش بود ارزانی می داشت به گونه ای که هیچ کس احساس نمی کرد که در پیشگاه آن حضرت کسی دیگر بر او برتری دارد. با هر کس که با او می نشست و یا به گفت و شنود می پرداخت آن قدر صبر و حوصله از خود نشان می داد تا آنکه آن کس می رفت. هر کس از او چیزی می خواست وی را باز نمی گرداند مگر با برآوردن خواسته او و یا حداقل با سخنانی که او را آرامش می بخشید. مردم از گشاده رویی و خوی خوش او در راحتی و آسایش بودند و او پدری برای آنان شده بود و از نظر او مردم در حقوقی که داشتند برابر و یکسان شمرده می شدند. مجلسی که وی در آن حضور داشت مجلس حکمت و حیا و صبر و امانت بود. در آن صداها بلند نمی شد و حرمت ها شکسته نمی گردید، سخنان ناخواسته ای از جانب او به میان نمی آمد، مردم در آن مجلس همه با یکدیگر برابر بودند و تنها عامل برتری آنان بر برخی دیگر تقوا و پرهیزکاری بود. همه در آنجا متواضع و فروتن بودند، بزرگ را مورد بزرگ داشت و احترام و خردسال را مورد رحمت و مهربانی قرار می داد و نیازمند را در طرح خواسته هایش بر خود مقدم می داشت و حرمت غریب و نا آشنا را نگه می داشت. او پیوسته گشاده روی و خوش برخورد و نرم خو بود، نه درشت خو بود و نه سخت گیر، نه پرخاشگر و

نه دشنام ده، نه عیب جو و نه پر شوخی، از آنچه ما دوست نداشتیم چشم می پوشید و هر که به او امید و به درگاه او خواسته ای داشت از او نومید و از رسیدن آن خواسته ناکام نمی شد. او خود را از سه چیز رها نده بود: ستیز، لجاجت در سخن و زیاده گویی و گفتن آنچه که برای وی سودی نداشت و به او مربوط نبود. او همچنین مردم را از این سه ایمن داشته بود. هیچ کس را مذمت و بر عیوبش ملامت نمی کرد، در پی اسرار او نبود و مگر درباره آنچه به پاداش آن امید داشت سخن نمی گفت.

هنگام سخن گفتن او همنشینان سکوت می کردند، گویا که پرنده ای بر روی سرشان نشسته است و چون او سخن به پایان می برد آنان آغاز سخن می کردند و البته در حضور آن حضرت به نزاع و درگیری با یکدیگر نمی پرداختند، وی از آنچه مردم می خندیدند می خندید و از آنچه آنان به شگفت درمی آمدند به شگفت درمی آمد. او با بردباری به سخن غریبان گوش فرا می داد و درشتی گفته ها و خواسته های آنان را تحمل می کرد.

اصحابش را به حلم و خویشتن داری در سخن گفتن فرا می خواند. ایشان می فرمود: «هرگاه کسی را که حاجتی دارد دیدید، او را یاری دهید.» او همچنین ستایش را مگر از کسی که می خواست به جبران نیکی که از او دیده پردازد نمی پذیرفت و سخن هیچ کس را قطع نمی کرد مگر آنکه وی خود سخنش را به پایان می رساند.

سکوت او به چهار سبب بود: حلم، حذر، تقدیر و تفکر، اما تقدیر او به این بود که نگاه خویش را به صورتی برابر و همسان به همه می انداخت و به همه گوش فرا می داد. او به آنچه باقی می ماند و آنچه فانی می شد فکر می کرد، برای وی حلم و صبر در کنار هم قرار گرفته بود و هیچ چیز او را به خشم نمی آورد و بی قراری نمی کرد»^(۱).

ص: ۱۹۷

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، صص ۳۴۵ و ۳۴۷.

فصل سیزدهم: ظلم ناپذیری

بی شک، همه افراد جامعه حقوق و مزایای یکسان و برابری دارند. هیچ کس نمی تواند خود را به دلیل نژاد، رنگ پوست، منطقه زندگی و... برتر از دیگران بداند و برای خود حقوق و امتیازات بیشتری نسبت به دیگران قائل شود. همه افراد اجتماع حق حیات دارند و در چهارچوب قوانین و مقررات آزاد هستند. کسی نمی تواند با زورگویی و نیرنگ بازی حقوق آنها را تصاحب کند و آنها را محروم سازد.

۱. مبارزه اسلام با ظلم به دیگران

۱. مبارزه اسلام با ظلم به دیگران

هدف اساسی اسلام، اصلاح فرد و اجتماع است؛ از این رو، بخشی از مقررات و دستوراتش مربوط به اعمال فردی است؛ هر چند در آنها نیز نوعی نگرش به اجتماع وجود دارد و بخشی دیگر مربوط به اجتماع. بدین ترتیب هم با ظلم به نفس مبارزه می کند و هم با ظلم به دیگران.

آنچه اکنون مورد بحث است، مبارزه اسلام با ظلم به دیگران است. اسلام با چنین ظلمی به شدت مبارزه می کند و سعی در ریشه کن کردن آن دارد. تلاش اسلام برای از بین بردن ستم و بیداد در جامعه دو جنبه دارد. در یک جنبه به صراحت از ظلم و ستم به دیگران نهی می کند و مردم را از آن بر حذر

می دارد؛ مانند اینکه پیامبر اسلام می فرماید: «بپرهیزید از ظلم.»^(۱) و یا می فرماید:

پست ترین و ذلیل ترین خلق در نزد خدا کسی است که امر مسلمانان در دست او باشد و در میان ایشان به راستی رفتار نکند.^(۲)

و یا می فرماید:

یک ساعت ظلم و جور بدتر است در نزد خدا از شصت سال گناه.^(۳)

و باز آن حضرت در روایتی دیگر چنین می فرماید:

هر که از مکافات و انتقام بترسد از ظلم کردن باز می ایستد.^(۴)

و نیز می فرماید:

کسی که بر ده تن امیر شود و بین آنان به عدالت رفتار نکند روز قیامت محشور می شود در حالی که دست و پا و سر او در سوراخ تبری بوده باشد.^(۵)

جنبه دیگر مبارزه اسلام با ظلم و بیداد این است که افراد مظلوم را از پذیرش ظلم نهی می کند و آنان را مجبور می کند تا در مقابل ظالمان قیام کنند و حقوق خود را از آنان بازستانند. از نظر اسلام کسی که ظلم می کند و آنکه او را یاری می کند و نیز کسی که ظلم را می پذیرد هر سه در ستم کاری شریکند.^(۶)

اساساً آنچه ظالمان را جری می کند تا به ستم کاری خود ادامه دهند و

ص: ۱۹۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۸.

۲- معراج السعاده، ص ۲۸۴.

۳- همان، ص ۲۸۴.

۴- همان، ص ۲۸۵.

۵- شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، کتاب فروشی صدوق، تهران، ص ۵۹۲.

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

همواره به حقوق دیگران تجاوز کنند این است که مظلومان از خود ضعف و زبونی نشان می دهند و به تعبیر قرآن، خود، زمینه را برای ظلم و جور فراهم می کنند. خدا در سوره یونس به این مطلب اشاره می کند و می فرماید:

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الضَّالِّينَ. (یونس: ۸۵)

خدایا! ما را وسیله آزمایش برای قوم ظالمان قرار مده.

بنابراین، باید برای از بین بردن ظلم در مقابل زورگویی و ستم کاری ستمگران ایستادگی کرد. پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید: «برترین جهاد کلمه عدلی است که در نزد امام و پیشوای جابر و ستم کار گفته شود».^(۱)

انسان هرگز نباید خود را خوار و ذلیل ببیند و اجازه دهد دیگران به حقوق وی تجاوز کنند، بلکه باید جلوی ستم و تجاوز آنان را بگیرد.

روزی مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از همسایه اش شکایت کرد، آن حضرت به او فرمود: صبر کن. آن مرد رفت، اما نتوانست تحمل کند و دوباره به نزد حضرت آمد و شکایت کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوباره او را امر به صبر کرد. مرتبه سوم نیز آن مرد آمد و شکایت کرد؛ پیامبر خدا باز او را به صبر سفارش کرد. اما مرتبه چهارم به او فرمود: اثاثیه ات را بر سر راه بینداز تا مردم ببینند، آن مرد چنین کرد. هر کسی که از آنجا عبور می کرد وقتی که آن صحنه را می دید، از او می پرسید که چه شده است؟ او هم از همسایه اش شکایت می کرد؛ این امر سبب شد تا مردم آن همسایه را لعن و نفرین کنند، تا اینکه سرانجام از کار خود دست برداشت.^(۲) خدا در کتاب آسمانی قرآن به ضرورت قیام مظلومان برضد ظالمان اشاره کرده و فرموده است:

ص: ۲۰۰

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۰.

۲- محجّه البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۳.

به آنان - مهاجران - اجازه داده شد که (با مشرکان) بجنگند چون به آنان ظلم شده است.

این آیه درباره مهاجرانی نازل شد که اهل مکه بودند و به دلیل گرویدن به اسلام همواره با شکنجه و آزار و اذیت های طاقت فرسای مشرکان مواجه بودند و سرانجام ناچار شدند شهر و دیار خود را ترک کنند و به مدینه هجرت نمایند. در نتیجه ستم کاری مشرکان قریش و اخراج مسلمانان از دیارشان به زور و ستم، خدای تعالی اجازه داد که مسلمانان در برابر ظالمان قیام کنند و با آنان بجنگند. بنابر این، برای جلوگیری از ظلم و جور باید در مقابل ظالمان و جائران قیام کرد و با نپذیرفتن ظلم، زمینه تجاوز و تعدی شان را از بین برد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیست سالگی در پیمانی که طایفه بنی هاشم، بنی زهره و بنی تیم بن مره در خانه عبدالله بن جدعان منعقد کرده بودند تا جلوی ستمگری را در مکه بگیرند شرکت کرد. این پیمان، موسوم به «حلف الفضول» است و سبب انعقاد آن این بود که مردی کالایی را به مکه آورد و به عاص بن وائل فروخت، اما عاص پول او را نپرداخت. آن مرد برای گرفتن حق خود به برخی از گروهها و طوایف شکایت کرد، لیکن از آنان پاسخی نشنید، آن مرد وقتی چنین دید بر بالای کوه ابو قیس رفت و فریاد برآورد: «ای آل فهر! به یاری مظلومی بشتابید که در متن مکه کالاهایش را از او گرفتند». در پی این استغاثه چند طایفه هم پیمان شدند تا زمانی که قطره آبی در دریا باقی است و تا زمانی که زمین و آسمان برجای است، در مقابل هر ستمگری بایستند، تا آن هنگام که حق ستمدیده را به وی بازگردانند. آن گاه شرکت کنندگان در این پیمان به سراغ عاص بن وائل رفتند و کالای آن مرد را باز ستاندند. پیامبر بزرگوار اسلام درباره این پیمان فرمود:

در خانه عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی بودم که دوست ندارم به جای آن طلای سرخ در اختیار می داشتم. پیمانی که اگر در اسلام نیز به آن فراخوانده می شدم پاسخ می دادم. (۱)

۲. یاری نرساندن به ستم کاران

۲. یاری نرساندن به ستم کاران

از نظر اسلام نه تنها ظلم و ستم به دیگران ناپسند است، بلکه حتی کمک و همراهی و همدلی با ظالمان نیز کاری زشت و ناشایست است. خدا در کتاب آسمانی قرآن حتی رکون و میل به ظلم و ظالمان را مذمت می کند و چنین کاری را مستوجب عذاب می داند و می فرماید: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ». (هود: ۱۱۳)

«رکون» یعنی اعتماد با میل و رغبت؛ پس معنای آیه چنین است:

«اعتماد نکنید و میل و رغبت نداشته باشید به کسانی که ظلم کردند، چرا که آتش شما را لمس خواهد کرد». بنابراین، عاقبت ظالمان آتش دوزخ خواهد بود و عاقبت آنانی که به ظالمان اعتماد می کنند لمس آتش، نه خود آتش است.

پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید:

چهار چیز است که هر کس آنها را انجام دهد از اسلام بیرون رفته است... کسی که ستمگری را یاری دهد و با او همراهی کند یا با او برود در حالی که می داند او ستمگر است. (۲)

و یا می فرماید:

کسی که پیشوای بیدادگری را یاری کند و او را به خطا نسبت ندهد نزد

ص: ۲۰۲

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۷۴.

خدا قدم از قدم بر ندارد تا او را به دوزخ فرستد. (۱)

باز می فرماید:

روز قیامت منادا ندا دهد: کجایند بیدادگران و کمک کاران آنان و کسانی که برای ایشان دواتی ليقه کردند یا سر کیسه و جوالی را برای آنان بستند یا قلمی را اصلاح کردند! (۲)

همچنین می فرماید:

بر حذر باشید از اینکه کار گزار یا کارمند ستمگری باشید؛ زیرا هر چه شما به ابواب ستمگر و حاشیه نشینی او نزدیک تر شوید از خدای تعالی دورتر خواهید شد. (۳)

بی تردید، اگر افراد ظالم و ستم کار شرکایی نداشته باشند که با آنان همراهی کنند و یا اینکه ستم و بیداد آنان را بپذیرند، هرگز تجاوز به حقوق دیگران نمی کنند و از حدود آزادی خود خارج نمی شوند؛ اما هنگامی که عده ای با ضعف و زبونی خود زمینه را برای ستم کاری آنان فراهم کنند و ستم و بیداد را بپذیرند و عده ای نیز با همکاری و کمک و همراهی خود قدرت ستم کاران را بالا ببرند، به طور قطع، آنان جرأت تجاوز پیدا می کنند و به ظلم و ستم می پردازند. پس برای جلوگیری از ظلم و ستم باید ستم کاران را خوار و زبون کرد و در مقابلشان با تمام قدرت و توان ایستادگی کرد و از کمک و یاری آنان به هر نحوی که باشد خودداری نمود.

۳. یاری مظلومان

۳. یاری مظلومان

یکی از کارهای پسندیده و نیکو، کمک و یاری کردن انسان ها به یکدیگر

ص: ۲۰۳

۱- همان، ص ۴۸۹.

۲- شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۵۹۳.

۳- همان، ص ۵۹۴.

است. پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید:

کسی که مؤمنی را یاری می کند، خدای عزوجل هفتاد و سه گرفتاری از او بردارد که یکی در دنیا و هفتاد و دو گرفتاری در آخرت باشد. (۱)

اساساً یاری و همکاری انسان ها به یکدیگر سبب می شود تا در کارهای اجتماعی سریع تر پیشرفت کنند و به موفقیت دست یابند. این یاری و کمک به دیگران به ویژه در هنگامی که هم نوع خود را در سختی و گرفتاری می بینیم بیشتر اهمیت می یابد، به طوری که اگر کسی از کمک و یاری کسی که نیاز به کمک دارد و فریاد دادخواهی او بلند است، سر باز زند و اعتنایی به او نکند، به شدت نکوهش می شود. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. (۲)

هر کس فریاد دادخواهی کسی را بشنود و او را کمک نکند مسلمان نیست.

حضرت رسول درباره کمک به مظلومان می فرماید:

همانا اعانت و کمک مسلمان مظلوم بهتر و اجر و پاداشش بزرگ تر از روزه و اعتکاف یک ماه در مسجد الحرام است. (۳)

از دیدگاه اسلام حتی هنگامی که فردی مورد غیبت قرار می گیرد، باید از او دفاع کرد و او را از مظلومیت رهانید. پیامبر خدا به ابوذر فرمود:

هر کس که از برادر مؤمن خود، هنگامی که از او غیبت می شود دفاع کند، خدای تعالی او را از آتش آزاد می کند. (۴)

ص: ۲۰۴

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۸۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۰.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۴- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۵۱.

رسول گرامی اسلام هرگز از یاری و کمک به مظلومان و ستمدیدگان خودداری نمی کرد و همان طوری که گفتیم در پیمان حلف الفضول شرکت داشت و پس از اسلام نیز به آن پیمان افتخار می کرد. و این شیوه را ادامه داد و از حقوق مظلومان دفاع کرد. روزی مردی از قبیله ارش چند شتر به مکه آورد، ابو جهل آنها را خرید ولی پولش را تمام و کمال پرداخت نکرد. آن مرد به چند نفر از قریشیان شکایت کرد آنها گفتند از ما کاری ساخته نیست و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله که در گوشه مسجد نشسته بود اشاره کردند و گفتند: او می تواند حق تو را بگیرد. آن مرد به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و احوال خود را گفت. حضرت بلافاصله همراه او به خانه ابو جهل رفت و او را فراخواند، ابو جهل در حالی که ناراحت و عصبانی بود بیرون آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حق این مرد را بده. ابو جهل که هیبت و جرئت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید، ناچار شد باقی مانده پول شتران را به آن مرد پرداخت کند. (۱)

ص: ۲۰۵

۱- شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر، خلاصه سیرت رسول الله، مقدمه و تصحیح: اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۸۷.

فصل چهاردهم: پایداری و سازش ناپذیری با ستمکاران

بی شک یکی از رموز موفقیت انسان در هر زمینه ای که فعالیت می کند پایداری و استقامت او در آن کار است. بدیهی است که مشکلات و گرفتاری هایی که گریبان گیر انسان می شود از نظر شدت و ضعف با هدف و آرمان وی تناسب دارد. هر چه هدف عالی تر و بزرگ تر باشد، برای رسیدن به آن باید سختی های بیشتری را تحمل کرد. البته دست یابی به اهدافی که با تحمل سختی ها و پشت سر گذاشتن گرفتاری ها به دست آید شیرین تر و لذت بخش تر خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ. (۱)

برترین اعمال آن است که خود را به انجام آن مجبور کنی.

بخصوص اگر هدف و آرمانی که انسان در پی آن است، هدف و آرمانی الهی باشد، به طور قطع، سختی هایش بیشتر و گرفتاری هایش شدیدتر خواهد بود و توان فوق العاده ای برای تحمل آنها لازم است.

بنابراین، در هر کاری، به ویژه کارهای بزرگ، استقامت و پایداری لازم

ص: ۲۰۶

است و سستی کردن و از پای نشستن، ناکامی انسان را به دنبال خواهد داشت. انبیای الهی چون هدف و مقصد بزرگی را تعقیب می کردند، همواره با مشکلات و مصائب بزرگ و طاقت فرسایی مواجه بودند، لیکن هرگز از پای نشستند و از بار مسئولیت شانه خالی نکردند، بلکه برای رسیدن به هدف و آرمان والای خود شبانه روز تلاش کردند. پیامبر اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبود و به تناسب هدف بزرگ و ارزشمندی که داشت با شداید و سختی هایی مواجه بود.

آن حضرت برای گسترش دین اسلام و هدایت مردم به سوی رستگاری و سعادت، آزار و اذیت های بسیار زیادی را تحمل کرد، چنان که فرمود: «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت؛ هیچ پیامبری همچون من اذیت و آزار نشد».^(۱)

۱. پایداری پیامبر اسلام

۱. پایداری پیامبر اسلام

پایداری و استقامت پیامبر بی نظیر است. بر اساس آیه شریفه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ؛ پس ای رسول ما!، چنان که مأموری استقامت و پایداری کن.» (هود: ۱۱۲). آن حضرت به صبر و استقامت مأمور بود. از این رو، هرگونه شکنجه و آزار و اذیتی را از جانب مشرکان قریش تحمل می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آلهاز توان و طاقت فوق العاده ای برای تحمل سختی ها برخوردار بود و به یاران خود نیز توصیه می کرد تا با ایمانی مستحکم و صبر و مقاومت راه خود را ادامه دهند، چنان که خبا بن ارت می گوید:

زمانی که سختی های فراوانی از ناحیه مشرکان دیده بودیم، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سایه کعبه آرمیده بود به حضورش رفتم و گفتم: آیا

ص: ۲۰۷

از خداوند نمی خواهی که مشرکان را نابود سازد؟ آن حضرت در حالی که صورتش از ناراحتی سرخ شده بود، نشست و فرمود: «کسانی پیش از شما بودند که با آهن همه گوشت و پوست آنان تا استخوانشان برداشته می شد، اما این کار آنان را از دین باز نمی داشت.» (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابوجهل، ابولهب، عقبه بن ابی معیط و... آزار و اذیت های فراوانی دید، اما در مقابل همه آنها مقاومت می کرد. روزی در حالی که در حجر اسماعیل و در جوار کعبه به نماز ایستاده بود، عقبه بن ابی معیط وارد شد و لباس خود را بر گردن پیامبر گذاشت و به قصد خفه کردن ایشان، گردن آن حضرت را محکم فشرد تا اینکه یاران پیامبر ایشان را نجات دادند. (۲)

عقبه پیوسته به رسول خدا صلی الله علیه و آله اذیت و آزار رساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

روزی در حال سجده بودم که عقبه آمد و پایش را بر گردنم گذارد و آنچنان فشار داد که گمان کردم چشم هایم به زودی بیرون می آید، و مرتبه ای دیگر امعاء و احشاء گوسفندی را بر سرم ریخت تا اینکه دخترم فاطمه آمد و آن را از سرم برداشت و سرم را شست. (۳)

اذیت و آزارهای قریش نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان پس از وفات ابوطالب، شدت گرفت. سه روز پس از اینکه ابوطالب از دنیا رفت، مشرکان فرصت یافتند و به پیامبر خدا حمله کردند و تلاش کردند تا آن حضرت را به

ص: ۲۰۸

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۷۰۸.

۲- نهاییه الارب، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۷۳.

زمین بزنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله کمک خواست و یکی از یارانش به کمکش شتافت و او را از دست دشمنان نجات داد. (۱)

برخی از علماء گفته اند:

سخت ترین حالتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قریش دید، آن روزی بود که از خانه بیرون رفت و در آن روز هیچ کس چه آزاد و چه بنده او را ندید مگر اینکه تکذیب و آزارش کرد. (۲)

مشرکان از هیچ کاری برای بازداشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله از رسالت بزرگش دریغ نوزیدند، هر کاری که از دستشان بر می آمد انجام دادند، لیکن آن حضرت همه آزارها و اذیت ها و تمسخر و تهدیدهای آنان را تحمل کرد و رسالت خود را انجام داد. به یقین، پیروزی آن حضرت مرهون پایداری و استقامت ایشان در برابر دشمنان بود و اگر ذره ای تحت تأثیر عملکرد قریش واقع می شد و حتی یک قدم از موضع خود که دعوت به توحید و دین اسلام بود عقب می نشست، هرگز به چنین موفقیتی نائل نمی شد.

۲. پایداری در برابر محاصره اقتصادی

۲. پایداری در برابر محاصره اقتصادی

اشراف قریش تصمیم به کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتند و در این کار مصمم شدند. این خبر به ابوطالب رسید، از این رو، به شدت از پیامبر مراقبت و مواظبت می کرد. قریش وقتی دیدند که نمی توانند آن حضرت را بکشند تصمیم گرفتند تا بنی هاشم را در فشار و تنگنا قرار دهند. بدین جهت بین خود نامه ای نوشتند و پیمان بستند که با بنی هاشم خرید و فروش نکنند از آنان

ص: ۲۰۹

۱- نهاییه الارب، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- همان.

زن نگیرند و بدانان زن ندهند. بدین ترتیب، نامه ای به منظور محاصره اقتصادی بنی هاشم تنظیم کردند و هشتاد مَهر بر آن زدند. در پی این قرارداد که مشرکان بین خود منعقد کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوطالب و خدیجه به همراه دیگر افراد بنی هاشم به مدت سه سال در محاصره قرار گرفتند و سال های بسیار سخت و دشواری را تحمل کردند. اما پس از گذشت سه سال آن نامه توسط موریانه از بین رفت و بدین جهت قرار و پیمانی که منعقد شده بود منتفی شد.^(۱)

بنابراین، پیامبر بزرگوار اسلام، از هنگامی که به رسالت الهی برانگیخته شد، همواره در انجام وظیفه و رسالت خویش تلاش کرد تا اینکه توانست با استقامت و پایداری وصف ناپذیری در مقابل تمام توطئه ها و اقدامات مشرکان قریش ایستادگی کند، پیروز شود و دین اسلام را گسترش دهد.

۳. سازش ناپذیری پیامبر

۳. سازش ناپذیری پیامبر

قریش شکنجه و آزار و اذیت های خود را به آخرین حد رسانده بود، آنان افزون بر رسول خدا صلی الله علیه و آله یاران وی را نیز مورد شکنجه های سخت و طاقت فرسا قرار دادند، لیکن هیچ یک از اقدامات آنان مؤثر واقع نشد. ناچار پس از اینکه ناتوانی خود را در این باره دیدند و از پیروزی مأیوس شدند، از راه دیگری وارد شدند و سعی کردند تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به صلح و سازش فراخوانند و او را با تهدید و تطمیع و پیشنهاد ریاست و سلطنت فریب دهند. از این رو، به کارهای زیر دست زدند.

ص: ۲۱۰

الف) کمک گرفتن از ابوطالب: چون قریش با آزار و اذیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان به هدفشان نرسیدند، تصمیم گرفتند تا از راه دیگری جلوی آن حضرت را بگیرند، از این رو، گروهی از بزرگان به نام های عقبه و شیبه، دو پسر ربیعہ، ابوسفیان، ابوالبختری، عاص بن وائل، اسود بن مطلب، ابوجهل و ... به نزد ابوطالب رفتند و گفتند:

ای ابوطالب برادرزاده ات به خدایان ما دشنام می دهد، دین ما را سرزنش می کند، عقل ما را سبک و کم مایه می شمرد، پدران ما را گمراه می داند، یا خودت او را از ما کفایت کن یا اجازه بده ما شر او را از خود و تو دور کنیم. ابوطالب با هوشمندی و فراست نمایندگان قریش را با سخنان نرم و ملایم خود مورد خطاب قرار داد و آنان را بازگرداند و آنان رفتند. (۱)

ب) تهدید: پیامبر بزرگوار اسلام همچنان به رسالت خود ادامه داد، مشرکان ناچار برای مرتبه دوم نزد ابوطالب رفتند و گفتند:

ای ابوطالب تو را سن و سال و شرف و منزلت است و در نظر همه ما محترمی، ما از تو می خواهیم به برادرزاده ات دستور دهی که از کار خود دست بردارد. اما اگر او را از ما بازنداشتی، به خدا سوگند ما نمی توانیم بر این کار شکیبا باشیم؛ آن هم نسبت به آن کس که خدایان ما را دشنام می دهد و ما را سفیه و فرومایه می داند و به پدران ما ناسزا می گوید. باید خودت این کار را کفایت کنی در غیر این صورت، ما از تو و او می بریم تا سرانجام یکی از دو طرف نابود شود. ابوطالب، پیامبر را در جریان قرار داد، آن حضرت در جواب فرمود:

ص: ۲۱۱

عموجان! به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من بگذارند و بخواهند که رسالت خود را رها کنم، هرگز چنین نخواهم کرد تا خداوند دین خود را آشکار فرماید یا من در این راه نابود شوم. (۱)

ج) پیشنهاد مقام و ریاست: ابولید عقبه بن ربیعہ از طرف قریش مأمور شد تا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت و گو کند؛ او به حضور آن حضرت رسید و پیشنهادهایی به آن حضرت کرد و گفت:

ای پسر برادر! آنچنان که می دانی تو در میان ما از موقعیت و منزلتی در اصل و نسب برخوردار و در این خاندان جایگاه والایی داری، اینک تو بر قبیله و قوم خود مسئله ای خطیر آورده ای و بدان وسیله اجتماع آنان را متفرق ساخته ای، اندیشه های آنان را به سبکی و پوچی خوانده ای و از خدایان و دین این مردم بدگویی می کنی. اکنون از من بشنو تا اموری بر تو عرضه دارم که در آن بنگری، شاید برخی از آنها را بپذیری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگو، گوش فرامی دهم. گفت:

اگر بدانچه بر مردم آورده ای در پی ثروت هستی، ما آن قدر از اموال و دارایی های خود برای تو جمع می کنیم و کنار می نهیم که اگر آنها را بپذیری، ثروتمندترین ما خواهی بود. و اگر جویای ریاست هستی، ما تو را پیشوای خود می سازیم تا در مورد هیچ کاری مگر با اجازه تو تصمیمی نگیریم. اگر در پی سلطنتی، تو را سلطان خود ساخته، گوش به فرمان تو خواهیم داد... .

پس از آنکه عقبه سخنان خود را به پایان رساند، رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ وی فرمود: «ای ابو ولید آیا سخت را تمام کردی؟» گفت: آری، فرمود: «از من

ص: ۲۱۲

۱- همان.

بشنو» آن گاه حضرت این آیات را بر او خواند:

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ - وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا إِنَّنَا عَامِلُونَ - قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ. (فصلت: ۶-۱۰)

کتابی است که آیات جامعش را بر زبان عربی فصیح برای دانشمندان، مبین ساخته است، قرآنی است که نیکان را بشارت می دهد و بدان را می ترساند، اما اکثر مردم از آن روی گردانند و نصایحش را نمی شنوند، و مشرکان گفتند دل های ما از قبول دعوت سخت محجوب و گوش ما از شنیدن سخت سنگین و میان ما و تو حجاب است، تو به کار دین خود پرداز و ما هم البته به کیش خویش عمل می کنیم. ای رسول ما! به امت بگو که من هم مانند شما بشری هستم، جز آنکه مرا وحی می رسد که پروردگار شما خدای یکتای بی همتاست، پس همه مستقیم به راه دین او بشتابید و از او آموزش طلبید و وای به حال مشرکان. (۱)

د) نفاق و نیرنگ بازی: مشرکان برای آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را از کار خود باز دارند و مانع از پیشرفت سریع و نفوذ و گسترش روز افزون اسلام شوند از انجام دادن هیچ کاری کوتاهی نمی کردند. آنها از راه های مختلف سعی داشتند تا جلوی پیامبر را بگیرند؛ تهدید، تطمیع، آزار و شکنجه، مجادله و... از اقدامات آنان بود اما هیچ کدام کارگر نبود. یکی دیگر از اقدامات آنان خدعه و نیرنگ بود. قریش برای آنکه کیش و آیین بت پرستی خود را حفظ کند و مانع از نابودی آن شود، عده ای از سران و بزرگان خود به نام های اسود بن مطلب، ولید بن مغیره، امیه بن

ص: ۲۱۳

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۶۷۱.

خلف و عاص بن وائل را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند آنها عرض کردند: «ای محمد! بیا با هم خدای تو را پرستش کنیم و سپس با هم خدای ما را پرستیم و در یک امر مشترک باشیم.» اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد باطل آنان را نپذیرفت و در این زمینه با آنان سازش نکرد. (۱) خدای بزرگ با نزول سوره کافرون پیامبر خود را از توطئه و نقشه قریش با خبر نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله با توجه به این آیه به آنان فرمود:

من آن (بتان) را که شما به خدایی می پرستید، هرگز نمی پرستم و شما هم آن خدای یکتایی که من پرستش می کنم پرستش نمی کنید پس دین شما برای شما باشد و دین من هم برای من. (۲)

ص: ۲۱۴

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰.

۲- تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۵.

فصل پانزدهم: عدالت ورزی

یکی از موضوعات مهم اجتماعی که در اسلام مورد تأکید قرار گرفته، عدالت است. ضرورت عدالت در جامعه بر کسی پوشیده نیست و فواید و آثار آن را نمی توان انکار کرد. فقدان عدالت در جامعه زیان های جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت؛ امام صادق علیه السلام درباره ضرورت عدالت می فرماید: «عدالت، از آبی که در هنگام گرما به تشنه ای می رسد، شیرین تر و گواراتر است».(۱)

پیامبر خدا در تمام مدت عمر خود دادگر و عدالت محور بود؛ حضرت به مردی که از نحوه تقسیم غنایم توسط ایشان ناراحت شده بود، فرمود:

ای وای بر تو، اگر من دادگر نباشم، چه کسی دادگر است، اگر من عدالت نداشته باشم درمانده و زیان کار خواهم بود.(۲)

خداوند در کتاب آسمانی قرآن درباره عدالت می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. (نحل: ۹۰)

همانا خدای بزرگ امر به عدل و نیکی می کند.

تلاش پیامبر در برقراری عدالت اجتماعی

تلاش پیامبر در برقراری عدالت اجتماعی

بی شک، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به منظور برقراری عدالت اجتماعی نهایت سعی و کوشش خود را معمول داشت. از دیدگاه آن حضرت بین سیاه و سفید، فرقی

ص: ۲۱۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۳.

۲- نهاییه الارب، ج ۳، ص ۲۳۷.

وجود ندارد و جز به علم و تقوا کسی بر دیگری فضیلت و برتری ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله حقوق هر فردی را به قدر استحقاقش به او می داد و حدود و قوانین را در مورد افراد متمول به همان میزان اجرا می کرد که در مورد افراد فقیر و گمنام. از نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله اساس جامعه بر عدل و داد استوار است و همه آحاد جامعه باید عدالت را مورد توجه قرار دهند، زن و شوهر نسبت به یکدیگر، والدین نسبت به فرزندان، کارفرما نسبت به کارگر و اغنیاء نسبت به فقرا و ... باید عدالت داشته باشند.

پیامبر اسلام در هنگام تقسیم غنایم علاوه بر اینکه غنایم را به میزان استحقاق افراد و اندازه مشارکت آنان در جهاد تقسیم می کرد، همواره تلاش می کرد تا از این راه فقر از جامعه اسلامی ریشه کن شود و همه افراد در یک سطح قرار گیرند تا موجب تفاخر بعضی در اموال نشود. در واقع، مهم ترین چیزی که آن حضرت در نظر داشت این بود که اموال به گونه ای تقسیم شود که اختلاف طبقاتی افراد در اموال و دارایی از بین برود یا به حداقل ممکن برسد، چنان که در جنگ بنی نضیر پس از پیروزی مسلمانان، هنگامی که حضرت خواست غنایم را تقسیم کند، تنها بین مهاجران تقسیم کرد و به کسی از انصار چیزی نداد مگر به دو نفر به نام سهل بن حنیف و ابودجانه که آن هم به دلیل فقر و ناداریشان بود.^(۱)

ص: ۲۱۶

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۱۴۸.

نمونه ای دیگر از تقسیم عادلانه غنایم توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی بود که آن حضرت عده ای را به نجد فرستاد؛ آنان رفتند و شترانی را به غنیمت گرفتند؛ فرمانده آنان غنایم را تقسیم کرد، به گونه ای که به هر فردی یک شتر رسید، اما هنگامی که به مدینه رسیدند، رسول الله صلی الله علیه و آله چنین تقسیمی را نپذیرفت و بر اساس عدالت به قسمت کردن غنایم پرداخت، به طوری که پس از اخراج خمس به هر فردی دوازده شتر رسید. (۱)

اسلام، عدالت را در همه شئون زندگی ضروری می داند و حتی به والدین دستور می دهد که در هنگام رفتار با فرزندان خود عدالت را رعایت کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر فردی را مشاهده می کرد که بین فرزندان خود - اعم از پسر یا دختر - در ابراز محبت فرق می گذاشت و به یکی بیشتر محبت می کرد بلافاصله او را متوجه زشتی کارش می کرد و به او تذکر می داد، روزی مردی از بین دو فرزند خود یکی را بوسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله دید و به او فرمود: «چرا بین دو فرزندت عدالت را رعایت نکردی و هر دو را نبوسیدی» (۲).

ص: ۲۱۷

۱- همان، ص ۴۵۴.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.

فصل شانزدهم: اهتمام به مساجد

... لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ. (توبه: ۱۰۸)

همانا آن مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شد، سزاوارتر است که در آن به نماز بایستی. در آن مسجد مردانی هستند که دوست دارند پاک باشند و خداوند پاکان را دوست دارد.

مسجد یکی از مهم ترین مراکزی است که در تمام کشورهای اسلامی وجود دارد. این مرکز همان طوری که از نامش پیداست محلی است که مسلمانان در آن به عبادت و انجام مراسم دینی و مذهبی خود می پردازند، لیکن فعالیت هایی که در مساجد صورت می گیرد منحصر به عبادت نمی شود. بلکه مساجد از همان آغاز تأسیس به خصوص هنگامی که توسط پیامبر بزرگوار اسلام ساخته شد، محل انجام کارهای مختلفی بود که البته همه در جهت پیشبرد اهداف دینی و اسلامی مؤثر بود.

بنای مسجد در هر شهری فواید و آثار فراوانی را به دنبال دارد که مهم ترین آنها را می توان برقراری ارتباط بین مسلمانان دانست، مسلمانان با تجمعشان در موارد و مواقع مختلف، در این مرکز افزون بر اینکه از اخبار و

اطلاعات جدید در زمینه های گوناگون آگاه می شوند از احوال همدیگر نیز با خبر شده و با هم ارتباط برقرار می کنند.

مساجد قداست خاصی دارند و باید آنان را از آلودگی پاک نگه داشت و همچنین از انجام برخی کارها در آن خودداری کرد. پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید: «مساجد خود را از نجاست و آلودگی پاک گردانید» (۱). آن حضرت از انداختن آب دهان و یا خلط سینه در مسجد نهی می کرد و به نظافت و پاکیزگی مسجد تأکید زیادی می نمود ایشان می فرماید:

هر کس مسجدی را در روز پنجشنبه و یا شب جمعه جارو کند و به اندازه سرمه چشم خاک از آن بیرون کند گناهانش آمرزیده خواهد شد. (۲)

باز می فرماید:

از آوردن بچه ها و دیوانگان، خرید و فروش و نوشتن شعر در مسجد خودداری کنید. (۳)

با آنکه مساجد محل عبادت بود، در آن کارهای گوناگون - به گونه ای که با قداست آن منافات نداشته باشد - صورت می گرفت، کارهایی همچون تعلیم و تربیت، ایراد خطبه و سخنرانی، اعزام نیروهای رزمی برای نبرد با دشمن و

گوستاولوبون در کتاب تمدن اسلام و عرب در این باره می گوید:

مهم ترین مرکز واقعی برای مسلمانان مسجد است؛ زیرا آنان مسجد را مرکز اجتماع، عبادت و تعلیم و تربیت قرار می دهند و چنان نیست که مانند کلیساهای نصاری فقط مرکز عبادت باشد... . مساجد مرکز اجتماعات مسلمانان و پناهگاهی برای غریبان و بیماران است و همچنین مرکزی است

ص: ۲۱۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۴.

۲- شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۷۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۳، ۵۰۷.

۱. تأسیس مسجد

۱. تأسیس مسجد

نخستین مسجدی که در اسلام ساخته شد، مسجد قباء بود که توسط پیامبر اسلام و با همکاری مسلمانان بنا شد. خداوند در سوره توبه، درباره ارزش و اهمیت این مسجد می فرماید:

همانا آن مسجدی که از روز اول بر پایه تقوا بنا شد شایسته تر است تا در آن نماز بخوانی. (توبه: ۱۰۸)

این مسجد زمانی ساخته شد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای ادامه دعوت و تبلیغ دین اسلام ناچار شد از مکه به سوی مدینه هجرت کند؛ هنگام هجرت وقتی به دهکده ای کوچک به نام قبا که در نزدیکی مدینه قرار داشت رسید، بنا به نقل تاریخ، مدت چهار شبانه روز در آنجا اقامت کرد؛ در این مدت رسول خدا صلی الله علیه و آله توانستند با کمک و یاری مسلمانان، نخستین مسجد اسلام را بنا کنند. (۲)

دومین مسجدی که در اسلام بنا شد در شهر مدینه بود. پیامبر پس از اقامت کوتاهی در قباء رهسپار مدینه شد و در آنجا به ساختن پایگاهی عبادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی پرداخت. ساختن مسجد در مدینه که بعدها موسوم به «مسجد النبی» شد، از اولین اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. آن حضرت برای بنای مسجد، زمینی را که متعلق به دو یتیم بود به قیمت ده دینار خریداری کرد و با کمک مسلمانان بنایی مربع شکل که از هر طرف یکصد ذرع طول داشت بنا کرد و پایه های دیوار را حدود یک و نیم متر بالا آورد. (۳) در

ص: ۲۲۰

۱- تمدن اسلام و عرب، ص ۵۳۱.

۲- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۳.

گوشه ای از مسجد خانه ای برای سکونت پیامبر اسلام ساخته شد و از آن پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا زندگی می کردند.

در ساختن مسجد مدینه همه مسلمانان با شور و اشتیاق وصف ناپذیری تلاش و همکاری می کردند. پیامبر خدا نیز همچون دیگران عهده دار کاری بود و همراه مردم تلاش می کرد، در نتیجه این تلاش و همکاری دیری نپایید که مسجد ساخته شد و به بهره برداری رسید.

بدیهی است که ساختن چنین پایگاهی و سکونت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه ای که در گوشه ای از این مرکز ساخته شده بود، فواید و امتیازات زیادی در برداشته است، چرا که از طرفی ارتباط مسلمانان در پی تجمعشان در این پایگاه به منظور عبادت و یا انجام دادن کارهای دیگر بیشتر می شد و اتحادشان استحکام پیدا می کرد و از طرفی دیگر با ارتباطی که به آسانی با پیامبر برقرار می کردند با آموزه های والای اسلام و دستورات جدید آن آشنا می شدند. بنابر این، ساختن مسجد به ویژه در جامعه نوپای اسلامی از ضروری ترین کارهایی بود که پیامبر اسلام بدان اقدام نمود.

۲. اهتمام پیامبر اسلام به مساجد

۲. اهتمام پیامبر اسلام به مساجد

حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای مساجد اهمیت و ارزش زیادی قائل بود و می فرمود:

هر کس مسجد خانه او باشد خدای تعالی در بهشت خانه ای برای او بنا می کند. (۱)

و یا می فرمود:

ص: ۲۲۱

هر کس که به سوی مسجدی از مساجد خدا برود پس در هر قدمی که بر می دارد ده حسنه برایش نوشته می شود و ده سیئه از او محو می گردد و ده درجه بالا می رود تا هنگامی که برگردد(۱).

آن حضرت با سخنان و سفارشات خود مردم را به رفتن به مسجد تشویق می کرد و اهمیت آن را بیان می نمود. به طور کلی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از چند جهت برای مساجد اهمیت قائل بود:

الف) از جهت عبادی: نماز و عبادات به خصوص اگر به جماعت برگزار شود در اسلام بسیار حائز اهمیت است و توجه و تأکید زیادی بدان شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «نماز جماعت از نماز فرادا برتر است»(۲).

مسلم است که برای بر پا کردن نماز جماعت مکان مناسب و خاصی مورد نیاز است، به گونه ای که برای همگان شناخته شده باشد و از طرفی گنجایش جمعیت را داشته باشد؛ از این رو، لازم است تا مکانی مخصوص و با توجه به میزان جمعیت مردم ساخته شود و برای عبادت اختصاص یابد. بدین منظور پیامبر اسلام اقدام به ساختن مسجد کرد و ابتدا در دهکده قبا و سپس در مدینه، مرکزی برای عبادت دسته جمعی مردم بنا کرد. بدین ترتیب زمینه برای عبادت به خصوص نماز جماعت مردم فراهم گشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله با سخنان و سفارشات خود مسلمانان را بر می انگیخت تا در مسجد حضور یابند. چنان که فرمود: «همسایه مسجد جز در مسجد نمازش کامل نیست»(۳).

ص: ۲۲۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۴.

۳- همان، ج ۳، ص ۴۷۸.

و یا فرمود: «هر کس مسجد خانه او باشد خدا خانه ای در بهشت برای او بنا می کند.»^(۱) و حتی گاهی نیز برای آنکه مردم برای عبادت یا غیره در مسجد حضور یابند با تأکید بیشتر و یا تهدید به آنان دستور می داد.^(۲)

شدت اهتمام پیامبر به مسجد از اینجا پیداست که به شخص کوری که نمی توانست راه مسجد را ببیند فرمود:

از منزلت تا مسجد ریسمانی وصل کن و هرگاه نماز برپا شد به وسیله آن خود را به مسجد و جماعت برسان.^(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره سعی می کرد تا حرمت مسجد از جانب ایشان و مردم پاس داشته شود. و می فرمود:

از تیز کردن شمشیر و تیر و نیز خرید و فروش در داخل مسجد خودداری کنید، چون مسجد برای غیر اینها ساخته شده است.^(۴)

ب) از دیدگاه اجتماعی: تجمع مسلمانان در اوقات نماز در مسجد بهترین بهانه برای برقراری ارتباط با آنان بود و این ارتباط مهم ترین عامل اتحاد و یکپارچگی آنان بود. از طرفی از احوال یکدیگر با خبر می شدند و اگر احیاناً فردی از آنان دچار مشکل می شد دیگران به کمک او می شتافتند. از سویی دیگر، از آنجایی که خطبه ها و سخنرانی های پیامبر معمولاً در مسجد صورت می گرفت، لازم بود تا مردم به طور مستمر در جماعت شرکت کنند و از آموزه ها و قوانین جدید اسلام آگاه شوند. اسلام از عزلت و گوشه گیری نهی

ص: ۲۲۳

۱- ثواب الاعمال، ص ۶۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۶.

۳- همان، ص ۳۷۷.

۴- همان، ج ۳، ص ۴۹۵.

کرده است و رهبانیت را مذمت می کند(۱) و به جماعت و شرکت در میان مسلمانان امر می کند و برای آنکه مسلمانان با هم ارتباط و اتحاد داشته باشند، با ساختن مسجد، آنان را به حضور در اجتماعات اسلامی سوق می دهد و زمینه را برای حضور آنان فراهم می کند.

ج) مرکزی برای تعلیم و تربیت: یکی از فعالیت های مهم و سودمندی که در مساجد، به ویژه در صدر اسلام صورت می گرفت، تعلیم و تربیت بود. فقدان مراکز علمی و مدارس، بر اهمیت مساجد می افزود و از طرفی لذتی که در کسب علم و دانش بود موجب گرایش بیشتر مردم به مساجد جهت تعلیم و تربیت می شد. گوستاولوبون در این باره می گوید:

چنانچه مساجد مرکز اجتماعات مسلمانان و پناهگاهی برای غرباء و بیماران است، همچنین مراکزی است برای تعلیم و تربیت، مساجد بزرگ گاهی اهمیتهش از دانشگاه های اروپایی کمتر نیست.(۲)

با اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کارهایی همچون خرید و فروش، نوشتن شعر و تیز کردن شمشیر و تیر و غیره نهی و جلوگیری می کرد، هیچ گونه واکنش منفی در برابر تعلیم و تعلم در مسجد از خود نشان نمی داد، بلکه همواره تلاش می کرد تا این مسئله در مسجد شیوع بیشتری پیدا کند. روزی حضرت وارد مسجد شد، عده ای را دید که مشغول عبادتند و عده ای نیز مشغول مباحثه علمی هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پس از ورود به مسجد در جمع آنانی که در پی کسب علم و دانش بودند، رفت.(۳) این رفتار حضرت از طرفی اهمیت علم و

ص: ۲۲۴

۱- همان، ج ۱۴، ص ۷۴.

۲- تمدن اسلام و عرب، ص ۵۳۳.

۳- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۶.

دانش را از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان می کند و از طرف دیگر نشان دهنده این است که اسلام هیچ ممنوعیتی برای تعلیم و تعلم در مسجد قائل نیست.

پیامبر خدا با توجه به اهمیت و ارزشی که مسجد داشت، افزون بر مسجد مدینه مساجد دیگری نیز در شهرها و سرزمین های دیگر بنا کرد. ابن هشام هفده مسجد را که در مکان های مختلف توسط پیامبر بنا شده نام می برد. (۱)

ص: ۲۲۵

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۲۹.

فصل هفدهم: مسافرت

سفر با همه دشواری‌ها و سختی‌هایی که دارد، شیرین و لذت بخش است و فواید و آثار فراوانی دارد. کسی که به شهرها و کشورهای مختلف و به منظور کارهای گوناگون سفر می‌کند، به جهت ارتباط با افراد آن شهرها و کشورها و آشنایی با آداب و رسوم و فرهنگ و تمدن آنان تجربیات زیادی کسب می‌کند و این تجربیات او را در مسیر زندگی و تلاش و کوشش هایش موفق می‌گرداند.

بدیهی است که شخص مسافر به جهت دوری از خانه و کاشانه و نیز خویشاوندان و نزدیکانش و احیاناً به جهت پیمودن مسافت‌های طولانی دچار مشقت‌ها و مرارت‌های فراوانی می‌شود و خطرهای و صدمات احتمالی نیز هر آن او را تهدید می‌کند، لیکن اموری که انسان را به سفر وادار می‌کند گاهی آنچنان اهمیت دارد که ارزش تحمل دشواری‌های سفر را دارد. اگر سفر تجارتي باشد بی‌شک، پس از طی راه‌های صعب و تحمل سختی‌ها، سود فراوانی عاید انسان می‌شود و چنانچه سفر علمی باشد به طور قطع، پس از پشت سر گذاشتن سختی‌ها به مراد خود می‌رسد و سایر مسافرت‌ها نیز همین‌طور است.

قبل از رسالت: رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از برانگیخته شدن به رسالت فقط دو بار مسافرت کرد که هر دو به خارج از عربستان (سوریه) و به منظور تجارت صورت گرفت. مرتبه اول در دوازده سالگی بود که آن حضرت با عموی خود ابوطالب همراه بود و مرتبه دوم در بیست و پنج سالگی صورت گرفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد تجارت برای زنی بیوه به نام خدیجه به سفر رفت. تفصیل این دو سفر بدین شرح است:

الف) وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به دوازده سال داشت، یک بار که ابوطالب همراه کاروان بازرگانی عازم شام بود؛ هنگام حرکت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به دامن او در آویخت و اصرار کرد که همراه آنان برود. ابوطالب وقتی علاقه و اصرار برادرزاده خود را دید او را همراه خود برد و گفت به خدا سوگند او را با خود می برم و از خود جدا نخواهم کرد. کاروان حرکت کرد تا به منطقه بصری در سرزمین شام رسید. بصری محلی بود که صومعه های راهبان مسیحی در آن قرار داشت. در این صومعه ها راهبان به عبادت و شناخت بیشتر تورات و انجیل و آنچه در این دو کتاب آمده مشغول بودند. به همین سبب، راهبان افزون بر رهبانیت و زهد و پرهیزکاری، از کتاب و اشارات و بشارات آن نیز آگاهی داشتند. در یکی از صومعه ها راهبی به نام بحیرا بود که از صومعه خود بیرون آمد و به طرف کاروان تجارتی قریش حرکت کرد. کاروان قریش پیش از این نیز بارها از آن نقطه گذشته بود اما معمولاً راهبی از صومعه بیرون نمی آمد و با آنان صحبتی نمی کرد، اما این بار که رسول خدا صلی الله علیه و آله در کاروان بود، راهب به جهت شناختی که از مطالعه کتاب های خود درباره شخصیت آخرین پیامبر خدا پیدا کرده بود، از صومعه بیرون آمد و نزد اهل کاروان رفت

و آنان را برای خوردن غذا و طعامی که آماده کرده بود دعوت کرد. افراد کاروان دعوت راهب را پذیرفتند و همگی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله که او را برای نگهبانی از مال التجاره نزد بار و بنه خود باقی گذاشته بودند، برای خوردن غذا رفتند. همین که بحیرا در آنها دقت کرد دید خصوصیات را که به دنبال آن می گردد در هیچ یک از آنها وجود ندارد از این رو، به آنان گفت: ای گروه قریش نباید هیچ کس از شما از حضور در سر سفره من خودداری می کرد. گفتند: هیچ کس که شایسته باشد خودداری نکرده است، غیر از پسر بچه ای که از همه کوچک تر است و کنار بارها مانده است. بحیرا گفت: چنین نکنید او را هم فرا خوانید که بیاید. مردی از قریش برخاست و دست محمد را گرفت و همراه دیگران بر سفره نشانید. همین که بحیرا او را دید، به دقت او را نگریست و برخی از اعضاء آن حضرت را که صفاتی درباره آنها می دانست بررسی کرد. چون قریش غذایشان را خوردند و متفرق شدند، بحیرا به سوی محمد صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پسر تو را به لات و عزی سوگند می دهم که هر چه می پرسم پاسخ گویی! محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا به آن دو سوگند مده که من از هیچ چیز به اندازه آن دو نفرت ندارم». بحیرا گفت: تو را به خدا سوگند می دهم، که به هر چه می پرسم پاسخ دهی. حضرت فرمود: از هر چه می خواهی بپرس. بحیرا شروع به پرسش هایی از حالات مختلف و خواب آن حضرت کرد و محمد صلی الله علیه و آله به او پاسخ داد. بحیرا آنها را مطابق با آنچه خود می دانست دید. آن گاه به مهر نبوت که در پشت آن حضرت بود، نگاه کرد. سپس رو به ابوطالب کرد و گفت: این پسر با تو چه نسبتی دارد؟ گفت: پسر من است. بحیرا گفت: «او پسر تو نیست و نباید پدر این پسر اکنون زنده باشد.» ابوطالب

گفت درست است، او برادرزاده من است، گفت: «به سرعت برادرزاده ات را به شهر خودش برگردان و از یهود بر او بترس.» ابوطالب هم پس از انجام بازرگانی محمد صلی الله علیه و آله را به سرعت به مکه برگرداند. (۱)

ب) دومین سفر رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیست و پنج سالگی بود. چون حضرت به این سن رسید، عمویش ابوطالب به او گفت: من فقیر و پیر شده ام، این کاروان قریش اکنون آماده خروج به سوی شام است و خدیجه دختر خویلد مردانی را اعزام می کند که برایش تجارت کنند. خوب است که پیش او بروی، اگر چنین کنی او به سرعت خواهد پذیرفت. وقتی این خبر به خدیجه رسید، فردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و گفت من دو برابر آنچه به خویشاوندانت می دهم به تو خواهم داد. ابوطالب گفت: این روزی ای است که خداوند برایت فرستاده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه غلام خدیجه که میسره نام داشت حرکت کرد. کاروان به حرکت خود ادامه داد تا به بصری رسید، پیامبر و میسره زیر درختی فرود آمدند. نظورای راهب وقتی آنان را دید به نزدشان رفت و گفت: زیر این درخت غیر از پیامبر هرگز کسی فرود نمی آید. پس از میسره درباره محمد پرسید و سؤال کرد آیا در چشمان او سرخی دیده می شود. میسره گفت: آری، همواره چنین است، گفت: او پیامبر و خاتم پیامبران است.

در این سفر رسول خدا صلی الله علیه و آله در کالایی که فروخته بود با مردی اختلاف پیدا کرد او به حضرت گفت: به لات و عزی سوگند بخور، حضرت فرمود: من هرگز به این دو قسم نمی خورم و از حق خود می گذرم. در این سفر

ص: ۲۲۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله دو برابر سود معمولی از تجارت سود برد و پس از رسیدن به مکه همه را به خدیجه پرداخت نمود. (۱)

پس از رسالت: رسول گرامی اسلام پس از اینکه به رسالت مبعوث شد از عربستان بیرون رفت و حداکثر تا نزدیک مرز جزیره العرب سفر کرد که آن هم به منظور دفاع از کیان اسلام و کشور اسلامی و یا به خاطر تبلیغ و یا مانورهای نظامی صورت گرفت؛ عمده ترین سفرهای داخلی پیامبر سفر به طایف، خیبر و تبوک بود.

۲. آداب مسافرت از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۲. آداب مسافرت از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

تنها و بدون رفیق و همراه مسافرت نرود: پیامبر بزرگوار اسلام دوست نداشت کسی بدون رفیق مسافرت کند (۲) و می فرمود: «الرفیق ثم الطريق» (۳)؛ یعنی اول رفیق و همسفر پیدا کنید و آن گاه رهسپار شوید.

همراه داشتن وسایل نظافت: رسول گرامی اسلام هرگاه به مسافرت می رفت با خود پنج چیز بر می داشت: آئینه، شانه، مسواک، سرمه دان و قیچی. (۴)

در برخی از روایات، سوزن و نخ و درفش کفافی و تکه ای چرم هم ذکر شده است. (۵)

داشتن خلق و خوی خوش: ضروری ترین چیزها به خصوص در

ص: ۲۳۰

۱- نهاییه الارب، ص ۱۰۳.

۲- سنن النبی، ص ۱۱۴.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۵۱.

۴- سنن النبی، ص ۱۰۹.

۵- مکارم الاخلاق، ص ۱۰۹.

مسافرت های دسته جمعی و گروهی، اخلاق نیک است. در اسلام به برخورد خوش با همسفران تأکید و سفارش شده است. پیامبر خدا در یکی از سفرهایش که قصد حج داشت فرمود: «هر کس که اخلاقش بد است همراه ما به این سفر نیاید» (۱).

رعایت حقوق یکدیگر در سفر: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

حق مسافر آن است که چون بیمار شد رفقای همسفرش تا سه روز به خاطر او توقف کنند (۲).

آوردن هدیه و سوغات از سفر: یکی از کارهای پسندیده که شخص مسافر باید انجام دهد، آوردن ارمغان و هدیه از سفر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

هر گاه کسی از شما به مسافرت رفت، وقتی برگشت حتما برای اهل و خانواده اش سوغات و هدیه بیاورد، اگر چه - از نظر ارزش - همچون سنگی باشد (۳).

همکاری با دیگران: در سفرهای دسته جمعی، افراد باید با یکدیگر همکاری داشته باشند و هر کسی عهده دار کاری شود. از دیدگاه اسلام سربرار دیگران بودن و همه امور را به دوش آنان انداختن به شدت ناپسند است. روزی عده ای نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله درباره مردی سخن گفتند که با آنان همسفر شده بود؛ آنان گفتند: او مرد بسیار خوبی بود؛ زیرا در هر جایی که منزل می کردیم او بلافاصله مشغول عبادت می شد و پیوسته مشغول ذکر خدا بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: پس چه کسی کارهای او را انجام می داد و شترش را

ص: ۲۳۱

۱- همان، ص ۲۵۱.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۹۴.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶.

علف می داد و غذایش را درست می کرد؟ گفتند: ما این کارها را انجام می دادیم. حضرت فرمود: پس شماها از او بهترید. (۱)

پیامبر بزرگوار اسلام هیچ گاه در سفرها تماشاگر نبود و کارهایش را به عهده دیگران نمی گذاشت. در یکی از سفرهایش دستور داد که گوسفندی را ذبح کنند؛ اصحاب برای اجرای دستور آن حضرت برخاستند، یکی گفت: ذبحش با من، دیگری گفت: پوست کندش با من، سومی گفت: قطعه قطعه کردنش با من، چهارمی گفت: طبخش با من، حضرت فرمود: من هم از صحرا برای شما هیزم جمع می کنم. گفتند: نه یا رسول الله! ما به جای شما این کار را انجام می دهیم. فرمود:

می دانم که شما این کار را می کنید، اما خدای عزوجل کراهت دارد که وقتی بنده ای با یاران و اصحابش همراه بود خود را برتر از آنان ببیند و امتیازی نسبت به دیگران برای خود قائل شود. سپس برخاست و رفت و هیزم جمع کرد. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آداب دیگری را نیز در سفر مراعات می کرد، از جمله آنکه آن حضرت در هنگام سفر به گونه ای راه می رفت که با نشاط باشد و کسل و ناتوان به نظر نرسد. همواره سعی می کرد شروع سفرش روز پنجشنبه باشد. از هر راهی که رفته بود باز نمی گشت، بلکه اگر صبح از راهی می رفت در هنگام برگشت از راه دیگری می آمد. در سفرهایی که به منظور جنگ و یا دفاع انجام می داد، سعی می کرد که مقصدش پوشیده و پنهان باشد تا دشمن از آن آگاه نگردد. اگر از بلندی سرازیر می شد «سبحان الله» می گفت و وقتی که به بلندی صعود می کرد «الله اکبر» می گفت. در هر منزلی که توقف می کرد، از آنجا کوچ

ص: ۲۳۲

۱- همان، ص ۲۶۵.

۲- همان، ص ۲۵۲.

نمی کرد مگر اینکه در آنجا دو رکعت نماز می خواند. (۱)

ص: ۲۳۳

۱- سنن النبی، صص ۱۰۹ - ۱۱۱.

بخش سوم: سیره اقتصادی

اشاره

بخش سوم: سیره اقتصادی

ص: ۲۳۴

زیر فصل ها

فصل اول: میانه روی در مصرف

فصل دوم: بذل و بخشش

فصل سوم: تشکیل بیت المال

فصل چهارم: کار و کسب روزی

فصل پنجم: برنامه ریزی اقتصادی

فصل اول: میانه روی در مصرف

فصل اول: میانه روی در مصرف

اسلام در مقایسه با مکتب ها و ادیان دیگر اعم از آسمانی و غیر آسمانی از جامعیت خاصی برخوردار است و قوانین آن به گونه ای طرح شده است که هم سعادت فرد را در تمامی مراحل زندگی فراهم می کند و هم جامعه را به سوی رشد و کمال سوق می دهد. این دین آسمانی در همه زمینه ها دیدگاه و روش مخصوص به خود دارد و هیچ سؤالی را بی پاسخ نگذاشته و هیچ مطلبی را مهمل و بدون توضیح رها نکرده است. در جنبه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و... نیز قوانینی دقیق و روشن دارد.

اسلام درباره اقتصاد و امور مالی نیز دستورها و قوانین ویژه ای دارد که اگر همه آنها رعایت شود، سعادت فرد و جامعه را به دنبال خواهد داشت و در صورت رعایت نکردن آنها فساد و تباهی سر تا پای افراد و اجتماع را فرا خواهد گرفت.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

میانه روی در هر کاری امری است که خداوند آن را دوست دارد و زیاده روی را در هر کاری دشمن دارد. اگر چه در هسته خرمایی باشد که به کار آید و اگر چه باقیمانده و یا نیم خورده آبی باشد.

اسلام دین اعتدال و میانه روی است و افراط و تفریط در هیچ امری را نمی پذیرد. از دیدگاه این دین آسمانی، افراط و تفریط چه در امور فردی باشد

و چه در امور اجتماعی چه عبادی باشد چه غیر عبادی، ناپسند است. یکی از مواردی که اسلام بر اعتدال و میانه روی و به اصطلاح اقتصاد در آن تأکید و توصیه فراوان دارد، امور مالی است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و دیگر بزرگان دینی ما سخنان سودمند و مهمی در این باره فرموده اند.

پیامبر می فرماید:

کسی که مقتصد و میانه رو باشد هرگز فقیر و نیازمند نمی شود. (۱)

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:

اقتصاد و میانه روی کم را زیاد می کند. (۲)

به یقین اگر دخل و خرج انسان با هم تناسب نداشته باشد زندگی او دچار اختلال خواهد شد؛ زیرا با مصرف زیاد، عاقبت خود را تهیدست می کند و ناچار دست نیاز به سوی دیگران دراز می کند و چه بسا خود را برای اندکی پول خوار و ذلیل می گرداند و تن به هر پستی و دنائتی می دهد.

دست نیاز چو پیش کسان کرده ای دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

پیامبر بزرگوار اسلام به اعتدال در امور اقتصادی، به ویژه میانه روی در مصرف، اهتمام زیادی داشت. با آنکه ثروت و اموال زیادی داشت، در مصرف آن از حدود الهی خارج نمی شد و همواره به مقدار مورد نیاز خود - نه بیشتر - که آن هم در جهت پیشبرد اهداف والای اسلام بود، از اموال خویش استفاده می کرد، این مطلب از گفتارش نمایان است که می فرماید:

ص: ۲۳۶

۱- تنبیه الخواطر، مکتبه الفقیه، قم، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲- جواد جانفدا، دو هزار حدیث، انتشارات معصومی، تهران، ۱۳۶۶، ح ۳۸۶، ص ۲۹.

اگر همه کوه احد طلا باشد مرا خوشحال نخواهد کرد و جز به اندازه ای که برای دینم مفید است از آن برنخواهم داشت.^(۱)

آن حضرت به همان نسبت که از زیاده روی در مصرف نهی و خودداری می کرد، از جمع آوری و انباشتن اموال نیز نهی می کرد و هرگز مالی را پیش خود ذخیره نمی کرد؛ روزی برای ایشان درهم و دینار فراوانی رسید، حضرت همه آنها را بین مردم تقسیم کرد مگر شش دینار را که برای زنان خود نگه داشته بود. اما دید که همین مقدار اندک، آزادی و آسایش او را سلب کرده و مانع از این می شود که راحت سر به بالین بگذارد، فوراً از جا برخاست و آن شش دینار را هم تقسیم کرد. سپس فرمود: «الان خیالم راحت شد و می توانم در کمال آسایش استراحت کنم.»^(۲) در جایی دیگر می فرماید:

آنچه از ثروت تو به تو اختصاص دارد مقداری است که بخوری و آن را تمام کنی یا پوشی و آن را کهنه سازی یا صدقه دهی و یا به جریان اندازی.^(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غذا و پوشاک و سایر امور زندگی ساده و بی تکلف بود. همیشه قبل از سیر شدن از خوردن دست می کشید و از مصرف بیش از اندازه غذا خودداری می کرد. در پوشاک نیز به ساده ترین و ارزان ترین لباس ها اکتفا می کرد. هرگز لباس فاخر و گرانبها بر تن نمی کرد بلکه به همان لباس هایی که دیگران بر تن می کردند و حتی ساده تر از آن قناعت می کرد. ایشان اقتصاد و میانه روی را ضامن بی نیازی می دانست و مصرف بیش از حد نیاز را موجب فقر و

ص: ۲۳۷

۱- من اخلاق النبی، ص ۲۶۷.

۲- همان، ص ۲۶۸.

۳- عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۵۴.

نیازمندی بر می شمرد. ایشان می فرماید:

هر کس که مقتصد و میانه رو باشد خدا او را بی نیاز می کند و هر کس که تبذیر کند و بیشتر از آنچه نیاز دارد مصرف کند خدا او را فقیر می گرداند.^(۱)

پیامبر بزرگوار اسلام در وصیت خود به حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ای علی! چهار چیز بی ارزش و زیان بار است که یکی از آنها خوردن در حال سیری است.^(۲)

بی شک، خوب زیستن مستلزم زیاده روی در خوراک و پوشاک نیست، بلکه به میزان نیاز مصرف کردن و برطرف کردن نیازمندی ها با حداقل مصرف است. چه بسا افرادی که مال و ثروت فراوانی دارند، اما نه تنها در آسایش و راحتی نیستند، بلکه گرفتاری ها و مشکلات بی شماری دارند که روز به روز هم بیشتر می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خوشا به حال آن مسلمانی که درآمدش به قدر کفاف باشد.»^(۳)

ابو سلمه مدینی گوید:

پدرم از جدش نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قباء نزد ما بود و در آن روز روزه بود. هنگام افطار، ما ظرف شیری که در آن مقداری عسل ریخته بودیم برای ایشان بردیم. اما آن حضرت وقتی مقداری از آن را خورد، مزه عسل را فهمید و پرسید: این چیست؟ عرض کردیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! در آن مقداری عسل ریخته ایم. رسول گرامی اسلام فوراً آن ظرف را به زمین گذاشت و فرمود: «من از خوردن شیر و عسل منع نمی کنم، لیکن هر کس برای خدا تواضع کند، خدا او را بلند می گرداند و هر کس تکبر ورزد خدا او را به زمین می زند و هر کس اقتصاد و

ص: ۲۳۸

۱- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۰۸.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۰.

میانہ روی پیشہ کند خدا او را بی نیاز خواهد کرد» (۱).

ص: ۲۳۹

۱- محجہ البیضاء، ج ۶، ص ۲۲۰.

فصل دوم: بذل و بخشش

در بسیاری از جوامع کما بیش افراد نیازمند و مستمندی که به تنهایی قادر به رفع حوائج خود نیستند وجود دارند؛ افرادی که به کمک های مالی دیگران محتاجند تا بتوانند به وضع زندگی خود سرو سامانی بدهند. وجود چنین انسان های فقیر و محرومی در هر جامعه نشان دهنده فقدان تعادل و توازن در امور اقتصادی آن جامعه است. این نبود تعادل در امور اقتصادی سبب بروز اختلافات طبقاتی در آن جامعه می شود، به گونه ای که افراد آن در دو قطب مخالف هم قرار می گیرند، عده ای در ناز و نعمت و قطب ثروتمندان و عده ای نیز در نیاز و نعمت و قطب فقرا زندگی می کنند.

اسلام برای ریشه کن کردن فقر و یا حداقل برای کم کردن فاصله طبقاتی، راه هایی را توصیه کرده است که از جمله آن انفاق است. به همین منظور انفاق هایی همچون خمس، زکات، کفاره های مالی، اقسام فدیة و... را واجب کرده است. یا از طریق وقف، وصایا، هدایا و هبات و...، مسلمانان را بدین امور تشویق کرده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که در غیر طاعت الهی چیزی انفاق کند تبذیر کرده است و کسی که در راه خیر چنین کاری کند او مقتصد است. (۱)

ص: ۲۴۰

و نیز می فرماید:

بهترین شما بخشنده ترین شماست و بدترین شما بخیل ترین شما، و نیکی کردن به برادران و تلاش برای رفع حوائجشان ناشی از ایمان خالص است.^(۱)

۱. ناپسند دانستن بخل و تشویق به بذل و بخشش

۱. ناپسند دانستن بخل و تشویق به بذل و بخشش

اسلام به هر اندازه که به انفاق و جود و سخاوت در جهت برطرف کردن نیاز فقرا و از بین بردن فاصله طبقاتی جامعه توصیه و سفارش کرده، به همان نسبت هم از بخل و امساک جلوگیری کرده و آن را ناپسند دانسته است، چرا که این خصلت نکوهیده کاملاً در مقابل جود و سخاوت قرار دارد و آثار آن نیز با آثار انفاق مغایرت دارد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

زهار گرد بخل نگردید که آن هلاک کرد کسانی را که پیش از شما بودند و آنان را بر این داشت که خون یکدیگر را بریزند و آنچه حرام بود حلال شمردند.^(۲)

چه بسا بخل مانع پذیرش و قبولی اعمال نیک انسان شود و یا استجاب دعا را منع کند.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که پرده کعبه را گرفته و می گوید: «خدایا به حرمت این خانه که گناه مرا بیامرزد». حضرت فرمود: بگو بینم چه گناهی کرده ای؟ عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من مردی صاحب ثروتم، اما هرگاه فقیری رو به من می آید که چیزی بخواهد، گویا شعله آتشی را رو به من

ص: ۲۴۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۲.

۲- معراج السعاده، ص ۲۴۱.

می آورد. حضرت از شنیدن این سخن ناراحت شد و فرمود:

دور شو از من و مرا با آتش خود مسوزان، قسم به آن خدایی که مرا به هدایت و کرامت برانگیخت، اگر در میان رکن و مقام بایستی و دو هزار سال نماز کنی و آن قدر گریه کنی که از آب چشم تو نهرها جاری شود و درختان سیراب گردند و در حالی که بخیل باشی بمیری، خدا ترا سرنگون به جهنم افکند. (۱)

بنابراین، شخص بخیل به سبب بخل و امساک اموال و ثروتی که خدای بزرگ به او داده، دنیا و آخرت خود را ویران می کند؛ زیرا در این دنیا به دلیل همدردی نکردن با محرومین و دستگیری نکردن از آنها از همراهی و همکاریشان در جنبه های غیر مالی محروم و بی بهره خواهد بود و از طرفی سلامت و سعادت جامعه را به خطر می اندازد؛ افزون بر این، در آخرت نیز به جهنم سقوط خواهد کرد. لیکن انسان سخی و بخشنده هم دنیا و هم آخرت خود را آباد می کند؛ زیرا در دنیا از محبوبیت برخوردار است و در آخرت نیز اجر و مزد اخروی انفاق و بخشش را دریافت می کند. رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

سختی درختی از درخت های بهشت است که شاخ های خود را بر زمین آویخته، پس هر که یکی از شاخ ها را بگیرد او را به بهشت می کشد.

و نیز می فرماید:

سخی به خدا نزدیک و از آتش جهنم دور است. (۲)

جیبیر بن مطعم می گوید:

ص: ۲۴۲

۱- همان، ص ۲۴۲.

۲- معراج السعاده، ص ۲۴۳.

در هنگام بازگشت از سفر حنین بودیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز پیشاپیش سپاه در حرکت بود که گروهی از اعراب برای درخواست چیزی به سوی حضرت رفتند. در این هنگام ردایش افتاد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاد و فرمود: «ای مردم ردای مرا بدهید، اگر به اندازه تعداد درختان تهامه شتر نزد من باشد همه را بین شما به طور عادلانه تقسیم خواهم کرد، آن گاه خواهید دید که بخیل، دروغگو و ترسو نیستم»^(۱).

۲. نمونه هایی از جود و سخاوت پیامبر اسلام

۲. نمونه هایی از جود و سخاوت پیامبر اسلام

پیامبر اسلام بالاترین مراتب سخاوت و جود را دارا بود، هرگز کسی را از خود نمی راند مگر اینکه حاجت او را برآورده می ساخت. از جابر بن عبدالله روایت شده که «هرگز چیزی از آن حضرت خواسته نشد که نه بگوید»^(۲) و همو می گوید:

روزی هفتاد هزار درهم به رسول خدا صلی الله علیه و آله تقدیم شد. حضرت تمام آن را بین مردم تقسیم کرد، هیچ سائلی را ندید مگر اینکه به او چیزی داد تا اینکه آن هفتاد هزار درهم تمام شد.^(۳)

اساساً پیامبر بزرگوار اسلام قبل از اینکه به رسالت برانگیخته شود چنین خلق و خوی کریمی داشت. ایشان پیش از بعثت نیز بخشنده و سخاوتمند بود؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از بعثت بار زندگی ناتوانان را بر دوش می کشید و افراد فقیر و مستمند را کمک و یاری می کرد. خدیجه، همسر بزرگوار پیامبر به ایشان چنین

ص: ۲۴۳

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۶۹.

۲- نهاییه الارب، ج ۳، ص ۲۲۶.

۳- عبدالله بن حیان، اخلاق النبی و آداب، تحقیق: دکتر سید الجمیلی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ق، ص ۴۸.

می گوید: «تو بار زندگی ناتوان را بر دوش می کشی و نادار را برخوردار می سازی».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز نیازمندی را بی آنکه نیازش را بر طرف سازد، بر نمی گرداند و تا آنجا سخاوت و بخشش می ورزید که اگر چیزی داشت می بخشید و اگر نداشت بار دین و بدهی را بر دوش می گرفت تا بدین وسیله نیاز نیازمندان را برآورده سازد.

روزی مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و چیزی از ایشان درخواست کرد. حضرت فرمود: اکنون چیزی در اختیار ندارم، اما می توانی آنچه می خواهی به ذمه من برای خود خریداری کنی و هرگاه چیزی داشتیم آن را ادا خواهم کرد.(۲)

انس بن مالک که خدمتگزار رسول گرامی اسلام بود، نقل کرده است: مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و چیزی درخواست کرد. آن حضرت گوسفندانی را که در فاصله دو کوه مشغول چرا بودند به او بخشید. آن مرد به سرزمین خود برگشت و گفت: مسلمان شوید که محمد چنان عطا می کند و می بخشد که اصلاً از تنگدست شدن بیمی ندارد.(۳)

روزی پیامبر اسلام ده درهم داشت، پیراهنی از پارچه فروشی به چهار درهم خرید و در حالی که آن لباس را پوشیده بود بیرون آمد، در همین حال مردی از انصار را دید. آن مرد گفت: ای رسول خدا! پیراهنی به من بپوشان که خداوند تو را از لباس های بهشت بپوشاند! پیامبر پیراهن خود را در آورد و به

ص: ۲۴۴

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- همان، ص ۳۷۷.

۳- نهایه الارب، ج ۳، ص ۲۲۶.

او پوشاند، سپس به همان پارچه فروشی رفت و پیراهنی دیگر به چهار درهم خرید و در حالی که تنها دو درهم برایش باقی مانده بود از آنجا بیرون آمد. در راه کنیزی را دید که گریه می کرد؛ پرسید: چرا گریه می کنی؟ پاسخ داد: ای رسول خدا! کسان من دو درهم به من دادند تا با آن آرد بخرم، اما آن دو درهم از دست رفت. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو درهم باقی مانده را به آن کنیز بخشید، اما باز هم مشاهده کرد که وی می گریه: دوباره پرسید که اینک که دو درهم را گرفته ای چرا گریه می کنی؟ گفت: می ترسم آنان مرا بزنند که دیر کرده ام. پیامبر اسلام ناچار همراه آن کنیز به در خانه صاحبان وی رفت و بر آنان سلام کرد، آنان صدای حضرت را شناختند، سپس گفتند: پدر و مادرمان فدایتان باد، چه چیز شما را بدینجا آورده است؟ فرمود: این کنیز از آن می ترسید که شما او را بزنید، در این هنگام صاحب آن کنیز گفت: چون شما با او آمده اید، برای خشنودی خداوند او آزاد است. (۱)

۳. میانه روی در بذل و بخشش

۳. میانه روی در بذل و بخشش

شکی نیست که در هر کاری تعادل و میانه روی لازم و ضروری است و افراط و تفریط زیان بخش است. اسلام دین اعتدال است و همه دستورات خود را با در نظر گرفتن اعتدال و میانه روی صادر کرده است. در بذل و بخشش هم انسان باید میانه رو باشد، در غیر این صورت، خودش دچار تنگدستی خواهد شد. خداوند در قرآن در این باره فرموده است:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ... (اسراء: ۲۹)

هرگز دست خود را در احسان به خلق محکم بسته مدار و همچنین آنقدر

ص: ۲۴۵

۱- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۷۹.

مفسران، شأن نزول این آیه را در مورد انفاق و بخشش رسول اکرم صلی الله علیه و آله دانسته اند و گفته اند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز کسی را که از وی چیزی درخواست می کرد رد نمی کرد مگر اینکه به او چیزی اعطا می کرد. چنان که روزی زنی فرزند خود را فرستاد تا از پیامبر خدا چیزی بخواهد؛ و به او گفت: اگر حضرت فرمود: نزد ما چیزی نیست، بگو که پیراهن خود را به ما بده! آن پسر چنین گفت: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پیراهن خود را از تن در آورد و به او داد، در پی این بخشش حضرت، خدای بزرگ آیه مزبور را نازل کرد و به میانه روی در بذل و بخشش و انفاق فرمان داد» (۱).

۴. جذب افراد با بذل و بخشش

۴. جذب افراد با بذل و بخشش

یکی از عواملی که در پیروزی پیامبر بزرگوار اسلام نقش داشت، بخشش آن حضرت به افراد و گروه های مختلف بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با این کار در دل قبیله ها و تیره های گوناگون نفوذ و آنان را به سوی اسلام جذب می کرد؛ اگرچه برخی، برای بهره مند شدن، از انفاق و بخشش های آن حضرت و به ظاهر، خود را با اسلام منطبق می کردند، ولی در باطن همان کینه و دشمنی گذشته را در دل داشتند، لیکن این مسئله عمومیت نداشت و بسیاری از افراد از همین طریق به اسلام روی آوردند. در اینجا به چند نمونه از بخشش های رسول خدا صلی الله علیه و آله که به منظور جلب قلوب افراد صورت می گرفت اشاره می کنیم:

ص: ۲۴۶

الف) گروهی از قبیله بنی ثعلبه به نزد حضرت رفتند یکی از آنان می گوید: «ما چهار نفر بودیم که پس از جَعْرانه در سال هشتم هجری به مدینه آمدم. ما به نمایندگی از افراد قبیله مان به نزد حضرت رفتیم و گفتیم: «همه افراد قبیله ما اقرار به اسلام دارند»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را به میهمانی دعوت کرد، مدتی در آنجا اقامت کردیم سپس هنگام وداع و بازگشت، حضرت به بلال فرمود: به اینان نیز مانند بقیه، هدایا و جوایزی بده. بلال رفت و ظرفی آورد که در آن نقره بود و به ما داد. به هر نفر از ما پنج اوقیه داد. حضرت فرمود: «نزد ما درهم نیست». آن گاه با حضرت وداع کردیم و به سوی سرزمین خود رهسپار شدیم» (۱).

ب) چند نفر از قبیله بنی عقیل بن کعب به نام های ربیع بن معاویه؛ مطرف بن عبدالله و انس بن قیس به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند، و مسلمان شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وادی عقیق را که سرزمینی دارای نخلستان و چشمه سار بود در اختیار ایشان گذاشت و با آنان قراردادی بدین مضمون نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله سرزمین عقیق را در اختیار ربیع، مطرف و انس می گذارد و این فرمان تا هنگامی که ایشان نماز بگذارند و زکات پردازند و گوش به فرمان و مطیع باشند معتبر است. (۲)

ج) گروهی از تجیب که سیزده مرد بودند در سال نهم هجری به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، حضرت به گرمی آنان را به حضور پذیرفت و به بلال فرمود: از ایشان به خوبی پذیرایی کن و به ایشان بیشتر از دیگران هدیه ببخش. سپس فرمود: آیا کسی هم از شما باقی مانده است؟ گفتند: آری،

ص: ۲۴۷

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۴، ص ۱۷۲.

۲- نهاییه الارب، ج ۳، ص ۴۹.

نوجوانی که از همه ما کوچک تر بود، کنار بارهایمان مانده است. فرمود: او را هم پیش ما بفرستید. آن نوجوان آمد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست در حق وی دعا کند تا خدا بی نیازیش را در دلش قرار دهد، و رسول گرامی اسلام هم دعا کرد و چنان شد که آن نوجوان می خواست، آن گاه به او هم به همان اندازه که به دیگران داده بود عطا کرد. (۱)

ص: ۲۴۸

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۴، ص ۱۷۹.

فصل سوم: تشکیل بیت المال

پیامبر اسلام از آغاز هجرت، رهبری سیاسی - مذهبی مسلمانان را بر عهده گرفت و افزون بر آشنا کردن مردم با آموزه های والای اسلام، به تشکیل و تأسیس حکومت پرداخت. آن حضرت با تلاش و جدیت خویش قوای نظامی را تقویت کرد، برنامه های اقتصادی پی ریزی کرد، سیستم اداری و نظامات اجتماعی به وجود آورد و به بسیاری از کارهای معمول و متناسب با اوضاع و احوال آن روزگار پرداخت. این قبیل اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان دهنده آن است که اسلام برای خود نظام های خاصی در زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درصدد اجرا و پی ریزی احکام و نظاماتش بوده است.

از جمله کارهای رسول الله صلی الله علیه و آله که جنبه مالی و اقتصادی داشت، تشکیل بیت المال بود. آن حضرت مسجد را مرکزی برای جمع آوری اموال عمومی تعیین کرد. از این رو، درآمدهای دولت اسلامی در مسجد نگهداری می شد تا با نظارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه مصالح جامعه صرف شود. بدین ترتیب مراحل اولیه جمع آوری اموال و درآمدهای عمومی در بیت المال - مسجد - از همان آغاز تأسیس مسجد وجود داشته که با گذشت زمان و با توجه به افزایش درآمد دولت رونق بیشتری پیدا کرده است. البته مسجد، بیت المال اموالی از قبیل طلا- و نقره و هر آنچه که وزن می شد مانند: خرما، گندم و... بود و اموال و

دارایی های دیگر مانند: حیوانات، اسب، شتر، گاو و گوسفند را در زمینی در مدینه نگهداری می کردند که نفع خوانده می شد. بنابر این پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از همان آغاز هجرت، با ساختن مسجد، در واقع، مرکزی برای جمع آوری اموال عمومی به نام بیت المال تأسیس کرد و بدین طریق با تمرکز در آمدها در جای مخصوصی، نظام اقتصادی متناسب با آن زمان را پی ریزی نمود. با گسترش اسلام، برای هر شهری بیت المال خاصی دایر شد که در آمدها در آن جمع آوری می شد و پس از اینکه به مصرف آن شهر می رسید، مازاد بر احتیاج آن به بیت المال مرکزی که در مدینه بود فرستاده می شد.

در آمد و بودجه دولت اسلامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه تعیین کرد و به بیت المال واریز می شد از این قرار بود: زکات، خمس، انفال، فیهی، ع، خراج، جزیه.

البته در ابتدای تشکیل دولت، در آمد منحصر به غنایم جنگی بود؛ زیرا تا آن زمان هنوز قانون زکات، خمس، انفال و... وضع نشده و یا حداقل زمینه برای اجرایش فراهم نشده بود، هر چند برخی از محققان معتقدند که حکم زکات در مکه نازل گردیده است، لیکن با این حال امکان اجرایش در مدینه فراهم گردید. (۱)

در هر صورت، در بدو امر، بودجه دولت تنها از راه غنایم تأمین می شد، اما بعدها تمام شش مورد فوق جزو مهم ترین منابع مالی دولت اسلامی قرار گرفتند.

تقسیم عادلانه غنائم

تقسیم عادلانه غنائم

به طوری که گفته شد در آمد دولت اسلامی که از طریق منابع مزبور تأمین

ص: ۲۵۰

۱- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۶۲، به نقل از: الصحيح من السیره، ج ۳، ص ۱۰۲.

می شد، به مصارف عمومی و مصالح جامعه می رسید. در این زمینه آنچه مهم است این بود که اصل مساوات و برابری در آن کاملاً مراعات می شد، هرگز پیامبر اسلام کسی را بی جهت بر دیگری برتری نمی داد و او را بیش از دیگران برخوردار نمی کرد. از این رو، آن حضرت برای توزیع عادلانه ثروت، مردم را به گروه های ده نفری تقسیم و برای هر کدام مسئولی تعیین کرده بود که عریف خوانده می شد. عریف به معنای دانا و آشناست، یعنی کسی که یاران خود را می شناسد. هر دوازده عریف به نمایندگی از گروه های ده نفری خود زیر نظر یک رئیس به نام نقیب بودند که از سوی پیامبر تعیین می شد. معمولاً اموال توسط عریفان میان مردم به بهترین وجه تقسیم می شد، چون به خوبی یاران خود را می شناختند و ازمقدار و چگونگی نیازشان با خبر بودند.^(۱)

اصل عدالت در تقسیم غنائم هم مورد توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. یکی از مواردی که آن حضرت در تقسیم غنائم در نظر داشت این بود که نیاز و حاجات افراد نیازمند برطرف شود، چنان که در هنگام تقسیم غنائمی که در جریان غزوه بنی نضیر به دست آمده بود، آن حضرت همه غنائم را با توافق انصار به مهاجران داد تا مهاجران که اموال و دارایی خود را در مکه رها کرده بودند و در مدینه چیزی از خود نداشتند صاحب زمین و زراعت و عایداتی باشند؛ در عین حال به دو تن از انصار - ابودجانه و سهل بن حنیف - نیز سهمی از غنایم بنی نضیر اعطا کرد؛ زیرا این دو نفر به شدت نیازمند بودند.^(۲) اگر تقسیمی که توسط فرماندهان لشکر صورت می گرفت مطابق با موازین

ص: ۲۵۱

۱- عبدالکریم بی آزار شیرازی، نظام اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، چ ۱، ص ۱۰۷.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۱۴۸.

اسلامی نبود پیامبر خود آن را اصلاح می کرد و حقوق هر فردی را آن چنان که اسلام معین کرده بود. می پرداخت. چنان که وقتی عده ای را برای مأموریت به نجد فرستاد، آنان شتران زیادی به دست آوردند. فرمانده آنان غنائم را تقسیم کرد و به هر کسی یک شتر داد. اما هنگامی که به مدینه رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن تقسیم را اصلاح کرد و پس از اخراج خمس به هر فردی دوازده شتر داد. (۱)

روزی در هنگام تقسیم غنائم، مردم هجوم آوردند به طوری که ردای آن حضرت از دوشش افتاد پس فرمود:

ای مردم ردایم را به من برگردانید، به خدا قسم اگر به اندازه تعداد درختان تهامه شتر نزد من باشد بین شما به طور عادلانه تقسیم خواهم کرد. (۲)

و نیز پس از جنگ حنین وقتی پیامبر غنائم را تقسیم کرد عده ای از نحوه تقسیم آن حضرت ناراضی شدند. مردی از انصار گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله عدالت را رعایت نکرده است.» وقتی این خبر به گوش حضرت رسید، ناراحت شد و فرمود: «وای بر تو اگر من عدالت را رعایت نکنم پس چه کسی عدالت را رعایت می کند؟!» (۳)

ص: ۲۵۲

۱- همان، ج ۳، ص ۴۵۴.

۲- همان، ص ۶۶۹.

۳- همان، ص ۶۸۷.

فصل چهارم: کار و کسب روزی

بی شک اسلام تنبلی و بی کاری را شایسته یک انسان مسلمان نمی داند و همواره توصیه می کند که برای برطرف کردن نیازمندی های اقتصادی باید به تلاش و فعالیت و تجارت پرداخت. روزی پیامبر اسلام جوانی را دید و از جوانی و نیرومندی و شادابی آن جوان خرسند شد و پرسید کار و شغل او چیست؟ گفتند: او بی کار است و شغلی ندارد. حضرت فرمود: از چشم من افتاد. و در روایتی دیگر چنین نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ملعون است کسی که خود را سربار جامعه کند»^(۱). همچنین می فرماید: «نُه دهم رزق در تجارت است»^(۲).

حضرت علی علیه السلام فرمود: «تجارت کنید که به سبب آن از آنچه در دست مردم است بی نیاز می شوید»^(۳).

۱. ضرورت تلاش انسان برای کسب روزی

۱. ضرورت تلاش انسان برای کسب روزی

تلاش انسان برای تحصیل معاش بسیار ضروری است؛ هر انسانی باید با رنج

ص: ۲۵۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲- همان، ۳.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰.

و زحمت در جهت رفع نیازمندی های خویش بکوشد، نه آنکه دست روی دست بگذارد و گوشه ای بنشیند، تا خدا همه چیز را مهیا کند و در اختیارش بگذارد. مسلّم است که چنین دیدگاهی در اسلام پذیرفته نیست، بلکه از نظر اسلام، بدون سعی و کوشش، هیچ انسانی به نتیجه دلخواه خود نمی رسد. خدا در قرآن می فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». (نجم: ۳۹)

عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه شریفه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». (طلاق: ۲ و ۳) درهای خانه های خود را بسته و برای عبادت به سوی مسجد آمدند و گفتند: خدای تعالی روزی ما را کفایت کرده است. این خبر به رسول گرامی اسلام رسید، آنان را احضار کرد و فرمود: چه چیزی موجب شده است که چنین کنید؟ عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! خدای تعالی متکفل روزی ما شده و بدین جهت ما هم به سوی عبادت روی آوردیم. آن حضرت فرمود: بدانید که اگر چنین کنید هرگز دعایتان مستجاب نخواهد شد و روزی به شما نخواهد رسید مگر آنکه خودتان در طلب برآید و تلاش کنید. [\(۱\)](#)

و نیز می فرماید:

اگر هر فردی از شما ریسمانی برگیرد و یک بسته هیزم بر پشت خود گذارد و بفروشد تا آبروی خود را حفظ کند، بهتر است برایش که از مردم درخواست کند که به او چیزی بپردازند و یا منعش کنند. [\(۲\)](#)

بی تردید، ترک کار و کوشش هر انسانی را نیازمند و خوار و زبون می کند

ص: ۲۵۴

-
- ۱- وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵.
 - ۲- دوله الرسول فی المدینه، ص ۲۱۸.

و سبب ناکامی و محرومیت او می شود. روزی امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کرد که چرا به حج نیامده و سبب آن چه بوده است. عرض شد: وی تجارت را رها کرده و نتوانسته زاد و توشه ای تهیه کند تا به سفر بیاید. حضرت در حالی که تکیه داده بود، نشست و فرمود:

هرگز تجارت را رها نکنید که خوار و ضعیف و ناتوان خواهید شد، تجارت کنید تا خدا به شما برکت دهد. (۱)

۲. برخورد پیامبر اسلام با معاملاتی که در زمان جاهلیت مرسوم بود

۲. برخورد پیامبر اسلام با معاملاتی که در زمان جاهلیت مرسوم بود

با ظهور و گسترش اسلام برخی از کارهای تجاری زمان جاهلیت منسوخ شد و در مقابل، برخی از کارها مورد تأیید و تشویق اسلام قرار گرفت. اسلام زراعت و کشاورزی، تجارت و صنعت را مورد تأکید قرار داد و پیروان خود را به این قبیل امور تشویق کرد. پیامبر اسلام فرمود:

کسی که نهال خرما و یا درختی را آب دهد گویی که مؤمنی را آب داده و از تشنگی نجات داده و سیرابش کرده است. (۲)

و یا هنگامی که سعد بن معاذ را دید از او پرسید: چرا دستت پینه بسته است؟ عرض کرد: پینه دستم اثر بیل است که با آن کار می کنم و مخارج اهل و عیالم را تأمین می کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را بوسید. (۳) و با این کار به تشویق کشاورزان پرداخت.

و نیز می فرماید:

ص: ۲۵۵

۱- همان، ج ۱۲، ص ۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵.

۳- عبدالحی الکتانی، التراثیب الاداریه، دارالکتاب العربی، بیروت، ج ۲، ص ۴۲.

هیچ مؤمنی نیست که نهالی بکارد و یا بذری بیافشاند، که پس از رویش آن بذر و نهال، پرندگان و چرندگان از آن بخورند، مگر اینکه در ازاء آن اجر و پاداش می گیرد و این کارش صدقه محسوب می شود. (۱)

و باز در این باره می فرماید:

هر فردی که زمینی دارد باید در آن زراعت کند و اگر نتوانست و از کشت و زرع عاجز بود، پس باید به برادر خود واگذار کند تا او در آن به زراعت پردازد. (۲)

درباره صنعت نیز از پیامبر اسلام سخنان سودمندی نقل شده است، چنان که می فرماید:

مزد صاحبان حرفه و صنعت و کارگران را قبل از اینکه عرق بدنشان خشک شود، به آنان پردازید. (۳)

از دیدگاه اسلام تجارت شایسته و انسانی آن است که بر پایه اخلاق استوار باشد و در آن به مسائل اخلاقی از قبیل: عدالت، امانت، سخاوت، مساوات، احسان، ایثار، برادری، تقوا و... دقت و توجه شود. پیامبر بزرگوار اسلام برخی از کارهای تجاری و صنعتی و کشاورزی را تأیید و تقویت و در مقابل براساس فرامین روح بخش اسلام و قرآن برخی از امور اقتصادی را که در دوران جاهلیت مرسوم بود باطل اعلام کرد. یکی از راه های کسب درآمد عرب در زمان جاهلیت «بغاء» بود، یعنی یک عده از مردم، کنیزان جوانی را خریده و آنان را وادار می کردند تا با خودفروشی برای صاحبانشان کسب در آمد کنند. عبدالله بن ابی شش کنیز داشت

ص: ۲۵۶

۱- محمد ممدح العربی، دولة الرسول فی المدینه، ص ۲۱۶.

۲- همان، ص ۲۱۶.

۳- همان، ص ۲۱۸.

که آنها را در این راه به کار می گرفت. (۱) خدا در قرآن در این باره فرموده است:

وَلَا تُكْرَهُوا قِتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (نور: ۳۳)

و کنیزکان خود را که عفت پیشه می گیرند، برای طمع مال دنیا به زنا وادار مکنید.

افزون براین، اعراب قبل از اسلام با احتکار کالا، دلالی و واسطه گری، غش در معامله، قمار و نیز به استقبال کاروان تجاری رفتن و کالاهای آنان را بیرون شهر خریدن و برای فروش به چند برابر قیمت به شهر آوردن، به افزایش موجودی و در آمد خود می پرداختند، اسلام با این قبیل معاملات و معاوضات به مبارزه برخاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره احتکار می فرماید: «محتکر ملعون است». (۲)

و نیز می فرماید:

هرکسی که چهل شبانه روز کالایی را احتکار و پنهان کند تا به قیمت بالاتری بفروشد، اگر همه آن پولی را که از این راه به دست آورده صدقه دهد، کفاره گناه و عمل ناشایست او نخواهد شد. (۳)

همچنین درباره دلالی و واسطه گری می فرماید:

شهری نباید واسطه شود و محصولات روستایی را بفروشد. (۴)

محدثان در تفسیر کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته اند: «میوه جات و انواع غلات که از روستاها به بازار حمل می شود جایز نیست که بازاریان واسطه شوند و

ص: ۲۵۷

۱- نظام اقتصاد اسلامی، ص ۸۸؛ به نقل از: مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۲.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۳.

۳- همان، ص ۳۱۴.

۴- همان، ج ۱۳، ص ۳۲۷.

محصولات روستاییان را به مردم بفروشد، بلکه شایسته است روستاییان خود عهده دار فروش کالاهای خویش باشند»^(۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره غش در معامله می فرماید:

هر کس چه در خرید و چه در فروش غش کند از ما نیست^(۲).

و نیز می فرماید:

هر کس نسبت به برادر مسلمان خود غش کند خدای تعالی برکت رزق و روزیش را از او می گیرد و زندگانش را فاسد می کند و او را به خود وامی گذارد^(۳).

۳. حرمت ربا از دیدگاه پیامبر خدا

۳. حرمت ربا از دیدگاه پیامبر خدا

یکی از معاملات که اسلام به شدت با آن مخالفت کرد و پیامبر نیز برای ریشه کن کردن آن تلاش فراوان نمود، معاملات ربوی بود. خداوند در قرآن می فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا». (بقره: ۲۷۵)

پیامبر گرامی اسلام نیز می فرماید: «بدترین کسب ها کسب ربا است»^(۴).

و باز می فرماید:

هر کس رباخواری کند خدای تعالی شکمش را از آتش جهنم به اندازه ای که از ربا خورده پر می کند و تا وقتی که حتی یک قیراط نزد او مانده باشد پیوسته لعنت خدا و ملائکه شامل حال او می شود^(۵).

ص: ۲۵۸

۱- همان، ص ۳۲۷.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۲۱۰.

۳- همان.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۶.

۵- همان، ص ۴۲۷.

بی شک، ربا آثار سوء فراوانی دارد که برخی مربوط به ربا دهنده و برخی مربوط به ربا گیرنده می شود و از طرفی جامعه را هم به خطر می اندازد و به دره نیستی و نابودی سوق می دهد.

۴. فعالیت های اقتصادی پیامبر

۴. فعالیت های اقتصادی پیامبر

فعالیت های اقتصادی رسول خدا صلی الله علیه و آله را می توان به دو بخش تقسیم کرد: در یک بخش آن حضرت به منظور سالم سازی و اصلاح اقتصاد تلاش می کرد؛ به گونه ای که از معاملات نامشروع و غیر انسانی نهی و جلوگیری می کرد. به عبارت دیگر آن حضرت سعی داشت تا قوانین و مقررات جدید اقتصادی را که در اسلام به آن تأکید می شد و با شئون انسانی و اجتماعی وی سازگاری داشت وضع و تشریح کند. در بخش دیگر خود آن حضرت به امور تجاری و اقتصادی مبادرت می ورزید؛ که کاشتن نهال، افشاندن بذر، خرید و فروش، عاریه گرفتن از جمله آنهاست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول گرامی اسلام هسته خرما را می مکید و با آب دهان مبارکش آغشته می کرد آن گاه آنرا در زمین می کاشت، چیزی نمی گذشت که جوانه می زد و سبز می شد. (۱)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله کالایی را از کاروان تجاری که از شام باز می گشت خریداری کرد و آن را با قیمت بیشتری فروخت، به طوری که توانست دین خود را ادا و باقیمانده آن را بین نزدیکان خود تقسیم کند. (۲)

باز روایت است که آن حضرت به عروه بارقی یک دینار داد که برایش گوسفندی بخرد تا برای عید قربان ذبح کند. عروه رفت و دو گوسفند خرید و

ص: ۲۵۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۸۲، ص ۲۲.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۶.

در راه بازگشت یکی را به یک دینار فروخت آن گاه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت در حالی که هم یک دینار داشت و هم گوسفندی خریداری کرده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از اینکه از ماجرا با خبر شد فرمود: «خدا در معامله ای که کردی برکت دهد.»^(۱) قبل از اسلام نیز آن حضرت کارهای تجاری و اقتصادی می کرد، چنان که با سائب بن ابی السائب در تجارت شریک شده بود و وقتی در روز فتح مکه حضرت او را دید از وی به گرمی استقبال کرد.^(۲) در جنگ حنین نیز پیامبر از صفوان بن امیه مقداری زره و اسلحه عاریه گرفت که با دشمن بجنگد، صفوان گفت: ای محمد! آیا به غضب می خواهی بگیری؟ فرمود: نه، به عاریه می گیرم با ضمانت اینکه به تو پس بدهم. صفوان گفت در این صورت مانعی نیست؛ و صد زره و به میزان کافی اسلحه در اختیار آن حضرت گذاشت.^(۳) بنابراین، پیامبر در کنار شئون دیگر زندگی به امور اقتصادی و تجاری نیز می پرداخت و به طوری که گفته شد به زراعت، تجارت، و... اشتغال داشت.

ص: ۲۶۰

۱- شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، بیع، ص ۳۴۳.

۲- محمد بن یوسف صالحی، سبل الهدی، به تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۹.

۳- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۲۹۱.

همان گونه که گفته شد اسلام در همه زمینه های مورد نیاز بشر که به هدایت و تکامل او مربوط می شود، برنامه و قانون دارد و چیزی را مهمل و عبث رها نکرده است، بخشی از دستورها و مقررات اسلام به مسائل اقتصادی مربوط می شود. برخی از برنامه ها و اصول اقتصادی اسلام با توجه به اندیشه ها و تعالیم نبوی از این قرار است:

۱. رعایت اخلاق در اقتصاد: اقتصاد اسلامی بر پایه اخلاق استوار است، به طوری که بسیاری از مسائل اخلاقی مانند: عدالت، امانت، سخاوت، مساوات، احسان، ایثار، برادری و... بیشتر به مسائل مالی مربوط می شود. تلاش اسلام همواره بر این بوده است که اقتصاد را با اصول اخلاقی پیوند زند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته به تجار و بازرگانان توصیه می کرد که راستگو، امانت دار و نیکوکار باشند. روزی آن حضرت با گروهی از تجار برخورد کرد و به آنان فرمود:

ای گروه تجار! خدای تعالی روز قیامت شما را فجار مبعوث خواهد کرد مگر آنکه راستگو، امانت دار و نیکوکار باشید. (۱)

و نیز فرمود:

تاجر راستگو روز قیامت با شهدا و صدیقین محشور خواهد شد. (۲)

از دیدگاه پیامبر اسلام انگیزه کار و فعالیت باید الهی و انسانی باشد، در غیر این صورت ارزش و اهمیتی نخواهد داشت. روزی آن حضرت در میان

ص: ۲۶۱

۱- سبل الهدی، ج ۹، ص ۸.

۲- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۰.

عده ای از اصحاب خود نشسته بود. جوان قوی و نیرومندی را دید که از آغاز صبح سعی و تلاش می کرد تا در معاش درمانده نشود، اصحاب گفتند: وای بر این جوان که جوانی و قوتش را در راه غیرخدا از بین می برد. حضرت فرمود:

هرگز چنین نگویید؛ زیرا اگر او به این منظور تلاش می کند که از درخواست و تقاضای کمک مالی از مردم باز ایستد، پس کارش در راه خداست، و نیز اگر بدین منظور کار می کند که پدر و مادر ضعیف و ناتوانش و یا فرزندان و اهل و عیالش را بی نیاز کند و زندگی آنان را تأمین نماید، باز در راه خداست، اما اگر به این منظور سعی و تلاش می کند که اموالی به دست آورد تا با آن تکاثر و تفاخر کند و به جمع کردن ثروت پردازد، در راه شیطان است. (۱)

برکت و منفعت تجارت از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خیرخواهی و راستگویی طرفین معامله مرتبط است. چنان که می فرماید:

طرفین معامله هرگاه نسبت به یکدیگر راستگو و خیرخواه باشند معامله و بیعشان برکت خواهد داشت، ولی اگر به یکدیگر دروغ بگویند و یا چیزی را از هم پوشیده دارند برکت از معامله آنان خواهد رفت. (۲)

۲. تعیین محل مناسب برای کسب و تجارت: بی شک، هر کسبی به محل و مکان خاصی نیازمند است؛ فضای آرام و ساکت برای استراحت و مطالعه، مکان جذاب و با معنویت برای عبادت و مناجات و محل پر جمعیت و رفت و آمد برای کارهای تجاری و اقتصادی مناسب است. بنابراین، هر محلی را نمی توان برای معامله و تجارت اختصاص داد، بلکه تناسب کار و فعالیت انسان با فضایی که می خواهد آن کار را در آنجا انجام دهد کاملاً

ص: ۲۶۲

۱- همان، ج ۳، ص ۱۴۰.

۲- همان، ص ۱۷۶.

ضروری و اجتناب ناپذیر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی در این خصوص به راهنمایی و ارشاد مردم می پرداخت. روزی شخصی به نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایتان باد، جایی را برای تعیین بازار دیده و برگزیده ام، آیا شما تشریف می آورید ببینید و نظر مبارکتان را اعلام فرمایید؟ حضرت فرمود: بله می آیم. پس با آن شخص حرکت کرد تا به محل مورد نظر رسیدند، حضرت آنجا را پسندید و فرمود: «خوب جایی را برای تشکیل بازار انتخاب کرده ای»^(۱).

در روایتی دیگر چنین آمده است که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله به بازاری رفت و به کسبه آنجا فرمود: «اینجا برای فروش کالایی که دارید محل مناسبی نیست»، آن گاه حرکت کرد و به موضعی دیگر رسید و فرمود: «اینجا هم جای شایسته ای برای این کارتان نیست»، سپس به محلی دیگر رفته و فرمود: «اینجاست بازارتان»^(۲).

۳. خودداری از غش در معامله: یکی از برنامه های اقتصادی اسلام که پیامبر پیوسته به آن تأکید می نمود و تلاش می کرد تا بازار مسلمانان از آن میرا باشد، مخلوط کردن اجناس خوب و بد بود. این کار که در اصطلاح فقهی، «غش» نام دارد از دیدگاه اسلام بسیار ناپسند است و چنین تجارتی حرام است. اسلام خواستار آن است که کالا در معرض دید مشتری قرار گیرد و قیمت واقعی آن به وی گفته شود تا با اطلاع کامل از نوع و کیفیت جنس اقدام به خرید نماید. هرگز نباید کالایی را بزک کرده و بدی و نامرغوب بودن آن را در پس ظاهر مرغوب و آراسته اش با حيله و فریب به فروش رساند. پیامبر خدا می فرماید:

کسی که نسبت به مسلمانان غش روا دارد و اجناس خوب و بد را مخلوط

ص: ۲۶۳

۱- سبیل الهدی، ج ۹، ص ۸.

۲- همان.

کند و به معرض فروش گذارد از آنان نیست. (۱)

پیامبر از اینکه آب با شیر مخلوط شود و برای فروش به بازار عرضه شود، نهی کرده و تجار را از آن بر حذر داشته است. (۲)

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بازاری گذر می کرد، مردی را دید که کالایی را به معرض فروش گذاشته است. آن حضرت نزدیک رفت و دست مبارکش را در آن جنس داخل کرد، متوجه شد که قسمت های پایین آن دارای رطوبت است. فرمود: این چیست؟ عرض کرد: به خاطر این است که باران بر آن باریده، حضرت فرمود:

پس قسمت هایی را که دارای رطوبت است از قسمت های خشک آن جدا کن و هر کدام را جداگانه به معرض فروش و دید همگان قرار بده تا خریداری که برای خرید کالا می آید ببیند، در غیر این صورت، غش در معامله است و هر کس که چنین کند از ما نیست. (۳)

غزالی در این باره می گوید:

هر مسلمانی از نظر عدالت و بنا بر اصل «آنچه برای خود نمی پسندی بر دیگری میسند» مکلف است که از هرگونه ایراد ضرر به برادر مسلمان خودداری کند و در کلیه معاملات صادق و یکرنگ باشد. فروشنده نباید از کالای خود به دروغ تعریف کند. (۴)

ص: ۲۶۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

۲- همان، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

۳- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۱۷۴.

۴- نظام اقتصاد اسلامی، ص ۷۷؛ به نقل از: کتاب سیاست، غزالی، ج ۲، ص ۴۵۸.

بخش چهارم: سیره نظامی

اشاره

بخش چهارم: سیره نظامی

ص: ۲۶۵

فصل اول: هدف نبودن جنگ

فصل دوم: حضور در میدان نبرد

فصل سوم: تقسیم غنائم

فصل چهارم: استراتژی و سازماندهی

فصل پنجم: شیوه های برخورد با دشمنان

فصل ششم: شعار جنگ

فصل هفتم: دعا و استمداد از خدا در جنگ

فصل اول: هدف نبودن جنگ

اشاره

فصل اول: هدف نبودن جنگ

منطق اسلام درباره جنگ به خوبی روشن است؛ اسلام جنگ را از نظر برقراری عدالت و رحمت در جامعه با توجه به شرایطی، اجتناب ناپذیر می داند و مواقعی که بدان فرمان داده و به مسلمانان اجازه نبرد داده به صرف برقراری عدالت و رحمت است نه کشور گشایی و غارت گری، آن سان که هدف و انگیزه بسیاری از جنگ ها چه در گذشته و چه حال و آینده بوده و است.

رسول اعظم صلی الله علیه و آله به جنگ از این زاویه می نگریست، از این رو، در تمام سیزده سالی که در مکه به سر می برد با آنکه خود و یارانش به شدت از جانب دشمنان اذیت و آزار می شدند، همواره آنان را به ایمان و پذیرش اسلام دعوت می کرد تا شاید دشمنان به خود آیند و دست از کارشکنی هایشان بردارند. اما پس از اینکه از طریق مسالمت آمیز و نرم خویی موفق به دفع شکنجه های طاقت فرسای مشرکان نسبت به خود و یارانش نشد از مکه به سوی مدینه هجرت کرد و در پی آن به دستور خدای تعالی با آنان جنگید تا فتنه مشرکان ریشه کن شود. بنابر این، هدف و انگیزه جنگ های صدر اسلام دفع ستم و تجاوز مشرکان، مجازات ستمگران و برقرار کردن امنیت برای دعوت بود.

۱. هدف پیامبر از جنگ

۱. هدف پیامبر از جنگ

به طوری که اشاره شد، رویارویی لشکر اسلام با کفار و مشرکان به منظور

ص: ۲۶۶

دعوت آنان به سوی اسلام صورت می گرفت، نه برای کشورگشایی و قدرت نمایی. هدف رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ گاه گسترش قلمرو حکومت و مستعمره خود نبود، بلکه انگیزه آن حضرت از نبرد با دشمنان تنها یک چیز بود و آن ترویج و تبلیغ دین و فراگیر شدن اسلام در سر تاسر عالم بود.

کتاب آسمانی قرآن در مواضع مختلفی تأکید می کند که جهاد باید در راه خدا باشد:

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (بقره: ۲۴۴)

بنابراین، از دیدگاه اسلام جهاد وسیله ای برای رسیدن به یک هدف مهم و ارزشمند یعنی گسترش و نفوذ اسلام است، تا دنیا و آخرت انسان ها از این طریق تأمین شده و عدالت در جامعه برپا گردد. از این رو، پیامبر همواره شرکت در جنگ با بینش قومیت گرایی و حس ناسیونالیستی و نژاد پرستی را مذمت می کرد، چنان که در جنگ احد شخصی به نام قزمان را جهنمی دانست و فرمود: «قزمان جهنمی است.»^(۱) چرا که وی برای قبیله و نژاد خود جنگید و کشته شد نه برای پیشبرد اهداف اسلام؛ در نتیجه با آنکه تعداد زیادی از افراد دشمن را از بین برد، چون نیت و انگیزه اش الهی نبود جهنمی شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام اعزام سپاهیان خود به مناطق مختلف، آنان را به خویشتن داری و درنگ قبل از وارد شدن به صحنه نبرد فرمان می داد و از مؤمنان می خواست در آرزوی جنگ نباشند، چه اینکه جنگ مایه گرفتاری دل و آسیب و از میان رفتن جسم انسان است. ایشان به اصحاب خود می فرمود:

در آرزوی رویارویی با دشمن نباشید و چنانچه ناچار شدید با آنان روبه رو شوید، از خود

ص: ۲۶۷

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۷۱.

اساساً رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام رویارویی با مشرکان آنان را در انتخاب یکی از سه امر مختار می گذاشت:

الف) پذیرش اسلام

ب) پیمان بندند که تجاوزی از ناحیه آنان صورت نگیرد

ج) به جنگ تن در دهند.

بنابراین، جنگی که آن حضرت مصلحت می دید در مرحله سوم بود. در واقع این دشمنان بودند که جنگ را بر می گزیدند. اگر به برخی از صحنه های کارزار رسول اکرم صلی الله علیه و آله نگاه کنیم، این دعای حضرت که حاکی از احساس ایشان از یگانگی خداوند و یکسان بودن مردم و یکپارچه بودن بشریت است توجه ما را به خود جلب می کند. آنجا که می فرماید:

پروردگارا ما بندگان توایم و آنان نیز بندگان تواند زمام ما و آنان به دست توست، پس آنان را شکست ده و ما را پیروز گردان. (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله حتی در هنگامی هم که برای نبرد آماده می شد، هیچ علاقه ای بدان نداشت و به شدت از آن متنفر بود، چنان که زمانی که می خواست معاذ بن جبل را به سوی یمن اعزام کند، به او چنین فرمود:

با آنان وارد جنگ نشوید مگر آنکه دعوتشان کنید، در این هنگام نیز اگر از پذیرش دعوت سرباز زدند باز هم با آنان وارد جنگ نشوید تا آنان نبرد با شما را آغاز کنند، اگر آنان نبرد را آغاز کردند باز هم وارد جنگ نشوید تا آنکه کسی را از شما بکشند؛ در این صورت کشته را نشان آنان دهید و بگویید: بیاید تا راهی بهتر از این بیابیم؛ زیرا اگر خداوند یک نفر

ص: ۲۶۸

۱- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۳۰۵.

را به دست تو هدایت کند، بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد. (۱)

نظیر چنین سخنانی را رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود. در جنگ خیبر پس از اینکه پیامبر اسلام پرچم را به دست حضرت علی علیه السلام سپرد، ایشان پرسید: یا رسول خدا! آیا با آنان بجنگم تا مانند ما مسلمان شوند؟ حضرت فرمود:

آهسته برو تا به آنان نزدیک شوی، سپس آنان را به اسلام دعوت کن و خبر ده از حقوقی که بر ایشان واجب است. به خدا قسم اگر یک نفر به دست تو هدایت شود و اسلام آورد برای تو بهتر است که همه شتران سرخ مو از آن تو باشد. (۲)

۲. سیره پیامبر اسلام در جنگ ها

۲. سیره پیامبر اسلام در جنگ ها

از آنچه گفته شد به خوبی می توان به سیره آن حضرت در نبردها و جنگ ها پی برد. آنچه مسلم است این است که جنگ به خودی خود هدف آن حضرت نبود و از کشتار و خون ریزی هیچ گونه احساس رضایت و خشنودی نمی کرد. تنها گاهی ناگزیر بود که به جنگ و مانورهای نظامی اقدام نماید تا از دشمنان اسلام قطع طمع کند. اکنون برخی از اصول جنگی آن حضرت را که بیانگر روش ایشان است بیان می کنیم:

نهی از کشتن کسی که اسلام را می پذیرفت: در یکی از جنگ ها اسامه بن زید که صحابی پیامبر بود، با مردی از یهود به نام مرداس بن نهیک برخورد کرد، وقتی شمشیرش را کشید مرداس گفت: «لا اله الا الله» و شهادتین را بر زبان جاری کرد، اما اسامه توجهی نکرد و او را کشت.

ص: ۲۶۹

۱- همان، ص ۳۰۶.

۲- سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۵۱.

هنگامی که گزارش این کار به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، حضرت اسامه را احضار کرد و فرمود: «ای اسامه! چرا با آنکه مرداس شهادتین را گفته بود او را کشتی؟» اسامه پاسخ داد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! او از روی ترس، به دروغ چنین گفت. آن حضرت باز سخن خویش را تکرار کرد و از اسامه پرسید که چرا او را کشتی؟ به طوری که اسامه می گوید: آن حضرت آن قدر مرا بازخواست کرد که از کرده خویش پشیمان شدم، دوست داشتم همه ثواب ها و کارهای نیکم را می دادم تا آن گناه جبران شود. پس به حضرت گفتم: به خدا سوگند پیمان می بندم، از این پس هیچ گاه مردی را که «لااله الا الله» بگوید و اسلام آورد نخواهم کشت. حضرت فرمود: «حتی پس از من هم نباید چنین کاری بکنی». (۱)

عفو و گذشت پس از پیروزی: در روز فتح مکه سعد بن عباده فریاد می کرد: امروز روز جنگ و خون ریزی است. ابوسفیان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد؛ آیا آنچه سعد می گوید صحیح است؟ فرمود:

نه، بلکه امروز روزی است که خدا در آن کعبه را بزرگ داشته و روزی است که به کعبه لباس پوشانده می شود، آن گاه دستور داد تا پرچم را از سعد گرفته و به پسرش قیس بن سعد دادند. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه افراد و نیروهایش را برای جنگ اعزام می کرد به آنان می فرمود:

هرگاه مسجدی دیدید و یا شنیدید که مؤذنی اذان می گوید پس در آن

ص: ۲۷۰

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۴۲۰.

۲- همان، ج ۳، ص ۵۵۱.

بیزاری جستن از جنگ طلبی: پس از فتح مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را مأمور کرد تا برای تبلیغ دین و دعوت مردم، به سوی قبیله بنی خذیمه برود. هنگامی که خالد به آنجا رسید، به آنان گفت: سلاح های خود را کنار گذارید و دعوت اسلام را بپذیرید افراد آن قبیله پذیرفتند و سلاح های خود را کنار گذاشتند، اما خالد بر آنان حمله برد. وقتی این ماجرا به گوش رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید، دست هایش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا من از آنچه خالد بن ولید مرتکب شده به شدت بیزارم.» پس حضرت علی علیه السلام را فرستاد تا دیه کشته شدگان را پردازد. هنگامی که علی علیه السلام مأموریت خود را انجام داد و گزارش کار خود را به پیامبر عرض کرد، آن حضرت دوباره به پا خاست و روبه قبله دست هایش را بلند کرد و سه مرتبه فرمود: «خدایا من از کاری که خالد بن ولید انجام داده به شدت بیزارم.» (۲)

بنابراین، آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در پی تحقق بخشیدن بدان بود، دعوت مردم به سوی اسلام بود و هرگز افراد مسلمان را نمی کشت و با تازه مسلمانان با عفو و گذشت برخورد می کرد.

ص: ۲۷۱

۱- همان، ج ۳، ص ۵۹۱.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۵۹۱.

بی شک، در زمان های گذشته شرایط جنگ به گونه ای بود که حضور فرمانده در میدان های جنگ و نبرد را می طلبید، از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ هایی که حساسیت و اهمیت خاصی داشت حضور فعال داشت و از نزدیک به هدایت و فرماندهی نیروها می پرداخت و گاهی نیز شمشیر به دست می گرفت و همچون یک سرباز فداکار مبارزه می کرد و حتی در پاره ای از موارد زخمی می شد و جراحات زیادی به وی می رسید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در هفتاد مورد عملیات جنگی و جهاد شرکت داشت. در برخی از موارد، نبرد و درگیری به وقوع می پیوست و در مواردی دیگر بدون اینکه درگیری صورت گیرد، جنگ خاتمه می یافت و در واقع یک مانور نظامی بیش نبود. در بعضی از جنگ ها پیامبر شخصا شرکت و فرماندهی سپاه را برعهده داشت و در بعضی دیگر خود در مدینه می ماند و عده ای را به فرماندهی یکی از افراد به مأموریت اعزام می کرد.

به طوری که اشاره شد رسول الله صلی الله علیه و آله افزون بر حضور در میان سپاه اسلام، در میدان مبارزه و جنگ هم حضور داشت؛ و گاهی خود نیز مورد اصابت تیر و شمشیر آنان واقع و به شدت مجروح می شد. مهم ترین جنگ هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنها شرکت داشت دو جنگ بدر و احد بود. در جنگ بدر برای آن حضرت سایبانی درست کردند که پس از مرتب کردن صف ها به سایبان خود رفت. اما پس از درنگی کوتاه هنگامی که جنگ شروع شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از سایبان خود بیرون آمد و مسلمانان را به نبرد و مبارزه تشویق کرد. سپس مشتی سنگ ریزه برگرفت و روی به قریش آورد و گفت چهره های شما زشت باد و سنگریزه ها را به سوی آنها پرتاب کرد و به یاران

خود فرمود: حمله کنید. (۱)

یکی از مهاجرانی که در این جنگ شرکت داشت و از نزدیک شاهد ماجرا بود می گوید: «من در جنگ بدر حاضر بودم، دیدم که تیر از هر جهت می آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در وسط میدان جنگ لشکر اسلام را فرماندهی می کرد.» (۲)

از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

آن گاه که کار نبرد بالا می گرفت و شعله آتش بر افروخته و چشم ها از خشم سرخ می شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و هیچ یک از ما بیش از او به دشمن نزدیک نبود. در جنگ بدر خود می دیدم که ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بریم و او از همه به دشمن نزدیک تر بود. (۳)

سرانجام با تدابیر رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان توانستند جنگ را به نفع خود پایان دهند و آن طور که مورخان نوشته اند تعداد هفتاد نفر از مشرکان را به قتل برسانند. (۴)

نبرد دیگری که پیامبر خدا در صحنه مبارزه آن حضور فعال داشت، جنگ احد بود. نتیجه این جنگ برخلاف جنگ بدر بود، چرا که در این جنگ به دلیل تخلف و سرپیچی چند تن از مسلمانان از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خالد بن ولید، که فرمانده سواره نظام دشمن بود، متوجه خالی و خلوت شدن کوه شد و با سواران خود کوه احد را دور زد و از پشت به مسلمانان حمله ور شد. این امر موجب شد تا مسلمانان محاصره شوند و شکست سختی بخورند. تعدادی از

ص: ۲۷۳

۱- همان، ص ۳۳.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۵۹.

۳- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۳۸۷.

۴- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۴۶.

یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تعداد اندکی از یاران خود - که چهارده تن ذکر کرده اند - مقاومت می کردند. مورخان نوشته اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله با کمان خود چندان تیر انداخت که شکست. در آن روز دندان پیشین آن حضرت نیز شکست و لبش دریده و صورتش زخمی و گونه اش شکافته شد و کلاهخود بر سرش شکست و در یکی از گودال هایی که قبیله ابوعامر حفر کرده بودند تا مسلمانان در آن بیفتند، افتاد. حضرت علی علیه السلام دست حضرت را گرفت و طلحه بن عبیدالله کمک کرد تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله توانست برخیزد(۱). سرانجام مسلمانان توانستند با تلاش و زحمت فراوان در حالی که به شدت مجروح شده بودند از محاصره رهایی یابند و خود را نجات دهند.

ص: ۲۷۴

۱- همان، ص ۸۹.

فصل سوم: تقسیم غنائم

در بسیاری از جنگ‌ها و سریه‌هایی که در صدر اسلام صورت گرفته مسلمانان غنائمی به دست آوردند؛ البته جنگ‌های اسلام هرگز به منظور کشورگشایی و به دست آوردن غنیمت نبود، اما عقل و حکمت اقتضاء می‌کرد که غنائم به دست آمده به گونه‌ای عادلانه تقسیم شود تا افزون بر جبران خساراتی که به افراد سپاه اسلام می‌رسید و همچنین تأمین هزینه سنگین جنگ، مقداری از آن به تأمین ادوات و سلاح‌های جنگی اختصاص یابد، تا از این طریق لشکر اسلام تقویت و نیرومند شود.

هر چند در پاره‌ای از موارد، برای به دست آوردن غنائم به کاروان تجاری مشرکان نیز حمله می‌شد؛ اما علاوه بر اهداف یاد شده هدف اصلی پیامبر اسلام از این گونه حملات و یورش‌ها، از کار انداختن سیستم اقتصادی و تجاری قریش بود، چرا که چرخ‌های اقتصاد مشرکان مکه با این سفرهای تجاری می‌چرخید و بدون آن از حرکت باز می‌ایستاد.

۱. کیفیت تقسیم غنائم

۱. کیفیت تقسیم غنائم

پیامبر بزرگوار اسلام عادل‌ترین انسان‌ها بود و نه تنها در تقسیم غنیمت، بلکه در هر مسئله‌ای عدالت را رعایت می‌کرد. در هنگام تقسیم غنائم نیز بدون

آنکه برای خود چیز ارزشمندتر و بیشتری برگزیند، ابتدا تمام غنائم را جمع آوری و آن گاه بدون در نظر گرفتن قرابت و خویشاوندی، همه مردم را به طور مساوی از آن برخوردار می کرد. وقتی حضرت غنائم به دست آمده در جنگ حنین را در منطقه ای به نام جعرانه جمع آوری کرد و برای جلب قلوب برخی افراد به اسلام اموال و غنائم بیشتری به آنان داد، عده ای از انصار از نحوه تقسیم رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شدند. یکی از آنان گفت: پیامبر در تقسیم غنائم خدا را در نظر نگرفت و عدالت را رعایت نکرد. وقتی این خبر به آن حضرت رسید. رنگش از شدت ناراحتی متغیر شد و به او فرمود:

وای بر تو، اگر من عادل نباشم و در تقسیم این اموال عدالت را رعایت نکنم، پس دیگر از چه کسی می توان انتظار عدالت داشت؟! (۱)

و یا وقتی مردم برای گرفتن غنیمت هجوم آوردند و ردای حضرت را از دوشش انداختند به آنان فرمود:

ای مردم! ردایم را بدهید، به خدا قسم اگر به اندازه تعداد درختان تهمامه شتر نزد من باشد بین شما به طور عادلانه تقسیم خواهم کرد. (۲)

میزان عدالت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تقسیم غنائم به گونه ای بود که حتی از تقسیم ناعادلانه دیگران نیز چشم پوشی نمی کرد و آن را اصلاح می نمود. ابن عمر در این باره می گوید: «حضرت ما را برای مأموریت به نجد فرستاد، در این مأموریت شتران زیادی غنیمت گرفتیم. امیر و فرمانده ما آن غنائم را

ص: ۲۷۶

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۸۷.

۲- همان، ص ۶۶۹.

تقسیم کرد که به هر فردی از ما یک شتر تعلق گرفت، وقتی که به مدینه باز گشتیم رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از اخراج خمس، دوباره آن غنایم را تقسیم کرد که به هر فردی دوازده شتر رسید»^(۱).

تقسیم غنایم بنی قریظه به خوبی نشان دهنده عدالت رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه است؛ پیامبر اسلام در این مورد پس از اخراج خمس، برای هر اسب دو سهم و برای صاحب آن یک سهم - که در مجموع سه سهم برای هر سوار می شد - و برای پیاده یک سهم در نظر گرفت.^(۲) بدیهی است که سواران برای نگهداری و خوراک اسب های خود هزینه ای جداگانه متحمل می شدند که می بایست از غنائم جبران می گردید و چنان که سهم سواره نظام به همان میزان پیاده نظام در نظر گرفته می شد، سواره نظام به ناچار باید بخشی از غنائم را که نصیبش می شد به خود و بخشی دیگر را به اسب خود اختصاص دهد. در نتیجه، میزان سود و بهره ای که از غنایم نصیب وی می شد به اندازه یک دوم سهمی بود که به پیاده می رسید و این در حالی است که وی افزون بر اینکه خود در جنگ شرکت کرده اسبش را نیز شرکت داده و قوای اسلام را نیز تقویت کرده است و چه بسا که اسب ها نیز مجروح می شده اند.

۲. موارد مصرف غنایم

۲. موارد مصرف غنایم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز از غنائمی که به دست می آورد در جهت ازدیاد ثروت شخصی خود استفاده نمی کرد، بلکه آن را صرف مصالح عمومی می کرد. برخی موارد مصرف غنائم از این قرار است:

ص: ۲۷۷

۱- همان، ص ۴۵۴.

۲- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۱۷۶.

الف) ریشه کن کردن فقر و از بین بردن فاصله طبقاتی: آن حضرت همواره سعی می کرد تا اختلافات طبقاتی بین ثروتمندان و فقرا به حداقل برسد. از این رو، در تقسیم غنایم همیشه به این مسئله توجه داشت و به گونه ای آنها را تقسیم می کرد تا سبب ثروتمند شدن اغنیاء و فقیرتر شدن فقرا نشود.

در جنگ بنی نضیر آن حضرت غنائم به دست آمده را که شامل باغ ها و مزارع بود تنها به مهاجران اختصاص داد و به کسی از انصار جز ابودجانه و سهل بن حنیف که بسیار فقیر بودند چیزی از آن غنایم نداد. (۱)

شایان ذکر است غنایمی که از بنی نضیر گرفته شد نخستین بار بود که به صورت مجموعه یک آبادی شامل مزارع، نخلستان ها و دژها در اختیار مسلمانان قرار می گرفت و در همین جنگ بود که وضعیت چنین زمین هایی روشن شد که آیا «فیء» است و باید در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد یا نه؟

پیامبر اسلام براساس آیات ششم تا دهم سوره حشر، غنائم مزبور را به مهاجران اختصاص داد و جز دو نفر از انصار کسی را از آن بهره مند نکرد؛ چرا که مهاجران پس از هجرت به مدینه همه اموال و ثروت خود را در مکه باقی گذاشته بودند و در مدینه چیزی از خود نداشتند. از این رو، آن حضرت غنائم بنی نضیر را به آنان داد تا بدین طریق فقر و ناداری را ریشه کن کند.

ب) تأمین سلاح و ادوات جنگی: با توجه به دشمنان کینه توز و سرسختی که اسلام پیرامون خود داشت، لازم بود که بخشی از بودجه و امکاناتی که مسلمانان به دست می آوردند جهت تقویت بنیه نظامی و تهیه ابزار و آلات

ص: ۲۷۸

رسول خدا صلی الله علیه و آله اسیران بنی قریظه را به نجد فرستاد تا آنان را بفروشند و در مقابل، برای مسلمانان اسب و سلاح خریداری کنند تا قدرت اسلام فزونی یابد و تجهیزات آنان تکمیل شود. (۱) اساساً رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مسئله توجه زیادی داشت و هرگاه غنیمتی به دست می آورد بخشی را بدین منظور اختصاص می داد. چنان که باقیمانده سهمش از غنایم خبیر، بنی قریظه و بنی نضیر را پس از کنار گذاشتن نفقه خانواده اش، در بیت المال قرار داد تا به مصارف عامه برسد و اسب و سلاح تهیه نمایند. (۲)

ج) حل مشکلات اقتصادی مردم: یکی از فوائد غنائم این بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن مشکلات اقتصادی مردم را حل می کرد. برای مثال، حضرت از غنائم آن قدر به ابی حدرد بخشید که وی توانست ازدواج کند.

ابی حدرد روزی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا! من با زنی ازدواج کردم و اکنون تقاضا دارم که در پرداخت مهریه اش به من کمک کنید؛ حضرت فرمود: مهریه اش را چقدر تعیین کرده ای؟ عرض کرد: دویست درهم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سبحان الله! به خدا سوگند اگر ثروت یک دشت را نیز می خواستید گرد آورید چیزی افزون بر این مقدار در اختیار نداشتید. من اکنون چیزی ندارم که به تو کمک کنم.» مدتی از این ماجرا گذشت تا اینکه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر رسید رفاعة بن قیس قصد جمع آوری نیرو و هجوم به مسلمانان را دارد. آن حضرت ابی حدرد و مشکل او را از یاد

ص: ۲۷۹

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲- همان، ص ۳۸۵.

نبرده بود، پس بلافاصله او را با دو نفر دیگر مأمور کرد تا به سوی آنان بروند و کسب خبر کنند. ابی حدرد همراه آن دو نفر حرکت کرد و هنگامی که به دشمن نزدیک شدند، کمین کردند. سپس وقتی تاریکی شب همه جا را فرا گرفت بر آنان یورش بردند و دستگیرشان کردند. آن گاه اسیران را همراه با غنائم فراوان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم از غنائم به دست آمده سیزده شتر به ابی حدرد داد تا مهریه همسرش را بپردازد. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشکلات مالی مردم را از یاد نمی برد و با اختصاص دادن بخشی از غنائم به افرادی که به نوعی دچار مشکل بودند موانع را از سر راه آنان بر می داشت؛ هر چند در ماجرای ابی حدرد از سنگین بودن مهریه ای که وی برای همسر خود تعیین کرده بود ناراحت شد، لیکن باز هم ضمن اینکه به او در این باره تذکر داد، تلاش کرد تا مشکل وی حل شود و ازدواجش تحقق یابد.

د) غنائم غیرمنقول و فعالیت های اقتصادی: شایان ذکر است غنایمی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به دست می آورد به دو بخش منقول و غیرمنقول تقسیم می شد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از خارج کردن خمس از غنائم منقول آن را به طور عادلانه بین مردم تقسیم می کرد. و ریشه کن کردن فقر، تأمین سلاح، حل مشکلات اقتصادی مردم و... از جمله اهداف رسول خدا صلی الله علیه و آله از تقسیم غنائم بود. اما در زمینه غنائم غیرمنقول، رسول خدا صلی الله علیه و آله، از مزارع و زمین های به دست آمده بهره برداری های کشاورزی و اقتصادی می کرد. به این نحو که در صورت ناتوان بودن مسلمانان بر کارهای کشاورزی، آن زمین ها و مزارع را در اختیار غیرمسلمانان قرار می داد؛ بدون آنکه مالکیت آنها را به آنان واگذار کند.

ص: ۲۸۰

۱- همان، ص ۴۲۳.

بنابراین، غیرمسلمانان با توجه به آشنایی و تخصصی که به امر کشاورزی داشتند، به زراعت و کشاورزی می پرداختند و هر ساله نیمی از محصولات آن را به مسلمانان پرداخت می کردند؛ چنان که درباره زمین های به دست آمده در خیبر آن حضرت به یهودیان فرمود: «اگر بخواهید می توانید در این زمین ها کار کنید و نیمی از محصول آن را به مسلمانان بدهید.» و آنان نیز قبول کردند. حضرت فرمود: «پس تا هر زمان که خدا بخواهد می توانید در اینجا باشید و در زمین ها زراعت و کشاورزی کنید و ما هرگاه خواستیم می توانیم شما را بیرون کنیم.» آنان این را هم پذیرفتند، آن گاه حضرت، عبدالله بن رواحه را برای بررسی میزان محصولات به خیبر فرستاد. (۱)

حضرت درباره زمین ها و مزارع به دست آمده از قبیله بنی نضیر نیز چنین کرد و محصولات آن را تنها به مهاجران اختصاص داد و به کسی جز دو نفر از انصار چیزی از عایدات آن زمین ها نداد.

ه) جلب قلوب افراد: رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی غنائم را برای جذب افراد به سوی اسلام صرف می کرد و از این طریق، به ترویج دین اسلام می پرداخت. در جنگ حنین وقتی به غنایمی دست یافت آن را در راه نزدیک کردن دل های برخی به اسلام مصرف کرد. انس بن مالک می گوید: «حضرت وقتی غنایم حنین را تقسیم می کرد به مردان قریش صد شتر داد، اما به انصار چیزی از غنائم نداد، در نتیجه آنان ناراحت شدند و گفتند: خدا پیامرزد رسول الله صلی الله علیه و آله را، قریش را از غنایم بهره مند می سازد اما به ما چیزی نمی دهد و حال آنکه تا قبل از این، آنها با ما در جنگ بودند و خون ما را می ریختند.» هنگامی که

ص: ۲۸۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخنان انصار با خیر شد فرمود:

من به قریش سهمی از غنائم دادم؛ زیرا آنان به تازگی به اسلام گرویدند، آیا راضی نیستید که اموال را به آنان بدهم و خود در میان شما باشم؟ به خدا آنچه به آنان می رسد بهتر از آنچه به شما می رسد نیست. [\(۱\)](#)

ص: ۲۸۲

۱- همان، ص ۴۷۶.

فصل چهارم: استراتژی و سازماندهی

عوامل زیادی در پیروزی و موفقیت حرکت‌ها و فعالیت‌های گروهی تأثیر دارد. یکی از مهم‌ترین و موثرترین این عوامل استراتژی و سازمان‌دهی این فعالیت‌هاست. با سازمان‌دادن نیروها، می‌توان از حداقل امکانات و نیروها، حداکثر استفاده را برد. این مطلب تنها در امور اجتماعی نیست، بلکه در امور اقتصادی، فرهنگی و نظامی هم کاربرد دارد. رسول گرامی اسلام نیز از این امر غافل نبود. به یقین از جمله اقدامات آن حضرت در جنگ‌ها اتخاذ تاکتیک نظامی و سازمان‌دهی نبردها بود که متناسب با امکانات موجود زمان انجام می‌گرفت؛ چنان‌که در جنگ بدر با آنکه امکانات و تعداد مسلمانان در مقایسه با امکانات و تعداد مشرکان اندک بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله توانست با آرایش نظامی و سازماندهی نیروها بر دشمن پیروز شود.

۱. پیامبر و سازمان‌دهی نیروها

۱. پیامبر و سازمان‌دهی نیروها

نخستین اقدام آن حضرت برای سازمان‌دهی سپاه این بود که آنان را در صفوف منظمی در مقابل دشمن قرار دهد. این صف بندی نخستین بار در بدر به اجرا درآمد. پس از آن، از نیروها خواست که تنها در صورتی بر دشمن یورش برند که ایشان فرمان بدهد. همچنین خواست تا موضع دفاعی در پیش

گیرند و به دشمن هجوم نبرند. مگر آنکه دستور حمله صادر شود تا در این صورت همه با هم و نه به صورت متفرق و پراکنده بر دشمن حمله ور شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنین می فرمود: هیچ مانعی برای تیراندازی به صورت فردی به سوی دشمن وجود ندارد، البته از آنان می خواست در تیراندازی اسراف نکنند، بلکه هدف خود را در هر تیراندازی مشخص سازند، چرا که این کار دشمن را بیشتر می ترساند و نیز سبب صرفه جویی بیشتر و دوام تجهیزات سپاه می شد.

در جنگ احد نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله به صف آرایی مجاهدان و تعیین جایگاه و نقش هریک در نبرد پرداخت. کوه احد را پشت سر خود قرار داد و عبدالله بن جبیر را سرپرست کمان داران کرد و او را همراه پنجاه تن از تیراندازان به دامنه کوه گماشت و دستور داد تا مواظب سواران دشمن باشند تا از پشت سر به آنان حمله نشود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالله فرمود:

سواران مهاجم دشمن را با تیرانداختن به سویشان از ما دور ساز تا از پشت سر بر ما حمله نیاورند و در جای خود استوار باش تا از این نقطه که تو هستی رخنه نکنند، اگر دیدید به جمع آوری غنیمت هم پرداختیم جای خود را خالی نسازید و با ما در جمع آوری غنائم شرکت نکنید و حتی اگر دیدید که ما را می کشند به یاری ما نیایید. (۱)

پس از بازگشت از جنگ خیبر وقتی که به وادی القری رسیدند، حضرت اصحاب خود را آماده ساخت و آنان حالت جنگی به خود گرفتند، سپس پرچمی به سعد بن عباد و پرچم دیگری به احباب بن منذر و سهل بن حنیف و عباد بن بشر داد، آن گاه شروع به دعوت دشمن به اسلام کرد. (۲) بدین ترتیب

ص: ۲۸۴

۱- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۸۴.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۴۰.

آرایش صفوف از اولین اقدامات و فنون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ ها بوده است. آن حضرت با همین فنون توانست از نیروی اندک خود بهره فراوانی ببرد و در جنگ هایی که برابری نیرو و امکانات جنگی بین دو سپاه وجود نداشت پیروز میدان باشد.

۲. تعیین سرپرست و فرمانده

۲. تعیین سرپرست و فرمانده

پیامبر اسلام هرگاه گروهی را برای مانور نظامی یا کسب اخبار و اطلاعات اعزام می کرد، از میان آنان فردی را به عنوان فرمانده و رهبر انتخاب می کرد و توصیه می کرد که تمام افراد گوش به فرمان او باشند، چنان که وقتی عبدالله بن عتیک، مسعود بن سنان، عبدالله بن انیس، ابوقتاده حارث بن ربیع و خزاعی بن اسود تصمیم گرفتند برای کشتن سلام بن ابی حقیق حرکت کنند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفتند، آن حضرت موافقت کرد و عبدالله بن عتیک را فرمانده آنان قرار داد، سپس توصیه کرد که به زنان و کودکان هیچ گونه تعرضی نکنند.^(۱) و نیز هنگامی که گروهی را به مأموریت فرستاد مردی از انصار را بر آنان امیر کرد و فرمود: «از فرمانده خود اطاعت و پیروی کنید و حرفش را بشنوید و عمل کنید».^(۲)

البته اطاعت و فرمان برداری در صورتی که در جهت دستورها و فرمان های اسلام باشد شایسته و مورد تأکید اسلام است، در غیر این صورت، چنان چه کسی بخواهد از مقام و منصب خود سوء استفاده کند و درخواست های نامشروع داشته باشد، افراد و نیروها نباید از او اطاعت کنند.

ص: ۲۸۵

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۲۶۲.

۲- همان، ص ۴۲۷.

همان طوری که در همین ماجرا وقتی آن گروه به محل مورد نظر رسیدند، فرمانده انصاری به افرادش گفت هیزم جمع کنید و آتش روشن کنید، آن گاه به آنان گفت: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما نفرمود که حرف مرا بشنوید و از من اطاعت کنید؟ گفتند: آری. گفت: پس در آتش داخل شوید. افراد که چنین دیدند از پیروی او سر باز زدند و هنگامی که به مدینه بازگشتند ماجرا را به پیامبر گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر در آتش داخل می شدید از آن خارج نمی گشتید، به آتش جهنم می پیوستید؛ زیرا اطاعت در معروف است نه در غیر معروف. (۱)

در برخی از جنگ ها دو یا سه نفر را به عنوان فرمانده انتخاب می کردند چنان که در جنگ موته پیامبر خدا فرمود:

فرمانده شما زید بن حارثه است و اگر کشته شد جعفر بن ابی طالب فرمانده خواهد بود و اگر او هم کشته شد عبدالله بن رواحه فرمانده خواهد بود و چنانچه او نیز کشته شد مسلمانان از میان خود مردی را برگزیده و فرمانده خود قرار دهند. (۲)

۳. استفاده از نیروهای کارآموده و ماهر

۳. استفاده از نیروهای کارآموده و ماهر

پیامبر اسلام در جنگ ها به ویژه جنگ هایی که اهمیت و حساسیت زیادی داشت، از افراد ماهر و جنگجویان توانا استفاده می کرد تا ضمن کسب پیروزی برای سپاه اسلام، روحیه افراد را برای نبرد بالا ببرد. چنان که در جنگ احد به سمره بن جندب و رافع بن خدیج اجازه داد تا در جنگ شرکت کنند. با

ص: ۲۸۶

۱- همان.

۲- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۲۴۹.

آنکه آنان پانزده ساله بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از کودکان و افراد کم سن و سال در جنگ استفاده نمی کرد، اما چون سمره از قدرت بدنی خوبی داشت و رافع نیز تیرانداز ماهری بود، پذیرفت و اجازه داد که در جنگ شرکت داشته باشند. (۱) در جنگ احد نیز حضرت شمشیری را به دست گرفت و فرمود: «چه کسی می تواند این شمشیر را گرفته با آن بجنگد و حق آن را بجا آورد؟» عده ای به پا خاستند و خواستند که شمشیر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله بگیرند، اما آن حضرت قبول نکرد تا اینکه ابودجانه که مرد شجاعی بود به پاخواست و عرض کرد: ای رسول خدا! حق این شمشیر چیست؟ حضرت فرمود: «این است که آن قدر به وسیله این شمشیر بجنگد تا کج شود.» گفت: پس من قبول می کنم و حقش را ادا می کنم. آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبول کرد و شمشیر را به او سپرد، ابودجانه هم آن را گرفت و برای جنگ حرکت کرد؛ وی دستاری قرمز رنگ داشت که آن را در هنگام جنگ بر سر می بست؛ پس در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دستار را بر سر خود بست و در مقابل دو لشکر ایستاد و در حالی که تکبر می ورزید، آماده نبرد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این نوع راه رفتن با تکبر چیزی است که خدا و رسول آن را دوست ندارند مگر در این مورد» (۲).

زیربن عوام می گوید: «وقتی که من خواستم شمشیر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله بگیرم آن حضرت امتناع کرد و آن را به من نداد. اما وقتی دیدم که به ابودجانه داد، ناراحت شدم و با خود گفتم: باید بینم ابودجانه چگونه می جنگد. از این رو، از پی او رفتم، او دستار قرمز رنگ خود را بیرون آورد و بر سر پیچید، انصار گفتند: ابودجانه دستار کشتار و مرگ را بیرون آورده است، آن گاه حرکت کرد و برای جنگ

ص: ۲۸۷

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۸.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۰.

رهسپار شد. به هیچ کس از نیروی دشمن برخورد نکرد مگر اینکه او را کشت. با خود گفتم که خدا و رسول او داناترند که شمشیر را به چه کسی بدهند» (۱).

۴. تقسیم کار

۴. تقسیم کار

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای سرعت بخشیدن و آسانی کارها، آنها را بین افراد سپاه تقسیم می کرد تا فشار و سختی کار بر دوش عده خاصی سنگینی نکند، بلکه همه مردم به طور مساوی مشقت و سختی کار را تحمل کنند و از اجر و ثواب اخروی بهره مند گردند. چنان که در جنگ خندق پیامبر بزرگوار اسلام زمین را خط کشید و برای هر ده نفر چهل ذراع تعیین کرد که حفر کنند (۲). در نتیجه، مسلمانان موفق شدند در کوتاه ترین زمان ممکن یعنی در شش روز از کندن خندق فارغ شوند (۳). خود آن حضرت نیز بخشی از کار را بر عهده داشت و همگام با دیگر مسلمانان به حفر خندق مشغول بود و تلاش می کرد، تا جایی که خاک بر سر و روی آن بزرگوار می نشست، اما او هرگز در کار سست نمی شد و نمی پذیرفت که دیگر موان او را از کار معاف دارند و به جای او کار کنند.

۵. تعیین نیروهای اطلاعاتی و امنیتی

۵. تعیین نیروهای اطلاعاتی و امنیتی

یکی از نکات مهمی که در جنگ ها باید به آن توجه شود، دست یابی به اخبار و اطلاعات نیروها و تجهیزات دشمن و جلوگیری از فاش شدن اخبار و مسائل امنیتی مربوط به نیروهای خودی است؛ به همین منظور پیامبر بزرگوار اسلام از همان آغاز جنگ های اسلامی، افراد و گروه هایی را برای کسب اخبار و

ص: ۲۸۸

۱- نهایه الارب، ج ۲، ص ۸۵.

۲- ۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳- نهایه الارب، ج ۲، ص ۱۵۲.

اطلاعات دشمن تعیین می کرد تا بر اساس اخبار به دست آمده تاکتیک مناسبی را پیش بینی و اجرا کند. چنان که در سربیه عبدالله بن حجاج گروهی هشت نفری به سرپرستی عبدالله فرستاد و نامه ای نوشت و به وی سپرد و دستور داد که پس از دو روز آن نامه را باز و بر اساس آنچه در نامه آمده عمل کند. عبدالله هم پس از دو روز نامه را گشود و دید که در آن نوشته است: «چون این نامه را خواندی حرکت کن و در ناحیه نخله - که میان مکه و طائف است - فرود آی و کمین کن و آن گاه اخبار قریش را برای ما به دست آور و گزارش کن» (۱).

در جنگ احد نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله، به حضرت علی علیه السلام فرمود:

دنبال لشکر دشمن حرکت کن و مراقب باش که چه می کنند و چه تصمیمی دارند، اگر دیدی که از اسب های خود دور و سوار شتران شدند پس می خواهند به مکه باز گردند، ولی اگر سوار اسب ها شدند و از شتران دور گشتند، پس می خواهند به مدینه باز گردند و جنگ کنند. (۲)

پیامبر بزرگوار اسلام همچنان که تلاش می کرد از قوای دشمن کسب خبر کند، سعی می کرد تا اخبار و اطلاعات دقیق در مورد قوا و تجهیزات مسلمانان به گوش مشرکان نرسد. اصحاب نیز به این امر توجه داشتند و در حفظ اسرار کوشا بودند. در جنگ بدر وقتی دو تن از آب رسانان قریش را در کنار چاه های بدر دیدند، دستگیرشان کردند و به گمان اینکه جاسوسان قریش هستند آنان را کتک زدند. آن گاه آنان را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند. حضرت از آنان درباره

ص: ۲۸۹

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲- همان، ج ۳، ص ۷۶.

قریش سؤالاتی کرد و اخباری به دست آورد. (۱) و نیز در فتح مکه مسلمانان آن چنان بدون سر و صدا و مخفیانه حرکت کردند که تا پیش از رسیدن به منطقه مرالظهران، احدی از اهالی مکه از حضور آنان اطلاعی نداشت و وقتی در آنجا آتش افروختند، مردم مکه فهمیدند و از حضور مسلمانان آگاه شدند. (۲)

همچنین در جنگ بدر وقتی سپاه اسلام به منطقه صَفَاءِ رَسِيد، آن بزرگوار شخصی را به نام بَسْبَس بن عمرو به همراه عدی بن ابی الزغباء برای کسب خبر از ابوسفیان و کاروان او پیشاپیش به بدر فرستاد. (۳) حتی گاهی حضرت شخصا همراه چند نفر از یارانش برای جمع آوری اطلاعات می رفت. در جنگ بدر نیز پیامبر با یکی از اصحاب تا نزدیک بدر رفت، در آنجا به پیرمردی از اعراب برخورد، حضرت از وی سؤال کرد که از قریش و محمد و اصحابش چه خبر داری؟ او گفت: تا نگویند شما چه کسانی هستید چیزی نمی گویم، پیامبر فرمود: اگر خود را معرفی کنیم، تو اخبار خودت را به ما می گویی؟ گفت: آری، این در برابر آن. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: باشد. پیرمرد گفت به من خبر رسیده که محمد و اصحابش فلان روز از مدینه بیرون آمده اند، اگر کسی که خبر آورده راست گفته باشد باید امروز فلان جا باشند، و همان جا را نام برد که پیامبر و اصحابش در آنجا مستقر بودند، سپس گفت: حالا بگویند: شما کیستید؟ پیامبر فرمود: ما از آییم. (۴)

ص: ۲۹۰

۱- همان، ص ۳۹۷.

۲- ۴- همان، ج ۳، ص ۵۴۶.

۳- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۲۵.

۴- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۳۹۶.

و یا در همان روزهای جنگ حنین که پس از فتح مکه اتفاق افتاد، اشراف قبایل هوازن و ثقیف متحد شدند تا بر ضد پیامبر جنگی به راه اندازند. وقتی این خبر به حضرت رسید عبدالله بن ابی حدرد اسلمی را فرستاد و به او فرمود: «میان مردم برو و چند روزی در آنجا بمان و کسب خبر کن، آن گاه برگرد و به من خبر ده». عبدالله چنین کرد و برگشت و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر آورد، آن حضرت نیز نیروها را بسیج کرد و به سوی هوازن حرکت نمود. (۱)

۶. انتخاب بهترین نقطه برای استقرار نیرو

۶. انتخاب بهترین نقطه برای استقرار نیرو

یکی از نکته های مهمی که در جنگ ها باید به آن توجه کرد انتخاب نقطه مناسب برای استقرار نیروهاست؛ به گونه ای که بتوان بر سپاه دشمن اشراف داشت و مراقب حرکات آن بود. همچنین باید نقطه ای را برای استقرار نیروها برگزید که از حساسیت ویژه ای برخوردار باشد، به طوری که در صورت لزوم بتوان با مراقبت و حفاظت از آن نقطه، مانع نفوذ دشمن شد و آنان را تحت فشار قرار داد. چنان که در جنگ بدر، رسول خدا صلی الله علیه و آله، به پیشنهاد حباب بن منذر بهترین نقطه را انتخاب کرد، پیامبر پس از ورود به منطقه بدر، در کنار چاه بدر اردو زد، آن گاه در مورد وضعیت استقرار سپاه خود با اصحاب مشورت کرد. حُباب بن منذر جلو آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا تعیین این نقطه برای استقرار چیزی است که خداوند برای تو نازل کرده تا حتی یک گام از آن جلوتر نرویم و عقب تر نایستیم یا آنکه وحیی در کار نیست و این تدبیر و اندیشه جنگ و یک شیوه نظامی است؟ حضرت در پاسخ فرمود: تدبیر و اندیشه جنگ و یک شیوه نظامی است. حباب دوباره گفت: ای

ص: ۲۹۱

رسول خدا! اینجا نقطه مناسبی برای اردو زدن نیست، سپاهیان را تا نقطه ای پیش بر تا به نزدیک ترین چاه به اردوگاه دشمن برسی، سپس در آنجا فرود آی و آن گاه سایر چاه ها را که در آنجا وجود دارد پر کن و در کنار این چاه که انتخاب کرده ای حوضی بساز و از آب پر کن و سپس با آن مردم وارد جنگ شو تا بدین ترتیب ما آب برای نوشیدن داشته باشیم و آنان نداشته باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آن نقطه ای را که حباب پیشنهاد کرده بود برگزید و نیروها را در آنجا مستقر کرد. (۱) همچنین در جنگ احد نیز آن حضرت جایی را برای استقرار سپاه اسلام انتخاب کرد و کوه احد و عینان را در کنار و پشت سر خود قرار داد تا دشمن نتواند از پشت سر به آن حمله کند.

۷. غافل گیر کردن دشمن

۷. غافل گیر کردن دشمن

از جمله تدابیر نظامی پیامبر فریب دشمن و غافل گیر ساختن آنها بود. چنان که در جنگ بنی لحيان چنین کردند. بنی لحيان کسانی بودند که به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و درخواست کردند تا پیامبر کسانی را برای تعلیم اسلام و آموزش قرآن به میانشان بفرستد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شش نفر از اصحاب سرشناس خود را همراه آنان فرستاد؛ اما در بین راه روشن شد که آنان دروغ گفته اند و می خواهند آن شش نفر را به قریش تحویل دهند. در نتیجه، برخی از آن فرستادگان مسلمان به شهادت رسیدند و تنی چند در مکه به قریش فروخته شدند و به سختی شکنجه شدند و سرانجام به فجیع ترین وضع به شهادت رسیدند. پیامبر اسلام در پی این حادثه بزرگ تصمیم گرفت به تأدیب

ص: ۲۹۲

و مجازات آنان پیردازد. از این رو، پس از چهار ماه و اندی، در حالی که ماجرای بنی لحيان رو به فراموشی می رفت، از مدینه به سوی شام حرکت کرد تا چنین وانمود کند که قصد شام دارد، اما پس از طی مسافتی به سوی مکه تغییر مسیر داد و به سرعت به حرکت خود ادامه داد تا قبل از مطلع شدن بنی لحيان، خود را به آنان برساند. بنی لحيان وقتی از حرکت و قصد رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه شدند بلافاصله فرار کردند و به کوه ها پناه بردند. (۱)

در فتح مکه نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله قریش را غافل گیر کرد و بدون آنکه آنان متوجه شوند به مرالظهران رسید، در آن ناحیه همراه ده یا دوازده هزار نفر از سربازان مسلمانان اردو زد، در حالی که این ماجرا از دید قریش پنهان مانده بود. (۲)

هرچند قبیله بنی لحيان به سبب پیمان شکنی در انتظار رخدادی بودند، با این حال از این عملیات بزرگ بی خبر بودند و ناگهان غافل گیر شدند.

۸. محاصره دشمن و درمانده کردن آنان

۸. محاصره دشمن و درمانده کردن آنان

یکی از راه های پیروزی در جنگ این است که نیروی دشمن در محاصره قرار گیرد و هرگونه ارتباطش با بیرون قطع شود. یکی از روش هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و آلهدر بسیاری از جنگ ها از آن سود می جست، استفاده از این تاکتیک نظامی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با محاصره کردن دشمن، ارتباط اقتصادی، نظامی و... آنان را با خارج قطع و آنان را به ضعف و زبونی دچار می کرد؛ در نتیجه

ص: ۲۹۳

۱- همان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲- همان، ص ۵۴۶.

ناچار به تسلیم می شدند؛ همان طوری که در جنگ بنی نضیر، بنی قریظه، بنی قینقاع، خیبر و... چنین کرد.

پیامبر در جنگ بنی نضیر به یهودیان پیغام فرستاد که باید مدینه را ترک کنند؛ زیرا آنان پیمان خود با پیامبر را شکسته بودند و دیه مقتولان را نپرداخته بودند و حتی به جان پیامبر نیز سوء قصد کرده بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله محمد بن سلمه را به سوی آنان قاصد فرستاد، اما از سوی دیگر، یکی از کافران به نام عبدالله بن اُبی برای آنان پیغام فرستاد و آنان را از بیرون رفتن از شهر باز داشت و اعلام کرد او و یارانش در کنار یهودیان خواهند بود و همراه با آنان به جنگ با پیامبر خواهند رفت. بدین ترتیب یهودیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام جنگ کردند. سپس آن حضرت فرمان داد تا سپاه اسلام به سوی بنی نضیر حرکت کنند و با مجاهدان به سمت آنان پیش رفت. سپاه اسلام در اطراف منطقه آنان اردو زد و آنان را که در دژهای خود سنگر گرفته بودند محاصره کرد. این محاصره پانزده روز طول کشید. در نتیجه یهودیان ناچار شدند از در سازش درآیند و درخواست کردند که حضرت از کشتن آنان صرف نظر و فقط از مدینه خارجشان کند. (۱)

در جنگ بنی قریظه هم پیامبر و یارانش بنا به روایتی ده روز و بنا به روایتی دیگر بیست و پنج روز آنان را محاصره کردند و یهودیان بنی قریظه وقتی چنین دیدند، درمانده شدند و چون توان جنگیدن با آن حضرت را در خود ندیدند تسلیم شدند. (۲)

در جنگ بنی قینقاع نیز سپاه اسلام، دشمن را به مدت پانزده روز در

ص: ۲۹۴

۱- همان، ص ۱۴۶.

۲- همان، ص ۲۳۱.

محاصره قرار داد و آنان نیز که راهی جز تسلیم شدن در برابر سپاه اسلام نداشتند به ناچار تسلیم شدند.

بنابراین، یکی از فنون نظامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ ها، محاصره غافل گیرانه و قطع ارتباط دشمن با خارج بود تا بدین ترتیب قدرت جنگیدن از آنان سلب شده، تسلیم شوند.

۹. پوشیده نگه داشتن اخبار ناخوشایند از مسلمانان

۹. پوشیده نگه داشتن اخبار ناخوشایند از مسلمانان

حفظ و بالا بردن روحیه مجاهدان در جنگ از مهم ترین و ضروری ترین کارهاست، چه بسا نیروهای اندک با روحیه خوب و عالی توانند بر گروه کثیری پیروز شوند، خدا در قرآن می فرماید:

كَمْ مِنْ قَلِيلٍ قَلِيلِهِ غَلَبَتْ فَتَهُ كَثِيرَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. (بقره: ۲۴۹)

چه بسیار باشد که به یاری خدا گروهی اندک بر سپاهی فراوان پیروزی یافته اند، که خدا یار و یاور و معین بردباران است.

و باز در آیه ای دیگر می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ، إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا. (انفال: ۶۵)

ای رسول، مؤمنان را به جنگ ترغیب کن، اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشید بر دویست نفر از دشمنان پیروز خواهید شد و اگر صد نفر بودید با هزار نفر از کافران برابری توانید کرد و پیروزی به دست خواهید آورد.

پیامبر بزرگوار اسلام همواره تلاش می کرد تا نیروهایش روحیه جنگیدن داشته

باشند و از کثرت نفرات و تجهیزات دشمن هراسی به دل راه ندهند. اگر احياناً اخبار ناگواری می شنید که به ظاهر حکایت از غلبه نیروی دشمن داشت، سعی می کرد آن اخبار را مخفی نگه دارد و از بازگو کردن و انتشار آن خودداری کند. برعکس، آن خبر را به گونه ای جلوه می داد و منعکس می کرد که مسلمانان گمان کنند که پیروزی با آنان است و دشمن شکست خواهد خورد. چنان که در جنگ خندق وقتی به پیامبر خیر رسید حی بن اخطب از جانب لشکر احزاب به نزد کعب بن اسد، رئیس قبیله بنی قریظه رفت و رضایت او را در حمله به مسلمانان جلب کرده است، حضرت برای اینکه از حقیقت امر آگاه شود، رؤسای قبیله اوس و خزرج یعنی سعد بن معاذ و سعد بن عباد را در حالی که عبدالله بن رواحه نیز همراهشان بود به سوی بنی قریظه فرستاد و به آنان فرمود:

بروید و ببینید آیا آنچه درباره این گروه به ما رسیده صحیح است یا نه؟ اگر صحت داشت به صورتی رمزگونه سخن گوید که خود خواهم فهمید و مراقب باشید در روحیه مردم ضعف و سستی به وجود نیاورید، اما اگر آنان را هنوز در پیمان خود با ما وفادار یافتید این مسئله را آشکارا اعلام کنید. فرستادگان پیامبر رفتند و وقتی صحت خبر را دریافتند به نزد حضرت بازگشتند و به صورت رمز و کنایه ماجرای پیمان شکنی بنی قریظه را بازگو کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنکه مردم از این خبر ناگوار نهراسند و ضعف و سستی در لشکر اسلام راه پیدا نکنند، پس از شنیدن خبر با صدای بلند فریاد برآورد: «الله اکبر» بشارت و مژده باد بر شما نصر و پیروزی. (۱)

ص: ۲۹۶

یکی از تدابیر آن حضرت در جنگ ها - خصوصا در جنگ احزاب - ایجاد تفرقه در سپاه دشمن بود؛ زیرا به همان اندازه که نظم و اتحاد در موفقیت و پیروزی تأثیر دارد، به همان میزان نیز بی نظمی و تفرقه در شکست سپاه مؤثر است. از این رو، پیامبر با استفاده از این روش، در سپاه دشمن هرج و مرج و تفرقه ایجاد می کرد، تا بتواند با نیروی اندک خود آنان را شکست دهد.

در جنگ احزاب ابتدا پیامبر قصد داشت تا با به وجود آوردن طمع در برخی از مشرکان آنان را از صفوف دیگران جدا سازد و در میان آن سپاه انبوه و متحد شکاف ایجاد کند. بدین منظور در پی دو تن از فرماندهان آن قوم یعنی عینیه بن حصن و حارث بن عوف فرستاد و از آنان خواست در مقابل دریافت یک سوم محصولات مدینه با او صلح کنند. آنان نیز از روی طمع این صلح را پذیرفتند و قبول کردند که به سرزمین خود برگردند. هرچند پیامبر پس از این پیشنهاد با اصحاب خود، - روسای قبیله اوس و خزرج - مشورت کرد و آنان نپذیرفتند و خواستار جنگ شدند، در نتیجه، پیشنهاد پیامبر به سران لشکر دشمن تحقق پیدا نکرد، اما پیشنهاد صلح تا همین مرحله دستاوردهای زیادی داشت که مهم ترین آنها ایجاد تفرقه میان قریش و دیگر اعرابی بود که به یاری آنان آمده بودند. اکنون تنها لازم بود که حضرت میان قریش و یهودیان بنی قریظه رخنه و شکاف ایجاد کند. در همین زمان بود که مردی از غطفان به نام نعیم بن مسعود به حضور رسول خدا رسید و گفت: ای رسول خدا!

من اسلام

ص: ۲۹۷

آورده ام، اما خاندانم از مسلمانی من خبر ندارند. پس بدانچه می خواهی مرا فرمان ده. پیامبر به او فرمود: «در میان ما تنها تو هستی که اگر بخواهی می توانی در اراده دشمن خللی به وجود آوری، در میان آنان تفرقه ایجاد کن.» بدین ترتیب، نعیم بن مسعود که در دوران جاهلیت خدمتکار یهودیان بنی قریظه بود، خود را به میان آنان رساند و گفت: ای بنی قریظه شما از دوستی من با خود و روابط ویژه ای که با شما دارم آگاهید، اکنون قریش و غطفان در حالی به این دیار آمده اند که وضعیتی چون شما ندارند. شما در این سرزمین سکونت دارید و اموال و زنان و فرزندان نیز اینجا هستند. بنابراین، نمی توانید از اینجا به جای دیگری بروید، اما قریش و غطفان از سرزمینی دیگر برای جنگ آمده اند و زنان و فرزندان و اموالشان در جای دیگر است و اگر در این جنگ بر محمد و یارانش چیره نشوند به سرزمین خود باز می گردند و شما را در مقابل مسلمانان تنها می گذارند. پس پیشنهاد من این است که گروگان هایی از سران و بزرگان آنان در اختیار بگیرید تا مطمئن شوید آنان به پیمان خود وفادارند و به همراه شما خواهند جنگید. یهودیان بنی قریظه این پیشنهاد را پسندیدند و گفتند پیشنهاد درست و معقولی است. آن گاه نعیم بن مسعود به سراغ ابوسفیان فرمانده قریش رفت و گفت: شما از دوستی من نسبت به خود و از دشمنی من با محمد آگاهید، اکنون خبری به من رسیده که لازم دیدم شما را از آن آگاه کنم، پس نام مرا در این مسئله مخفی بدارید. سپس گفت: بدانید که یهودیان از کارهایی که قبلاً بر ضد محمد انجام داده اند پشیمان شده اند و برای او پیغام فرستاده اند که ما از آنچه کرده ایم پشیمانیم، اکنون آیا این کار تو را خشنود می سازد که از دو قبیله قریش و

غطفان مردانی از سران را در اختیار گیریم و به تو تحویل دهیم و تو آنان را گردن بزنی و پس از آن در کنار تو قرار گیریم و ریشه آنان را برکنیم؟ محمد نیز موافقت کرد. اکنون اگر یهودیان از شما گروگان هایی خواستند، حتی یک نفر از جمع خود را هم در اختیار آنان قرار ندهید. نعیم بن مسعود پس از آن به سراغ غطفان رفت و آنچه را با قریش مطرح کرده بود با آنان نیز در میان گذاشت. بدین ترتیب، در میان قریش و یهودیان نیز تفرقه ایجاد شد و بدون آنکه نتیجه ای از به راه انداختن لشکری انبوه بگیرند، شکست خورده و برگشتند. (۱)

ص: ۲۹۹

۱- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۱۵۶.

فصل پنجم: شیوه های برخورد با دشمنان

مهم ترین هدف بعثت انبیاء الهی، هدایت و ارشاد خلق بوده است. پیامبران در این راه با جدیت تلاش کردند و لحظه ای از پاننشستند. آنان با آنکه سخت ترین آزارها و زشت ترین برخوردها را از مردم می دیدند، هیچ گاه دست از رسالت و دعوت خویش برنداشتند و با تحمل جفای خلق به کار خود ادامه دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز که بزرگ ترین و آخرین رسول الهی است از این قاعده مستثنا نبود. آن حضرت با مشاهده و تحمل بیشترین و سخت ترین اذیت و آزارها، لحظه ای در مسیر دعوت خود توقف نکرد و همچنان پیش رفت تا به پیروزی رسید.

نکته جالب توجه در مورد دعوت انبیاء به ویژه پیامبر اسلام این است که هرگز برخورد انفعالی نداشتند و در مقابل اعمال و رفتار جاهلانه و ناآگاهانه افراد موضع گیری نمی کردند و درصدد نابودی آنان بر نمی آمدند، بلکه تا وقتی که خبث باطنی افراد ثابت نمی شد، با آنان مبارزه نمی کردند. در این باره دو نمونه از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنیم که یکی درباره ابوجهل و دیگری درباره برخی گروه ها و قبایل است.

ابوجهل از کسانی بود که از آغاز رسالت پیامبر با وی مبارزه و آن حضرت را استهزاء و اذیت و آزار می کرد، به گونه ای که تحمل آنها گاهی برای آن

بزرگوار دشوار بود و ایشان را ناراحت می کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی مورد طعن و عیب جویی ولید بن مغیره، امیه بن خلف و ابوجهل قرار گرفت و به شدت ناراحت شد، در پی ناراحتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیه نازل شد:

وَلَقَدْ اسْتَهْزَى بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. (انعام: ۱۰)

ای پیغمبر! پیش از تو هم امم گذشته پیامبران خود را سخت استهزاء می کردند، پس آنان را وبال و کیفر این عمل دامن گیر شد.

حضرت با نزول این آیه آرامش و تسکین پیدا کرد و نسبت به آزارها و استهزاء قریش بی توجه شد.

با همه این احوال، پیامبر خدا همواره آنان را با مهربانی و اخلاق نیک و رفتارخوش به اسلام دعوت می کرد و درصدد جذب و هدایت آنان برمی آمد، اما هر بار بیش از پیش از هدایتشان ناامیدتر می شد. هنگامی که یقین پیدا کرد که آنان از آنچه بدان گرفتارش شده اند رهایی نمی یابند، با آنان می جنگید. آن حضرت نه تنها از جنگ با آنان و نابود کردنشان ناراحت نمی شد، بلکه چون دیگر قابل هدایت نبودند از نابودیشان خوشحال هم می شد. چنان که در جنگ بدر وقتی فردی خبر کشته شدن ابوجهل را به پیامبر داد حضرت از او پرسید: تو را به خدایی که جز او خدایی نیست آیا دیدی که او کشته شد؟ آن شخص گفت: آری. حضرت دوباره پرسید: او گفت: آری و باز مرتبه سوم هم از وی پرسید: آن مرد جواب داد: آری. آن گاه وقتی مطمئن شد که ابوجهل کشته شده به سجده افتاد و سجده شکر بجا آورد. (۱)

ص: ۳۰۱

اما در مورد برخی از قبایل و گروه‌ها، پیامبر با آنکه با بعضی از آنها وارد جنگ می‌شد، لیکن همواره به فکر هدایت و راهنمایی‌شان بود. در جنگ طائف که مسلمانان به مدت پانزده روز قوم ثقیف را در محاصره قرار داده بودند وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به این نتیجه رسید که محاصره فایده‌ای ندارد اعلام کرد که همه باید دست از محاصره بردارند و به مدینه باز گردند. در هنگام بازگشت وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار مرکب خود شد، چنین دعا کرد: «اللهم اهدهم؛ خدایا ایشان - قوم ثقیف - را هدایت کن» (۱).

بنابراین، شیوه‌های برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمنان متفاوت بود؛ گاه در جهت هدایت و ارشاد آنان می‌کوشید و گاهی در جهت نابودیشان؛ بعضی اوقات به جنگ با آنان می‌رفت و در برابر تهدیداتشان ایستادگی می‌کرد و در پاره‌ای از مواقع با رفتار نیک و اخلاق خوش، دشمنی آنان را مبدل به دوستی می‌کرد.

۱. دعوت دشمن به اسلام قبل از جنگ با آنان

۱. دعوت دشمن به اسلام قبل از جنگ با آنان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله همیشه قبل از آنکه با دشمن بجنگد و حتی آن زمانی که در مقابل آنان صف آرایی و جبهه‌گیری می‌کرد، ابتدا دعوتشان می‌کرد و آنان را به سوی اسلام فرا می‌خواند؛ چرا که هدف اساسی آن حضرت از جنگیدن با دشمن، اصلاح و هدایت آنان بود. اگر اسلام می‌آوردند جنگ متوقف می‌شد و مسلمانان با دشمنان برادروار زندگی می‌کردند. در جنگ بنی قینقاع قبل از آنکه آن حضرت با یهودیان وارد جنگ شود و آنان را در محاصره قرار دهد،

ص: ۳۰۲

در بازارشان آنان را جمع کرد و بدیشان چنین فرمود:

ای گروه یهود! از خدا بترسید تا بر سر شما آنچه بر سر قریش آمد نیاید. اسلام آرید تا در امان باشید. شما می دانید که من نبی مرسل هستم و این را در کتاب های خود یافته اید و پیمان الهی بر شما است.

یهودیان در جواب گفتند: ای محمد! آیا می پنداری که ما هم مانند قریش هستیم؟ خیر، آنان قومی بودند که اصلاً به فنون جنگ آشنا نبودند، به خدا سوگند اگر با ما بجنگی خواهی دید که چقدر شجاع هستیم و چه مردان جنگ جویی داریم. (۱)

در جنگ خیبر نیز هنگامی که پیامبر خدا پرچم را به دست علی علیه السلام سپرد به او چنین فرمود:

آهسته حرکت کن تا به آنان نزدیک شوی، سپس آنان را به اسلام دعوت کن و خبر ده به حقوقی که خدا برایشان واجب کرده، به خدا قسم اگر یک نفر به دست تو هدایت شود و اسلام آورد برای تو بهتر است که همه شتران سرخ مواز آن تو باشد. (۲)

در جنگ بنی المصطلق رسول خدا صلی الله علیه و آله به یکی از اصحاب فرمود: «با صدای بلند فریاد بزن و اعلام کن، بگوئید «لا اله الا الله» تا جان و مالتان در امان باشد.» اما آنان نپذیرفتند و در جواب به سوی مسلمانان تیراندازی کردند، رسول اکرم صلی الله علیه و آلهم که چنین دید، چون حجت را بر آنان تمام کرده بود، فرمان حمله را صادر کرد مسلمانان هم به سوی آنان یورش بردند، در نتیجه ده نفر را

ص: ۳۰۳

۱- همان، ص ۵.

۲- همان، ص ۳۵۱.

کشتند و بقیه را اسیر کردند. (۱)

۲. عفو و گذشت پس از پیروزی

۲. عفو و گذشت پس از پیروزی

به ندرت اتفاق می افتاد که پس از پیروزی، رسول خدا صلی الله علیه و آله درصدد انتقام برآید، بلکه دشمن شکست خورده را می بخشید. چنان که با مشرکان مکه که دشمنی دیرپایی با وی داشتند چنین کرد. در آخرین جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله با قریش، - نبردی که به فتح مکه انجامید - آن حضرت با کسانی مواجه شد که او و اصحابش را تحت فشار قرار داده و شدیدترین شکنجه ها را به اصحاب او روا داشته بودند. تا آنجا که برخی از آنان از شدت شکنجه جان باختند، آنان حتی مصمم به قتل پیامبر نیز شدند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله با آنان و با سرکرده مشرکان یعنی ابوسفیان روبه رو شد اما هرگز با آنکه پیروز و چیره شده بود به فکر انتقام جویی نبود؛ بلکه پرچم امان در میان آنان برافراشت و منادی اش فریاد برآورد که هرکس به خانه خود برود در امان است، هرکس به مسجدالحرام برود در امان است. آن حضرت هنگامی که با سران قریش روبه رو شد، به آنان فرمود: «گمان دارید با شما چه کنم؟» گفتند: تو برادری بزرگوار و فرزند برادری بزرگوار و با گذشت هستی. فرمود: همان سخنی را می گویم که برادرم یوسف گفت: «امروز بر شما نکوهشی نیست. خداوند شما را می آمرزد و او بخشنده ترین بخشندگان است، (یوسف: ۹۲) بروید که همه آزاد شد گانید.» (۲)

همچنین حضرت انتقام عمومی خود حمزه بن عبدالمطلب را از قاتلش وحشی نگرفت، بلکه از شنیدن ماجرای کشته شدن عمویش توسط وحشی

ص: ۳۰۴

۱- همان، ص ۲۹۸.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۲۰.

به حدی ناراحت شده بود که به او فرمود: برو که هرگز نمی خواهم تو را ببینم. وحشی داستان خویش را چنین نقل می کند:

«من غلام جبیر بن مطعم بودم، او روزی به من گفت اگر حمزه عموی محمد را بکشی آزادی، من هم در جنگ احد همراه مشرکان به راه افتادم. در تیراندازی و پرتاب نیزه مهارت زیادی داشتم و اگر نیزه ای پرتاب می کردم به ندرت خطا می رفت. در این جنگ حمزه را دیدم که با شمشیر خود مردم را از پای درمی آورد و هیچ کس تاب مقاومت با او را نداشت. نیزه ام را در جایی مخفی کردم و منتظر فرصت مناسبی شدم تا اینکه سباع بن عبدالعزی به حمزه حمله برد. من وقتی دیدم که حمزه به جنگ با سباع مشغول شده از فرصت استفاده کردم و نیزه ام را به سوی او پرتاب نمودم نیزه به زیر شکمش خورد و از میان دو پایش بیرون آمد. حمزه خواست به طرف من بیاید و مرا بگیرد، اما هرچه زحمت کشید و تلاش کرد نتوانست و به زمین افتاد. او را رها کردم تا اینکه از دنیا رفت. سپس رفتم و نیزه ام را برداشتم و گوشه ای نشستم، چون نیازی به کشتن دیگران نداشتم؛ این کار را هم برای آزادم کرده بودم. آن گاه پس از جنگ به مکه رفتم و پس از آزادی در همان جا اقامت کردم، زمانی که مکه به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله فتح شد، گریختم و به سوی طائف رفتم. در روزی که مردم طائف برای پذیرش اسلام به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت کردند، من خواستم که از آنجا به شام و یا یمن بگریزم و یا به سرزمینی دیگر بروم که مردی به من گفت: وای بر تو چرا می خواهی بگریزی. به خدا سوگند، محمد در صورتی که کسی اسلام اختیار کند او را نخواهد کشت، پس من هم با آنان به حضور آن حضرت رفتم و اسلام آوردم. پیامبر خدا وقتی مرا دید فرمود:

آیا تو وحشی هستی؟ عرض کردم: بله. فرمود: بنشین و بگو که چگونه حمزه را کشتی؟ من تمام ماجرا را از اول تا آخر آن طوری که بود برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگو کردم، آن حضرت از شنیدن این خبر ناراحت و اندوهگین شد. آن گاه به من فرمود: دور شو از من تا تو را نینم. من هم تا وقتی که حضرت زنده بود از وی دوری می کردم.»(۱)

۳. رفتار پیامبر اسلام با دشمنانی که قصد کشتن او را داشتند

۳. رفتار پیامبر اسلام با دشمنانی که قصد کشتن او را داشتند

عمیر بن وهب یکی از مشرکان قریش و دشمن سرسخت و کینه توز پیامبر و اصحاب او بود. وی آن حضرت و اصحابش را سخت می آزرده. اندکی بعد از واقعه بدر همراه صفوان بن امیه در حجر اسماعیل نشسته و درباره مصیبت بزرگ بدر صحبت می کردند. صفوان گفت: به خدا سوگند بعد از ایشان زندگی فایده ندارد. عمیر گفت: به خدا سوگند راست می گویی، اگر نه این بود که وام دارم و چیزی ندارم که وام خود را بپردازم و اگر نه این بود که می ترسم بعد از خودم اهل و عیالم از گرسنگی هلاک شوند، سوار می شدم و می رفتم محمد را می کشتم و برای رفتن من بهانه هم موجود است، چون پسر اسیر دست آنهاست. صفوان گفت: پرداخت وام تو بر عهده من؛ من آن را از سوی تو می پردازم، زن و فرزند تو هم با زن و فرزند من خواهند بود و من مادام که زنده باشم با آنها مواسات خواهم کرد و هرچه داشته باشم از آنها مضایقه نخواهم نمود. عمیر گفت: فعلاً این موضوع را پوشیده نگه دار. آن گاه دستور داد شمشیرش را تیز و مسموم کردند. سپس حرکت کرد تا به مدینه رسید،

ص: ۳۰۶

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۳۶.

شتر خود را بر در مسجد خواباند و در حالی که شمشیر بر کمر داشت آنجا ایستاد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از در مسجد بیرون آید. اصحاب وقتی او را دیدند، شناختند و دستگیرش کردند و به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بردند. آن حضرت همین که او را دید، فرمود: نزدیک بیا، او جلو آمد و گفت: روزتان خوش باد. این سلام جاهلی بود. حضرت فرمود: خداوند ما را به سلامی که بهتر از سلام تو است گرامی داشته و آن سلام و تحیت اهل بهشت است. آن گاه پرسید: برای چه آمده ای؟ گفت: در مورد این اسیری که در دست شماست آمده ام که بخواهم به او نیکی کنید، پیامبر پرسید، چرا شمشیر همراه داری؟ گفت: خداوند آن را نابود کند مگر این شمشیر کاری هم انجام داد. حضرت فرمود: راست بگو، برای چه آمده ای؟ گفت: فقط برای همین مسئله آمده ام. فرمود: چنین نیست، بلکه تو و صفوان بن امیه در حجر اسماعیل نشستید و چنین و چنان گفتید و تو تصمیم گرفتی که مرا بکشی. عمیر پس از شنیدن سخنان حضرت بلافاصله گفت: گواهی می دهم که تو رسول خدایی، چون از این مسئله جز من و صفوان کسی باخبر نبود. آن گاه شهادتین گفت و مسلمان شد. پیامبر به یارانش فرمود: «این برادران را فقه بیاموزید و قرآن را برایش بخوانید و اسیرش را هم رها سازید».^(۱)

۴. رفتار پیامبر اسلام با اسرا، زنان و فرزندان دشمن

۴. رفتار پیامبر اسلام با اسرا، زنان و فرزندان دشمن

پیامبر اسلام با اسیران به مدارا رفتار می کرد و کرامت انسانی آنان را زیر پا

ص: ۳۰۷

۱- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۶۱.

نمی گذاشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته درباره اسیران به سربازان اسلام توصیه و سفارش می کرد. از کسانی که در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمدند، در خانه های انصار نگه داری می شد؛ و گویی آنان در میهمانی به سر می بردند نه در اسارت. البته بدیهی است که این رفتار نیکوی پیامبر با اسرا ناشی از جوان مردی و بزرگواری آن حضرت بوده است.

پس از جنگ بدر رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اسرا با اصحاب خود مشورت نمود. یکی از آن میان برخاست و گفت: گردنشان را بزنید. حضرت از او رو برگردانید، دیگری به پا خاست و گفت: بهتر است آنان را عفو کنید. گویا پیامبر خدا منتظر چنین پیشنهادی بود پس بلافاصله آن را پذیرفت و با قبول فدیة اسرا را آزاد کرد.^(۱) اگر هم کسی فدیة ای نداشت که در ازای آزادی خویش پردازد، چنانچه می توانست به ده تن از مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد می شد.^(۲) با زنان و کودکان دشمن هم هرگز وارد جنگ نمی شد و همواره به افرادش توصیه می فرمود که به زنان و بچه ها کاری نداشته باشند و آنان را نکشند. چنان که در سریة عبدالله بن عتیک، او را از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود.^(۳) این منطق پیامبر آنچنان در میان مسلمانان استوار شده بود که یاران آن حضرت هم حتی در گرما گرم جنگ اگر زنی از دشمن را در مقابل خود می دیدند از کشتن او دست برمی داشتند.

ابودجانه که در جنگ احد با شمشیر پیامبر می جنگید، می گوید:

متوجه کسی شدم که مردم را به شدت بر ضد ما تحریک می کرد، به طرف

ص: ۳۰۸

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۵۷.

۲- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۵۶.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۲۶۲.

او رفتم و چون شمشیر را کشیدم او فریادی کشید که فهمیدم زن است و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرامی تر از آن دانستم که زنی را با آن بکشم. (۱)

۵. پاسخ به تجاوز و پیمان شکنی دشمن

۵. پاسخ به تجاوز و پیمان شکنی دشمن

برخی از جنگ های پیامبر اسلام به ویژه جنگ های آن حضرت با یهودیان، به دلیل پیمان شکنی آنان بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بر اساس قراردادی که با آنان بسته بود. ناگزیر می شد که با آنان بجنگد. چنان که در جنگ های بنی نضیر و بنی قریظه چنین کرد. همچنین اگر از سوی دشمن تعدی و تجاوزی صورت می گرفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جوابشان را می داد و با این کار از جرئت پیدا کردن دشمن برای حمله های بعدی جلوگیری می کرد.

از مواردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تجاوز و پیمان شکنی دشمن جواب قاطعی داد و بدون درنگ برای مقابله با متجاوز حرکت کرد، ماجرای پیمان شکنی قریش بود که سرانجام منجر به فتح مکه شد. در صلح حدیبیه بر اساس پیمانی که بین پیامبر و مشرکان برقرار شده بود، هر کسی می توانست با پیامبر یا با قریش هم پیمان شود و از حقوق و تکالیفی که برای هر یک از طرفین در نظر گرفته شده بود برخوردار و بدان متعهد شود. پس از صلح حدیبیه قبیله خزاعه در پیمان و حمایت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و بنی بکر در پیمان و حمایت قریش؛ بنابراین، طرفین، متعهد شده بودند که نسبت به یکدیگر و هم پیمانانشان تعرض نکنند. از دیگر سوی میان خزاعه و بنی بکر کینه های دیرینه وجود داشت و هر یک از این دو قبیله پیوسته با یکدیگر جنگ

ص: ۳۰۹

می کردند و آخرین نبرد میان آنان قبل از انعقاد این قرارداد بود که با پیروزی خزاعه خاتمه یافته بود. این کینه و دشمنی همچنان وجود داشت، اما تا زمانی که بین قریش و پیامبر صلحی برقرار نشده بود قبیله بنی بکر به دلیل همکاری با قریش در جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرصت نیافته بود تا با قبیله خزاعه بجنگد و شکست خود را تلافی کند. اما پس از برقراری صلح میان قریش و مسلمانان و برقراری آتش بس، این فرصت برایشان پیش آمد تا با خزاعه وارد جنگ شوند. از طرفی چون با قریش هم پیمان شده بودند، این هم پیمانی برای آنان تعهداتی به وجود آورده بود که ناچار بودند بدان عمل کنند و وفادار باشند. بدین جهت وقتی بنی بکر بر ضد خزاعه دست به حمله زد، قریش نیز متعهد بود که به آنان کمک کند. از این رو، به تجهیز تسلیحاتی آنان پرداخت و حتی کسانی از قریش همچون صفوان بن امیه، حویطب بن عبدالعزی، و مکرز بن حفص شبانه و به صورت پنهانی در نبردهای این گروه بر ضد خزاعه شرکت کردند. در پی این جنگ یکی از مردان خزاعه به نام عمرو بن سالم خزاعی خود را به مدینه رساند و بر پیامبر وارد شد. بر اساس پیمان حدیبیه و نیز هم پیمانی خزاعه، آن حضرت می بایست در کنار خزاعه اولاً بر ضد بنی بکر و ثانياً بر ضد کسانی که از آنان حمایت کرده بودند قرار گیرد. از این رو، آن حضرت عزم آن کرد که برای فتح نهایی به سوی مکه حرکت کند. روایت شده که پیامبر سه بار فرمود: «به خدا سوگند با قریش خواهم جنگید» و به اصحاب خود فرمان آماده باش داد و از آنان خواست خود را برای حرکت به سوی مکه آماده کنند و آن گاه فرمود:

پروردگارا! اخبار این ماجرا را از قریش دور بدار و جاسوسان آنان را از

این امر بی اطلاع ساز تا در سرزمین قریش آنان را غافلگیر کنم. (۱)

۶. امانتداری حتی با دشمن

۶. امانتداری حتی با دشمن

پیامبر اسلام به امانت داری معروف بود. این ویژگی از دوران قبل از رسالت در ایشان بود به گونه ای که حتی در زمان جاهلیت و در سنین جوانی مردم مکه حضرت را محمد امین لقب داده بودند؛ در آن زمان که مردم نمی توانستند به کسی اعتماد کنند و کالاها و اشیاء قیمتی خود را نزد او به امانت گذارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد اعتماد همگان بود و آنچه را که به امانت گرفته بود به صاحبانشان بازپس می داد. در دوران رسالت این ویژگی قوی تر شد، به گونه ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله حتی در قبال دشمنان نیز امانت داری می کرد. در جنگ خیبر یکی از بردگان سیاه پوست حبشی که گوسفندان آقای خود را می چراند، هنگامی که مشاهده کرد یهودیان خیبر خود را برای جنگ آماده می کنند، از آنان پرسید: قصد چه کاری دارید؟ گفتند: به جنگ با مردی می رویم که مدعی پیامبری است. نام رسول خدا صلی الله علیه و آله دل چوپان جای گرفت و با گوسفندان خود به سوی آن حضرت حرکت کرد و خود را به ایشان رساند و گفت: به چه چیز مردم را فرامی خوانی؟ فرمود: «تو را به اسلام فرا می خوانم و نیز به اینکه گواهی دهی خدایی جز الله نیست و من رسول خدایم و نیز به اینکه جز خدا را نپرستی.» وی پرسید: اگر به چنین چیزی گواهی دادم و ایمان آوردم چه چیزی نصیب من خواهد شد؟ فرمود: «اگر با همین عقیده بمیری،

ص: ۳۱۱

بهشت.» آن گاه آن چوپان اسلام آورد و گفت: این گوسفندها نزد من امانت است، حضرت فرمود: «گوسفندان را از اردوی ما بیرون فرست و مستی ریگک به سوی آنها پرتاب کن که خداوند این امانت را برای تو ادا خواهد کرد. اونیز این کار را انجام داد و گله گوسفندان به قلعه یهودیان برگشت. (۱)

ص: ۳۱۲

۱- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۲۳۲.

فصل ششم: شعار جنگ

حفظ و بالا- بردن روحیه سپاهیان در هنگام جنگ از نکات ضروری و لازمی است که باید به آن توجه شود. این امر عامل بسیار مهم و موثری برای پیروزی است؛ چه بسا نیرویی اندک با روحیه و ایمان قوی بتوانند بر لشکری چند برابر خود پیروز شوند.

جنگ های صدر اسلام که توسط پیامبر خدا رهبری و هدایت می شد به خوبی مؤید همین مطلب است، چرا که در اکثر این جنگ ها که مسلمانان پیروز می شدند، تعداد نفرات مسلمانان و همچنین تجهیزات و ابزار و ادوات جنگی آنان نسبت به دشمنان کمتر بود، لیکن در عین حال با ایمان سرشاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنان به وجود آورده بود، همواره پیروزی نصیبشان می شد. یکی از عواملی که در ارتقای روحیه سپاه مسلمانان مؤثر بود، شعار دادن در هنگام جنگ بود، مسلمانان در بسیاری از جنگ ها شعار می دادند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها از آن جلوگیری نمی کرد، بلکه آنان را تأیید و تشویق نیز می کرد و حتی گاهی که مسلمانان شعار دادن را فراموش می کردند، آن حضرت این نکته را به آنان یادآوری می کرد.

از دیدگاه اسلام شعار دادن در جنگ بسیار شایسته و مطلوب است و در این باره روایات زیادی نقل شده است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

وقتی عده ای از قبیله مزینه به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند، حضرت از آنان پرسید: شعار شما چیست؟ گفتند: شعار حرام است و ما شعاری نداریم. حضرت فرمود: «خیر، بلکه شعار حلال است».^(۱)

به طور کلی، روایات حاکی از این است که مسلمانان در زمان پیامبر بزرگوار اسلام همیشه در جنگ ها شعاری داشتند که سرودن آن به صورت فردی یا دسته جمعی موجب تقویت و بالا بردن روحیه شان برای مبارزه با دشمن می شد.

در جنگ خیبر وقتی حضرت علی علیه السلام برای نبرد با مرحب آماده شد چنین خواند:

من آن کسی هستم که مادرم نام مرا حیدر (شاه شیران) نهاده است و من همچون شیر بیشه سخت حمله ام و شما را با شمشیر گران سنگ خود می سنجم.^(۲)

و باز در همین جنگ - خیبر - وقتی پس از مرگ مرحب برادرش یاسر برای جنگ به میدان آمد چنین خواند:

خیبر می داند که من یاسرم، سلاح من تیز و برنده است و پهلوانی هستم که بسیار غارت کرده ام، چون شیران روی می آورند پیشی می گیرم و در قرقگاه من مرگ آماده و حاضر است.

زبیر بن عوّام هم چون برای مبارزه با او جلو رفت این رجز را خواند:

خیبر می داند که من سخت خردمندم و سالار گروهی هستم که ناتوان

ص: ۳۱۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۶.

۲- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۲۲۷.

نیستند و نمی‌گریزند. حامیان مجد و برگزیدگان کجایند، ای یاسر! جمع کافران تو را نفریید که جمع آنان همچون سراب است. (۱)

۱. شعار مسلمانان در جنگ‌ها

۱. شعار مسلمانان در جنگ‌ها

همان طوری که گفتیم مسلمانان در بسیاری از جنگ‌ها شعار مخصوصی داشتند. بنا به روایتی حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

شعار ما «یا محمد یا محمد» است و در روز بدر شعار مسلمانان «یا نصرالله اقترب اقترب» و در جنگ احد «یا نصرالله اقترب» و در روز بنی نضیر «یا روح القدس ارح» و در روز بنی قینقاع «یا ربنا لا یغلبنک» و در جنگ با طائف «یا رضوان» بود و شعار روز حنین «یا بنی عبدالله» و روز حدیبیه «الا- لعنه الله علی الظالمین» و روز خیبر «یا علی انعم من عل» و روز فتح مکه «نحن عبادالله حقا حقا» و روز تبوک «یا احد یا صمد» بوده است. (۲)

در روایتی دیگری آمده که در جنگ بدر رسول خدا صلی الله علیه و آله، شعار مهاجران را «یا بنی عبدالرحمن» و شعار خزرج را «یا بنی عبدالله» و شعار اوس را «یا بنی عبیدالله» قرار داده بود. (۳) ولی روایتی دیگر می‌گوید: «در جنگ بدر شعار مسلمانان «احد احد» بوده است. (۴)

برخی نیز می‌گویند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شعار عمومی مسلمانان را در جنگ بدر «احد احد» و شعار اختصاصی مهاجران را «یا بنی عبدالرحمن» و شعار خصوصی اوس و خزرج را «یا بنی عبدالله» قرار داده بود. (۵) بدین

ص: ۳۱۵

۱- همان، ص ۲۲۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۵.

۳- سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۱۶.

۴- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۳۴.

۵- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۳۹۲.

ترتیب هیچ اختلافی باقی نخواهد ماند چرا که هر کدام از روایت‌ها بیانگر یکی از شعارهاست. البته ممکن است علت اختلافی که در روایات است این باشد که شعار مسلمانان در جنگ بدر و یا سایر جنگ‌ها، منحصر به یک شعار نبود و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تقویت و بالا بردن هرچه بیشتر قوا و روحیه افرادش چندین شعار برایشان قرار داده باشد، البته در این جنگ‌ها، مشرکان نیز برای تقویت روحیه نیروهایشان اشعاری می‌سرودند.

در جنگ احد که جنگ سختی برای مسلمانان بود، برخی از زنان قریش که در رأسشان هند دختر عتبه قرار داشت، برای خون خواهی و انتقام جویی از خویشاوندان نزدیک خود که در جنگ بدر کشته شده بودند شرکت داشتند. آنان برای برانگیختن سپاه کفر ترانه و اشعاری می‌خواندند. هند چنین می‌خواند: «ای فرزندان عبدالدار، ای پشتیبانان! با تمام نیرو ضربه بزنید.» و یا می‌گفت: «ما دختران والایی هستیم که بر وساده‌ها راه می‌رویم، اگر به جنگ رو کنید شما را در آغوش خواهیم کشید و اگر پشت کنید از شما دوری می‌جویم، دوری جستن کسی که عاشق نباشد.»^(۱) افزون بر این، مشرکان شعار عمومی دیگری نیز داشتند که می‌گفتند: «ای عزیزی و ای هبل! یاریمان کنید.» مسلمانان نیز هرگاه شعار عمومی و دسته‌جمعی دشمن را می‌شنیدند، بلافاصله در جواب آنان شعارهایی می‌دادند.

۲. جواب دادن به شعار دشمن

۲. جواب دادن به شعار دشمن

پس از پایان یافتن جنگ احد، ابوسفیان که از پیروزی شادمان بود هنگام بازگشت به بالای کوهی در آن ناحیه رفت و با صدای بلند گفت: «امروز در

ص: ۳۱۶

مقابل روز بدر؛ «اعلی هبل اعلی هبل»؛ یعنی هبل سرفراز باد، هبل سرفراز باد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا جواب او را نمی دهید؟ گفتند چه بگوییم؟ فرمود: «بگویید خداوند برتر و بالاتر است». بار دیگر ابوسفیان فریاد برآورد و چنین خواند: عزى از آن ماست و شما عزى ندارید. باز آن حضرت فرمود: آیا پاسخی نمی دهید؟ گفتند چه بگوییم؟ فرمود: «بگویید خداوند یاور ماست و شما یاورى ندارید.»^(۱)

پیامبر بزرگوار اسلام جنگ های روانی و حملات فرهنگی آنان را پاسخ می داد و با پاسخ دادن به اشعار و رجز خوانی هایشان، در این جبهه نیز آنان را مأیوس می کرد.

از نمونه های دیگری که آن حضرت در مقابل اشعار دشمن عکس العمل نشان داد سالی بود که گروه ها و قبایل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند. هنگامی که نمایندگان قبیله بنی تمیم آمدند در میانشان افرادی همچون زبرقان بن بدر بود که در سرودن شعر مهارت داشت، آنان وقتی نزد حضرت آمدند، گفتند: ما برای مفاخره به اینجا آمده ایم، پس اجازه بده که شاعر و خطیب ما سخن بگوید. رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه داد، آن گاه زبرقان برخاست و اشعاری سرود، از جمله ابیات وی بدین مضمون است: «ما را نمی بینی که با قبیله ای مفاخره کنیم، مگر اینکه منقاد ما می شوند و گرنه سرهای ایشان قطع می شود». در آن هنگام حسان بن ثابت شاعر در آنجا حضور نداشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنبال او فرستاد. حسان گوید: «چون به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم، شاعر بنی تمیم برخاست و اشعار خود را خواند، من هم فوراً به همان وزن و قافیه شعری سرودم و چون زبرقان نشست، به پاخاستم و جواب او را دادم.»^(۲)

ص: ۳۱۷

۱- سیره النبویه، ج ۳، ص ۷۵.

۲- نهایه الارب، ج ۳، ص ۴۲.

و یا در جنگ بنی قریظه وقتی دشمن با سرودن اشعاری نسبت به مسلمانان اهانت کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسان بن ثابت فرمود: «با اشعار خود پاسخ آنان را بده»، حسان هم اشعاری سرود و جواب یهودیان بنی قریظه را داد. (۱)

ص: ۳۱۸

۱- سیره النبویه، ج ۳، ص ۲۵۱.

فصل هفتم: دعا و استمداد از خدا در جنگ

تمام پدیده ها و نمودهای طبیعی، حرکت ها و جنبش ها، تحولات و دگرگونی ها در گرو یک سلسله علل و عوامل طبیعی و مادی قرار دارند؛ اما تمام آنها به علت و مبدأ اول که سرسلسله و عله العلل است منتهی می گردند.

آفتاب می فروزد و ماه می درخشد و آتش می سوزاند و به طور کلی هر پدیده ای دارای اثر مخصوص به خود است، ولی همه اینها هرچه دارند از مقام بالا- دارند و بدون آن هیچ موجودیت و اثری نخواهند داشت. در واقع، همان طوری که در مباحث توحیدی - توحید افعالی - مطرح است، مجموع جهان فقط به یک موثر مستقل - به نام خدا منتسب است که همه علل و اسباب از او تأثیر می گیرند. بر اساس جهان بینی الهی که همه چیز را در چهارچوب ماده و جسم و کیفیات و انفعالات جسمانی محدود و محصور نمی داند، عواملی که در پدید آمدن حوادث شرکت دارند هرگز منحصر به عوامل مادی نیستند، بلکه عوامل روحی و معنوی نیز همدوش عوامل مادی در کار این جهان نقش و تأثیر دارند. یکی از آن عوامل معنوی و غیر محسوس که تأثیر به سزایی در به وجود آوردن برخی حوادث و از بین بردن برخی دیگر دارد، دعا است. دعا که در واقع درخواست فراهم

شدن اسباب و عواملی است که از قدرت و دسترس انسان بیرون است، خود یکی از علل این جهان است که می تواند در سرنوشت انسان مؤثر باشد.

استاد مرتضی مطهری رحمه الله در این باره چنین می گوید:

از نظر جهان بینی الهی جهان هم شنواست و هم بینا، ندا و فریاد جاندارها را می شنود و به آنها پاسخ می دهد. به همین جهت «دعا» یکی از علل این جهان است که در سرنوشت انسان مؤثر است، می تواند جلوی جریان های را بگیرد و یا جریانهایی را به وجود آورد. به عبارت دیگر دعا یکی از مظاهر قضا و قدر است که در سرنوشت حادثه ای می تواند مؤثر باشد و جلو قضا و قدری را بگیرد... . نظام اتم از مجموع علل و اسباب آشکار و نهان تشکیل شده است، همان طوری که علل مادی و محسوس بعضی بعض دیگر را خنثی می کنند و از کار می اندازند، در مواقع خاصی تحت تاثیر علل معنوی نیز از کار می افتند. کسی که تنها علل مادی و محسوس را می بیند خیال می کند سبب، منحصر به همین چیزهاست. نمی داند که هزاران علل و اسباب دیگر نیز ممکن است به حکم قضا و قدر الهی در کار باشند و آن گاه که علل و اسباب پا به میان گذارند اسباب و علل مادی را خنثی و بی اثر می کنند... (۱).

خدا در قرآن در جریان جنگ بدر به این نکته اشاره کرده، می فرماید:

وَ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَيُّتُمْ فِي أَغْنِيكُمْ قَلِيلًا وَ يَقُلُّكُمْ فِي أَغْنِيهِمْ لِيُقْضَىٰ إِلَّهِ

ص: ۳۲۰

أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. (انفال: ۴۴)

و یاد آور زمانی که خدا دشمنان را هنگامی که مقابل شدید با آنان، در چشم شما کم نمودار کرد و شما را نیز در چشم دشمن کم بنمود تا خداوند آن را که در قضای حتمی خود مقرر کرده اجرا فرماید.

۱. دعا و استمداد کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا

۱. دعا و استمداد کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا

پیامبر اسلام همواره در زندگی همه چیز را از خدا می خواست. با آنکه تدبیر و اندیشه خود را در تمام امور به کار می گرفت، اما دعا و استمداد از خدای بزرگ را از یاد نمی برد. آن حضرت در هنگام دعا مانند مسکینی که دست های خود را بالا می برد تا چیزی را از کسی بگیرد دست هایش را بلند می کرد (۱) و برای آنکه مردم را هدایت و راهنمایی کند و در دعوت خود موفق شود، پیوسته دعا را با تلاش و کوشش می آمیخت و برای هدایت مردم دعا می کرد؛ چنان که وقتی طفیل بن عمرو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! قبیله دوس عصیانگر و گناهکارند، آن حضرت برایشان دعا کرد و گفت:

«اللَّهُمَّ اهْدِ دُوسًا؛ خدایا قبیله دوس را [به اسلام] هدایت کن.» (۲) و همچنین در جنگ طائف برای قوم ثقیف این چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ اهْدِ ثَقِيفًا؛ خدایا قوم ثقیف را هدایت فرما.» (۳) و هنگامی که می خواست از مکه به سوی مدینه هجرت کند این گونه دعا کرد:

ص: ۳۲۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۰۰.

۲- سیره النبویه، ج ۲۰، ص ۷۶.

۳- همان، ج ۳، ص ۶۶۳.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي وَ لَمْ أَكُ شَيْئًا، اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الدُّنْيَا وَ بَوَائِقِ الدَّهْرِ وَ مَصَائِبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ، اللَّهُمَّ أَضِيحِبْنِي فِي سَفَرِي... (۱).

حمد و سپاس خدایی را که مرا خلق کرد، در حالی که نبودم و از کتم عدم مرا به وجود آورد. بار خدایا مرا بر هول و هراس یاری کن و بر حوادث و ناگواری های روزگار و نیز بر مصائب شب ها و روزها کمک کن، خدایا در این سفر مرا همراهی کن....

و یا برای آنکه خدای تعالی قبله مسلمانان را به سوی کعبه تغییر دهد همواره دعا می کرد و از خدای تعالی این مطلب را با اصرار و پافشاری فراوان درخواست می نمود و دست هایش را به سوی آسمان بلند می کرد. تا اینکه سرانجام دعایش مستجاب شد و کعبه قبله مسلمانان تعیین شد. در جریان همین درخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیه:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. (بقره: ۱۴۴)

ما توجه تو را بر آسمان در انتظار وحی و تغییر قبله می نگریم و البته روی تو را به قبله ای که خشنودت سازد بگردانیم، پس روی کن به سوی مسجدالحرام....

یا چنان که وقتی در مدینه خشکسالی شد، حضرت برای بارید باران دست به دعا برداشت، چیزی نگذشت که ابری پدیدار شد و باران تمام شهر مدینه را فرا گرفت به گونه ای که مردم از زیادی باران ترسیدند، پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله دوباره دعا کرد که خدا آن ابرها را به اطراف مدینه بفرستد تا باران در اطراف

ص: ۳۲۲

شهر بیارد و برای آبیاری کشتزارها استفاده شود. پس از اندکی ابرها به پیرامون مدینه پراکنده شدند. (۱)

بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تمام امور زندگی، با استمداد و توکل و یاری جستن از خدای تعالی به پیشبرد کارها می پرداخت و در کنار سعی و تلاش بی وقفه خود همه چیز را از خدا می خواست.

۲. دعاهای پیامبر اسلام هنگام جنگ

۲. دعاهای پیامبر اسلام هنگام جنگ

پیامبر در کنار تدبیرهای جنگی پیروزی مسلمانان را از خدای تعالی درخواست می کرد و هیچ جنگی را بدون دعا و درخواست نصرت و یاری از پروردگار آغاز نکرد.

در جنگ بدر وقتی قریش را دید که به سوی وادی می روند چنین دعا کرد:

پروردگارا! این قریش است که با کبر و غرور و سرافرازی به جنگ با تو آمده است و رسول تو را تکذیب می کند.

پروردگارا! نصرت و پیروزی را که وعده فرمودی برسان، خدایا! آنان را همین پیش از ظهر امروز نابود گردان. (۲)

این جنگ اولین جنگ کامل میان مسلمانان و مشرکان بود و از طرفی توازن قوا نیز بین آنان اصلاً وجود نداشت، از این رو، آن حضرت در این جنگ دعا و تضرع فراوان کرد تا مبادا لشکر اسلام شکست بخورد. و باز

ص: ۳۲۳

۱- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۰۴.

پروردگارا! اگر این گروه مسلمانان امروز نابود شوند دیگر کسی تو را عبادت نخواهد کرد، پروردگارا به وعده ای که داده ای وفا کن و ما را یاری فرما!^(۱)

در همین جنگ هرگاه از فرماندهی و سازمان دهی نیروها اندک زمانی فارغ می شد به راز و نیاز می پرداخت و از خدای تعالی پیروزی و نصرت مسلمانان را طلب می کرد. چنان که در این باره روایت شده که مردی می گفت: در جنگ بدر اندکی که جنگیدم رفتم تا ببینم رسول خدا صلی الله علیه و آله در چه حالی است. دیدم به سجده افتاده و می گوید: «یا حی یا قیوم» برگشتم به میدان و پس از جنگیدن دوباره رفتم. دیدم همچنان در حال سجده است و همان ذکر را تکرار می کند. باز به میدان رفتم و مرتبه سوم، دوباره نزد آن حضرت باز گشتم، دیدم که باز به سجده افتاده و همان را تکرار می کند. آن قدر به سجده و ذکر خود ادامه داد تا اینکه مسلمانان پیروز شدند.^(۲) البته این روایت به این معنا نیست که آن حضرت در جنگ حضور نداشته است، بلکه همان طوری که گفتیم وقتی از فرماندهی و هدایت نیروها فارغ می شد به دعا و راز و نیاز و سجده روی می آورد. پس از پایان یافتن جنگ احد رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمود: «توقف کنید تا اینکه خدا را ثنا گویم و دعا کنم.» اصحاب همه پشت سر آن حضرت صف کشیدند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا کرد:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ اللَّهُمَّ لَا قَابِضَ لِمَا بَسَطْتَ وَلَا بَاسِطَ لِمَا قَبَضْتَ وَلَا هَادِيَ لِمَنْ أَضَلَلْتَ وَلَا مُضِلَّ لِمَنْ هَدَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا مَانِعَ لِمَا

ص: ۳۲۴

۱- همان، ص ۴۱۱.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۱۹.

خدایا حمد تنها تو راست؛ خدایا آنچه را که تو بسط و گسترش دهی کسی نمی تواند جلو آن را بگیرد و هر آنچه را که تو ببندی و جلوگیری کنی کسی نمی تواند آن را گشوده و گسترش دهد. خدایا هر کسی را که تو گمراه کنی کسی نمی تواند هدایتش نماید و هر آنکه را که تو هدایت کنی کسی نمی تواند آن را گمراه کند.

در جنگ خندق، پس از آنکه خبر پیمان شکنی بنی قریظه به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید این گونه دعا کرد: «خدایا از تو درخواست دارم که به وعده خود وفا کنی و نصرت و پیروزی را شامل حال ما فرمایی.» (۲) در این جنگ قریش از طرفی، دیگر قبایل را با خود همراه کرده، بر ضد مسلمانان به راه انداخته بود و از سویی دیگر نظر بنی قریظه را نیز به همراهی با خود جلب کرده بود. در نتیجه مشرکان از داخل و خارج به مسلمانان حمله کردند. این مسئله رعب و هراسی در دل برخی از مسلمانان ایجاد کرده بود، از این رو، عده ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و گفتند: ای رسول خدا! آیا دعا و ذکری هست که ما بگوییم و نیرو بگیریم؟ آن حضرت فرمود: بله بگویید: «اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِنَا وَ آمِنْ رُؤُوعَاتِنَا؛ خدایا زشتی های ما را بپوشان و ما را از ترس و وحشت جنگ ایمن گردان!» (۳)

آن گاه بنا به روایت جابر بن عبدالله به مسجد داخل شد، ردایش را کنار

ص: ۳۲۵

۱- همان، ج ۳، ص ۷۷.

۲- همان، ص ۲۰۰.

۳- همان، ص ۲۱۴.

گذاشت و دستش را به سوی آسمان بلند کرد و بر کفار نفرین کرد.^(۱) در جنگ خیبر نیز وقتی آن حضرت با اصحاب خود به بلندی های اطراف خیبر رسیدند، فرمود: «بایستید تا دعا کنیم». همه ایستادند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله این گونه دعا کرد:

پروردگارا! ای خدای آسمان های هفت گانه و هرچه بر آن سایه افکنده اند و ای خدای زمین ها و آنچه در بردارند و ای خدای شیاطین و هرچه که گمراه می کنند، و ای پروردگار بادها و هرچه بر آن می وزند، ما از تو خیر این خصار و خیر اهل آن را می خواهیم و از شر آن و شر هرچه در آن است به تو پناه می بریم؛ به نام خدا پیشروی کنید.^(۲)

هرگاه جنگی اتفاق می افتاد، آن حضرت سوار مرکب خود می شد و روی رکابش می ایستاد، دستانش را به سوی آسمان بلند می کرد و دعا می نمود و می گفت: «خدایا تو را سوگند می دهم [به] آنچه که به من وعده دادی وفا کن، پروردگارا سزاوار نیست که آنان بر ما پیروز شوند»، و آن گاه به اصحابش فرمان می داد تا حمله کنند.^(۳)

ص: ۳۲۶

۱- همان.

۲- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۲۶.

بخش پنجم: سیره سیاسی

اشاره

بخش پنجم: سیره سیاسی

ص: ۳۲۷

فصل اول: تشکیل حکومت

فصل دوم: روابط بین المللی و گسترش اسلام

فصل سوم: شورا و مشورت

فصل اول: تشکیل حکومت

اشاره

فصل اول: تشکیل حکومت

قوانین اسلام همه مسائل مورد نیاز انسان را در بر می گیرد، لیکن این مجموعه قوانین، به تنهایی برای اصلاح جامعه کافی نیست و برای اینکه به صلاح و سعادت بشر منجر شود، ناگزیر به قوه مجریه احتیاج دارد، به همین جهت خدای تعالی در کنار فرستادن قوانین، زمینه ایجاد حکومت و اداره آن را نیز فراهم کرده است.

اساسا هر مکتبی برای به اجرا در آوردن قوانین و مقررات خود در جامعه انسانی نیاز به تشکیلاتی دارد به یقین آن تشکیلاتی که می تواند عهده دار چنین امری باشد حکومت است. پس هر مکتبی نیاز به تأسیس و تشکیل حکومت دارد. اگر اسلام به مسئله تشکیل حکومت توجه نمی کرد، نمی توانست دین کاملی باشد، به همین جهت، در کنار قوانینی که برای اصلاح جامعه وضع کرده، قوه مجریه ای را نیز معین و احکام و شرایط آن را بیان کرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه با صبر و بردباری وصف ناپذیری به تبلیغ اسلام و دعوت مردم پرداخت، اما هیچ گونه زمینه ای برای برپایی حکومت اسلامی در آنجا ندید؛ زیرا مشرکان قریش تا آخرین لحظه بر کفر و

شرک خود باقی ماندند و با اسلام مبارزه کردند. از این رو، آن حضرت به دستور خدای تعالی، ناگزیر از مکه به مدینه هجرت کرد و در آنجا حکومت تأسیس کرد.

بدیهی است که اسلام تنها به سرزمینی خاص و انسان‌هایی معین اختصاص ندارد، بلکه رحمتی است بر همه جهانیان. بدین جهت ناگزیر برای تحقق این امر می‌باید حکومت حق برپا گردد، باطل نابود، ستم دفع و انسانیت سامان داده شود، تعاون و همکاری در میان مردم گسترش یابد و همه قوانینی که موجب تسلط برخی از انسان‌ها بر برخی دیگر می‌شود محو و نابود گردد و فساد از روی زمین برچیده شود.

کارها و اقدامات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از استقرار در مدینه نشان دهنده برپایی و تأسیس حکومت توسط آن حضرت است، چرا که در همان آغاز ورود به مدینه، به ساختن مسجد، انعقاد قرار داد بین مسلمانان، عقد اخوت و برادری بین اوس و خزرج و مهاجران، تثبیت و تکمیل قرارداد بین مسلمانان مدینه و یهودیان و... مبادرت ورزید.

آشکارترین دلیلی که ثابت می‌کند آن حضرت در مدینه حکومتی متناسب با اوضاع و شرایط آن زمان به وجود آورد، این است که هرگاه برای نبرد با دشمنان از مدینه خارج می‌شد به جای خود فردی را برای اقامه نماز و جلوگیری از هرج و مرج منصوب می‌کرد. این امر به خوبی بیانگر اهمیتی است که پیامبر اسلام به حکومت می‌داد؛ اگر غیر از این بود، چه لزومی داشت که مقید به تعیین فردی به عنوان جانشین در غیاب خود باشد؟ بی‌شک آن حضرت به وجود حاکم و دستگاه مجریه می‌اندیشیده و بدان توجه داشته است.

اهداف و ویژگی های حکومت پیامبر اسلام

هدف حکومت ها به تناسب نوع و سیستم آنها فرق می کند. در رژیم های استبدادی فردی، گروهی و به اصطلاح دموکراسی، هدف، دست یابی به ریاست، قدرت، شهرت، اشباع غریزه جاه طلبی و به طور کلی رفع نیازمندی های مادی انسان است.

در حکومت اسلامی علاوه بر تامین مسائل زندگی مادی و معاش، به بُعد معنوی نیز اهمیت داده شده است. هدف این حکومت ریشه کن کردن فساد اجتماعی و اخلاقی، گسترش نیکی و بسط عدل و داد در زمین است. مهم ترین اهداف و ویژگی های حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبارتند از:

تهذیب فردی: یکی از اهداف اجتماعی اسلام تهذیب یکایک افراد است تا از مجموع آنها جامعه ای صالح به وجود آید. برای تحقق چنین هدفی عبادت های گوناگونی تشریح شده و احکام خاصی وضع شده است؛ برای مثال نماز یکی از آن عبادات است، خدای تعالی در کتاب آسمانی قرآن درباره نماز می فرماید:

أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ. (عنکبوت: ۴۵)

به پادار نماز را که همانا نماز انسان را از فحشا و منکر باز می دارد.

بنابراین، عباداتی از این قبیل که اسلام آن را واجب کرده موجب می شود تا افراد آن جامعه باتقوا و صالح شوند و در نتیجه با تجمعشان در هر نقطه و سرزمین، جامعه ای بر پایه تقوا به وجود آید.

اصلاح خانواده: خانواده نخستین و کوچک ترین واحدی است که زیربنای جامعه به شمار می رود. از این رو، اسلام به تشکیل خانواده مبتنی بر ارزش ها می پردازد تا اساس و پایه هایی را که جامعه سالم و رستگار بر آن استوار

می شود محکم و بادوام نماید. کتاب آسمانی قرآن در بخشی از آیات خود به بیان روابط و حقوق زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان پرداخته و دستوراتی در این باره داده است.

توجه به افکار عمومی: حکومت اسلامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس فرمان الهی آن را بنیان نهاد، بر پایه ایجاد و گسترش افکار شایسته استوار است. بدین منظور امر به معروف و نهی از منکر بر هر مسلمان آگاهی که توان و شایستگی این کار را داشته باشد واجب شده است تا افراد را از انجام هر نوع منکری در جامعه باز دارد و به معارف فرا خواند و سرانجام با این کار، جوّی شایسته، با افکار عمومی نیکو به وجود آید. در حکومت اسلامی بر هر انسانی واجب است که شر و بدی را زشت و ناروا بداند و آن را محکوم کند، چرا که در غیر این صورت جامعه اسلامی گرفتار آشفستگی و نابسامانی می شود.

کرامت: حکومت اسلامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه بنیان نهاد کرامت بخش انسان هاست، کرامتی که بر انسانیت استوار است، نه بر نژاد و رنگ پوست و یا اصالت خاندان و برخوردار بودن از نام و آوازه. از دیدگاه اسلام جان برده همان اندازه محترم و ارزشمند است که جان آقا و سرور او. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر کسی بنده خویش را گرسنگی دهد او را گرسنگی دهیم و هر کس بنده اش را بکشد او را خواهیم کشت. (۱)

عدالت: اسلام در همه شئون زندگی، انسان ها را به عدالت فرا می خواند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عادل ترین انسان ها بود و در همه زمینه ها عدالت را رعایت می کرد؛ این عدالت شامل عدالت در قانون نیز هست. در حکومت اسلامی قانون برای

ص: ۳۳۱

همه انسان ها به طور یکسان اجرا می شود. در اجرای قانون و عدالت هیچ فرقی میان شریف و وضعیع، فقیر و غنی، سیاه و سفید، برده و آقا، نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

ضعیف و ناتوان در نزد من عزیز است تا حق او را برای وی باز ستانم و توانگر و قوی در نزد من ضعیف است تا حق را از او بگیرم. (۱)

آن حضرت در اجرای قانون میان افراد فرق نمی گذاشت، چنان که هنگام فتح مکه، وقتی زنی از اشراف زادگان را به دلیل سرقتی که مرتکب شده بود، برای اجرای حکم الهی نزد آن حضرت آوردند، بدون اینکه سفارش و شفاعت کسی را در مورد آن زن بپذیرد حدود الهی را بر او جاری کرد، آن گاه وقتی شب فرا رسید پس از نماز، به پاخواست و فرمود:

ای مردم آنانی که قبل از شما بودند به این سبب نابود و منقرض شدند که هر گاه فردی شریف مرتکب خطایی می شد رهایش می کردند، ولی چنانچه فردی ضعیف مرتکب جرمی می شد بر او حد جاری می کردند و بین فقیر و غنی تبعیض روا می داشتند. به خدایی که جانم در دست اوست سو گند، اگر دخترم فاطمه نیز مرتکب دزدی شود دستش را خواهم برید. (۲)

تعاون و همکاری: حکومت اسلامی مبتنی بر تعاون و همکاری است؛ خداوند در قرآن در این باره می فرماید:

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ..... (مائده: ۲)

بر نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری کنید و بر گناه و تجاوز

ص: ۳۳۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۷.

۲- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۳، ص ۶۰۱.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله حکومت اسلامی را بر اساس اصل همکاری و تعاون بنیان گذارد و و قرآن نیز این اصل را در دقیق ترین معانی خود بیان کرد. حکومتی که خداوند در قرآن بدان توصیه کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را عملی ساخت، اصلی با خود همراه آورد که هیچ حکومتی از آن برخوردار نبود و آن عبارت بود از بازپرداخت بدهی کسانی که در راه های صحیح وام می گرفتند و بی آنکه در راه فساد آن را مصرف کرده باشند و یا در مصرف آن اسراف کرده باشند از پرداخت آن عاجز می شدند. چنان که بدهکاری سلمان را با به کار بستن اصل تعاون و همکاری پرداخت کرد. سلمان وقتی اسلام آورد، غلام بود، آن حضرت به او فرمود: ای سلمان با مولایت قرارداد منعقد کن که کار کنی و خود را آزاد سازی، سلمان چنین کرد در نتیجه سیصد نهال نخل و چهل اوقیه بدهکار شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «به برادرتان در پرداخت دین کمک کنید»، آنها هم چنین کردند. خود حضرت نیز طلایی که برایش هدیه رسیده بود در این راه پرداخت کرد. در نتیجه سلمان توانست با کمک و همکاری سایر مسلمانان دین خود را بپردازد و آزاد شود. (۱)

رحمت و مودت: حکومت اسلامی بر اساس رحمت و عطوفت فراگیر و پرهیز از کینه ها و دشمنی استوار است. البته رحمت و مهربانی که حکومت اسلامی خواهان آن است تنها به نزدیکان و خویشاوندان مربوط نمی شود، بلکه رحمتی فراگیر و همگانی است، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردی که گفت: «ای رسول خدا! از رحمت بسیار سخن گفتی و ما با زنان و فرزندان خویش مهربانی

می کنیم»، فرمود: «مقصود من تنها این نیست، بلکه رحمت بر همگان است» (۱).

رحمتی که اسلام مؤید آن است گاهی جز با وضع و اجرای قوانین و مجازات های بازدارنده در جامعه ایجاد نخواهد شد. بدین جهت هرگز نباید انتظار داشت که اسلام نسبت به تخلف و تجاوز افراد بی تفاوت باشد و بر اساس رحمت، جرم و گناه آنان را نادیده بگیرد؛ بلکه بر اساس رحمت، هر زن و مردی که مرتکب خطایی شود، باید مجازات شود. خداوند در این باره می فرماید:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ. (نور: ۲)

هریک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و دلسوزی و رأفت مانع از آن نشود که دستور و حدود الهی را اجرا نکنید.

جلب منافع و دفع مفاسد: رعایت مصالح اجتماعی و رسیدن به آن از اهداف حکومت اسلامی است؛ البته منافع عامه مردم نه منافع اشخاص و افراد خاص. بدین جهت در جایی که منافع فرد در مقابل منافع عموم قرار گیرد، به یقین منافع عمومی مقدم است و حکومت اسلامی منافع عموم را در نظر می گیرد نه فرد را.

ص: ۳۳۴

۱- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۲۴۹.

فصل دوم: روابط بین المللی و گسترش اسلام

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ. (آل عمران: ۶۴)

بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم و آن این است که به جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم. و برخی، برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم. پس اگر از حق روی گردانند بگویید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.

اسلام دینی جهانی است و محدود به گروه و عده خاصی نیست. هرکسی می تواند با آگاهی از قوانین و مقررات اسلام به این دین و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورد. کتاب آسمانی قرآن نیز این حقیقت را به خوبی آشکار می سازد که اسلام می تواند از عهده هدایت همه انسان ها از هر نژاد و قبیله ای، با هر رنگ پوست و ملیتی برآید؛ زیرا آنچه در این کتاب بیان شده، دستورات و قوانینی است که محدود به زمان و مکان ویژه ای نیست و اختصاص به فرد یا افراد خاصی ندارد و از طرفی هیچ مطلبی را که مورد نیاز انسان بوده باشد فراموش

نکرده است. چنان که خداوند متعال در قرآن می فرماید:

لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ. (انعام: ۵۹)

هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب قرآن بیان گردیده است.

آری اسلام دینی است جهانی و دیر یا زود در قلوب انسان های سرتاسر عالم نفوذ خواهد کرد؛ خواه برای کافران و مشرکان خوشایند باشد، خواه نباشد. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جریان حفر خندق در جنگ احزاب به این مطلب اشاره کرد. عمرو بن عوف می گوید:

«من و سلمان و حذیفه و نعمان بن مقرن و شش نفر از انصار در جنگ احزاب مشغول کندن آن قسمت از خندقی شدیم که حضرت معین کرده بود. در هنگامی که سخت به حفر خندق مشغول بودیم ناگهان به سنگ بزرگ و سفیدی برخورد کردیم. هرچه تلاش کردیم نتوانستیم آن را خرد کنیم و از سر راه برداریم به طوری که همه ابزارهای ما شکست. سلمان ناچار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و ماجرا را برای آن حضرت گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و کلنگی را به دست گرفت و ضربه ای به آن سنگ زد. ناگهان برقی جهید. آن حضرت تکبیر گفت و مسلمانان نیز همه تکبیر گفتند، باز ضربه ای دیگر به آن سنگ زد، جرقه ای دیگر جهید، رسول خدا صلی الله علیه و آله دوباره تکبیر گفت و در پی آن مسلمانان نیز تکبیر گفتند، مرتبه سوم ضربه ای بدان سنگ زد، جرقه ای دیگر جهید و سنگ شکافته شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله باز تکبیر گفت و مسلمانان نیز تکبیر گفتند. سلمان از آن حضرت پرسید: علت نور و جرقه ای که درخشید و تکبیر شما چه بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در جرقه اول قصور حیره و مدائن و کسری ظاهر شد و جبرئیل خبر داد که امت تو آن را فتح خواهند کرد، در

جرقه دوم قصور سرخ از سرزمین روم ظاهر شد و در مرتبه سوم قصور صنعاء آشکار گشت و جبرئیل هر بار خبر داد که امت من آنها را نیز فتح خواهند کرد» (۱).

این روایت به خوبی از گسترش و نفوذ اسلام در شرق و غرب عالم حکایت می کند و مبین آن است که پرتو این دین سرزمین های گوناگون را فرا خواهد گرفت، همان طوری که تاکنون چنین بوده است.

بنابراین، اسلام دینی نیست که محدود به زمان خاصی شود و یا پشت مرزی از مرزها محصور گردد؛ بلکه هر جا که وجدان بیدار و آگاهی را بیابد او را از فراسوی مرزها فرا خواهد خواند و در قلب او نفوذ خواهد کرد. چرا که اسلام جز ندای فطرت چیزی نیست، اسلام همان را می گوید که انسان و جامعه انسانی می خواهد و آن چیزی را دستور می دهد که به صلاح و فلاح بشریت است. از این رو، پیامبر خدا همواره تلاش می کرد تا دین اسلام را به آن سوی مرزهای جزیره العرب گسترش دهد و براساس رحمت و عطوفتی که به انسان ها داشت، آنان را به راه راست و رستگاری هدایت نماید. بدین منظور پیک های دعوت خویش را به گوشه و کنار جهان اعزام کرد و همگان را به پذیرش اسلام فرا خواند.

نامه های پیامبر اسلام به پادشاهان جهان

نامه های پیامبر اسلام به پادشاهان جهان

نامه به مقوقس: هنگامی که مقوقس زمامداری مصر را به عهده داشت، پیامبر اسلام حاطب بن ابی بلتعنه را مأمور کرد تا نامه ای به مقوقس، رهبر مصر برساند. مضمون آن نامه این بود:

ص: ۳۳۷

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد فرزند عبدالله به مقوقس بزرگ قبطیان، درود بر پیروان حق باد! من تو را به سوی اسلام دعوت می کنم. اسلام آور تا سالم بمانی! خداوند به تو دو بار پاداش دهد، و اگر از قانون اسلام سر باز زنی گناه قبطیان بر تو خواهد بود. ای اهل کتاب ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می کنیم به اینکه غیر از خداوند یگانه را نپرستیم و کسی را شریک او قرار ندهیم، و نباید بعضی از ما بعض دیگر را به خدایی بپذیرد و آنان را که از آیین حق سربرتابند بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم.

سفیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رهسپار مصر شد و خود را به کاخ مقوقس رسانید، آن گاه نامه را به او داد. مقوقس پس از اینکه نامه را باز کرد و خواند مقداری فکر کرد و سپس گفت: اگر به راستی محمد فرستاده خداست، چرا مخالفان او توانستند وی را از درگاه خود بیرون کنند، تا او ناچار شود در مدینه سکونت نماید. چرا به آنان نفرین نکرد تا نابود شوند؟ حاطب جواب داد: عیسی رسول خدا بود و شما نیز به حقانیت او گواهی می دهید، هنگامی که بنی اسرائیل نقشه قتل او را کشیدند، چرا وی درباره آنها نفرین نکرد تا خدا آنها را هلاک کند؟ مقوقس در برابر این منطق شروع به تحسین نمود و گفت: «احسنت، انت حکیم من عند حکیم؛ مرد فهمیده ای هستی که از طرف شخص فهمیده ای آمده ای» حاطب اضافه کرد: پیش از شما کسی (فرعون) در این کشور حکومت می کرد که مدت ها به مردم خدایی می کرد، خدا او را نابود کرد تا زندگی وی برای شما مایه عبرت گردد؛ ولی شما کوشش کنید که زندگیتان برای دیگران موجب عبرت نگردد. پیامبر اسلام ما را به آیین پاکی دعوت نمود و قریش با او سرسختانه مبارزه کردند؛ جمعیت یهود با کینه تیزی خاص با او به مقابله برخاستند و نزدیک ترین افراد به اسلام مسیحیان هستند. به خدا سوگند همان طور که موسی نبوت حضرت مسیح را بشارت داد

همان طور هم مسیح مبشر محمد بود. ما شما را به سوی اسلام دعوت می کنیم همان طوری که پیروان تورات را به انجیل دعوت نمودید. هر ملتی که دعوت پیامبر حقی را بشنود باید از او پیروی کند. من ندای محمد صلی الله علیه و آله را به شما رسانیدم شایسته است که شما و ملت مصر به این دعوت پاسخ گوید.

پس از گذشت چند روز که حاطب برای گرفتن پاسخ نامه توقف کرده بود، روزی مقوقس از او خواست تا درباره اسلام بیشتر توضیح دهد. حاطب گفت محمد ما را به پرستش خدای یگانه دعوت می کند و دستور می دهد مردم شبانه روز پنج بار با پروردگار خود راز و نیاز کنند، نماز بگذارند و یک ماه را در سال روزه بدارند و خانه خدا را زیارت کنند، به پیمان وفادار باشند و از خوردن خون و مردار دوری کنند. سپس مقداری از خصوصیات زندگی پیامبر اسلام را شرح داد. مقوقس گفت: اینها نشانه های خوبی است، من تصور می کردم که خاتم پیامبران از سرزمین شام که سرزمین پیامبران است ظهور خواهد کرد، اکنون بر من روشن شد که او از سرزمین حجاز برانگیخته شده است. سپس به نویسنده خود دستور داد نامه ای به عربی به این مضمون بنویسد:

به محمد فرزند عبدالله؛ از مقوقس، بزرگ قبطیان. درود بر تو، من نامه تو را خواندم و از مقصودت آگاه گردیدم و حقیقت دعوت تو را دریافتم. من می دانستم که پیامبری ظهور خواهد کرد ولی تصور می کردم او از نقطه شام برانگیخته شود، من مقدم فرستاده تو را گرامی دانستم.

سپس در نامه به هدایایی که برای پیامبر فرستاده بود اشاره کرد و نامه را با جمله سلام بر تو ختم کرد. (۱)

ص: ۳۳۹

نامه به هرقل: هرقل، قیصر و پادشاه روم بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامه ای نوشت و توسط دحیه برای او فرستاد. مضمون نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد فرزند عبدالله به هرقل، بزرگ و پادشاه روم. درود بر آنها که پیروی از حق کنند. تو را به اسلام دعوت می کنم، اسلام آور تا در امان و سلامت باشی و خداوند به تو دو پاداش دهد، اگر از آیین اسلام روی گردانی، گناه اریسیان (نژاد رومی) نیز بر تو خواهد بود. ای اهل کتاب! ما شما را به یک اصل مشترک دعوت می کنیم که غیر از خدا نپرستیم، کسی را شریک او قرار ندهیم، بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد، هرگاه آنان از آیین حق سربرتابند بگویند گواه باشید که ما مسلمانییم.

ملاقات سفیر پیامبر با قیصر روم در شهر حمص صورت گرفت. قبل از اینکه ملاقات انجام شود کارپردازان دستگاه قیصر به دحیه گفتند: باید در مقابل هرقل سجده کنی در غیر این صورت به تو اعتنایی نخواهد کرد. دحیه گفت: من برای کوبیدن و از بین بردن این سنت های نابجا این همه راه آمده ام، من از طرف صاحب این نامه آمده ام تا به قیصر ابلاغ کنم که بشر پرستی باید از میان برود و جز خدای یگانه کسی پرستش نشود، پس چگونه ممکن است در برابر غیر خدا سجده کنم؟ یکی از درباریان گفت: پس می توانی نامه ات را روی میز مخصوص سلطان بگذاری و برگردی، جز قیصر کسی به نامه های روی میز دست نمی زند، دحیه همین کار را کرد. وقتی قیصر نامه را دید آن را باز کرد، ابتدای نامه که با «بسم الله» شروع شده بود توجه وی را به خود جلب کرد و گفت: من غیر از نامه سلیمان تاکنون چنین نامه ای ندیده ام، بعد مترجم را خواست تا نامه را بخواند، هرقل احتمال داد نویسنده نامه همان پیامبر

موعود انجیل و تورات باشد. از این رو، درصدد برآمد تا از خصوصیات زندگی وی اطلاع حاصل کند. دستور داد سراسر شام را گردش کنند شاید کسی که محمد را بشناسد بیابند. اتفاقاً در آن ایام کاروان تجارتی قریش به سرپرستی ابوسفیان به شام آمده بود. مأمور قیصر با آنان تماس گرفت و آنان را به بیت المقدس نزد قیصر برد، قیصر پرسید: آیا در میان شما کسی هست که با محمد پیوند خویشاوندی داشته باشد. ابوسفیان گفت: من با محمد از یک طایفه هستیم و در جد چهارم به هم می‌رسیم. قیصر پرسید: حسب و نسب محمد چگونه است؟ ابوسفیان گفت: از خانواده‌های اصیل و شریف است. قیصر گفت: در نیاکان او کسی هست که بر مردم سلطنت کرده باشد؟

ابوسفیان: خیر

قیصر: آیا پیش از آنکه ادعای نبوت کند از دروغ پرهیز داشت؟

ابوسفیان: بلی، محمد مرد راست گویی است.

قیصر: چه طبقه‌ای با او مخالفند و چه جمعیتی از او طرفداری می‌کنند؟

ابوسفیان: طبقه اشراف با او مخالفند و افراد عادی و متوسط خواهان اویند.

قیصر: از پیروان او کسی مرتد شده و از آیین او بازگشته است؟

ابوسفیان: خیر.

قیصر: آیا پیروان او رو به فزونی هستند؟

ابوسفیان: آری.

قیصر پس از سؤالاتی که از ابوسفیان کرد و جواب‌هایی که از او شنید. چنین گفت:

«اگر این اخبار و گزارشات صحیح باشد او حتماً پیامبر موعود است. من حاضریم در برابر او خضوع کنم و برای احترام پای او را شست و شو دهم؛ من پیش بینی می‌کنم که آیین و حکومت او سرزمین روم را فرا خواهد گرفت.»

ص: ۳۴۱

آن گاه دحیه را خواست و جواب نامه پیامبر را همراه با هدایایی به او داد تا به آن حضرت برساند. (۱)

نامه به کسرا: رسول اکرم صلی الله علیه و آله نامه ای نوشت و آن را توسط شجاع بن وهب برای کسرا، پادشاه ایران ارسال کرد، مضمون نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد بن عبدالله، رسول خدا به کسرا، بزرگ فارس. سلام بر هر که از هدایت پیروی کند و به خداوند و رسول او ایمان آورد و گواهی دهد که خدایی جز الله نیست و او یگانه و بی همتا و بی نیاز است و محمد نیز بنده و فرستاده اوست. تو را دعوت می کنم که به خدا ایمان آوری و تصدیق کنی که من فرستاده او برای همه مردمانم، تا هر کس را که زنده باشد هشدار دهم و امر خداوند درباره کافران محقق شود، اگر اسلام بیاوری در امان خواهی بود و اگر از آن ابا کنی گناه مجوس نیز بر تو خواهد بود.

وقتی شجاع بن وهب نامه حضرت را به فارس برای کسرا برد و وارد قصر شد، کسرا از او خواست تا نامه را به اطرافیانش بدهد، اما او امتناع کرد و گفت: نامه را به کسی جز تو نخواهم داد. کسرا هم اجازه داد که شجاع نامه را به دست او بدهد. هنگامی که نامه را گرفت یکی از منشیان خود را خواست که نامه را بخواند. وقتی نامه خوانده شد کسرا آن را پاره کرد و در پی آن به کارگزاران خود در یمن نوشت که دو نفر را برای دستگیری محمد به حجاز بفرستند تا او را به حضور وی آورند. مأموران حاکم یمن حرکت کرده به مدینه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و هدف از مأموریت خود را به آن حضرت گفتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: اکنون بروید و فردا به نزد من آید. آنان چنین

ص: ۳۴۲

کردند. فردای آن روز وقتی به نزد حضرت رسیدند، حضرت بر اساس وحیی که دریافت کرده بود به آنان فرمود: کسرا به دست پسرش شیرویه در فلان ماه و فلان ساعت به قتل رسیده است. آنان گفتند: آیا می دانی که چه می گویی؟ ما تاکنون تو را به جرمی کم تر از این متهم می دانستیم. آیا اکنون باید به پادشاه یمن در این باره نامه بنویسیم؟ فرمود: آری. این ماجرا را از زبان من به او اطلاع دهید و بگویید دین من و حکومت من، همانجا خواهد رسید که کسرا رسیده بود و سپاهیان سنگین مجهز به اسبان و شتران خواهد یافت. همچنین به او بگویید: اگر اسلام بیاوری آنچه را هم اکنون در اختیار داری همچنان در دست تو باقی خواهیم گذاشت. وقتی آن دو نفر به نزد بازام، پادشاه یمن رسیدند و گزارش دادند، بازام گفت: به خدا سوگند من این مرد را یک پیامبر می دانم و یقین دارم آنچه گفته همان خواهد شد، اکنون منتظر می شویم تا از جانب فارس خبر رسد. چندی نگذشت که نامه شیرویه به بازام رسید که نوشته بود: اما بعد، من کسرا را کشته ام... بازام و افرادش با شنیدن این خبر یقین پیدا کردند که محمد پیامبری از جانب خداست و به او ایمان آوردند. (۱)

نامه به نجاشی: پیامبر خدا به نجاشی پادشاه حبشه چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد بن عبدالله رسول الله صلی الله علیه و آله به نجاشی پادشاه حبشه. در مقابل تو خداوند را ستایش می کنم، خداوندی که هیچ خدایی جز او نیست و او پادشاهی منزّه و سلام و مؤمن و مهیمن است. گواهی می دهم که عیسی بن مریم روحی الهی و کلمه اوست که آن را به مریم آن دوشیزه پاکدامن پاک القا کرد و او به عیسی آبستن شد. خداوند او را از روح خویش و از نفعه الهی آفرید، آن سان که آدم را به قدرت خویش آفریده بود. من تو را به خداوند یگانه ای که هیچ شریک ندارد و

ص: ۳۴۳

به باقیماندن بر طاعت او و نیز به این فرا می خوانم که از من پیروی کنی و بدانچه بر من وحی رسیده ایمان آوری که من رسول خدایم و تو و سپاهیان را به خدای تعالی فرا می خوانم، اینک ابلاغ کرده و پند دادم، پس پند مرا بپذیر، درود بر کسی که از هدایت پیروی کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله این نامه را توسط عمرو بن امیه ضمیری برای نجاشی فرستاد. نجاشی پس از دریافت نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. به محمد رسول خدا از نجاشی اصحمه. ای پیامبر خدا! سلام خداوند و رحمت و برکات او بر تو باد! خداوند پروردگاری است که خدایی جز او نیست، باری ای رسول خدا نامه ات که در آن از عیسی یاد کرده بودی به دستم رسید و به خداوند سوگند که بیش از آنچه گفته بودی نیست و همان گونه است که تو یاد آور شده ای. ما رسالت تو را که بدان مبعوث شده ای می شناسیم و پیش از این، پسر عمویت و اصحابت را شناخته ایم. اینک گواهی می دهم که تو رسول راست گوی خدایی که مورد تأیید کتب پیشین قرار گرفته ای و من اکنون با تو بیعت کرده ام. پیش از این نیز با پسر عمویت بیعت کرده ام و به دست او به خداوند پروردگار جهانیان اسلام آورده ام. (۱)

نامه به منذر بن ساوی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامه ای نوشت و آن را توسط علاء خصرمی برای منذر بن ساوی ارسال کرد، متن آن نامه در دست نیست، اما نامه ای که منذر برای آن حضرت نوشت و جوابی که رسول الله صلی الله علیه و آله به او داد موجود است و به ترتیب چنین است:

به رسول خدا. باری ای رسول خدا من نامه ات را بر مردم بحرین خوانده ام در پاسخ برخی از آنان اسلام را پذیرفته و برخی نیز آن را

ص: ۳۴۴

نپسندیده اند. در سرزمین من یهودیان و مجوسیان نیز هستند فرمان خود را در این باره بیان فرما.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ او چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد بن عبدالله رسول خدا به منذر بن ساوی. سلام بر تو. من در مقابل تو خداوندی را ستایش می کنم که خدایی جز او نیست و گواهی می دهم که خدایی جز «الله» نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. باری خدا را به تو یاد آور می شوم که هر کس با یاد خدا خیر بخواهد برای خویش خیرخواهی کرده است. هر کس از فرستادگان من فرمان برد و از دستورات آنان پیروی کند مرا فرمان برده است و هر کس نیز خیرخواه آنان باشد خیرخواهی مرا کرده است. فرستادگان من از تو ستایش و تمجید کردند و اینک من تو را شفیع قوم خود قرار می دهم. پس هر که را مسلمانان با او مصالحه کرده اند به همان حال بگذار و از گناهانشان در گذر و بدان که تا هر زمان نیکوکار و درستکار باشی تو را از کارت خلع نخواهیم کرد. هر کس نیز در دیار تو بر دین یهودی و آیین مجوس بماند باید جزیه پرداخت نماید.

نامه به پادشاه عمان: رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه ای نوشت و به دو امیر عمان به نام جیفر و عبد فرزندان جلندی فرستاد و عمرو بن عاص حامل این نامه بود. متن نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد بن عبدالله، به جیفر و عبد، فرزندان جلندی. سلام بر هر کس که از هدایت پیروی کند. باری شما را به اسلام فرا می خوانم، اسلام بیاورید تا در امان باشید که من رسول خدا به سوی همه مردم هستم تا هر که را زنده است هشدار دهم و فرمان خدا بر کافران محقق شود. اگر اسلام بیاورید شما را فرمانروایی خواهم داد و اگر از اعتراف کردن به اسلام خودداری ورزید سلطنت شما از میان خواهد رفت و سپاه من در سرزمین شما جای خواهد گرفت و نبوت من بر

آن گاه جیفر و عبد پس از سؤالاتی که از عمرو عاص کردند، وقتی که به حقانیت پیامبر یقین پیدا کردند اسلام را پذیرفتند و ایمان آوردند. عمرو عاص می گوید: «چون به عمان رسیدم نخست پیش عبد رفتم که خردمندتر و خوش خوتر بود و گفتم من فرستاده رسول خدایم که پیش تو و برادرت آمدم، گفت: برادرم از من بزرگ تر، وانگهی پادشاه است، من تو را پیش او می برم تا نامه ات را برایش بخوانی. چند روزی منتظر ماندم تا آنکه مرا بار داد. من نامه پیامبر را همچنان سربسته به او دادم، مهرش را باز کرد و از اول تا آخر نامه را خواند و به برادرش داد و او هم خواند، دیدم که برادرش بیشتر تحت تأثیر قرار گرفت. جیفر گفت امروز برو و مرا به حال خود بگذار و فردا بیا، فردا پیش او برگشتم، گفت: من در مورد این دعوت اندیشیدم، من ناتوان ترین پادشاهان عربم اگر این را هم از دست بدهم چه برایم باقی می ماند، گفتم: بسیار خوب من فردا برمی گردم، همین که یقین کرد خواهم رفت فردا صبح کسی پیش من فرستاد، رفتم و خودش و برادرش مسلمان شدند».(۱)

نامه به هوزده: هوزده بن علی حاکم یمامه بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامه ای نوشت و توسط سلیط بن عمرو عامری برای او ارسال کرد، متن نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. از محمد رسول خدا به هوزده بن علی. سلام بر هر کس که از هدایت پیروی کند. بدان که دین من تا آخرین سرزمینی که اسبان و شتران بتازند پیش خواهد رفت، اسلام بیاور تا در امان باشی و آنچه را در حوزه نفوذ خود داری به تو واگذار کنم.

ص: ۳۴۶

سلیط وقتی به حضور هوده رسید، هوده او را گرمی داشت و در بر خود جای داد و وقتی نامه رسول خدا را خواند جواب آن را این گونه نوشت:

چه نیکو و چه زیباست آنچه بدان فرامی خوانی، اعراب از موقعیت من بیم دارند پس اختیاراتی به من بده تا از تو پیروی کنم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی نامه او را خواند فرمود:

اگر از من فرماندهی بر یک قطعه زمین ناچیز را بخواهد نخواهم داد، او با این درخواست نابجای خود آنچه را هم که در دست داشت، یعنی موقعیت ویژه اش را از دست داد. [\(۱\)](#)

ص: ۳۴۷

۱- همان، ص ۱۴۷.

فصل سوم: شورا و مشورت

اصل مشورت و تبادل آراء و افکار، یکی از اصول حکومت اسلامی است. هرچند در پاره ای از موارد به دلیل فقدان امکانات و تراکم جمعیت و پراکنده بودن ایالات و شهرها، مردم به طور مستقیم نمی توانند با حکام و فرمانروایان خود تبادل نظر کنند، در عین حال باز این اصل فراموش نمی شود، بلکه از راه های دیگر همچون تشکیل مجلس شورا و انجمن ها و کنگره های دیگر به این امر مهم پرداخته می شود.

در حکومت اسلامی که بر اساس دموکراسی خاصی پایه ریزی شده است، نه فرمانروای مسلمانان و هیئت حاکمه حق دارد مردم را نادیده بگیرد و آنان را از دخالت در امور جاری مملکت و به اصطلاح سیاست منع کند و نه ملت حق دارد تمام بار مسئولیت اداره کشور را به دوش دولت و عمال او بگذارد و خود را به طور کلی از امور جاری کنار بکشد. از دیدگاه اسلام کشور اسلامی متعلق به همه مردم است و تمام افراد کشور از رئیس حکومت گرفته تا آحاد دیگر ملت، همه و همه برای اداره بهتر جامعه خود موظف و مسئولند. بدیهی است که فرمانروا و رئیس حکومتی که با زیردستان و اقشار مختلف مردم به مشورت می پردازد، از نظرها و آراء گوناگونی آگاه می گردد و با جمع بندی و نتیجه گیری از آراء و نظر آنها می تواند به مقصد و مقصود خود و مردم که در پیشرفت جامعه در زمینه های مختلف تأثیر دارد، آسان تر دست یابد.

۱. اهمیت مشورت از دیدگاه اسلام

۱. اهمیت مشورت از دیدگاه اسلام

همان طوری که گفتیم مشورت از اصول مهم حکومت اسلامی است. این اصل از اهمیت زیادی در اسلام برخوردار است. مشورت به اندازه ای مفید و سودمند و کارساز است که پیامبر اسلام حتی در جنگ‌هایی که سرنوشت مسلمانان، بلکه اسلام به پیروزی و شکست در آن جنگ‌ها بستگی داشت بر مبنای مشورت عمل می‌کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه اهمیت مشورت می‌فرماید:

هیچ فردی مشورت نکرد مگر اینکه به راه راست و درست هدایت شد. (۱)

مشورت با دیگران بهترین معین و یاور است و با بینش همه جانبه و جامعی که به انسان می‌دهد او را در پیدا کردن و تشخیص راه درست کمک و یاری می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

هیچ یار و یاور و پشتیبانی مانند مشورت کردن نیست. (۲)

اسلام با استبداد رأی به شدت مخالفت می‌کند و حکومت‌های استبدادی را محکوم به فنا و نیستی می‌داند. در حکومت‌های استبدادی نه مردم به زمامدار دسترسی دارند و نه اصلاً زمامدار حق اظهار نظر به آنان می‌دهد، اما در حکومت اسلامی مردم به راحتی می‌توانند ایده‌ها و افکار خود را یا مستقیم با خود زمامدار در میان بگذارند و یا از طریق وکلا و نمایندگان خود نظر و پیشنهاد خود را اعلام کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هیچ کس با مشورت بدبخت و با استبداد رای خوشبخت نشد. (۳)

اساساً مشورت به دو جهت اهمیت فوق العاده ای دارد: یکی آنکه زمامدار

ص: ۳۴۹

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۸، ص ۷۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۵۴.

۳- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۵.

را در کارها کمک می کند و بر سر دو راهی ها راه درست را به او نشان می دهد، و دیگر آنکه اطرافیان و آحاد مردم در خود احساس شخصیت می کنند و به زمامدار وفادار می مانند و نسبت به آینده خود و جامعه امیدوار می شوند.

خداوند در قرآن نیز پیامبر را از استبداد رأی نهی می کند و به مشورت با مردم فرا می خواند و می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (آل عمران: ۱۵۹)

رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوش خو گردانید، و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گرد تو پراکنده می شدند، پس چون امت به نادانی درباره تو بد کنند از آنان درگذر و بر آنها طلب آمرزش کن و برای دلجویی آنان مشورت نما. لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد و یآوری کند.

و یاهنگامی که صفات و ویژگی های مؤمنان صالح را برمی شمارد چنین می فرماید:

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ... (شوری: ۳۸)

آنان که کارشان را به مشورت با یکدیگر انجام دهند....

۲. پیامبر اسلام و مشورت با اصحاب

۲. پیامبر اسلام و مشورت با اصحاب

رسول خدا صلی الله علیه و آله از استبداد رأی پرهیز می کرد و در صورتی که از طریق وحی دستور صریح و روشنی به آن حضرت نمی رسید، در کارها با اصحاب و یاران خود مشورت می کرد. با آنکه پیامبر و امام از خطا و اشتباه مصون هستند، در عین حال خدای تعالی آنها را به مشورت امر می کند و آن بزرگان نیز مانند

دیگران در امور حکومتی با مردم تبادل نظر می کردند. در جنگ بدر هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره محل استقرار سپاه اسلام با اصحاب خود مشورت کرد، هر کس چیزی گفت و پیشنهادی مطرح کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر و پیشنهاد حباب بن منذر را پذیرفت. حباب به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این مکانی که اکنون مستقر شده ایم جایی است که خدا معین کرده و وحی به شما رسیده که اینجا بمانیم؟ حضرت فرمود: خیر، آن گاه حباب گفت: پس پیشنهاد می کنم که مردم را امر کنی حرکت کرده و نزدیک چاه های بدر مستقر شوند. سپس حوضی درست کرده تا خود از آن آب بیاشامیم و چاه های دیگر را پر کنیم تا نیروی دشمن نتوانند از آن استفاده کنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم پیشنهاد او را پذیرفت. (۱) همچنین آن حضرت پس از پایان همین جنگ (بدر) درباره اسرا با یارانش مشورت کرد و از آنان پرسید درباره اسرا چه تصمیمی بگیریم. در این مورد نیز هر یک از اصحاب پیشنهادی مطرح کردند، یکی پیشنهاد کرد که همه آنان را گردن زنیم، دیگری گفت: آنان را در دره ای پر از هیزم و آتش افکنیم، برخی نیز پیشنهاد کردند که اسرا را در مقابل دریافت فدیة آزاد کنیم. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پیشنهاد اخیر را پذیرفت و در مقابل فدیة ای که از اسرا و کسان آنان گرفت آزادشان کرد؛ (۲) چرا که سیاست رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن بود که به جای کشتن دشمن آنان را زنده باقی گذارد، شاید تسلیم حق شوند و پشتوانه ای قوی و نیرومند برای اسلام گردند.

در جنگ احد نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم مشورت کرد. در این جنگ دو تاکتیک جنگی مطرح بود: یکی در شهر ماندن و در قلعه ها و برج ها موضع

ص: ۳۵۱

۱- اسماعیل بن کثیر، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- همان، ص ۴۵۷.

گرفتن و تیراندازی به سوی دشمن؛ دیگری در بیرون شهر جنگیدن؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی با یارانش مشورت کرد، آنان اتفاق نظر کردند که به خارج از مدینه بروند و در آنجا با دشمن بجنگند؛ با آنکه شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله طرفدار نظر اول، یعنی ماندن در مدینه بود، لیکن نظر اکثریت مردم را پذیرفت و به احد که خارج از مدینه قرار داشت رفتند. (۱)

در جنگ احزاب هم وقتی خبر حرکت سپاه دشمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید آن حضرت اصحاب را فراخواند و درباره نحوه برخورد با گروه انبوهی که از سوی دشمن حرکت کرده بودند مشورت کرد. در پاسخ این مشورت و نظرخواهی سلمان فارسی برخاست و پیشنهاد حفر خندق را مطرح کرد. حفر خندق شیوه ای بود که ایرانیان در جنگ های خود از آن استفاده می کردند تا میان خود و نیروهای مهاجم سدی به وجود آورند. همه این طرح و پیشنهاد را که مایه ترس و وحشت دشمنان نیز می شد تحسین کردند، پیامبر نیز این پیشنهاد را که در میان اعراب تازگی داشت پذیرفت و به اجرا گذاشت و در پی آن مسلمانان اقدام به حفر خندق کردند. (۲)

اصل مشورت آنچنان در میان مسلمانان نهادینه شده بود که آنان نیز در کارهای خود همواره با یکدیگر مشورت می کردند و حتی گاهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز مشورت می کردند، چنان که سلمی می گوید:

من نزد رسول خدا رفتم و با آن حضرت درباره جهاد و شرکت کردنم در آن مشورت کردم، آن حضرت فرمود: «ای سلمی! آیا تو مادر داری؟ عرض

ص: ۳۵۲

۱- نهاییه الارب، ج ۲، ص ۸۱.

۲- خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۶۳۰.

کردم بله. فرمود: برو و او را احترام و اکرام کن؛ زیرا که بهشت زیر قدم های اوست.»^(۱)

البته این روایت حکایت از جایگاه رفیع مادران دارد و در فرضی است که نیروی اسلام از قدرت و توان کافی برخوردار باشد، در غیر این صورت چنانچه شرکت همگان در جنگ امری لازم و ضروری باشد، به یقین، جهاد مقدم بر هر چیزی خواهد بود؛ زیرا حفظ و حراست از کیان اسلام از اهم واجبات است.

ص: ۳۵۳

۱- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۸۴.

۱. ابراهیمی، محمد حسین، نظام اقتصاد اسلامی، قم، تأمین ۱۳۸۱.

۲. ابن ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه: ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، چ ۶.

۳. ابن اثیر، اسدالغابه، انتشارات اسماعیلیان، تهران.

۴. ابن حیان، عبدالله، اخلاق النبی و آدابه، تحقیق: دکتر سید الجمیلی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

۶. ابن عمر، شرف الدین محمد بن عبدالله، خلاصه سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله، مقدمه و تصحیح: اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

۷. ابن کثیر، اسماعیل، سیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۳ ه . ق.

۸. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق و تعلیق: طه عبدالرؤف، مکتبه الازهریه، مصر.

۹. ابوزهره، محمد، خاتم پیامبران، ترجمه: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی ۱۳۷۵.

۱۰. الحوفی، احمد محمد، من اخلاق النبی، دارنهضه مصر، قاهره.

۱۱. الکتانی، عبدالحی، التراثیب الاداریه، دارالکتاب العربی، بیروت.

۱۲. انصاری، شیخ مرتضی، المكاسب، بیع، قم، آرموس، ۱۳۸۱.

۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۸ ه. ق.

۱۴. بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش رینولد نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، دفتر اول.

۱۵. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، نظام اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، چ ۱.

۱۶. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۱۷. پرنو، لورانس، تغذیه و روش نگهداری کودک، ترجمه: منیره کیان وش، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۰.

۱۸. پورباقر، ایرج، عقده های روانی، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۶۲، چ ۳.

۱۹. تربیت از دیدگاه معصومین، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۴.

۲۰. جانفدا، جواد، دو هزار حدیث، انتشارات معصومی، تهران، ۱۳۶۶.

۲۱. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، مجتمع خدمات بهزیستی نابینایان رودکی، ۱۳۷۲.

۲۲. حافظ شیرازی، دیوان غزلیات حافظ، مصحح: دکتر قاسم غنی و محمد قزوینی، انتشارات انجمن خوشنویسان، ۱۳۶۲.

۲۳. حرانی، حسین بن شعبه، تحف العقول، ترجمه: محمد باقر کمره ای، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات کتابچی، تهران، ۱۳۷۶، چ ۶.

۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۷.

۲۵. خلیلیان، سیدخلیل، سیمای زنان در قرآن، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲، چ ۲.

۲۶. سبزواری، شیخ محمد بن محمد، جامع الاخبار، تحقیق: علاء آل جعفر، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴.

۲۷. سیره رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیته، مؤسسه البلاغ، تهران، الهدی، ۱۳۷۸.

۲۸. صالحی، محمد بن یوسف، سبل الهدی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت، ۱۴۱۴.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۲ هـ ق، چ ۲.
۳۰. -----، سنن النبی، ترجمه: محمدهادی فقیه، انتشارات کتاب فروشی اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، چ ۵.
۳۱. طبرسی، ابی منصور، احتجاج، به تحقیق: بهادری و هادی به، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۳ هـ ق، چ ۱.
۳۲. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، تعلیق: محمدحسین اعلمی، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۹۲، چ ۶.
۳۳. غزالی، ابو حامد، احیاء العلوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۵.
۳۴. فیض کاشانی، ملامحسن، اخلاق حسنه، مترجم: محمد باقر ساعدی، تهران، پیام آزادی ۱۳۶۲.
۳۵. -----، محجه البیضاء، قم انتشارات اسلامی، حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱.
۳۶. قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
۳۷. قمی، شیخ عباس، کحل البصر، انتشارات الرسول المصطفی، قم، ۱۴۰۴ هـ ق.
۳۸. کارنگی، دیل، آئین زندگی، ترجمه: جهانگیر افخمی، انتشارات کورش، ۱۳۷۱، چ ۶.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران.
۴۰. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب ۱۳۸۲.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق.
۴۲. مجله مریبان، ش ۵، ص ۶۳.
۴۳. محمد بن علی، ابن الحسین قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، کتابخانه صدوق، تهران.
۴۴. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۳، چ ۱.

۴۵. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران انتشارات صدرا، ۱۳۶۲، چ ۱.
۴۶. -----، حکمت ها و اندرزها، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.
۴۷. -----، سیره نبوی، چاپ اول، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۱.
۴۸. مکتب اسلام، سال ۲۳، شماره ۳، ص ۴۰.
۴۹. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، انتشارات رشیدی، تهران، ۱۳۶۲، چ ۱.
۵۰. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۶۶.
۵۲. نویری، شهاب الدین احمد، نهاییه الارب، ترجمه: دکتر محمود دامغانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، چ ۱.
۵۳. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه، ۱۳۷۸.
۵۴. -----، تنبیه الخواطر، قم، مکتبه الفقیه، ۱۳۶۸.